

السلام عليكم

دانشگاه خاتم النبیین (ص)
فصلنامه‌ی علمی پژوهشی علوم انسانی
شماره ۴
(ویژه اقتصاد و مدیریت شماره ۲)

صاحب امتیاز: دانشگاه خاتم النبیین (ص)
مدیرمسئول: دکتر عبدالقیوم سجادی
سر دبیر: محمدجان رحمانی

اعضای هیأت تحریر:

۱. رضا حسین زاده؛ آمر دیپارتمنت ریاضی و آمار و عضو هیات علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص)
۲. محمد عیسی فهیمی؛ عضو هیات علمی دانشکده فقه و حقوق دانشگاه خاتم النبیین (ص)
۳. محمدجان رحمانی؛ آمر دیپارتمنت اقتصاد و عضو هیات علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص)
۴. سید مجتبی موسوی؛ استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه خاتم النبیین (ص)
۵. علی شاه حسنی؛ رئیس دانشکده اقتصاد و مدیریت و عضو هیات علمی دانشگاه خاتم النبیین (ص)
۶. محمد اخلاقی؛ استاد دانشگاه، ماستر حقوق

مترجم: عبدالبصیر نبی زاده
طراحی جلد: سیدضیاء الله علوی
ویراستار، صفحه‌آرا و مدیر اجرایی: محمد تقی جعفری

آدرس: کابل - کارته چهار - سرک اول - دانشگاه خاتم النبیین (ص)

شماره تماس: ۰۷۸۷۷۰۰۷۰۰

Web: WWW.Khu.edu.af

Email: Info@khu.edu.af

هرگونه استفاده از محتویات فصل نامه، تنها با ذکر منبع مجاز است.

فهرت مطالب

۱	 سخن نخست: ظرفیت‌های اقتصادی منابع طبیعی افغانستان	۱
۵	 نقش سرمایه‌ی انسانی در رشد اقتصادی	۲
۲۳	 بیع قسطی (خرید و فروش اقساطی) از منظر فقه	۳
	 بررسی شاخص‌های حکمرانی خوب و تاثیر آن بر عملکردهای اقتصادی طی	۴
۴۷	 سال‌های اخیر	۵
	 رابطه سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی	
۷۳	 (مورد مطالعه شرکت‌های دولتی و خصوصی شهر کابل)	
۹۱	 مشکلات زنان تجارت‌پیشه در شهر کابل	۶
۱۰۱	 رشد و توسعه اقتصادی کشور و راهبردهای مناسب	۷
۱۲۹	 شاخصه‌های مالی و اقتصادی در کارآمدی حقوقی و تقنینی	۸



ظرفیت‌های اقتصادی منابع طبیعی افغانستان

منابع طبیعی هر کشور از سرمایه‌های ملی آن کشور است که نسل‌های فعلی و آینده در آن حق دارند، زیرا منابع طبیعی عبارت از مواد و موجوداتی است که به‌طور طبیعی به‌وجود آمده و انسان در پیدایش آن نقش ندارد مانند آب، خاک، جنگل و معادن. از نظر اقتصادی نیز منابع طبیعی جزء منابع و امکانات اقتصادی کمیاب و محدودی است که طبیعت برای تامین نیازها و خواسته‌های نامحدود مردم ارزانی داشته است. همین‌طور منابع طبیعی به دو نوع منابع طبیعی تقسیم می‌شود؛ منابع طبیعی تجدید پذیر و تجدید ناپذیر. منابع طبیعی تجدیدپذیر منابع احیاء شونده است که در یک دوره‌ی زمانی قابلیت جایگزینی و حالت روانه دارد، نه حالت ذخیره و انبار، مانند مراتع، آب و جنگل و آبزیان، اما منابع طبیعی تجدید ناپذیر منابعی پایان پذیر هستند که در واحد زمانی قابلیت جایگزینی ندارد و حالت ذخیره و انبار را دارد مانند نفت، گاز و ذغال سنگ.

منابع طبیعی چون سرمایه‌ی ملی محسوب می‌گردد براساس دیدگاه‌های اقتصاددانان مانند، سولو و هارتویک باید به‌صورت پایدار استفاده گردد، تا توسعه پایدار را به‌وجود آورد و پایداری به وضعیتی اطلاق می‌گردد که در آن مطلوبیت مصرف کنندگان، ناشی از مصرف منابع و کالاهای تولیدی طی زمان کاهش نیابد و فرصت‌های تولیدی برای نسل‌های آینده نیز حفظ شود و سرمایه‌های طبیعی در طی زمان کاهش نیابد. بنابراین منابع طبیعی یک کشور نشان دهنده‌ی ظرفیت‌های بالقوه‌ی اقتصادی یک کشور می‌باشد. افغانستان در جهان از کشورهایی محسوب می‌گردد که از نظر منابع طبیعی یک کشور غنی است و دارای ظرفیت‌های اقتصادی بالا می‌باشد که به‌طور خلاصه منابع طبیعی و ظرفیت‌های اقتصادی افغانستان را می‌توان به‌صورت ذیل بیان کرد:

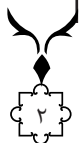
الف) موقعیت استراتژیک جغرافیایی

افغانستان گرچه یک کشور کوهستانی است که ۶۳ درصد از مساحت آن کوهستانی می‌باشد و به دریا راه ندارد و این مساله باعث گردیده است که از مزیت‌های حمل و نقل دریایی محروم گردد و همین‌طور به‌دلیل صعب‌العبور بودن از خط ریلی هم محروم باشد، اما از نظر مساحت چهلمین کشور جهان است و از بسیاری کشورهای اروپایی و عربی بزرگتر است و از نظر اقتصادی دارای ظرفیت‌ها و مزیت‌های اقتصادی ذیل می‌باشد:

۱. ظرفیت مناسب برای ایجاد بندر تجاری در خشکه

افغانستان به‌دلیل نقطه اتصال کشورهای آسیای مرکزی، شبه قاره هند و خاورمیانه است، در گذشته





به دلیل همین موقعیتش بخشی از جاده بین‌المللی ابریشم را تشکیل می‌داده و امروزه می‌تواند چهارراهی مناسب برای انتقال انرژی کشورهای ترکمنستان و آسیای میانه به هند و پاکستان باشد.

۲. داشتن رودخانه‌های تند و پر آب شیرین، ظرفیت‌های مناسب را برای تولید انرژی برق و استفاده‌های صنعتی فراهم نموده است.

۳. برخورداری از منابع عظیم و سرشار معدنی مانند مس، آهن، اورانیوم، لتیوم، جواهرات، نفت و گاز.

ب) ظرفیت اقتصادی معادن و مینرال‌ها

براساس سروی که توسط سازمان‌های خارجی انجام شده، مطابق برخی گزارشات تاکنون حدود ۷۰ درصد از خاک افغانستان مورد واکاوی قرار گرفته است. اولین بار در سال ۱۸۴۱ میلادی ظرفیت‌های معادن افغانستان توسط نظامیان بریتانیا به منظور تهیه خوراک و مواد اولیه برای کارخانه‌های صنعتی انگلستان مورد جستجو و شناسایی قرار گرفت. آخرین بار نیز توسط سازمان ناسای آمریکا در سال‌های اخیر صورت گرفت. براساس گزارشات منابع رسمی، مانند روزنامه‌ی اندپند، روزنامه‌ی تایمز، وزارت معادن افغانستان، سروی جیولوژی ایالات متحده‌ی آمریکا و وزارت دفاع امریکا، ظرفیت‌های معدنی افغانستان تاکنون حدود ۴۰۰ نوع معدن شناسایی گردیده است و از نظر ارزشی تقریبی نیز تا بیش از چهار تریلیون دالر برآورد گردیده است.

ج) ظرفیت‌های منابع آبی

افغانستان از نظر منابع آبی نیز غنی و ثروتمند است و دارای رودخانه‌های مملو از آب شیرین می‌باشد. آب به‌عنوان منبع اقتصادی به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم از طریق آبیاری مزارع، تولید برق، سرد کننده‌ی پالایشگاه‌های نفتی و استفاده در کارخانه‌های ذوب آهن و فروشات آن به‌صورت مستقیم مورد استفاده و بهره برداری قرار می‌گیرد. بنابراین امروزه کارشناسان معتقداند که آب از مهم‌ترین عوامل توسعه است. ارزیابی‌های وزارت انرژی و آب نشان می‌دهد که ذخایر آبی افغانستان به ۷۵ میلیارد متر مکعب در سال می‌رسد. و ۵۷ میلیارد متر مکعب آن را آب‌های زیرزمینی و ۱۸ میلیارد متر مکعب آن را آب‌های روی زمینی تشکیل می‌دهد. افغانستان توانسته فقط تا ۲۵ درصد از منابع آبی خود استفاده نماید.

محدودیت‌های استفاده از منابع و ظرفیت‌های طبیعی افغانستان به‌دلیل اینکه استفاده از منابع طبیعی کار آسان نبوده و توانمندی خاص خود را می‌طلبد، لذا همواره افغانستان مورد نقرین منابع طبیعی خود قرار گرفته. مهم‌ترین محدودیت‌ها و مشکلات استفاده از منابع طبیعی موارد ذیل می‌تواند باشد:

۱. درجه نیازمندی

به‌صورت طبیعی یکی از مشکلات منابع طبیعی درجه‌ی نیازمندی آن است که امروزه درجه‌ی

استفاده از منابع طبیعی، مانند نفت و گاز در سطح جهان کاهش پیدا کرده، زیرا کشورهای صنعتی که یگانه مصرف کننده منابع طبیعی نفت و گاز هستند از منابع جایگزین، مانند انرژی خورشیدی و آبی و بادی استفاده می کنند و با تولید محصولات جدید کم مصرف میزان مصرف گاز و نفت را در موثر و صنایع شان کاهش می دهند تا درجه‌ی وابستگی شان به منابع طبیعی کشورهای جهان سوم کاهش یابد. بنابراین اگر به موقع از منابع طبیعی استفاده نشود میزان تقاضای جهانی از منابع طبیعی مانند نفت و گاز کاهش می یابد و منابع طبیعی ما بازار جهانی خود را از دست خواهد داد.

۲. توانایی اقتصادی

استفاده از منابع طبیعی ضرورت بر توانایی اقتصادی دارد، بنابراین کشور ما که در منطقه از کمترین بودجه و توانایی مالی برخوردار است، به همین دلیل توانایی استخراج و پروسس معادن و ظرفیت های اقتصادی خود را ندارد، لذا به ناچار باید استخراج و پروسس منابع طبیعی خود را به کشورهای صنعتی و قدرتمند واگذار نماید.

۳. توانایی تکنولوژی و فنی

همین طور افغانستان از نظر فنی و تکنولوژیکی نیز توانایی لازم را برای استفاده از معادن و استخراج آن ندارد. بنابراین در این صورت باید استخراج و پروسس معادن و منابع طبیعی خود را به کشورهای صنعتی واگذار نماید و الا به مرور زمان درجه‌ی نیازمندی و تقاضای جهانی آن در سطح جهان کاهش می یابد.

۴. وجود سازمان ها و نهادهای باکیفیت

جهت سازماندهی و بهره برداری از منابع طبیعی و جذب سرمایه های ناشی از استخراج و بهره برداری منابع ضرورت به نهادهای مالی باکیفیت و مسکلی است که بتواند سرمایه های به دست آمده را در جهت انکشاف اقتصادی هدایت و سرمایه گذاری نماید و اجازه ندهد که سرمایه های ملی از کشور خارج شود. اما متأسفانه به دلیل عدم استفاده ی گسترده از نیروهای مسلکی در نهادهای استراتژیک مالی، وزارت خانه ها توان مصرف ۷ تا ۸ میلیارد دالر بودجه خود را ندارند، به خصوص در بخش انکشافی که نمی توانند بودجه خود را به مصرف رسانده و مدیریت نمایند. بنابراین مدیریت هزاران میلیارد دلاری که از طریق استخراج و پروسس منابع طبیعی به دست می آید قطعاً ظرفیت های جذب لازم در جهت سرمایه گذاری دارد. لذا اگر زمینه ی جذب و سرمایه گذاری هزاران میلیارد دالر به دست آمده از واگذاری معادن فراهم نگردد، در نتیجه تمام سرمایه های به دست آمده، از کشور خارج و حیف و میل می شود که در نهایت آنچه که برای مردم ما باقی می ماند فقر و افغانستان عاری از منابع طبیعی و معادن است.

محمد جان رحمانی



نقش سرمایه‌ی انسانی در رشد اقتصادی

نویسندگان: درویش بوتزان، سمره آکزیلو، زبیده سترک الوکاک

مترجم: رضا حسین زاده*

* ماستر ریاضی و آمار، آمر دیپارتمنت ریاضی و آمار، دانشگاه خاتم النبیین (ص)، کابل، افغانستان.

چکیده

در نظریه‌های رشد درونزا، با توجه به درونزا بودن تکنولوژی و ورود آن به مدل، تکنولوژی‌های جدیدی که ساخته و پرداخته‌ی افراد مجهز به دانش، مهارت، و تجربه‌ی کار با آنها بودند، به عنوان سرمایه‌گذاری‌های کشورهای بر روی سرمایه‌ی انسانی تلقی می‌شدند. بعدها، اثرات سرمایه‌ی انسانی بر رشد اقتصادی به طور معنی‌داری موضوع مهمی در متون و منابع تجربی شد. در این جا ابتدا به ارزیابی رویکردهای اصلی سرمایه‌ی انسانی از منظر تئوریک می‌پردازیم، سپس با بهره‌برداری از داده‌های کشور ترکیه در فاصله سال‌های ۱۹۶۱ تا ۲۰۱۱، ارتباطات میان سرمایه‌ی انسانی و رشد اقتصادی با استفاده از آزمون‌های هم‌انباشتگی و علّیت تجزیه و تحلیل می‌شود. نتایج این مطالعه حاکی از وجود رابطه‌ی علیّی دوگان‌های بین سرمایه‌ی انسانی و متغیرهای رشد اقتصادی است.

واژه‌های کلیدی: سرمایه‌ی انسانی، رشد اقتصادی، هم‌انباشتگی با شکستن ساختاری.

ساده‌ترین تعریفی که در منابع از رشد اقتصادی بیان شده است، افزایش تولید کالاها و خدمات می‌باشد. یک تعریف دیگر آن افزایش مداوم سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی است. این رشد مبین شاخص سطح توسعه‌ی مطلوب هر کشور در محیط رقابت بین‌المللی است. نیروی کار یکی از عوامل تولید در راستای افزایش رشد اقتصادی از طریق تولید کالاها و خدمات است. پس طبیعتاً سرمایه‌گذاری‌های انجام شده بر روی نیروی کار بهره‌وری سرمایه‌ی انسانی را بالا می‌برند. دانش و اطلاعات، مهارت‌ها، تجارب و دارایی‌های این‌چنینی افراد با تأثیری که بر نیروی کار و تسریع رشد اقتصادی دارند، به شکل معنی‌داری عوامل اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. (کک، ۲۰۱۳) در این راستا، هر چیز با ارزشی که به نیروی کار اضافه شود، به رشد اقتصادی سرعت می‌بخشد.

تئوری سرمایه‌ی انسانی، نه تنها فرد (نیروی کار) را جزئی از تابع تولید قلم‌داد می‌کند، بلکه آن را ورودی پویایی جهت تحقق رشد اقتصادی می‌داند. (اوزچین و کاراچور، ۲۰۱۳) در مدل‌های رشد اقتصادی، این پویایی نسبت داده شده به فرد در قالب فاکتورهای دانش و تکنولوژی مطرح می‌شوند. در منابع، چندین و چند مطالعه هست که از ابعاد و جنبه‌های مختلفی به ارزیابی روابط میان سرمایه‌ی انسانی و رشد اقتصادی پرداخته‌اند. با توجه به مدل‌های رشد اقتصادی، اقتصاددانانی چون اسمیت و ریکاردو پرچم‌داران تئوری‌های رشد کلاسیک هستند. ایشان به مطالعاتی پروسه‌های رشد اقتصادی کشورها پرداختند و خدمات سرشاری به منابع این حوزه ارائه کردند.

در مدل رشد نئوکلاسیک، سولو (۱۹۵۶) تکنولوژی را یک عامل بیرونی در نظر گرفت و از چگونگی پیدایش تکنولوژی در مدلش چیزی نگفت. در مطالعات بعدی بود که تکنولوژی به عنوان عاملی درون‌زاد به مدل‌ها راه یافت و اطلاعات پرده از اهمیت این سرمایه برداشتند. (تابان و کار، ۲۰۰۶) در مدل‌های رشد درونی، محققانی چون رومر (۱۹۸۶، ۱۹۹۰)، لوکاس (۱۹۸۸) و اقتصاددانان دیگری که بعد از آنها آمدند، مقوله‌ی رشد اقتصادی را از منظر انباشت سرمایه‌های انسانی و مادی مورد بررسی و مطالعه قرار دادند. در مدل‌های رشد درون‌زاد علاوه بر سرمایه و نیروی کار، فاکتور سرمایه‌ی انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، و از این گذشته، در مطالعات قبلی به اثرات سرمایه‌ی انسانی بر رشد اقتصادی به کرات اشاره شده بود. (تلاتار و ترزی، ۲۰۱۰)

هدف مطالعه‌ی حاضر ارزیابی روابط میان سرمایه‌ی انسانی و رشد اقتصادی به وسیله‌ی شاخص داده‌های سرمایه‌ی انسانی است. در ابتدا مفهوم سرمایه‌ی انسانی تعریف، و به روابطی که با رشد اقتصادی دارد اشاره می‌گردد. سپس، گذری می‌زنیم به مطالعات نظری و تجربی این حوزه. در بخش عملی، از شاخص داده‌های سرمایه‌ی انسانی کشور ترکیه در فاصله سال‌های ۱۹۶۱ تا ۲۰۱۱، در قالب آزمون‌های علیت و هم‌انباشتگی برای تحلیل روابط میان سرمایه‌ی انسانی و رشد اقتصادی استفاده شده است. در نهایت، نتایج این مطالعه و آنچه محققان قبلی بدان دست یافتند مورد بحث قرار می‌گیرند.



۱. مفهوم سرمایه‌ی انسانی

در کسب و کارها، ۳ نوع سرمایه متداول هستند: سرمایه‌های فیزیکی یا مادی (کارخانه، سهام و غیره)، سرمایه‌ی مالی (انواع و اقسام سرمایه‌گذاری‌ها) و سرمایه‌ی معنوی. آخرین مورد، یعنی سرمایه‌ی معنوی، به دارایی‌های ثابت غیرمالی - غیرمادی گفته می‌شود. سرمایه‌ی انسانی نیز زیرمجموعه‌ی سرمایه‌ی معنوی به حساب می‌آید. یعنی سرمایه‌گذاری‌هایی که روی انسان‌ها انجام شده و عوامل مرتبط با انسان همانند دانش و آگاهی، مهارت‌ها، تجارب، کفایت و شایستگی، کیفیت کاری، روابط کارکنان با هم، هوش هیجانی یا عاطفی، کارآفرینی، نرمش‌پذیری، وفاداری کارمندان، رضایت آنها، سطح تحصیلات، و خلاقیت آنها را شامل می‌شوند. در تجارت و بازرگانی، دشوارترین نوع سرمایه‌گذاری از نظر نظارت و کنترل، سرمایه‌گذاری‌هایی است که بر روی انسان‌ها صورت می‌گیرند.

در اقتصاد، معادل سرمایه‌ی انسانی را نیروی کار می‌گویند، که جزو عوامل تولید محسوب شده و فعالیت آن در راستای امرار معاش است. به‌منظور به‌دست آوردن این دستمزد، فرد باید کالا یا خدمتی تولید کند. دانش و آگاهی، تجربه، و دیگر قابلیت‌های مشابه مورد استفاده برای تولید چنین کالا و خدمتی، دست‌افزارهای فرد را تشکیل می‌دهند، که تا اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ بدانها سرمایه‌ی انسانی اطلاق می‌شد. (بال، ۲۰۱۱) اما توجه ما در این‌جا فقط به قدرت مادی فرد معطوف نیست، بلکه دانش، تجربه، توانایی تفکر تحلیلی، و ارزش‌های غیرمادی این‌چنینی را نیز شامل می‌شود. از دهه‌ی ۵۰ به بعد، نه‌تنها نیروی مصروف جهت تولید کالا یا خدمات، بلکه کفایت‌ها و قابلیت‌های افراد و کارکنان نیز ذیل عبارت سرمایه‌ی انسانی تعریف می‌شدند.

رومر (۱۹۹۰)، سرمایه‌ی انسانی را به‌عنوان منبع بهره‌وری اقتصادی تعریف کرد. سازمان OECD (سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی) در تعریف سرمایه‌ی انسانی چنین می‌گوید: سرمایه انسانی، نقش دانش و مهارت‌های فردی در اقتصاد یک کشور است و لذا سهم فرد در بهبود رشد اجتماعی و اقتصادی کشور. (ایزر و گوکمن، ۲۰۰۹) پس سرمایه‌ی انسانی را به‌صورت مؤجز و مختصر می‌توان به‌این صورت تعریف کرد: مشارکت و کمک مردم و هر نوع دانش و تجربه‌ی کسب شده توسط فرد. از آنجایی که سرمایه‌ی انسانی به‌عنوان صلاحیت‌ها و قابلیت‌های ضروری افراد، یا به‌عبارتی پویایی اقتصاد، پذیرفته شده است، می‌توان آنها را در قالب کلیه‌ی اطلاعات و تجاربی که منتهی به بهبود تولید می‌شوند خلاصه کرد. (کاراتاس و کانکایا، ۲۰۱۰) اجزاء سرمایه‌ی انسانی تناسب مستقیمی با اقتصاد کشور دارد. اما صرف همسو دانستن کارایی سرمایه‌ی انسانی با افزایش جمعیت کشور گمراه‌کننده است. در واقع، در کشورهای در حال توسعه، این صفات کمی جمعیت است که حائز اهمیت است، اما در کشورهای توسعه یافته صفات کیفی نظیر دانش و آگاهی‌ها، مهارت‌ها، تجارب، و سطح سواد است که اهمیت بیشتری دارند. وقتی نگاهی به وضعیت دنیای کنونی می‌کنیم، به‌راحتی درمی‌یابیم که دیگر صحبت از کشورهای پرجمعیت نیست، بلکه امروزه کشورهایی با جمعیت فرهیخته‌تر، تندرست‌تر، و با طول عمر بیشتر به‌عنوان کشورهای توسعه‌یافته‌تر محسوب می‌شوند. (یوموشاک، ۲۰۰۸) چنین صفاتی



دلالت بر این دارند که برای کارایی و بازده سرمایه‌ی انسانی، صرف برخورداری از یک جمعیت بزرگ کافی نیست.

در میانه‌ی قرن ۲۰، خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم، با رهسپاری کشورها به سوی جوامعی آگاه و مطلع، موضوع برخورداری از نیروی کار باسواد بدل به مسأله‌ی مهمی در تمام کشورها شد، و کشورها همان‌گونه توجهی که به سرمایه‌های مادی و مالی خود داشتند، به همان اندازه به موضوع نیروی انسانی اهمیت می‌دادند. (دوغان و سانلی، ۲۰۰۳) اگر چه مالتوس در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان "افزایش جمعیت سرانه‌ی درآمد را پایین می‌آورد"، وجود تئوری نئوکلاسیک را ثابت کرد، اما بعداً و به‌خاطر آنکه تکنولوژی‌های به‌روز و پیشرفته سرانه‌ی درآمد را به‌رغم رشد جمعیت افزایش دادند، این فرضیه رد شد. (دلیکناس، ۲۰۰۱) "کریمر" (۱۹۹۳)، پروسه‌ی تکنولوژیک را نوعی افزایش وظیفه‌ی جمعیت دانسته و آن‌را با اصل "هر چه جمعیت بیشتر، تعداد افراد حاضر برای ابداع تکنولوژی‌های جدید بیشتر، و طبیعتاً هر چه ابداع و اختراع بیشتر، تولید و کسب علم و دانش هم بیشتر اتفاق خواهد افتاد"، مطابق می‌داند. (کریمر، ۱۹۹۳، صفحه ۷۱۲) با توجه به کمک‌هایی که تکنولوژی به رشد اقتصاد یک کشور داشت، این نظر کریمر برای دیگران هم قابل هضم بود.

لوکاس (۱۹۹۸)، در مطالعه‌ی مدل‌های اقتصادی، به اثرات ملموس و قابل مشاهده‌ی هر دو سرمایه‌ی انسانی، و مادی- مالی اشاره کرد. وی همچنین خاطر نشان شد که افراد باید برای افزایش کارایی و هر یک از مهارت‌های خود، بر روی فعالیت‌های مختلف وقت بگذارند؛ توصیه‌ای که در نظریه‌ی سرمایه‌ی انسانی نیز بدان اشاره رفته است. (لوکاس، ۱۹۸۸) به‌رغم تعاریف گوناگون بیان شده درباره‌ی سرمایه‌ی انسانی، تعریفی که همه آن‌را قبول دارند عبارتست ازاینکه: "هر نوع تجربه و دانش فرد محوری را سرمایه‌ی انسانی می‌گویند."

۲. ارتباطات میان سرمایه‌ی انسانی و رشد اقتصادی

نتایج مطالعات تجربی و نوآوری‌های تکنولوژیکی انرژی فوق‌العاده‌ای به سمت مقوله‌ی سرمایه‌ی انسانی سرازیر کرده‌اند. در تمام کشورهایی که از رشد پیوسته موفق‌ی برخوردارند، تعلیم و آموزش، کشورها را قادر ساخته تا بر تغییرات روش‌های تولیدی غلبه کرده و کیفیت سرمایه‌ی انسانی خود را بهبود دهند. (۱۹۹۳) بنابراین، می‌توان سرمایه‌هایی که به هر شکل و قسمی صرف بخش سرمایه‌ی انسانی می‌شود را به‌نوعی کمک به اقتصاد کشور قلمداد کرد.

تئوری‌های نئوکلاسیک در کنار تشریح رشد اقتصادی، قبول دارند که تکنولوژی و سرمایه‌ی انسانی عواملی برونزا هستند. (کار و آگیر، ۲۰۰۶) بعدها، نظریه‌ی نئوکلاسیک از فرضیه‌ی "پیشرفت‌های تکنولوژیکی، مشکلات ناشی از افزایش جمعیت را از میان برداشته و حتی می‌شود گفت جمعیت تأثیر مثبتی بر رشد و توسعه‌ی اقتصادی می‌گذارد، حمایت و پشتیبانی کرد. (گونش، ۲۰۰۵) استارت ورود متغیر سرمایه‌ی انسانی به مدل‌های رشد اقتصادی توسط رومر (۱۹۸۶) زده شد. برخلاف مدل رشد

نئوکلاسیک، این محقق متغیر تکنولوژی را در مدل رشد درونزا منظور، و از آن با نام تکنولوژی درونزا نام برد. وی سپس در سال ۱۹۹۰، تکنولوژی درونی‌شده و سرمایه‌ی انسانی را در یک مدل گنجانده. لوکاس (۱۹۸۸) عنصر پویایی را برای تعریف متغیر تکنولوژی طراحی و نام آن را در مدل، سرمایه‌ی انسانی گذاشت. رومر در پژوهش خود به سال ۱۹۹۰، تکنولوژی را ماحصل توانایی‌های فردی جهت دست یازیدن به محصولات جدید با ایده‌های نو خواند، و سپس بر این اساس سرمایه‌ی انسانی را وارد مدل کرد. علاوه بر این موارد، لوکاس (۱۹۸۸)، متغیر سرمایه‌ی انسانی را در مدل بر مبنای سطح شایستگی و کفایت افراد تعریف کرد. (یولوکاک، ۲۰۱۵)

در سوی مقابل، توجه مدل‌های رشد درونزا به کیفیت جمعیت بوده و عمده عوامل مهم رشد اقتصادی را یا افزایش مستقیم سرمایه‌ی انسانی، یا فعالیت‌های غیرمستقیم آن مثل فعالیت‌های R&D (تحقیق و توسعه) نامیدند. موفقیت اقتصادی نقش پررنگی در سرمایه‌گذاری‌هایی که عمدتاً روی سرمایه‌ی انسانی انجام می‌گیرد دارد، و علاوه بر آن بازده و بهره‌وری اقتصادی را نیز بالا می‌برد (تسن، ۲۰۰۶). رشد و توسعه‌ی مثبت اقتصادی متضمن سرمایه‌ی انسانی مجرب و کارکشته‌تر است. چنان‌که می‌دانیم، با اینکه در اکثر اوقات مسیر تعامل رشد اقتصادی و سرمایه‌ی انسانی با هم فرق دارد، اما در توجهی که به هم داشته‌اند هیچ‌گاه خللی وارد نشده است. درحالی‌که ابعاد و جنبه‌های مثبت سرمایه‌ی انسانی، یعنی پیاده‌سازی دانش و تکنولوژی بر رشد اقتصاد تأثیر می‌گذارد، تحولات اقتصادی مثبت هم بر کیفیت سرمایه‌ی انسانی تأثیرگذار است. (گینک، دگر، بربر، ۲۰۰۹)

سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته روی سرمایه‌ی انسانی از نظر رقابت اقتصادی میان کشورها بسیار مهم و حایز اهمیت هستند. در واقع، مؤلفه‌هایی که برخی از کشورها را از بقیه بااهمیت‌تر می‌کنند کمک‌ها و مساعدت‌هایی است که به‌ویژه به نیروی کار، که یک عامل تولیدی به‌حساب می‌آید، داده می‌شود. کشورهایی که نیروی کار برجسته و مجرب‌تری دارند، این نیرو را با تکنولوژی پیشرفته و مدرن تلفیق کرده و بهره‌مندی از چنین مزیتی باعث می‌شود که در رقابت همیشه یک قدم جلوتر از رقیب خود باشند. به این ترتیب، افزایش راندمان و بهره‌وری نیروی انسانی کمک‌های شایانی به اقتصاد یک کشور می‌کند. (کاک ماک و گوموس، ۲۰۰۵)

مطالعات و تجربیات قبلی نشان دادند که نمی‌توان تنها با بهبود شرایط مادی به رشد اقتصادی نایل شد. گذشته از این، دانش و مهارت‌های مورد نیاز کارگران و تولیدکنندگان را نیز باید ابزاری در جهت رشد اقتصادی دانست. در همین رابطه، "بکر"، "مورفی"، و "تامورا" (۱۹۹۰) در مطالعه‌ای با عنوان "سرمایه‌ی انسانی، بهره‌وری و رشد اقتصادی"، بازدهی بالاتر سرمایه‌ی انسانی و تحصیلات را در کشورهای توسعه یافته نسبت به جوامع در حال توسعه نشان دادند. بر اساس اطلاعات فوق‌الذکر، می‌توان به این نتیجه رسید که اندازه‌ی جمعیت به‌تنهایی به‌قدر کافی برای رشد اقتصادی اثرگذار نبوده و در مراتب بعدی عواملی چون دانش و اطلاعات، مهارت‌ها، تجربه‌ی این جمعیت نیز در رشد اقتصادی تعیین‌کننده و ملاک هستند.

۳. بررسی منابع

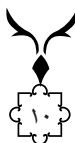
تحقیقات حول موضوع سرمایه‌ی انسانی توسط لوکاس (۱۹۹۸) و رومر (۱۹۸۶)، با لحاظ کردن فاکتور سرمایه‌ی انسانی در مدل‌هایشان آغاز شد، و این مسیر تا به امروز ادامه پیدا کرد. شولتز (۱۹۶۱)، مفهوم سرمایه‌ی انسانی را از مفهوم سنتی‌تر سرمایه (capital) متمایز کرد، و آن را سرمایه‌گذاری انجام گرفته در راستای ارتقاء سطح دانش و اطلاعات انسان‌ها نامید و نشان داد که در اقتصاد مدرن امروزی، نیروی کاری که بهره‌ای از دانش و آگاهی‌های روز نداشته باشد نمی‌تواند به رشد اقتصاد کمک نماید.

"بن حبیب" و "اشپیگل" (۱۹۹۴) به مطالعه‌ی نقش سرمایه‌ی انسانی در رشد اقتصادی پرداخته و از اثرات مثبتی گفتند که سرمایه‌های مادی و انسانی بر رشد اقتصادی دارند. "ساکردوتی"، "برانشوایگ"، و "تانگ" (۱۹۹۸) در مطالعه‌ای که در غرب آفریقا به‌انجام رساندند، به ارزیابی اثرات سرمایه‌ی انسانی بر رشد اقتصادی پرداخته و ثابت کردند که سرمایه‌ی مادی تأثیر بیشتری بر رشد اقتصادی می‌گذارد تا سرمایه‌ی انسانی. مطالعات انجام شده در راستای پاسخ به اینکه چرا سرمایه‌ی انسانی تأثیر چندانی بر رشد اقتصادی نداشته است دلیل این امر را کمبود نیروی کار مجرب و آموزش دیده‌ای که قادر به کار با تکنولوژی‌های پیشرفته در بخش سرمایه‌ی انسانی باشد، عنوان کرد.

"اونز"، "گرین"، و "مورندی" (۲۰۰۲) در مطالعه‌ی خود پیرامون بررسی اثرات سرمایه‌ی انسانی و گشایش‌های مالی بر رشد اقتصادی، از داده‌های یک بازه‌ی زمانی ۲۱ ساله که مربوط به ۸۲ کشور بود استفاده کردند. این پژوهشگران به این نکته اشاره کردند که تأثیر گشایش‌های مالی و سرمایه‌ی انسانی بر رشد اقتصاد به یک اندازه است. گونش (۲۰۰۵) با استفاده از مدل تصحیح خطای برداری و هم‌انباشتگی به تحلیل روابط میان افزایش جمعیت و رشد اقتصادی پرداختند. وی اشاره داشت که افزایش جمعیت تأثیر کوتاه مدتی بر رشد اقتصادی داشته و این فرض که افزایش جمعیت تأثیر سوئی بر رشد اقتصاد دارد، برای کشور ترکیه معتبر نیست.

در مطالعه‌ای با نگاه به اهمیت سرمایه‌ی انسانی در مدل رشد درونزا، "تابان" و "کار" (۲۰۰۶) از آزمون علیت در مورد داده‌های سالانه‌ی کشور ترکیه، مربوط به سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۶۹، استفاده کرده و از رابطه‌ی دوسویه و مثبتی مابین سرمایه‌ی انسانی و رشد اقتصادی خبر دادند. کار و "آگیر" در مطالعه‌ی خود به سال ۲۰۰۶ جهت ارزیابی روابط بین سرمایه‌ی انسانی و رشد اقتصادی، آزمون‌های هم‌انباشتگی و علیت را بر داده‌های سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۹۴ اعمال کردند. ایشان برای نشان دادن سرمایه‌ی انسانی به سهم هزینه‌های سلامت و تحصیل در درآمد متوسل شدند، و در بین این متغیرها به نوعی رابطه‌ی علت و معلولی دست یافتند.

"شارکار" در مطالعه‌ی سال ۲۰۰۷ خود، از داده‌های ۹۲ کشور، مربوط به بازه‌ی زمانی ۱۹۷۰ الی ۱۹۸۷ استفاده کرد. او هم به نتایجی مشابه نتایج بن حبیب و اشپیگل (۱۹۹۴) دست یافت، و نشان داد سرمایه‌ی انسانی مؤلفه‌ای است مؤثر که اثرات مثبتی بر جلوگیری از نابرابری درآمدی و گشایش



اقتصادی دارد. "لیونگبرگ" و "نیلسون" (۲۰۰۹) مطالعه‌ای پیرامون اقتصاد سوئد با استفاده از داده‌های فاصله سال‌های ۱۸۷۰ تا ۲۰۰۰ انجام دادند و با استفاده از آزمون علیّت "گرنجر" به ارزیابی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی انسانی و رشد اقتصادی پرداختند. این محققان چنین گزارش کردند که سرمایه‌ی انسانی عامل مهمی در رشد اقتصاد سوئد محسوب می‌شود، اما پس از دهه‌ی ۱۹۷۰ و با افزایش سطح سواد مردم سوئد، تأثیر عامل سرمایه‌ی انسانی از آن چیزی که انتظار می‌رفت تا حدودی کمتر بود. "بوچی" و "توره" (۲۰۰۹)، به بررسی رابطه‌ی میان تغییرات جمعیت و درآمد سرانه پرداختند و به این نتیجه رسیدند که سرمایه‌ی انسانی اثرات مبهم و دوپهلویی بر سرانه‌ی درآمد در دوران شکل‌گیری دانش و مهارت دارد. با این وجود، عامل جمعیت هم حایز اثرات مستقیمی بر رشد و گشایش اقتصادی بود، و هم غیرمستقیم.

"آلتانتاش" و "سکیتاش" (۲۰۱۰) با استفاده از روش‌های تصحیح خطا و هم‌انباشتگی، داده‌های مربوط به فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۷ کشور ترکیه را از نظر روابط میان سرمایه‌ی انسانی، سرمایه‌ی ثابت، صادرات، و رشد اقتصادی مورد ارزیابی قرار داده و روابط علی کوتاه و درازمدت میان این متغیرها را بررسی نمودند. آنها از وجود روابط مثبت، معنی‌دار، و درازمدتی در بین سرمایه‌ی انسانی، سرمایه‌ی ثابت، و صادرات خبر داده، و نتیجه گرفتند که در ترکیه سرمایه‌ی انسانی منجر به رشد اقتصادی شده است.

"سیمشک" و "کادیلار" (۲۰۱۰)، روابط علی میان انباشت سرمایه‌ی انسانی، صادرات و رشد اقتصادی را با استفاده از متدهای هم‌انباشتگی و تصحیح خطا آزمودند. داده‌های مورد استفاده‌ی ایشان در این مطالعه داده‌های تولید ناخالص داخلی واقعی سالانه، صادرات واقعی، و ثبت‌نام در مقطع تحصیلات عالی در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۴ در کشور ترکیه بود، و نتیجه‌ای که به‌دست آوردند از این قرار بود که افزایش صادرات و سرمایه‌ی انسانی پشتیبان رشد درازمدت، و افزایش تولید ناخالص داخلی زمینه‌ساز افزایش سرمایه‌ی انسانی است.

۴. مطالعه‌ی تجربی و نتایج

در این مطالعه، روابط درازمدت میان سرمایه‌ی انسانی و تولید ناخالص داخلی (GDP) ترکیه در فاصله سال‌های ۱۹۶۷ الی ۲۰۱۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در سری داده‌های مورد آزمایش باید شکست‌های ساختاری را نیز مد نظر قرار داد، چرا که امکان دارد در سری داده‌ها، ریشه‌ی واحدی در نقطه‌ی شکست وجود داشته، و این احتمال که اگر از آنها در محاسبات و تحلیل‌ها چشم‌پوشی شود اثرات گمراه‌کننده‌ای در پی داشته باشند. به‌همین خاطر، در این مطالعه برای شناسایی شکست‌های ساختاری آزمون‌هایی ترتیب داده شدند. برای فائق آمدن بر این مشکل، "لی" و "استرازیچیچ" (۲۰۰۳)، آزمون ریشه‌ی واحد حداقل ضرایب لاگرانژ (LM) که اولین بار توسط "اسمیت" و "فیلیپس" (۱۹۹۲) بیان شده بود، را بسط دادند. در آزمون LM،





می‌توان فرضیه‌ی صفر را با در نظر گرفتن شکست‌های ساختاری تبیین کرد. مضافاً، دو شکست ساختاری (در سطح و روند) نیز به‌عنوان شکست‌های درونی مدل شناخته شده‌اند. در این روش، می‌توان تعداد شکست‌های ساختاری و تاریخ آنها و وجود ریشه‌های واحد در سری داده‌ها را با ضریب اطمینان بالایی تجزیه و تحلیل کرد. نتایج آزمون ریشه‌ی واحد در رابطه با متغیرهای HD و GDP در جدول ۱ آمده است.

آزمون‌های ریشه‌ی واحد نشان دادند که این دو متغیر یک ریشه‌ی واحد داشتند. در این خصوص، حالت پایدار ترکیب خطی این دو متغیر باید با آنالیز هم‌انباشتگی شناسایی می‌شد. این آنالیز، حالت پایدار ترکیب خطی سری‌های ناپایداری که یک ریشه‌ی واحد دارند را می‌آزماید. همچنین از این آنالیز برای بررسی روابط درازمدت میان سری‌ها، اینکه آیا بین سری‌ها تعادل و توازن طولانی مدتی وجود داشته یا خیر، و برای ارزیابی عملیات هماهنگ سری‌ها نیز استفاده می‌شود. برای بررسی و آزمون این رابطه، روش‌های متعددی در منابع پیشنهاد شده‌اند. بیشتر این روش‌ها مبتنی بر این فرض هستند که ماهیت بردار هم‌انباشتگی در تمام طول مدت ارزیابی ثابت و بدون تغییر است. اما از قرار معلوم، خرده متغیرهای اقتصادی در دراز مدت تحت‌الشعاع عواملی چون بحران‌های اقتصادی، تنش‌های فناوری، تحولات سیاسی، تغییرات در تصمیمات فردی، و خواسته‌ها قرار گرفته و تغییراتی به خود می‌بینند. همان‌طور که "پرون" (۱۹۸۹) بیان داشت، این دست از تغییرات، که به آن‌ها شکستگی‌های ساختاری نیز گفته می‌شود، برای دستیابی به نتایجی که معتبر و قابل اطمینان باشند، حتماً باید در آنالیزها منظور شوند. لذا جهت لحاظ کردن شکستگی‌های ساختاری احتمالی در تحلیل‌ها و کسب نتایج بهتر و معتبرتر، در مطالعه‌ی جاری از آزمون هم‌انباشتگی طراحی شده توسط "حاتمی، جی" (۲۰۰۸) استفاده شد. نام این آزمون نخستین بار توسط "گریگوری" و "هنسن" (۱۹۹۶) بیان شد، و توسط حاتمی، جی (۲۰۰۸) از حالت اولیه‌ی آن که اجازه‌ی یک شکست درون‌زاد را بین سری‌های مورد مطالعه می‌داد به حالتی بسط داده شد که دو شکست درون‌زاد را در مدل لحاظ می‌دارد. این روش با در نظرگیری دو شکست ساختاری برای متغیرهای GDP و HC در ارتباطات درازمدت میان سری‌ها به‌صورت مدل (۱) عمل می‌کند:

$$GDP_t = \gamma_0 + \gamma_1 D_{1t} + \gamma_2 D_{2t} + \beta_1 HC_t + \beta_1 HC_t D_{1t} + \beta_1 HC_t D_{2t} + \varepsilon_t \quad (1)$$

در این مدل، GDP_t بردار متغیر وابسته، HC_t بردار متغیر مستقل هستند. متغیرهای ظاهری بدین صورت تعریف شدند: اگر $t > [n\tau_1]$ ، آنگاه $D_{1t} = 1$ و در سایر حالات برابر است با صفر. اگر $t > [n\tau_2]$ ، آنگاه $D_{2t} = 1$ و در سایر حالات برابر است با صفر. جملات τ_1 و τ_2 ارزشی بین صفر و ۱ داشته، و معرف پارامترهای مجهولی در اشاره به آیتمهای شکست ساختاری هستند. حاتمی، جی (۲۰۰۸) فرضیات صفر و جایگزین آزمون هم‌انباشتگی را به‌صورت ذیل بیان داشت:

H_0 : بین متغیرها هم‌انباشتگی وجود ندارد.

H_1 : بین متغیرها هم‌انباشتگی وجود دارد.

Table 1

Results of Lee Strazicich Unit Root Test With Structural Breaks

Variable	Model	λ value	Number of lags	Break dates	Test statistics	Critical values		
						1%	5%	10%
HC	Level		2	1978 1982	-3.1649	-4.54	-3.84	-3.50
	Level and trend	$\lambda_1: 0.4$ $\lambda_2: 0.6$	2	1979 1992	-5.4850	-6.45	-5.67	-5.31
	Level		1	2002 2007	-1.8451	-4.54	-3.84	-3.50
GDP	Level and trend	$\lambda_1: 0.4$ $\lambda_2: 0.8$	1	1984 1999	-6.5070	-6.42	-5.65	-5.32

حاتمی (۲۰۰۸) برای آزمودن فرضیه‌ی صفر در مطالعه‌ی خود از ۳ آماره‌ی آزمایشی مختلف استفاده کرد، که عبارت بودند از Z_a ، Z_t و ADF . آماره‌ی ADF ، معنی‌داری مقدار پارامتر ε_{t-1} را از طریق محاسبه‌ی رگرسیون اختلاف اولین جمله خطای مدل ۱ (ε_{t-1}) با مقادیر $\Delta \varepsilon_{t-k}$ ، $\varepsilon_{t-1}, \dots, \varepsilon_{t-k}$ می‌آزماید. دو آماره‌ی Z_t و Z_a مبتنی بر محاسبات ضریب همبستگی مرتبه اول با انحراف تصحیح شده ($\hat{\rho}^*$) بوده، و به صورت ذیل تعریف می‌شوند:

$$\hat{\rho}^* = \frac{\sum_{t=1}^{n-1} (\hat{\varepsilon}_t \hat{\varepsilon}_{t+1} - \sum_j^B \omega(\frac{j}{B}) \hat{\vartheta}(j))}{\sum_{t=1}^{n-1} \hat{\varepsilon}_t^2} \quad (2)$$

که $\omega(\cdot)$ تابع وزنی هسته به انضمام شرایط استاندارد مربوط به برآوردگرهای شدت طیفی است. نماد B پهنای باند برآورده کننده‌ی شروط $B \rightarrow \infty$ و $B/n^5 = 0$ را تولید، و $\hat{\vartheta}(j)$ تابع اتوکواریانس را پدید می‌آورد. پس، تابع اتوکواریانس بدین صورت تعریف می‌شود:

$$\hat{\vartheta}(j) = \frac{1}{n} \sum_{t=j+1}^T (\hat{\varepsilon}_{t-j} \hat{\rho} \hat{\varepsilon}_{t-j-1}) (\hat{\varepsilon}_t \hat{\rho} \hat{\varepsilon}_{t-1}) \quad (3)$$

که آماره‌های آزمایشی Z_t و Z_a به ترتیبی که در زیر آمده است محاسبه می‌شوند:

$$Z_a = n(\hat{\rho}^* - 1)$$

$$Z_t = \frac{(\hat{\rho}^* - 1)}{(\hat{\vartheta}(0) + 2 \sum_{j=1}^B \omega(j/B) \hat{\vartheta}(j)) / \sum_{t=1}^{n-1} \hat{\varepsilon}_t^2}$$

Table 2

Hatemi-J (2008) Cointegration Test Results

Test statistics	Break years	Calculated value	Critical values		
			1%	5%	10%
ADF^*	1981-1990	-6.0070	-6.503	-6.015	-5.653
Z_t^*	1980-1995	-7.6586	-6.503	-6.015	-5.653
Z_a^*	1980-1995	-121.1133	-90.794	-76.003	-52.232



بنابر آماره‌های آزمایشی بیان شده، نتایج آزمون هم‌انباشتگی محاسبه شده‌ی حاتمی (۲۰۰۸) برای مدل (۱) در جدول ۲ آمده است.

آماره‌های آزمایشی محاسبه شده در سمت چپ مقادیر بحرانی جدول آورده شده‌اند. بنابراین، فرض صفر یا پوچ مطالعه دایر بر عدم وجود هم‌انباشتگی مابین متغیرها رد، و تصمیم بر این شد که هم‌انباشتگی درازمدتی در بین متغیرها وجود دارد، به عبارت دیگر، متغیرها در درازمدت عمل هماهنگی از خود نشان دادند.

آنالیز علی میان متغیرها یکی دیگر از موضوعات حیاتی است. آزمایش علی معرفی شده از سوی "هکر" و حاتمی (۲۰۰۶) هم روشی است جدید، و هم اینکه از تکنیک بوت استرپ بهره می‌برد، روشی که با آن می‌توان مقادیر بحرانی را با توجه به مجموعه داده‌های مورد استفاده در مطالعه محاسبه کرد. به همین خاطر، این روش، روشی دانسته می‌شد که بیشتر مورد اعتماد است. از آنجایی که آزمون علیت هکر و حاتمی (۲۰۰۶) با بهره‌گیری از روش بوت استرپ، مقادیر بحرانی درست و دقیقی از مجموعه داده‌ها به دست می‌دهد، در تحلیل‌هایی که مشاهدات کمتر است، استفاده از این آزمون نتایج بهینه و کارآمدتری به دنبال خواهد داشت (هکر و حاتمی، ۲۰۰۶). باز هم باید اشاره کرد، چون پایه و مبنای طراحی این روش بر اساس آزمون MWALD (آزمون تغییر یافته‌ی والد) "تودا" و "یاماموتو" (۱۹۹۵) است، لذا حساسیتی به سطح یکپارچگی سری‌ها از خود نشان نمی‌دهد. تودا و یاماموتو (۱۹۹۵) با مفروض دانستن توزیع نورمال عبارت خطا و توزیع مجانبی کای مربع آماره‌های آزمایشی جهت آزمون فرض صفر "عدم علیت گرنجر"، استفاده از آزمون تغییر یافته‌ی MWALD را پیشنهاد کردند:

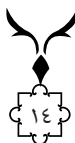
$$MWALD = (C\hat{\beta}) \left[C((Z'Z)^{-1} \oplus S_v) C' \right]^{-1} (C\hat{\beta})$$

در این رابطه، منظور از $\oplus$ ضرب کرونکر، C دلالت دارد بر ماتریس $S_{11} \otimes I_{p+n} + p \times n$ بیانگر ماتریس واریانس-کوواریانس جمله‌ی خطای مدل، و $\hat{\beta}$ نشان‌دهنده‌ی پردازنده‌ی انباشته یا پشت‌های ستونی است. همانطور که در زیر بیان شده است، در این آزمون، فرضیه‌ی صفر حاکی از رابطه‌ی علی غیرگرنجری است.

$$H_0 = C\beta = 0$$

روش هکر و حاتمی (۲۰۰۶) با استفاده از شگرد بوت استرپ، مقادیر بحرانی و حساس این فرضیه را برآورد می‌کند. در جدول ۳، مقادیر بحرانی محاسبه شده با این روش و آماره‌های آزمایشی را می‌بینید.

نتایج آمده در جدول ۳ حاکی از آن است که در هر دو حالت فرضیه‌ی صفر رد می‌شود. با این تفسیر، نتایج آنالیز علیت دلالت بر این دارند که تغییرات GDP عامل تغییرات HC بوده و بالعکس. بنابراین، رابطه‌ی علی دوگانهای مابین متغیرها وجود دارد.



تخمین پارامترهای هم‌انباشتگی درازمدت که سرمایه‌ی انسانی را یک متغیر توصیفی قلمداد کرده، و محاسبه‌ی اثرات آن بر متغیر وابسته از جمله موضوعات بحرانی دیگر محسوب می‌شوند. هنگامی که از برآوردگر OLS (حدّ اقل مربّعات معمولی) بدون اجرای همبستگی‌های مربوطه استفاده شود، برآوردها به‌واسطه‌ی مسایل درون‌زایی و خودهمبستگی منحرف و متناقض درخواهند آمد. (مونتالو، ۱۹۹۵) در برآوردهایی نظیر برآوردگر FMOLS (حدّ اقل مربّعات معمولی کاملاً تغییر یافته) فیلیپس و هنسن (۱۹۹۰)، CCR (رگرسیون هم‌انباشتگی متعارف) پارک (۱۹۹۲)، و DOLS (حدّ اقل مربّعات معمولی پویا) استوک و واتسون (۱۹۹۳) این اصلاحات لحاظ شده‌اند؛ از این‌رو، معمولاً از این روش‌ها به‌عنوان برآوردهای هم‌انباشتگی (هم‌جمعی) استفاده می‌شود. نتایج تخمینی محاسبه شده با استفاده از مقادیر لگاریتمی متغیرها در جدول ۴ نشان داده شده‌اند. با این روش می‌شد ضرایبی که از خود انعطاف‌پذیری نشان می‌دهند را تفسیر کرد.

Table 3

Causality Test Results

Hypothesis	Test statistics	Bootstrap critical value 1%	Bootstrap critical value 5%	Bootstrap critical value 10%
GDP $\neq$ HC	7.791	7.353	4.096	2.824
HC $\neq$ GDP	7.524	7.294	4.059	2.808

Table 4

Long-Term Cointegration Parameters

	OLS	FMOLS	DOLS	CCR
LHC	2.907097 (0.3135) [0.0000]	3.216245 (0.1179) [0.0000]	3.418860 (0.0546) [0.0000]	3.215854 (0.1170) [0.0000]
Sabit	11.17190 (0.2357) [0.0000]	10.92499 (0.0703) [0.0000]	10.52832 (0.0571) [0.0000]	10.92434 (0.0666) [0.0000]
R ²	0.995411	0.979751	0.996425	0.979727

ستون اوّل جدول ۴، نتایجی را نشان می‌دهد که با کمک برآوردگر OLS به‌دست آمده‌اند. مشکل خودهمبستگی در محاسبات OLS با منظور کردن فرآیند AR(1) در مدل مرتفع شد. اما در صورت وجود مساله‌ی درون‌زایی در این برآوردها، نتایج گمراه‌کننده و متناقضی به‌دست می‌آید. برآوردهای دیگر چنین مشکلی نداشتند. بنابراین، نتایج به‌دست آمده با استیماتورهای FMOLS، DOLS، و CCR نتایج قابل اطمینان‌تری خواهند بود. از همه‌ی اینها گذشته، برآوردهای OLS با تخمین‌های ۳ تایی دیگر فرق داشته و دارای خطاهای استاندارد بزرگتری هستند. نتایج تخمین‌گرهای FMOLS و CCR

تقریباً مثل هم است. نتایج تمامی این برآورنده‌ها در بالاترین سطوح معنی‌داری بودند. کمترین خطای استاندارد در برآوردگر DOLS مشاهده شد. بنا بر نتیجه‌ی به‌دست آمده با این برآوردگر، افزایش ۱ درصدی سرمایه‌ی انسانی چیزی در حدود ۳/۲ درصد رشد تولید ناخالص داخلی با خود به‌مراه می‌آورد.

۵. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در این مطالعه، به اهمیت سرمایه‌ی انسانی در تئوری‌های رشد درونزا اشاره، و تأثیرات ناشی از وجود یک نیروی کار با دانش و مهارت بر رشد اقتصادی به‌دست آمدند. در دنیای مدرن اقتصادی، کشورهای توسعه یافته جایگاه خود را در عرصه‌ی رقابت بین‌المللی نه با ثروت کمی سرمایه‌ی انسانی خود، که با حضور افرادی کاملاً مجرب و باسواد در بازار کار ثابت کرده‌اند. با توجه به این موضوع، رابطه‌ی میان رشد اقتصادی و سرمایه‌ی انسانی در مطالعات بسیاری موضوع بحث و بررسی قرار گرفته است. در مطالعه‌ی حاضر، این رابطه به‌صورت تجربی مورد تحلیل قرار گرفت و بین این دو متغیر رابطه‌ی هم‌انباشتگی درازمدتی مشاهده شد. نتایج این تحقیق نشان داد که عملکرد متغیرهای نامبرده در درازمدت عملکردی هماهنگ و همگام بوده و رابطه‌ی متعادل فی‌مابین آنها برقرار است. نتیجه‌ی دیگر این مطالعه، وجود یک رابطه‌ی علی‌دوگانه میان دو متغیر بود. این نتیجه را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد: در ترکیه، افزایش سرمایه‌ی انسانی عاملی در جهت افزایش درآمدها بوده است و بالعکس. طبق پارامترهای هم‌انباشتگی درازمدتی که در آنها از HC به‌عنوان متغیر توصیفی استفاده می‌شد، افزایش ۱ درصدی سرمایه‌ی انسانی منجر به افزایش حدوداً ۳/۲ درصدی در میزان GDP می‌شد. بر این اساس، کسره‌های هزینه‌ای صرف شده برای افزایش سطح سرمایه‌ی انسانی در درازمدت منتج به افزایش بیش از ۳ برابری GDP می‌شود. این حالت نشان داد که سیاست‌مدارانی که به‌دنبال راه‌حلهایی برای رشد و توسعه هستند، نباید در اتخاذ اقدامات مقتضی در راستای افزایش سطح نیروی انسانی سر سوزنی تردید به دل راه دهند.

References

1. Altıntaş, H., & Çetintaş, H. “Türkiye’de ekonomik büyüme, beşeri sermaye ve ihracat arasındaki ilişkilerin ekonometrik” analizi: 1970-2005. Erciyes Üniversitesi İ.İ.B.F. 2010; Dergisi.
2. Bal, O. Beşeri Sermaye ve Ekonomik Gelişme. Uluslararası Bilgi, Ekonomi ve Yönetim Kongresi. Retrieved from, 2011.
3. http://akademikpersonel.kocaeli.edu.tr/oguz.bal/bildiri/oguz.bal21.09.2011_19.09.22bildiri.pdf
4. Becker, G. S. Human Capital (3rd ed.). Chicago and London: The University Chicago Press 1993.
5. Becker, G. S., Murphy, K. M., Tamura, R. Human capital, fertility, and economic growth. The Journal of Political 1990.
6. Economy, (October), Part. 2: The Problem of Development: A Conference of the Institute for the Study of Free Enterprise Systems, 98(5), 12-37.
7. Benhabib J, Spiegel M. M. “The role of human capital in economic development evidence from aggregate”, cross-country data. Journal of Monetary Economics 1994; 34, 143-173.
8. Bucci A., La Torre D. “Population and economic growth with human and physical capital investments”. Int Rev Econ 2009; Springer.
9. Çakmak, E., & Gümüş, S. Türkiye’de beşeri sermaye ve ekonomik büyüme: Ekonometrik bir analiz (1960-2002). Ankara Üniversitesi SBF Dergisi 2005; 60(1).
10. Deliktaş E. Malthusgil yaklaşımdan modern ekonomik büyümeye. Ege Akademik Bakış 2001; 1(1).
11. Doğan, S., & Şanlı, D. İktisadi kalkınmada beşeri sermaye. Süleyman Demirel Üniversitesi İ.İ.B.F. Dergisi, 2003; 8(1).
12. Eser K., & Ekiz Gökmen Ç. Beşeri sermayenin ekonomik gelişme üzerindeki etkileri: Dünya deneyimi ve Türkiye. üzerine gözlemler. 2009. Sosyal ve Beşeri Bilimler Dergisi, 1(2).
13. Evans A. D., Green C. J., Murinde V. Human capital and financial development in economic growth: New evidence; 2002.

14.Using the translog production function. International Journal of Finance and Economics, Int. J. Fin. Econ. 7.

15. Genç M. C., Değer M. K., Berber M. Beşeri sermaye, ihracat ve ekonomik büyüme: Türkiye ekonomisi üzerine. Nedensellik analizi. Uluslar Arası 7. Bilgi, Ekonomi ve Yönetim Kongresi Bildiriler Kitabı 2009.

16. Gregory A. W., Hansen B. E. Residual-based tests for cointegration in models with regime shifts. Journal of Econometrics 2009; 1996.

17. Güneş Ş. Türkiye’de nüfus artışının ekonomik büyümeyle ilişkisi üzerine ekonometrik bir analiz. Ankara Üniversitesi; 2005. SBF Dergisi, 60(3).

18. Hacker R. S., Hatemi J. A. Tests for causality between integrated variables using asymptotic and bootstrap. distributions: Theory and application. Applied Economics 2006; 38, 1489-1500.

19. Hatemi-J A. Tests for cointegration with two unknown regime shifts with an application to financial market integration. 2008. Empirical Economics.

20. Montalvo J. G. Comparing cointegration regression estimators: Some additional Monte Carlo results. Economic Letters 1995.

21. Kar M., Ağır H. Türkiye’de beşeri sermaye ve ekonomik büyüme ilişkisi: Eşbütünleşme yaklaşımı ile nedensellik testi, 1926-1994. Selçuk Üniversitesi İ.İ.B.F. Sosyal ve Ekonomik Araştırmalar Dergisi, 2006. 6(11).

22. Karataş M., Çankaya E. İktisadi kalkınma sürecinde beşeri sermayeye ilişkin bir inceleme. Mehmet Akif Ersoy. Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi; 2010 2(3).

23. Koç A. Beşeri sermaye ve ekonomik büyüme ilişkisi: Yatay kesit analizi ile AB ülkeleri üzerine bir değerlendirme. Maliye Dergisi (Temmuz-Aralık) 2013; 165.

24. Kremer M. Population growth and technological change: One million B.C. to 1990. The Quarterly Journal of Economics 1993; 108(3).

25. Lee J., Strazicich M. C. Minimum lagrange multiplier unit root test with two structural breaks. The Review of Economics and Statistics 2003; 85(4).

26. Ljungberg J., Nilsson A. Human capital and economic growth: Sweden 1870-2000. Cliometrica 2009; 3.

27. Lucas R. E. On the mechanics of economic development. Journal of Monetary Economics 1988; 22.

28. Özşahin Ş., Karaçor Z. Ekonomik büyümenin belirleyicilerinden biri olarak beşeri sermaye: Yükseköğrenimin Türkiye. Ekonomisi için önemi. Niğde Üniversitesi İİBF Dergisi 2013; 6(1).

29. Park J. Canonical cointegrating regressions. Econometrica 1992; 60.

30. Perron P. The great crash, the oil price shock and the unit root hypothesis. *Econometrica* 1989; 57.

31. Phillips P. C. B., Hansen B. E. Statistical inference in instrumental variables regressions with $i(1)$ processes. *Review of Economic Studies* 1990; 57.

32. Romer P. M. Increasing returns and long run growth. *Journal of Political Economy* 1986; 94(5).

33. Romer P. M. Endogenous technological change. *Journal of Political Economy* 1990; 98(5).

34. Sacerdoti E., Brunshwig S., Tang J. The impact of Human capital on growth: Evidence from west Africa. 1998; International Monetary Fund, African Department (IMF Working Paper), WP/98/162 (November), 1-34. Retrieved from <https://www.imf.org/external/pubs/ft/wp/wp98162.pdf>

35. Sarkar D. The role of human capital in economic growth revisited. *Applied Economics Letters* 2007; 14(6).

36. Schmidt P., Phillips P. C. B. LM tests for a unit root in the presence of deterministic trends. *Oxford Bulletin of Economics and Statistics* 1992; 54(3).

37. Schultz, T. W. Investment in human capital. *The American Economic Review* 1961; 51(1).

38. Solow R. A contribution to the theory of Economic growth. *Quarterly Journal of Economics* 1956; 70(1).

39. Stock J. H., Watson M. A simple estimator of cointegrating vectors in higher order integrated systems. *Econometrica* 1993; 61.

40. Şimşek M., Kadılar C. Türkiye’de beşeri sermaye, ihracat ve ekonomik büyüme arasındaki ilişkinin nedensellik. analizi. *Cumhuriyet Üniversitesi İ.İ.B.F. 2010; Dergisi* 11(1).

41. Taban S., Kar M. Beşeri sermaye ve Ekonomik büyüme: Nedensellik analizi 1969-2001. *Anadolu Üniversitesi Sosyal, Bilimler Dergisi* 2006; 6(1).

42. Telatar O. M., Terzi H. Nüfus ve eğitimin ekonomik büyümeye etkisi: Türkiye üzerine bir inceleme. *Atatürk, Üniversitesi İ.İ.B.F Dergisi* 2010; 24(2).

43. Toda H. Y., Yamamoto T. Statistical inference in vector autoregressions with possibly integrated processes. *Journal of Econometrics* 1995; 66.

44. Tsen W. H. Granger causality tests among openness to international trade, human capital accumulation and economic. growth in China: 1952-1999. *International Economic Journal* 2006; 20(3).

45. Ulucak R. The environment in economic growth models: An application based on ecological footprint. 2015; (Unpublished. doctoral thesis, Erciyes University, Social Sci-

ences Institute) (in Turkish)

46. Yumuşak İ. G. Beşeri sermayenin iktisadi önemi ve türkiye'nin beşeri sermaye potansiyeli. Sosyal Siyaset Konferansları 2008; Dergisi, 55.



بیع قسطی (خرید و فروش اقساطی) از منظر فقه

محمد عیسی فهمی*

*. ماستر فقه و شرعیات، کادر علمی دانشکده‌ی فقه و حقوق، دانشگاه خاتم النبیین (ص) کابل، افغانستان.

چکیده

یکی از کارآترین روش‌های بیع و معامله در عصر حاضر خرید و فروش اقساطی شمرده می‌شود. روشی که ملکیت جنس از فروشنده به خریدار به صورت فوری انتقال یافته و پرداخت قیمت آن با تاخیر و در دفعات مشخص و معلوم و در ضمن اقساط مورد توافق طرفین صورت می‌گیرد. بیع قسطی هرچند از مصادیق بیع نسیه و موجل است، ولی به دلیل سودمندی این روش در فراهم‌سازی تسهیلات دستیابی به کالاهای مورد نیاز و عدم امکان تهیه‌ی همه‌ی لوازم زندگی به صورت نقدی و فوری، اهمیت بیشتری یافته و نیازمند بحث مستقل است. مشابهت بیع قسطی با برخی از معاملات ممنوعه‌ی شرعی سبب پدید آمدن تردیدها و ابهامات فقهی راجع به مشروعیت چنین معامله شده است؛ به‌ویژه با توجه به اینکه خرید و فروش کالا به صورت قسطی معمولاً توأم با زیادت در قیمت نسبت به خرید و فروش آن به صورت نقدی و فوری است، که شبهه‌ی ربا را به دنبال دارد. از همین رو جداسازی و تبیین تفاوت میان بیع قسطی با بیوع مشابه، در تعیین حکم فقهی چنین معامله‌ای اهمیت فراوان دارد. مقاله‌ی حاضر کوشیده است پس از تعریف بیع قسطی و دلایل موافقان و مخالفان مشروعیت این نوع معامله، تفاوت‌های بیع قسطی با بیوع مشابه، تدابیر حمایت از حقوق فروشنده و خریدار در بیع قسطی و... را به بحث گیرد و سرانجام به این نتیجه دست یافته است که بیع قسطی مندرج در هیچ یک از معاملات ممنوعه شرعی نیست و دلیل بر ممنوعیت خرید و فروش اقساطی وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: قسط، بیع، تاجیل، ربا، بیع عینه و دو بیع در یک بیع.

در تبویب و دسته‌بندی موضوعات فقهی بخش عمده‌ای از متون فقهی اختصاص به احکام معاملات به معنای عام و فراگیر آن دارد و در میان احکام معاملات تعداد قابل اعتنایی از آن مرتبط و ناظر به یکی از مصادیق شایع معاملات، یعنی "عقد بیع" می‌باشد که باتوجه به شیوع آن در زندگی عملی، اهمیت ویژه‌ای یافته است. هرچند عقد بیع به عنوان اساسی‌ترین و مهم‌ترین ابزار دستیابی به نیازها و انتقال و انتفاع کالاها به حساب می‌آید، ولی روش‌های بیع و مبادله‌ی اموال به موازات رشد نیازهای مادی بشری نیز گسترده و متنوع شده‌اند و یکی از کاراترین این روش‌ها در عصر حاضر معاوضه و خرید و فروش اقساطی است. این روش امروزه از رونق بیشتری در انجام دادوستد برخوردار شده و در مباحث جدید فقهی تحت عنوان "بیع بالتقسیت" مباحثی را به خود اختصاص داده است بیشتر مردم در زمانه‌ی حاضر برای تامین خواسته‌ها و فراهم ساختن نیازهای خود به دلیل عدم قدرت بر پرداخت فوری قیمت اشیای مورد نظر خود از چنین روشی، یعنی معاملات و خرید و فروش اقساطی بهره می‌گیرند.

بیع اقساطی در دنیای جدید تجارت، از عوامل افزایش فعالیت‌های اقتصادی و وسیله‌ای برای فعالیت‌ها و اقدامات مؤسسات صنعتی - تجاری است. تاجران به آن به عنوان سودمندترین روش سودآوری و کسب ثروت و مشتریان آنرا به عنوان وسیله‌ی تامین نیازهای اساسی خود می‌نگرند. شباهت این روش با برخی از بیوع و معاملات ممنوعه‌ی شرعی موجب خلط و سوء تفاهم و احیاناً به پدید آمدن برخی شبهات فقهی نظیر ربا جهالت غرر و ضرر و ...، انجامیده است. نوشتار پیش‌رو تلاش دارد با سود جستن از منابع فقهی و آرای صاحب نظران تمایز خرید و فروش اقساطی وحد و مرز آنرا با سایر موارد مشابه تبیین نماید.

۱. تعاریف مفاهیم

برای فهم دقیق و رسیدن به حکم نهایی موضوع مورد نظر یادآوری معانی مفردات و واژه‌های کلیدی بحث ضروری است، از این‌رو نخست برخی مفاهیم پر کاربرد بحث را توضیح و سپس به بررسی دیدگاه‌ها و ارزیابی آنها می‌پردازیم.

۱-۱. واژه بیع

بیع در لغت مقابله شی در برابر شی است و در اصطلاح فقهی بیع مبادله‌ی مال در برابر مال است به گونه‌ی تملیک و تملک. مقصود از تملیک و تملک در تعریف بیع انتقال ملکیت جنس از فروشنده به خریدار و انتقال ملکیت قیمت از مشتری به فروشنده به شکل خاص است.

۱-۲. قسط

واژه‌ی قسط که جمع آن اقساط است، دارای چند معنی است قسط به معنای عدل مانند آیه شریفه

"وَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ" (انبیاء، ۴۷) قسط به معنای تقبیر یعنی خست، تنگ چشمی، بخل و فرومایگی و... قسط به معنای حصه و نصیب، قسط به معنای تفریق و تقسیم، یعنی شی دارای بخش‌ها و اجزای مشخصی باشد. مقصود از واژه‌ی قسط و تقسیط در بحث فعلی همین معنای اخیر است و لذا قسط در دین یا تقسیط دین به معنای قرار دادن دین را دارای اجزای مشخص که در اوقات معین پرداخت می‌گردد. (زیتی اختر، ۱۴۲۹، ۲۳۴)

۳-۱. بیع عینه

بیع عینه دارای دو تفسیر است در نزد برخی، فروختن چیزی با قیمتی به‌طور نسیه و سپس خرید آن توسط فروشنده به‌طور نقد و با قیمت کمتر. (حسینی، ۱۳۸۵، ۴۹۹) در نزد برخی دیگر عدول از قرض به فروختن ذات چیزی به قرض گیرنده باقیمت بالاتر؛ مانند آنکه فردی از کسی ده درهم قرض بخواهد و مقرض (قرض دهنده) بخاطر طمع در زیاده، رغبت به اعطای قرض نداشته باشد و به مستقرض (قرض گیرنده) پیشنهاد نماید که قرض نمی‌دهم، اما اگر مایل باشید فلان لباس را که قیمت آن در بازار ده درهم است به دوازده درهم به شما می‌فروشم و مستقرض رضایت داده و آن را گرفته و به ده درهم بفروشد، که در نتیجه مقرض و صاحب لباس دوازده درهم برعهده مستقرض پیدا کرده و مشتری به ده درهم دست یافته و دوازده درهم مقروض گردیده است. چنین بیعی به دلیل وجود ربا حرام است. (ابوحیب، ۱۴۲۴، ۲۷۰)

۴-۱. دو بیع در یک بیع (بیعتان فی بیعته)

این نوع معامله در یک معنی عبارت است از این که فروشنده کالایی را به ده درهم تا مدت مشخصی می‌فروشد، اما با فرارسیدن آن مدت مشتری قادر بر پرداخت قیمت کالا نیست فروشنده مجدداً پیشنهاد فروش همان کالا را به قیمت دوازده درهم به مشتری می‌دهد این نوع بیع به دلیل اشتغال بر ربا حرام است. (مراد مصطفی ۱۴۳۱/۱۹۳) در معنای دیگر دوبیع در یک بیع عبارت از تعلیق انعقاد عقدی بر انعقاد عقد دیگری است که این تعلیق خود صورت‌های مختلفی دارد، مانند این که بگوید این کتاب را به ده درهم به شما می‌فروشم به شرطی که شما فلان کیف را به پنج درهم به من بفروشید. یا بگوید این کتاب را به سی دینار نقد و به پنجاه دینار به صورت نسیه تا شش ماه فروختم، بدون آنکه تصمیم نهایی شان مشخص گردد، از هم جدا شوند. یا بگوید این جنس را به صد دینار می‌فروشم تا یکسال مشروط بر این که پس از یکسال به هشتاد دینار خودم از شما نقداً خریداری نمایم تمام این صورتها حرام و علت تحریم یا مجهول بودن قیمت و یا وجود رباست. (قلعه جی، ۱۴۳۱، ۳۹۰-۳۹۱)

۵-۱. تاجیل

تاجیل یا اجل عبارت از تاخیر در پرداخت قیمت کالای ابتیاع شده، تا زمان آینده است، خواه این زمان یکماه و یا یکسال باشد و باز تفاوت ندارد که فروشنده قیمت را یک‌مرتبه دریافت کند و یا به

۱-۶. ربا

واژه‌ی ربا بیشترین دخالت را در پی‌گیری بحث موردنظر دارد. ربا در لغت به معنای زیاده و افزایش است و در مفهوم اصطلاحی "هر زیادتی که در عقد شرط شده در مقابل مدت (نسیه)" می‌باشد. ربا انواعی دارد که از آن میان تقسیم ربا به ربای فضل و ربای نسیه است. "ربای فضل فروختن چیزی از اموال ربوی در مقابل ثمن از جنس همان مال و بیشتر از آن بیعی است که یکی از عوضین بیش از دیگری باشد؛ مانند فروختن دیناری به دو دینار نقد یا نسیه" در تقسیم دیگر ربا به ربای معاملی و ربای قرضی تقسیم شده است "ربا در معامله، یعنی فروختن جنسی که معیار اندازه‌گیری آن پیمانه یا وزن است به همان جنس ولی با مقدار افزون‌تر، با این که از نظر اندازه یکسان باشند، ولی یکی از ثمن و یا مثنی با تاخیر داده شود. منظور از ربای در قرض این است که مال قرض کند به این شرط که مقدار بیشتری ادا کند، که این زیادی را در عرف فایده گویند و این کار را قرض ربوی نامند. هردو قسم ربا از نظر شرعی حرام است." در محل بحث، مقصود از این واژه ربای نسیه و زیادتی است که در مقابل مدت پرداخت می‌گردد. (حسینی همان، ۲۳۱)

۱-۷. تفاوت تاجیل و تقسیط

بین تاجیل و تقسیط عموم و خصوص مطلق است. در هر تقسیط تاجیل وجود دارد. تاجیل عام مطلق گاهی تاجیل همراه با تقسیط است و گاهی تاجیل است ولی تقسیط در آن نیست. تاجیل عبارت از تاخیر در پرداخت قیمت است تا زمان آینده، خواه آن زمان یک‌ماه بعد خواه یک‌سال بعد و خواه غیر این دو باشد و باز تفاوت نمی‌کند که فروشنده قیمت را یک‌مرتبه دریافت کند یا در ضمن اقساط معین دریافت کند. اما تقسیط پرداخت قیمت از سوی مشتری در دفعات و نوبت‌های متعدد است بیع قسطی بیعی است که هم مصلحت فروشنده و هم مصلحت خریدار را تامین می‌کند. مصلحت فروشنده را از این جهت که راه‌های ترویج کالای او را فراهم می‌سازد و مصلحت مشتری را از این خاطر که او کالای مورد نیازش را فراهم می‌کند، بدون آنکه فعلاً قیمت آنرا مالک باشد بلکه قیمت را در دفعات مختلف بر اساس توانایی‌های مالی خود پرداخت می‌کند. (نصار، محمد حسین، ۱۴۳۰، ۱۲۸) باتوجه به این که بیع قسطی مندرج در بیع موجل و از مصادیق آن است در بحث حاضر از هردو تعبیر استفاده می‌کنیم.

۲. تعریف بیع قسطی

بیع قسطی یا بیع موجل به بیعی اطلاق می‌شود که جنس (مبیع) با وقوع معامله فوراً به مشتری تحویل داده می‌شود و پرداخت قیمت با تاخیر صورت می‌گیرد؛ خواه تاخیر در پرداخت قیمت مربوط به تمام قیمت باشد یا مربوط به پرداخت بعضی از قیمت به صورت اقساطی و در مدت‌های معین شده باشد. برخی دیگر بیع قسطی را فروش کالا از سوی تاجر به صورت فوری و پرداخت قیمت آنرا به



صورت قسطی و بیشتر از قیمت نقدی و فوری دانسته‌اند. در تعریف اخیر زیادت در قیمت نسبت به قیمت فوری مورد توجه در بیع قسطی قرار گرفته است.

تعریف اخیر با این اشکال روبه‌رو است که زیادتی قیمت، در حقیقت بیع قسطی دخالت ندارد زیرا ممکن است جنس با همان قیمت فوری و فعلی خود ولی به صورت قسطی فروخته شود هرچند که غالباً بیع قسطی توأم با زیادت در قیمت است. (اختر زیتی، همان، ۲۳۵) وجود این اشکال موجب شده که بیع قسطی این‌گونه تعریف گردد: "بیعی است که فروشنده جنس را فعلاً به مشتری تحویل می‌دهد و مشتری قیمت جنس را در ضمن اقساط مورد توافق او با فروشنده با تاخیر (تاخیر) پرداخت می‌کند" بر همین اساس بیع قسطی شامل هر نوع بیعی است که واجد این خصوصیت باشد؛ خواه قیمت مورد توافق برابر قیمت بازار و خواه بیشتر و خواه کمتر باشد هرچند معمول در بیع قسطی آن است که قیمت پرداختی به صورت اقساطی و تدریجی افزون‌تر از قیمت بازار و هنگام انجام معامله است. (عثمانی، محمدتقی، ۱۴۳۲، ۱۱)

بیع قسطی با دو عنصر از سایر انواع بیوع تمایز می‌یابد:

الف: فوریت انتقال ملکیت جنس و کالا از فروشنده به خریدار

ب: تاخیر پرداخت قیمت در دفعات و مراحل مشخص و معلوم و در ضمن اقساطی که طرفین معامله بر آن توافق نموده‌اند. (زیتی اختر، همان، ۲۳۶)

۳. پیشنهاد بحث

بیع قسطی به عنوان روش نو در تبادل اموال از اصطلاحات نوظهور در متون فقهی است. در مولفات فقهی قدیم آنچه راجع به آن بحث صورت گرفته، بیع نسیه و موجل به عنوان یکی از انواع رایج معامله می‌باشد. (زیتی اختر، همان، ۲۳۴) با توجه به مفهوم بیع نسیه، یعنی تاخیر در پرداخت قیمت جنس و کالا، بیع قسطی و تاخیر در پرداخت قیمت، بر اساس اقساط تعیین شده شکلی از اشکال بیع نسیه و از مصادیق آن به شمار می‌رود، زیرا در بیع قسطی نیز پرداخت قیمت با تاخیر صورت می‌گیرد. البته در مراحل و دفعات تدریجی که فروشنده و خریدار در ضمن معامله راجع به آن توافق نموده‌اند.

وجه این که فقهای متقدم از بیع قسطی به صورت مستقل نام نبرده‌اند، همان واقعیت بسیط و ساده‌ی رفتار اقتصادی و زندگی مردم می‌باشد که نیازمندی به سرمایه‌گذاری به شکل خرید و فروش اقساطی وجود نداشته است. فقهای اهل سنت امام شافعی^(رح) را نخستین فقهی می‌دانند که از بیع قسطی سخن رانده و تحت شرایطی آن را مجاز دانسته است. (شرقاوی، عبدالله، ۱۴۳۱، ۲۲۳) آنچه بحث در مورد حکم بیع قسطی را ضروری ساخته، نیازهای نوین و عصری زندگی است که امکان تهیه آنها را به صورت نقدی دشوار ساخته، مانند تجهیزات منازل لوازم برقی، خرید ماشین‌ها، وسایل حمل و نقل، اعم از هوایی و زمینی و... . پیدایش این روش، سوال‌های را راجع به حکم فقهی چنین بیع که معمولاً قیمت اجناس به صورت قسطی بیشتر از قیمت نقدی و فوری است پدید آورده که در راس آنها اشتباه

معاملات اقساطی با برخی از معاملات ممنوعه شرعی نظیر ربا و ... است. (زحیلی، وهبه، ۱۴۳۰/۳۱۰)

۴. حکمت بیع قسطی

همان‌گونه که پیشتر گذشت، بیع قسطی برای هریک از فروشنده و خریدار سودمندی دارد. نسبت به فروشنده مهم‌ترین فایده بیع قسطی افزایش اجناس و کالاهای تجارتي و ترویج کالاهای اوست که از روش‌های مهم بازاریابی و جلب مشتری است. فروشنده می‌تواند کالاهای خود را به هردو صورت نقدی و اقساطی بفروشد و در صورت فروش اقساطی بخاطر تقسیط و تاخیر در پرداخت قیمت به سود بیشتری دست یابد و نسبت به خریدار فایده بیع قسطی فراهم شدن تسهیلات جهت دستیابی او به کالاهای مصرفی و مورد نیازش است. یعنی مشتری پیش از آنکه درآمد و ثروت او امکان خرید چنین کالاهایی برای او فراهم نماید، اجناس مورد نیاز خود را خرید و قیمت آنها را به صورت اقساط و براساس توانایی مالی که زمان این فرصت را در اختیار او می‌گذارد پرداخت نماید. (شرقاوی همان ۲۲۴/ و (نصار، محمدحسین، ۱۴۳۰/۱۲۸)

۵. آرای فقها پیرامون مشروعیت بیع قسطی

بحث مشروعیت معامله اقساطی، درواقع به این مطلب بر می‌گردد که آیا اصولاً معامله به صورت تاجیل (دارای مدت و مهلت) شرعیت دارد یاخیر؟ زیرا تاجیل، اصل و اساس این نوع معامله و تقسیط متفرع بر تاجیل است. تقسیط زمانی معنی می‌یابد که تاجیل در معامله مشروع باشد و اگر تاجیل مشروع نباشد تقسیط نیز معنا ندارد. (نصار همان ۱۲۹/) در مورد مشروعیت و جواز بیع قسطی دو دیدگاه وجود دارد؛ جمهور علمای مذاهب اربعه اهل سنت بیع قسطی را تجویز و تصریح نموده‌اند که بیع اجل که عبارت از توافق اطراف قرارداد مبنی بر تسلیم کالا فعلاً و تاخیر در پرداخت قیمت تا مدت معلوم باشد صحیح و شرعاً جایز است با شرایطی، خواه فروش کالا تا مدتی به همان قیمت فعلی و خواه به قیمت بالاتری صورت گیرد. (علی جمعه، محمد، سراج، احمد محمد، بدران، احمد جابر، ۱۴۳۰/۷/۵۷۱) طرفداران جواز بیع قسطی یاد آور شده‌اند که بیع قسطی همان بیع موجل است نهایتاً تاجیل به دو نوع است؛ گاهی تاجیل با مشخص نمودن وقت واحدی صورت می‌گیرد که تمام قیمت با حلول اجل یک مرتبه پرداخت می‌گردد و گاهی تاجیل با تعیین اوقات متعدد که در هر وقتی بخشی از دین و قیمت پرداخت می‌گردد. (اوزجان، عبدالله. ۱۱۱/۱۴۲۸-۱۱۲) فقهای متقدم امامیه بیع موجل را جایز و برجواز بیع موجل ادعای اجماع و ضرورت نموده‌اند و در تعلیل جواز یادآور شده‌اند که چه بسا مواردی انسان نیازمند چیزی است ولی قیمت آن را فعلاً ندارد و افزوده‌اند که جواز بیع موجل از عمومات ادله بیع و ادله خاص جواز بیع سلف نیز استفاده می‌شود و معاملات موجل در میان مردم رایج و واقع شده‌اند. (مقدس اردبیلی، احمد، ۱۴۱۸/۸/۳۲۶) جمهور فقهای معاصر امامیه نیز طرفدار جواز و مشروعیت بیع قسطی هستند و بیع مزبور را داخل در بیع نسیه و موجل دانسته‌اند. آنان در ضمن تعریف بیع نسیه و موجل به بیعی که قیمت

جنس بعداً و با تاخیر پرداخت می‌گردد به وضوح یادآور شده‌اند که پرداخت قیمت موجل (دارای مدت) در زمان بعدی و براساس مدت مورد توافق ممکن است یک دفعه‌ای و ممکن است به صورت اقساط متعدد و تدریجی صورت پذیرد. (مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۳۱، ۱۸۰/۲)

اکثریت فقهای معاصر شیعه همانند امام خمینی^(ره)، مکارم شیرازی، علامه فضل‌الله فاضل لنکرانی و شیخ فیاض و... در جواز و مشروعیت بیع قسطی تردید نکرده‌اند و هم‌چنان که گفته شد عموم اینان در بحث معامله نقد و نسیه و بیع موجل و پذیرش تفاوت قیمت‌ها در بیع نقد و نسیه یا صریحاً بیع قسطی را تجویز و یا به صورت ضمنی چنین امری را می‌توان از سخنان آنان فهم نمود. (برای آگاهی از نظرات آنان، فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل ۲۵۸/، فضل‌الله، محمد حسین، احکام الشریعه طبق لفتاوی المرجع الدینی ۳۴۸/۱۴۲۴، فیاض، محمد اسحاق، رساله توضیح المسائل ۳۴۸/۱۳۸۴، مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، ۱۳۸۹، ۱۶۸/۱ و...)

نظریه دوم آن است که فروختن شیء به قیمتی بالاتر از قیمت فعلی در صورتی که قیمت با تاخیر پرداخت شود حرام و جواز ندارد و برای اثبات نظر خود به دلایلی استناد نموده‌اند که در ادامه نقل و نقد خواهد شد. (اوزجان، عبدالله، همان، ۱۲۳) این عده بیع قسطی را از مصادیق بیع ممنوعه، نظیر دو بیع در یک بیع و مورد نهی پیامبر^(ص) شمرده‌اند. (عثمانی، محمد تقی، هـ ۱۴۳۲، ۱۲) دلیلی که این دسته از فقها را وا داشته که رای به ممنوعیت و عدم مشروعیت بیع قسطی دهند، همان جواز زیادت در قیمت است که در برابر اجل (مهلت) قرار دارد و لذا گفته‌اند فروختن جنس به قیمت موجل (پرداخت قیمت در زمان بعدی) در صورتی که توأم با زیادتی در قیمت باشد در مقابل اجل (مهلت معین) نصوص شرعی آنرا تجویز نمی‌کند و هرآنچه هم در مورد جواز آن اظهار شده صرفاً استنباطات فقهی است، علاوه براین که بیع قسطی رنگ ربای فضل و نسیه را نیز با خود دارد. (شرقاوی، همان، ۲۲۹)

۶. دلایل مشروعیت بیع قسطی

۱-۶. قرآن

بر مشروعیت بیع قسطی یا موجل به عموم و اطلاقات جواز بیع احتیاج شده است؛ مانند آیه "احل الله البيع وحرم الربا" (بقره ۲۷۵) و آیه "یا ایها الذین امنوا لاتاکلوا اموالکم" الخ (نساء ۲۹) و آیه "یا ایها الذین امنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی" الخ (بقره ۲۸۲) از گستردگی و شمول معنایی دو آیه نخست و از صراحت آیه سوم جواز بیع موجل استفاده می‌شود، زیرا مقصود از واژه‌ی "تداین" در آیه سوم همان "تبايع" موجل است و معنای دین در آیه خرید و فروش موجل است. (زحیلی همان ۳۱۲/ برخی بدون توجه به عمومات و اطلاقات برای جواز بیع قسطی صرفاً آیه "مداینه" و تعبیر "الی اجل مسمی" را مورد توجه قرار داده و در تفسیر آن آورده‌اند که آیه ارشادی از جانب خداوند برای مومنان است که هرگاه معاملات موجل انجام دادند معاملات شان را مکتوب نمایند زیرا مکتوب نمودن معاملات موجل موثرترین روش به‌خاطر سپاری و مراقبت از مقدار و زمان‌بندی و تاریخ و... معاملات



موجل است و دقیق‌ترین گواه بر انجام و جزئیات چنین معاملات است.

به‌همین جهت در ذیل آیه فرموده "ذلکم اقسط عندالله" و چون بیع معامله‌ای صحیح است که به یکی از دو صورت حال (فوری) و موجل (مهلت‌دار) صورت می‌گیرد، خداوند نیز بیع موجل را مباح دانسته است. (خلیفه بدوی، هشام السعدنی، ۲۰۱۱م/ ۲۸۵)

۶-۲. سنت

از روایات به نبوی^(ص) استناد شده که پیامبر فرموده "ثلاث فیهن برکه بیع الی اجل - والمقارضه و خلط البر بالشعیر للبت لا للبیع" بر اساس صراحت حدیث پیامبر^(ص) برکت را در بیع موجل قرار داده زیرا در آن مهربانی، بخشندگی، همکاری و کمک نسبت به مدیون وجود دارد و این مطلب دقیقاً عین جواز و مشروعیت بیع موجل است. (همان)

افزون بر روایت مزبور، روایات دیگری نیز وجود دارند که به تنصیص بر جواز بیع موجل و قسطی دلالت دارند؛ مانند آنچه در بخاری و مسلم از عائشه روایت شده که "پیامبر^(ص) از یهودی طعامی را به نسیه خرید و زره آهنی خود را نزد او رهن گذاشت" مقصود از "نسیه" در حدیث همان اجل و مهلت است. (زحیلی، همان، ۳۱۲)

۶-۳. عقل

از نظر عقلی اصل بر مشروعیت معاملات و حمایت و تامین نیازهای مردم و تحقق و واقعیت بخشیدن به مصالح آنان است و مسلماً در بیع موجل و قسطی مصالح فراوانی وجود دارد که چنین معامله را تجویز می‌نماید. در نصوص لفظی مذکور هرچند جواز زیادی در قیمت در بیع قسطی و موجل به صراحت بیان نگردیده، ولی عمومیت نصوص، اقتضای جواز زیادی در قیمت را دارد، زیرا اصل در اشیاء اباحه و عمل نمودن به اصل آزادی اطراف قرارداد و رضایت آنان در توافق بر قیمت در معاوضات است، تا زمانی که با حرامی مواجه نشود و در نتیجه اطراف قرار داد می‌توانند قیمت را کاهش و تقلیل و تنزل دهند و می‌توانند افزایش دهند، جز در مواردی که شرعاً ممنوع‌اند، مانند ربا قمار و... .

بر علاوه هدف از بیع موجل و قسطی رعایت نیازمندی و تسهیل در زندگی است در چنین بیعی هرچند فروشنده زیادی دریافت می‌کند، اما نوعی ریسک‌پذیری هم می‌کند، زیرا وجود نقدینگی و فروش کالا به‌صورت نقد برای او امکان خرید مجدد کالا و انجام مبادلات دیگری و دست‌یابی به سود را فراهم می‌سازد که با انجام معامله به‌صورت قسطی این امکان و فرصت را ازدست می‌دهد. (زحیلی، همان، ۳۱۳)

۷. دلایل عدم مشروعیت بیع موجل و قسطی

۷-۱. روایت

مهم‌ترین مستند این نظر روایتی از طریق ابی هریره از پیامبر^(ص) است که در آن آمده "من باع

بیعتین فی بیعتہ فله اوکسهما اوالرباء" نحوه‌ی استدلال به حدیث: معنای دو بیع در یک بیع یعنی این که فروشنده بگوید نرخ جنس در صورت پرداخت قیمت به صورت نقدی فلان مبلغ و در صورت تاخیر در پرداخت قیمت فلان مبلغ بیشتر و کلمه "اوکسهما" به معنای "انقصهما" است و در نتیجه معنای حدیث چنین خواهد بود که اگر کالا به کمترین قیمت فروخته نشود (قیمت بیشتری در برابر مدت قرار داده شود) فروشنده و خریدار در دام ربا افتاده‌اند و حدیث دلالت دارد بر انعقاد بیع به کمترین دو قیمت نه به بیشترین، به این دلیل که بیشتر ربا و حرام است و در یک کلام فروش شیء به بیشتر از قیمت همان زمان و قیمت روز به خاطر تاخیر پرداخت قیمت جواز ندارد، زیرا مقصود از اقل در حدیث همان قیمت فعلی و قیمت روز است. (اوزجان، همان، ۱۲۴)

استدلال به حدیث مزبور بر عدم جواز و مشروعیت بیع موجل و قسطی هم از جهت سندی و هم از جهت دلالتی ناتمام است، اما از نظر سندی در سند حدیث شخصی به نام محمد بن عمرو وجود دارد که در مورد او گفته شده راستگو و پاک دل، اما دارای برداشت خطا و ناصواب است و جمله "فله اوکسهما" احتمالاً از سوی وی اضافه شده باشد اما از نظر دلالت معنای حدیث پذیرای احتمالات متعددی بوده که تعیین یک معنا نادرست می‌نماید. یکی آنکه مقصود از دو بیع در یک بیع صورتی باشد که فروشنده بگوید فلان کالا، برای مثال، فلان لباس را نقداً به ده و به نسیه به بیست فروخته‌ام و فروشنده و خریدار بدون توافق بر یکی از دو قیمت از هم جدا گردند. این نوع معامله به دلیل گنگ و دو پهلو بودن و عدم استقرار قیمت و لزوم ربا بنابر نظر کسانی که فروش شیء را به بیشتر از قیمت روز به خاطر تاخیر جایز نمی‌دانند فاسد است. (زحیلی، همان، ۳۱۴)

احتمال دوم در معنای حدیث آنکه مقصود از دو بیع در یک بیع صورتی باشد که فروشنده بگوید: فروخته‌ام خانه‌ام را به شرطی که شما اسب خود را به من بفروشید. (اوزجان، همان، ۱۲۸) این هم باطل است زیرا بیع تعلیق به شرطی در آینده شده که هم امکان وقوع و هم امکان عدم وقوع آن می‌رود و در نتیجه ملک استقرار نیافته و جمله "فله اوکسهما" معنایش این است که در صورت وقوع چنین معامله‌ای دو راه بیشتر نیست؛ یا باید کمترین قیمت دریافت گردد و یا وقوع در ربا را پذیرفت. (زحیلی، همان، ۳۱۶) بنابراین در حدیث احتمال معانی مختلفی وجود دارد و معنای مورد نظر مخالفان جواز بیع قسطی و موجل، معنای انحصاری و تنها تفسیر حدیث نیست و وجود این احتمالات حدیث را از قابلیت استدلال خارج و ساقط می‌سازد. (اوزجان، ۱۳۰)

۷-۲. افزایش و زیادی در قیمت بیع موجل نسبت به قیمت فوری و نقدی و به‌روز

دلیل دوم بر عدم جواز و مشروعیت بیع قسطی و موجل افزایش و زیادی در قیمت بیع موجل نسبت به قیمت فوری و نقدی و به‌روز است و این همان ربا و حرام است، زیرا حقیقت ربا زیادی بدون عوض است که در بیع موجل نیز وجود دارد. این دلیل نیز مردود است زیرا اولاً برای اجل (مهلت) نصیب و حصه‌ای از قیمت قرارداد دارد و زیادی قیمت موجل از قیمت معجل و فوری جایز

است و به همین جهت در بیع سلم که قیمت فعلاً پرداخت و کالا در آینده تحویل داده می شود. اجل و مهلت معمولاً مورد محاسبه قرار گرفته و قیمت کمتری از قیمت روز به خاطر موجل بودن مسلم فیه پرداخت می گردد.

برعلاوه زیادی قیمت در بیع موجل و قسطی به دلایلی نمی تواند ربا باشد؛ اولاً بدین جهت که زیادی دریافتی که به نام فایده یاد می شود پیوسته در حال افزایش و سرمایه رباخوار افزون تر می گردد، برخلاف دین و زیادی در بیع موجل که بعضاً ممکن است به خسارت صاحب کالا بیانجامد؛ ثانیاً در ربا و دین ربوی در صورت به طول انجامیدن زمان پرداخت فایده نیز مرتب افزایش می یابد، اما در بیع موجل زیادی مد نظر پس از انعقاد بیع ثابت و هیچ افزایشی نیافته هر چند پرداخت آن مدتها به طول انجامد؛ ثالثاً فایده در ربا زیادی بدون عوض است اما زیادی قیمت در بیع موجل سودآوری تجارتی است. (اوزجان، همان، ۱۳۰ و ۱۳۴)

خلاصه، دلیل شرعی قابل قبول بر ممنوعیت بیع قسطی و موجل وجود ندارد، زیرا اصل در معاملات اباحه و اصل بر برائت و آزادی انسان در معاملات خود با دیگران است، تا زمانی که دلیلی بر منع نباشد و به همین جهت می تواند کالای خود را به شخصی به قیمتی و به دیگری به قیمتی دیگری بفروشد (زحیلی، همان، ۳۲۲). و تعریف ربا هم بر زیادی قیمت در بیع موجل انطباق ندارد، چون بیع موجل نه قرض است و نه بیع اموال ربوی به مثلش، بلکه بیع موجل و قسطی صرفاً یک بیع است و فروشنده حق دارد کالای خود را به قیمت دلخواه خود بفروشد و بر او واجب نیست جنس خودش را به قیمت بازار و نرخ روز بفروشد، زیرا تاجران در تعیین قیمت ها و نرخ گذاری ها ملاحظات گوناگونی دارند و در شرع هم محدودیتی نیست که شخص کالای خود را در صورت نقد به قیمتی و در حالت نسبه به قیمت دیگری بفروشد. (عثمانی، همان، ۱۲)

نکته ای که باید به آن توجه نمود آنکه زیادی در بیع موجل و قسطی مربوط به خود قیمت است. بلی اگر قیمت کالا را براساس معامله ی نقدی مشخص و محدود نموده و مقدار زیادی را جزئی از فواید تاخیر در پرداخت قیمت قرار دهند، این صریحاً ریاست مانند این که فروشنده بگوید کالا را هشت دالر نقداً فروختم، اما اگر بیش از یک ماه در پرداخت قیمت تاخیر نمایی علاوه بر هشت دالر دو دالر دیگر نیز از شما می گیرم؛ این معامله بدون تردید ربوی است زیرا قیمت کالا بر هشت دالر قطعی شده و هشت دالر به عنوان دین در ذمه مشتری قرار گرفته و دو دالر دیگری را که فروشنده مطالبه دارد همان ریاست نه چیز دیگری.

به بیان دیگر اگر مشتری کالا را به ده دالر خریداری کند به این شرط که یک ماه دیگر قیمت را بپردازد حال یک ماه و دو ماه گذشت و پس از دو ماه قدرت پرداخت پیدا کرد قیمت افزایش نمی یابد و او هم چنان ده دالر را باید بپردازد با افزایش و زیادت مدت قیمت افزایش نمی یابد، اما اگر کالا را به هشت دالر فروخته و پس از گذشت یک ماه دو دالر دیگر علاوه بر هشت دالر بابت تاخیر مطالبه کند و اگر دو ماه بگذرد چهار دالر دیگر و...، این مسلماً داخل در ربای حرام شرعی است اما صورت اول

ربا نیست چون زیادی مربوط به قیمت است. (عثمانی، همان، ۱۴-۱۵)

زیادی که بابت تاجیل در معامله در نظر گرفته می‌شود، جزئی از قیمت بوده و به عنوان چیز جدای از قیمت به آن نگاه نمی‌شود. بلی اگر معامله را به شکل موجب واقع سازند و جنس را به نرخ روز بفروشند و در قرارداد برای تأخیر پرداخت قیمت زیادی جداگانه‌ای را در نظر گیرند جایز نیست؛ زیرا در آن ربا وجود دارد. (علی جمعه، محمد و دیگران، همان، ۵۷۱) در بیع قسطی و موجب قیمت کالا از همان آغاز مشخص و معلوم است و با مرور زمان افزایش نمی‌یابد؛ چنانچه در ربا افزایش در اثر مرور زمان وجود دارد. فروشنده در بیع قسطی هرچند در ظاهر سود بیشتری می‌گیرد اما در استیفای حق خود از جهات گوناگون در معرض مخاطراتی هم قرار دارد، نظیر آنکه مشتری در پرداخت اقساط مپاطله و یا از استیفای حق فروشنده امتناع نماید، با این که مشتری از کالا و خدمات استفاده نموده فروشنده باید اقامه دعوی کند. واضح است که رسیدگی به ادعای فروشنده نیازمند هزینه و مصارف و چه بسا زمان‌های طولانی را دربر می‌گیرد. افزون بر این در صورت افلاس مشتری، فروشنده برای استیفای حق خودش با سایر طلبکاران باید به منازعه و رقابت پردازد. بر علاوه معاملات اقساطی نیازمند ثبت و ضبط و محاسبه و مطالبه فروشنده از مشتری و یادآوری به مشتری برای پرداخت اقساط و قیمت و ... می‌باشد، که در معاملات عادی فروشنده آن را تحمل نمی‌کند. مجمع فقه اسلامی در دوره‌ی ششم سال ۱۹۹۰، افزایش قیمت را در بیع موجب نسبت به قیمت نقدی و فوری پذیرفته، با این قید که اطراف قرارداد ضمن تعیین و مشخص نمودن مدت پرداخت باید به نقد و موجب بودن معامله در هنگام قرارداد تصمیم قاطعانه و نهایی خود را ابراز کنند و در غیر آن معامله شرعاً جواز ندارد. (زحیلی، ۲۴)

۸. شرایط اجل (مهلت) در بیع موجب و قسطی

نظر به اینکه در بیع موجب و قسطی به عنوان مصادیق بیع نسبه تعیین اجل نقش اساسی دارد؛ ضروری است که شرایط مهم مربوط به اجل به اجمال یاآوری گردد.

۸-۱. صراحت

اجل به صراحت باید ذکر گردد؛ زیرا موجب بودن معامله برخلاف اقتضای اطلاق عقد است. اطلاق عقد مقتضی معجل و فوری بودن است و هرگونه شرطی مخالف باید در عقد یادآوری گردد.

۸-۲. ذکر در متن یا پیش از آن

تاجیل باید در متن عقد یا پیش از آن ذکر گردد، بگونه‌ای که مورد توافق طرفین قرارداد و عقد بر اساس همان توافق منعقد گردد، بنابراین ذکر اجل و مهلت پس از انعقاد قرارداد هیچ اثری ندارد.

۸-۳. مضبوط و دقیق بودن

اجل باید مضبوط و دقیق بوده و احتمال کم و زیاد در آن نباشد؛ مانند یک هفته یا یک ماه یا یکسال

و مجهول بودن اجل (مهلت) باعث جهل به قیمت خواهد بود؛ زیرا در نظر عرف اجل در قیمت نقش دارد، به همین جهت تقسیط و تقسیم قیمتی که اجزای مشخصی دارد، بر اوقات معین جایز است. مثلاً جنسی را به ده دالر می‌فروشد به این نحو که پنج دالر را اول محرم همین سال و سه دالر آن را در اول صفر و باقیمانده را در اول ربیع‌الاول، مشتری پرداخت نماید. برای طولانی بودن مدت یا کوتاه بودن آن محدودیتی نیست. (نصار، همان، ۱۳۵) فقهای امامیه، ضمن پذیرش جواز اشتراط تاجیل قیمت مضبوط بودن اجل را مورد تاکید قرار داده‌اند. (روحانی، محمد صادق، ۱۴۲۹هـ، ۱۵۳/۲۶) و دلیل لزوم مضبوط بودن اجل را اجماعی ذکر کرده‌اند که مستند به لزوم غرر است، در صورتی که اجل مضبوط نباشد، چون اجل سهمی در قیمت دارد و در صورت اجمال اجل و منضبط نبودن آن غرر در معامله لازم می‌آید. (مقدس اردبیلی، احمد، همان، ۳۲۷)

۹. تفاوت بیع قسطی با سایر بیوع مشابه

۹-۱. فرق بیع قسطی و بیوع آجال و عینه

در گذشته ثابت شد بیع موجل و قسطی نزد جمهور فقها جایز است، اما بیع آجال و عینه شرعاً ممنوع و هردو درواقع پلی برای رسیدن به ریاست. بیع آجال بیعی را گویند که فردی کالای خود را به ده درهم می‌فروشد، سپس فروشنده خود همان جنس را از مشتری به پنج درهم خریداری می‌کند؛ نتیجه وساطت بیع آن است که فروشنده فعلاً پنج درهم به مشتری قرض داده و ده درهم درآینده دریافت می‌کند و این در واقع همان قرض ربوی است. و بیع عینه به بیعی گفته می‌شود که فروشنده به مشتری می‌گوید شما این جنس را به ده درهم نقدی خریداری کنید و من خودم جنس را دوازده درهم از شما به صورت موجل خریداری می‌کنم. (زحیلی، همان، ۳۳۰-۳۳۱) بیع آجال صور گوناگون دارد. گاهی ممکن است فروشنده کالایی را به شخصی بفروشد تامدتی، یعنی به صورت موجل سپس خود فروشنده همان کالای فروخته شده‌ی خودش را خریداری کند به صورت نقدی که ممکن است از قیمتی که خودش فروخته بود کمتر باشد، یا مدت آن کمتر از مدتی باشد که خودش فروخته بود یا به بیشترین قیمت، اما در دورترین مدت. بیع آجال اعم از بیع عینه است و بیع عینه تنها یک صورت دارد. راجع به بیع آجال اختلاف است، اما اکثریت آن را حرام می‌دانند؛ زیرا در آن اتهام ربا وجود دارد. بیع عینه هم از این جهت که وسیله‌ی دستیابی به ریاست حرام است زیرا هدف از بیع عینه انتقال کالا و قیمت میان فروشنده و خریدار نیست؛ بلکه هدف از این نوع معاملات حيله و چاره‌جویی بر قرض دادن ربوی از طریق خرید و فروش است.

وجه اشتراک بیع قسطی با بیع آجال و عینه تاخیر در پرداخت قیمت است که در همه‌ی موارد سه‌گانه وجود دارد؛ اما تفاوت بیع قسطی با بیع آجال و عینه در معامله نوبت دوم میان فروشنده و مشتری است، پس مشتبه شدن به ربا و دستیابی به ربا از طریق بیع به واسطه بیع دومی که صورت می‌گیرد، در آجال و عینه وجود دارد، ولی در بیع قسطی یک‌بار معامله انجام می‌شود و احتمال دستیابی

به قرض ربوی در آن منتفی است. مقصود اصلی و نهایی در بیع قسطی تامین منافع مشتری و برآورده شدن نیازهای مشتری به روش آسان و تحقق سود برای فروشنده است. (زیتی اختر، ۲۴۱-۲۴۲)

۲-۹. فرق بیع قسطی با بیع تورق

تورق در لغت، خوردن سکه (نقره ضرب شده) است و در اصطلاح آن است که فرد کالا را به بهای مدت دار خریداری کند آنگاه به دیگری به بهای کمتری از آنچه خریده نقدی بفروشد. این مساله را تورق نامیده‌اند، زیرا منظور از آن ورق (نقد) است نه بیع (برای تحصیل پول نقد دست به این کار زده است) (حسینی، همان، ۳۳۲) و این نوعی از بیع آجال یا عینه است و گفته شده مکروه است. برای این که بیع تورق وسیله‌ای برای دست یافتن به نقدینگی است و هدف تجارت و انتفاع و ... نیست تفاوت بیع تورق با بیع قسطی و موجد واضح است؛ در بیع قسطی هدف خرید کالا توسط مشتری، رفع نیازهای فرد است، اما هدف از بیع تورق حصول و رسیدن به نقدینگی است. از بیع تورق به برادرک ربا هم یاد شده است. (زحیلی، ۳۳۳)

نقطه اشتراک بیع تورق با بیع عینه در این است که در هر دو کالای خریداری شده برای نوبت دوم به فروش می‌رسد، اما اختلاف این دو در ناحیه‌ی مشتری است. در بیع عینه، مشتری دوم همان شخصی است که در معامله اولی فروشنده بود، اما در بیع تورق مشتری دوم شخص سومی غیر از فروشنده در بیع اول است. جمهور فقها بیع تورق را به دلیل دور بودن از این اتهام که بیع وسیله‌ی دست یافتن به ربا باشد تجویز نموده‌اند و معظم فقهای معاصر همین نظر را دارند و همین نظر درست می‌نماید. به دلیل آنکه مردم به چنین معامله‌ای امروزه نیازمنداند و از سویی معامله‌ای است که بازرگانان زیاد انجام می‌دهند؛ چون بازرگانان کالا را از کارخانه‌ها یکجا خرید و قیمت آنها را در ضمن اقساط متعدد و معین برحسب توافق می‌پردازند و تاجران، کالاهای خریداری شده را به صورت نقدی به مصرف کنندگان می‌فروشند؛ در نتیجه بیع تورق شکلی از اشکال تجارت مباح بوده و نمی‌تواند وسیله‌ی دست‌یابی به ربا باشد. نتیجه آنکه در بیع قسطی مشتری نیاز به جنس دارد تا آن را مصرف و استفاده نماید اما در بیع تورق مشتری نیاز دارد که به نقدینگی برسد. (زیتی، همان، ۲۴۳-۲۴۴)

۳-۹. فرق بیع قسطی با بیع الوفاء

برای بیع الوفاء دو معنی می‌توان برشمرد؛ در معنای نخست "بیع الوفاء فروختن کالا به مشتری در مقابل بدهی فروشنده به خریدار به این شرط که هرگاه فروشنده بدهی خود را پرداخت کالا به او باز گردد". (حسینی، همان، ۳۳۳) در معنای دوم بیع الوفاء عبارت از این است که شخصی کالای خود را به قیمت مشخصی به دیگری می‌فروشد و بر مشتری شرط می‌کند هرگاه قیمت را برگرداند جنس باید به خود او برگردد. (قلعه جی، همان، ۳۸۹/۱) تفاوت دومینا واضح است در معنای نخست بیع الوفاء سخن از بدهی و بیع میان طلبکار و مدیون واقع می‌شود که مدیون به شرط استرداد قیمت کالای خود را باز پس می‌گیرد، ولی در معنای دوم ضرورتی نیست که فروشنده، مدیون مشتری باشد هر شخصی



می تواند کالای خود را به دیگری فروخته و شرط بازپس گیری کالا را در صورت استرداد قیمت نماید. بیع الوفاء از نظر فقهی محکوم به جواز، اما شرط پس دادن جنس به فروشنده در صورت استرداد قیمت از جانب مشتری باطل است؛ زیرا این شرط مخالف اقتضای عقد بیع است؛ مقتضای عقد بیع انتقال ملکیت جنس به مشتری و باز بودن دست مشتری در هر نوع تصرف در جنس است و برگرداندن جنس به هنگام برگرداندن قیمت مخالف چنین اقتضا است. از این رو شرط باطل، ولی بیع صحیح است بطلان شرط (پس دادن جنس در صورت استرداد قیمت) عقد را باطل نمی کند. (قلعه جی، همان)

تفاوت بیع الوفاء با بیع قسطی در این است که بیع قسطی بیع قطعی و فعلی بوده نهایت قیمت کلاً یا بعضاً با تاخیر و در آینده پرداخت می گردد، اما بیع الوفاء بیعی است که فروشنده در آن امکان استرداد جنس را در صورت پرداخت قیمت می نماید. بیع الوفاء بسیار شبیه رهن است و بسیاری از احکام رهن بر او تطبیق می گردد، جز برخی احکام رهن. (زحیلی، همان، ۳۳۴)

۹-۴. فرق بیع قسطی با بیع مرابحه آمر به شراء (مشارکت در سود از پیش تعیین شده همراه با سفارش خرید)

بیع مرابحه آمر به شراء، عبارت از فروش کالا به کسی است که وعده ی خرید کالا را همراه با زیادی سود معین نسبت به قیمت اول (یعنی بیشتر از قیمتی که شخص مامور خریداری کالا را خرید نموده) داده است این نوع بیع را بانک های اسلامی برای پاسخ به نیاز ارباب رجوع انجام می دهند. مثلاً ماشین یا وسیله ی دیگری را که دارای خصوصیات مشخصی هستند خریداری و پس از تملک و قبض به شخص یا اشخاصی که سفارش خرید داده بودند می فروشند. بیع مذکور ترکیبی از دو وعده است؛ وعده خرید از ناحیه ارباب رجوع و وعده ای از بانک که با دریافت سودی به سفارش دهنده (ارباب رجوع) با پرداخت قیمت در اقساط تعیین شده و در مدت مشخص بفروشد.

اطراف این معامله سه شخص است؛ فروشنده، مشتری و بانک. بدین جهت که تاجر واسطه ی میان فروشنده ی اول و مشتری است و بانک کالا را خریداری نمی کند، جز پس از مشخص نمودن خواسته های مشتری و وعده ی قبلی او مبنی بر خرید کالا. در این نوع بیع در گام نخست بانک اقدام به خرید کالا مطابق ویژگی های مورد نظر ارباب رجوع می نماید و در قدم بعدی بانک کالا را به سفارش دهنده همراه با سود و بیشتر از قیمت اول و هزینه های قانونی آن می فروشد. فروش کالا از سوی بانک ممکن است با اضافه ی سودی باشد که سابقاً بین دو طرف توافق شده بود و ممکن است با اضافه ی سودی که مقدارش نسبت به قیمت اول معین است صورت گیرد و ممکن است هر دو یعنی هم اضافه نسبت به قیمت اول و هم هزینه های خرید بانک کالا را به سفارش دهنده بفروشد. بر این نوع بیع اعتراضاتی وارد شده است که آن ایرادات بر بیع قسطی ایراد شده بودند که مهم ترین آنها حيله گری برای گرفتن ربا، شباهت به معامله ی دو بیع در یک بیع و از قبیل بیع عینه بودن و بیع غیر مملوک و...، ویژگی های و تمام موارد مزبور در شرع نهی شده اند.

واقعیت آن است که چنین بیعی مشروعیت دارد؛ زیرا مرابحه و گرفتن سود در نزد فقها امری مشروع

است به‌ویژه که فقها آگاهی از هزینه‌ی خرید و مقدار سود را به‌خاطر جلوگیری از جهالت منجر به منازعه و فساد عقد، مورد تأکید قرار داده‌اند و تمام ایرادات صرفاً شبهه‌ای هستند که از اعتبار ساقط‌اند. بانک اولاً مالک کالا شده و سپس آن را می‌فروشد و هرگز بانک کالایی را که مالک نیست نمی‌فروشد.

شباهت بیع قسطی با بیع مرابحه آمر به شراء، بسیار واضح است. در هردو کالا با تعیین مدت فروخته می‌شوند و قیمت براساس اقساطی درآینده پرداخت می‌گردد و در هردو قیمت کالای فروخته شده به‌خاطر تاجیل در پرداخت قیمت آنها مشتمل بر زیاده نسبت به قیمت نقدی و فعلی است.

تفاوت این دو بیع در این است که در بیع قسطی بیع با کسی صورت می‌گیرد که وعده و قرار قبلی در مورد خرید کالا با او وجود نداشت، اما در بیع مرابحه‌ی مذکور بیع با کسی صورت می‌گیرد که قبلاً وعده‌ی معامله داده شده بود و او اعلام آمادگی خرید نموده بود و وفای به وعده هم لازم است. (زحیلی، همان، ۳۳۴-۳۳۶)

۹-۵. بیع قسطی و کسر چک و سفته (خرید کردن چک)

امروزه نوعی معامله‌ای به نام خرید کردن چک مرسوم است که در عربی از آن تحت عنوان "خصم الكمیاله" نام برده می‌شود. کمیاله معرب واژه‌ی ایتالیایی مفرد کمیالات، به معنای بدل و عوض بوده و در تعریف آن گفته شده "چکی که بدهکار در آن تعهد می‌کند مبلغ معینی از مال را در تاریخ معینی به طلبکار یا به حامل چک (سفته) بپردازد." (حسینی، همان، ۴۱۹) هرگاه فروشنده‌ای که کالای خود را به‌صورت قسطی می‌فروشد از مشتری چک یا سفته و یا سند مالی دریافت کند و این اسناد به تعداد اقساط معینه باشد و سپس فروشنده چک و سفته و... را با کسر و کم نمودن مبلغ آن به بانک می‌فروشد تا به قیمت نقدی کالای فروخته شده دست یابد این نوع معامله یعنی کم کردن مبلغ چک و سفته حرام است؛ زیرا ربای نسبه بوده و ربای نسبه حرام است؛ زیرا بانک از قیمت چک‌ها بهره‌ای را به خود اختصاص می‌دهد در پرداخت فوری قیمت و این داخل در ربای حرام یا بیع دین به نقد حاضر است. دلیل تحریم آن این است که فروش چک از قبیل بیع نقد در برابر نقد و مهلت و اجل است و این معامله به اجماع حرام است. (زحیلی، همان، ۳۳۷)

۹-۶. تفاوت بیع قسطی با اجاره‌ی منتهی به تملیک

در بیع قسطی در مواردی، فروشنده نسبت به توان مشتری در پرداخت همه‌ی اقساط یا برخی اقساط مشکوک است و تصور می‌کند نتیجه‌ی چنین معامله ضرر فروشنده و انتقال کالا به مشتری با وصف عدم قدرت مشتری بر پرداخت اقساط است. به‌دلیل تردید در توان پرداخت اقساط تاجران از روش اجاره‌ی منتهی به تملیک کار می‌گیرند.

اجاره به شرط تملیک در حقیقت همان بیع قسطی است البته به شرط بقای ملکیت فروشنده تا پایان پرداخت همه اقساط. هدف از این روش، بقای ملکیت کالا تا زمان استیفای تمام قیمت در اختیار فروشنده می‌باشد. اجاره‌ی منتهی به تملیک به این شکل است که به‌طور مثال، صاحب خانه می‌گوید:



خانه‌ام را به مدت پنج سال به شما اجاره می‌دهم که اجاره آن در هر ماه هزار دالر باشد و اگر اجاره‌ی بها را در مواعید تعیین شده پرداخت نمودی پس از مدت اجاره خانه از شما است و مستاجر هم می‌پذیرد. این قرارداد به لحاظ ماهوی بیع و از نظر شکلی اجاره است؛ از این جهت که ملکیت کالا تا زمان تأدیه‌ی آخرین اجاره به مشتری منتقل نمی‌گردد. مستاجر در واقع مشتری است که قیمت کالا را در اقساط مشخص و معینی پرداخت می‌کند.

رابطه‌ی بیع قسطی و اجاره منتهی به تملیک در مشخص بودن کیفیت پرداخت قیمت در اقساط معین است. اجاره‌ای بها، در حقیقت بهای جنس فروخته شده به صورت قسطی است، اما دو طرف قرار داد از صورت اجاره استفاده می‌کنند به شرط عدم انتقال ملکیت، در صورتی که مقصودشان بیع قسطی است. برخی بیع بودن اجاره‌ی منتهی به تملیک را مورد اشکال قرار داده‌اند و گفته‌اند، شرط عدم انتقال ملکیت فاسد است؛ زیرا اگر مقصود دوطرف عقد بیع است هم باید در عقد تصریح کنند و اگر مقصودشان اجاره است نیز باید تصریح کنند؛ زیرا اولاً اصل در معاملات وضوح است و برعلاوه، چنین شرطی مخالف مقتضای عقد بیع است. مقتضای عقد بیع انتقال ملکیت کالا از فروشنده به خریدار است و لذا اجاره‌ی منتهی به تملیک را به این گونه تفسیر نموده‌اند که دو طرف عقد اجاره را منعقد و در پایان مدت اجاره‌ی بر یک قیمت معلوم وعده به بیع دهند. این نوع قرارداد جایز و چنین شرطی مخالف مقتضای عقد نیست. (زیتی، اختر، همان، ۲۴۴-۲۴۵)

برخی ضمن پذیرش اختلاف و نبود نظر واحد در مورد ماهیت این قرارداد معتقداند که "عقد اجاره به شرط تملیک شباهت زیادی با عقد اجاره دارد و ظاهراً تصور می‌شود که نوعی اجاره‌ی مشروط است. این شرط بدان معنا است که اگر مستاجر به تعهدات خود عمل نماید در مقابل مالک (بانک) موظف است که در پایان مدت معین شده مالکیت مال را بدون دریافت وجه به دیگری منتقل نماید. البته این فقط حقی است که برای مستاجر ایجاد می‌شود و می‌تواند از آن صرف نظر نماید." (بهرامی، بهرام، عقد اجاره کاربردی، ۱۳۹۰، ۳۹) اینان نتیجه گرفته‌اند که اجاره به شرط تملیک از لحاظ ماهوی عقد اجاره و تابع شرایط عمومی قرار دادها و شرایط خاص عقد اجاره است و شرطی هم که در ضمن عقد اجاره آمده به هیچ وجه باعث انتقال ملکیت به مستاجر نمی‌گردد و فقط برای مستاجر ایجاد حق می‌کند.

"تفاوت این قرارداد با بیع اقساطی در این است که در بیع اقساطی از ابتدا مقصود طرفین انعقاد بیع بوده است در صورتی که شرط مخالف ذکر نشده باشد از لحظه‌ی انعقاد عقد اموال به مشتری منتقل می‌شود اما در قرارداد اجاره به شرط تملیک انتقال بعداً واقع می‌شود و در واقع عقد اجاره مقدمه‌ای برای بیع بعدی قرار می‌گیرد." (همان، ۴۰)

۱۰. تدابیر حمایت از حقوق فروشنده و خریدار در بیع قسطی

برای حمایت از بیع اقساطی و جلوگیری از اموری مانند ربا، جهالت، غرر و ضرر یکی از اطراف عقد اموری را باید مورد توجه قرار داد:

۱-۱۰. نوشتن و ثبت قرارداد

از سخنان فقهای قدیم و جدید استفاده می‌شود که در جواز بیع اقساطی، معلومیت قیمت اقساط و اجل شرط است. معلومیت این امور ایجاب می‌کند که قرارداد ثبت و نوشته گردد و در آن تمام معلومات مربوط به شرایط عقد، مقدار قیمت و مقدار هر قسط پرداختی مسجل گردد تا در صورت وقوع نزاع به آن مراجعه شود و آیه ۲۸۲ سوره بقره که به آیه مداینه معروف است به این مطلب اشاره دارد. فقهای اهل سنت گفته‌اند؛ با تمام اختلافاتی که درباره وجوب یا استحباب کتابت دین وجود دارند ما معتقد به وجوب کتابت دین در خصوص بیع قسطی هستیم؛ زیرا نوشتن و ثبت دین از ابزارهای وضوح معاملات است.

۲-۱۰. عدم جواز پنهان‌کاری به وسیله عقد اجاره

فروشنده نباید برای محفوظ نگه داشتن ملکیت خود نسبت به کالا تا زمان پرداخت تمام اقساط معامله را زیر پوشش عقد اجاره به شرط تملیک صورت دهد و تصمیم خود را مبنی بر بیع زیر پوشش اجاره‌ی منتهی به تملیک پنهان نماید.

۳-۱۰. ممنوعیت شرط جبران خسارت در فرض عدم پرداخت اقساط

در قرار داد نباید شرط نمود که اگر مشتری تاخیر در پرداخت اقساط نمود و یا اقساط را کلاً یا بعضاً پرداخت نکرد موظف به پرداخت جریمه‌ی مالی باشد و جریمه‌ی مالی برای تضمین پرداخت اقساط منظور شده باشد. این نوع شرط ممنوع است زیرا وسیله‌ی ربای حرام و زیادی در برابر تاخیر است. (زیتی همان ۲۴۸) آنچه در راستای حمایت از حقوق متعاقدين در بیع قسطی رعایت آن بیشتر جلب توجه می‌کند فقره‌های بعدی بحث می‌باشد.

۴-۱۰. نرخ‌گذاری اجباری کالاهای ضروری و مورد نیاز

بر دستگاه حکومتی لازم است که بر نرخ‌گذاری کالاهای مورد نیاز مردم نظارت داشته باشد این مراقبت از طریق مشخص نمودن درصد بالایی سودی است که ممکن است فروشنده از مشتری دریافت کند. حکومت باید با کدگذاری و علایم درصد سود را مشخص نماید تا فروشنده نتواند سود چند برابر و غیر معقول به بهانه‌ی بیع قسطی دریافت کند.

۵-۱۰. الزام فروشنده را به دادن آگهی‌های کافی و صادقانه

بر فروشنده لازم است اجناسی را که تصمیم بر فروش آنها از طریق قسط دارد با اعلانهای کافی و صادقانه درباره قیمت اصلی و سود بیشتری را که از مشتری به‌خاطر فروش قسطی می‌گیرد، مدت اقساط و مقدار هر قسط، کیفیت پرداخت اقساط و... را به‌صورت شفاف اعلان نماید تا بدین وسیله، مشتری با آگاهی قبلی از حقیقت وضعیت، بدون کدام نیرنگی اقدام به خرید کند. مشتری پیش خودش



بایست فرصت کافی برای دیدن، تفکر و مقایسه پیش از اقدام بر بستن قرارداد را داشته باشد.

۱۰-۶. ضرورت بیمه نسبت به اقساط باقی مانده

بیمه بدهکاری به خصوص در بیع اقساطی در وضعیتی که مشتری بپذیرد یا از کار عاجز شود از ابزارهای مهم حمایت از حق فروشنده در بیع قسطی است، به ویژه که قسط بلند مدت باشد و کالاهم کالایی دارای قیمت بالا، از قبیل زمین ها، خانه ها، و ماشین ها و بیمه این امکان را برای فروشنده می دهد تا از شرکت های بیمه، باقی مانده ی اقساط خود را دریافت کند و کالاهم در دست ورثه ی مشتری باقی بماند.

۱۰-۷. مهلت دادن به مشتری معسر نسبت به پرداخت تمام یا بعضی اقساط

فروشنده باید مشتری را تا مدت معقولی در صورت عجز از پرداخت اقساط مهلت دهد و از مشتری به محکمه شکایت نبرده و داین فرصت معامله را فسخ نکند. براساس دستور آیه ی شریفه: وَإِنْ كَانَ دُونُ عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره/۲۸۰)

۱۰-۸. اعلام سیاست های مالی روشن و شفاف

از وظایف موسسه هایی که کالاهای مصرفی را تهیه می کنند این است که مردم را نسبت به سیاست مالی شان در امر خرید، ارشاد و آموزش دهند؛ از جمله آنکه مردم را تحریک کنند تا از خرید کالاهای تجملی که از ضروریات زندگی نیست بپرهیزند و همین طور مردم را وا دارند که در صورت قدرت بر خرید کالا و پرداخت قیمت به صورت نقدی و فوری و کمتر از قیمت قسطی اقدام به خرید جنس به صورت قسطی نمایند.

۱۰-۹. الزام مشتری به ارائه ی معلومات از وضعیت مالی خودش

پیش از آغاز در معاملات قسطی، باید مشتری را ملزم به ارائه معلومات پیرامون درآمدهای مالی وی مانند کار و کسب و درآمدهای ماهیانه و سالانه ی وی نمود تا فروشنده با آگاهی و شناخت حال مشتری و مقدار قدرت خرید و قدرت پرداختی او به معامله با مشتری اقدام کند، برای این که در بیع اقساطی عنصر اعتماد و اطمینان از ناحیه فروشنده در پرداخت قدرت مهم است چون ممکن است فروشنده، معامله قسطی نماید، جز با کسی که اعتماد به عدالت و قدرت بر پرداخت قسط از سوی او داشته باشد.

۱۰-۱۰. معرفی کفیل برای کفالت نمودن مشتری را در پرداخت دین

به منظور صیانت از حق فروشنده باید مشتری را وادار به اتخاذ کفیل از میان افرادی که جایگاه او از نظر مالی و عدالت شناخته شده است نمود تا کفالت مشتری را در پای بندی به مفاد عقد متکفل گردد، به ویژه در خرید و فروش نسبت به کالاهایی که دارای بهای زیادی است و زمان زیاد و اقساط متعددی را به دنبال دارد تا فروشنده در حالت عدم ایفای به عقد از ناحیه ی مشتری به کفیل معرفی شده مراجعه کند.

۱۱-۱۱. قرار دادن رهن جهت تضمین پرداخت قیمت

باتوجه به این که بیع قسطی اقتضای تاخیر پرداخت قیمت را در اقساط معین دارد فروشنده می تواند برای ضمانت پرداخت حقش، از دارایی های مشتری، مالی را به عنوان رهن بگیرد. به این ترتیب بیع قسطی حکم عمومی رهن را پیدا می کند؛ مانند این که فروشنده حق انتفاع از عین مرهونه را به خاطر وجود عنصر ربا ندارد، فروشنده می تواند در صورت عجز مشتری از پرداخت دین، عین مرهونه را فروخته و قیمت حق خودش را بگیرد و باقی مانده را به مشتری برگرداند در صورتی که قیمت آن بیشتر از حق فروشنده باشد.

۱۲-۱۱. در نظر گرفتن شرایط سخت گیرانه متناسب با مقتضای عقد

از جمله شرایط متناسب با مقتضای عقد می تواند این شرط باشد که در صورت وفانکردن مشتری در پرداخت قیمت، فروشنده بتواند عقد را فسخ و کالا به فروشنده برگردد. (زیتی، همان، ۲۴۹-۲۵۳)

۱۱. راه حل تاخیر در پرداخت اقساط

در مواردی که مشتری (مدیون) در پرداخت برخی اقساط که باید بپردازد مباطله (معطل کردن) و تاخیر می کند، سوال این است که در چنین وضعیت راه حل چیست؟ با این که می دانیم تثبیت و اخذ زیاده در دین به نام فایده هم شرعاً حرام است، به تعویق انداختن پرداخت دین مطابق فرموده ی پیامبر (ص) ظلم است و حتی گفته شده مستحق تعزیر و جزای بدنی یعنی زندان است. راه حلی که فقها برای تاخیر در پرداخت اقساط در نظر گرفته اند، جریمه مالی نیست چون جریمه ی مالی نمودن فرد تاخیر کننده در پرداخت دین ربای نسبه است که حرمت آن قطعی است. هر چند جریمه مالی در قوانین موضوعه وجود دارد، اما می توان بابت دیرکرد در پرداخت قسط جریمه ی مالی در نظر گرفت و آن را به نیازمندان صدقه و امور آنان مصرف نمود و خود داین حق گرفتن آن را ندارد. حبس مدیون به خاطر دیرکرد در پرداخت قسط در صورتی که مدیون قدرت پرداخت داشته باشد جایز است، ولی اگر مدیون تنگدست و معسر باشد باید به مدیون فرصت دیگری داد تا دین خود را پرداخت کند. به دلیل همان آیه شریفه ی "وان كان ذو عسره ... الخ. (بقره/۲۸۰) (زحیلی، ۳۳۹)

۱۲. نتیجه گیری

از کلمات اکثریت فقهای معاصر استفاده می شود که دلیل قابل قبول بر منع معاملات قسطی وجود ندارد به خصوص باتوجه به اصل اباحه در معاملات و اصل برائت و آزادی انسان و شبهات وارده به خصوص شبهه ی ربا در خرید و فروش قسطی مردود است، زیرا زیادت قیمت در معامله موجب به عنوان جزئی از قیمت کالا در نظر گرفته می شود نه به عنوان تاخیر در پرداخت قیمت آنچه که ایراد دارد. دریافت زیادت در قیمت در برابر پرداخت قیمت به صورت تاخیر است و در نتیجه معاملات

قسطی تحت شرایطی از نظر فقهی محکوم به جواز و دلایل طرفداران جواز چنین معامله از قوت و استحکام بیشتری نسبت به دلایل مخالفان جواز و مشروعیت بر خوردار است.

منابع

۱. حسینی، محمد. فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سروش؛ ۱۳۸۵.
۲. قلعه جی، محمد رواس. الموسوعه الفقيه الميسره. چاپ سوم. بیروت: دار النفائس؛ ۱۴۳۱ هـ.
۳. ابوحبيب، سعدی. القاموس الفقهي لغته و اصطلاحا. ۱۴۲۴ هـ.
۴. برجی، یعقوب علی. فقه العقود المالیه. چاپ دوم. قم - ایران: مرکز المصطفی العالمی؛ ۱۴۳۶ هـ.
۵. زحیلی، مصطفی وهبه. المعاملات المالیه المعاصره. چاپ هفتم. دمشق - سوریه: دار الفکر؛ ۱۴۳۰ هـ.
۶. شرفاوی، عبدالله. اثر الواقع فی تطور العقود المالیه فی الفقه الاسلامی. چاپ اول. بیروت - لبنان: مکتبه عصریه؛ ۱۴۳۱ هـ.
۷. خلیفه بدوی، هشام السعدنی. عقود المشتقات المالیه. چاپ اول. اسکندریه: دارالفکر الجامعی؛ ۲۰۱۱.
۸. زیتی، اختر. المعاملات المالیه المعاصره و اثر نظریه الواقع فی تطبیقاتها. چاپ اول. دمشق - سوریه: دارالفکر؛ ۱۴۲۹ هـ.
۹. نصار، محمدحسین. الاجل فی الفقه الاسلامی. چاپ اول. تهران - ایران: مجمع جهانی تقریب؛ ۱۴۳۰ هـ.
۱۰. عثمانی، محمد تقی. بحوث فی قضایا فقهیه معاصره. جلد اول، چاپ دوم. دمشق - سوریه: دارالعلم؛ ۱۴۳۲ هـ.
۱۱. اوزجان، عبدالله. الاجل فی عقد البع. چاپ اول. بیروت - لبنان: دارالنوادر.
۱۲. مدرسی، محمدتقی. الفقه الاسلامی. جلد دوم، چاپ سوم. بیروت - لبنان: مرکز العصر للثقافه والنشر؛ احکام المعاملات، ۱۴۳۱ هـ.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر. اسفئات جدید. چاپ ششم. قم - ایران: انتشارات امام علی بن ابیطالب^(ع)؛ ۱۳۸۹.
۱۴. فاضل لنکرانی. جامع المسائل. چاپ یازدهم. قم - ایران: مطبوعاتی امیر.
۱۵. فیاض، محمداسحاق. رساله توضیح المسائل. چاپ اول. قم - ایران: انتشارات مجلسی؛ ۱۳۸۴.
۱۶. فضل الله، محمدحسین. احکام الشریعه. چاپ دوم. بیروت - لبنان: دار الماک؛ ۱۴۲۴ هـ.
۱۷. بهرامی، بهرام. عقد اجاره کاربردی. چاپ سوم. تهران - ایران: انتشارات نگاه بینه.
۱۸. روحانی، سید محمدصادق. فقه الصادق. چاپ چهارم، جلد ۲۶. قم - ایران: الغدیر؛ ۱۴۲۹ هـ.
۱۹. مقدس اردبیلی، احمد. مجمع الفائده والبرهان. جلد ۸، چاپ سوم. قم - ایران: موسسه

انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۲۰. مراد، مصطفی. الفتاوی. چاپ دوم. قاهره - مصر: دارالفجر للتراث؛ ۱۴۳۱.

۲۱. گروهی از نویسندگان (علی جمعه، محمد؛ محمد؛ احمد؛ سراج، احمد؛ جابر، بدران).

موسوعة المعاملات المالية. چاپ اول. قاهره - اسکندریه مصر: ۱۴۳۰هـ.

بررسی شاخص‌های حکمرانی خوب و تاثیر آن بر عملکردهای اقتصادی طی سال‌های اخیر

محمدجان رحمانی*

*. ماستر اقتصاد، آمر دیپارتمنت اقتصاد، دانشگاه خاتم النبیین (ص)، کابل، افغانستان.

چکیده

آنچه که امروزه به عنوان بزرگترین آمال و هدف کشورها مطرح می‌گردد، دستیابی به توسعه و پیشرفت است. لذا کشورهای در حال توسعه درصدد هستند که در مسیر توسعه و پیشرفت قرار بگیرند. در رویکردها و سیاست‌های جدید، بسیاری از متفکران حکمرانی خوب را عامل موثر بر توسعه‌ی پایدار، فراگیر و متوازن برای کشورهای در حال توسعه می‌دانند و معتقدند که نهادهایی مانند دولت توسعه‌گرا، نهاد بازار و نهادهای مدنی با تعامل یکدیگر و تلاش‌های مشترک بر عملکردهای اقتصادی تاثیرگذاری دارند.

شاخص‌های حکمرانی خوب که از سوی بانک جهانی و کارشناسان آن ارائه و تدوین گردیده، نشان دهنده‌ی میزان تعامل سودمند سه نهاد اصلی جامعه می‌باشد. در این تحقیق حکمرانی خوب به عنوان مهم‌ترین پیش شرط و الزامات موفقیت تحقق فرایند توسعه و پیشرفت افغانستان دانسته شده است. بر این اساس بررسی شاخص‌های حکمرانی خوب و شاخص‌های اقتصادی کشور طی سال‌های اخیر، نشان می‌دهد که رابطه‌ی معنی‌داری بین شاخص‌های حکمرانی خوب و متغیرهای کلان اقتصادی مانند رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری وجود دارد که با تقویت و بهبود شاخص‌های حکمرانی خوب زمینه‌ی بهبود و تقویت شاخص‌های کلان اقتصادی فراهم می‌گردد.

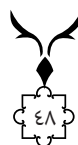
واژه‌های کلیدی: شاخص، حکمرانی خوب، توسعه و پیشرفت، سرمایه‌گذاری و شاخص‌های حکمرانی خوب.

طی سال‌های اخیر، اصطلاح زمام‌داری یا حکمرانی خوب،^۱ در نوشته‌های اقتصادی و سیاسی به‌عنوان عامل توسعه و انکشاف به‌کار رفته و همین‌طور، سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی و سازمان‌هایی که با امور توسعه و همکاری‌های بین‌المللی سروکار دارند، از آن به‌عنوان یک معیار شاخص‌گذاری بین کشورهای موفق و ناموفق در توسعه و پیشرفت اقتصادی استفاده می‌کنند. بنابراین اصطلاح «حکمرانی» و «حکمرانی خوب» به‌نحو گسترده‌ای در ادبیات توسعه و پیشرفت اقتصادی رواج پیدا کرده و حکمرانی بد به‌عنوان یکی از علل اساسی ناکامی جوامع امروزی کشورهای درحال توسعه در دستیابی به توسعه و پیشرفت معرفی گردیده است. برقراری حکمرانی خوب به‌عنوان مهم‌ترین استراتژی توسعه برای کشورهای توسعه نیافته پیشنهاد گردیده است.

به‌همین دلیل است که امروزه نهادهای پولی و مالی بین‌المللی و کشورهای توسعه یافته و صنعتی کمک‌ها و مساعدت‌ها و وام‌های‌شان را به کشورهای درحال توسعه و جهان سوم، معطوف به تحقق شرایطی می‌کنند که متضمن اجرای مولفه‌ها و معیارهای حکمرانی خوب باشد. بنابراین اقتصاددانان و سیاست‌مداران و سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی و کشورهای توسعه یافته، تحقق حکمرانی خوب در کشورهای توسعه نیافته را الگو و مدلی مناسب برای توسعه و پیشرفت‌شان معرفی می‌کنند.

۱. مروری بر ادبیات و چارچوب نظری

پس از جنگ جهانی دوم که علم اقتصاد توسعه، به‌منظور جبران خسارت‌های جنگی و ترمیم خرابی‌های برجای مانده از دو جنگ جهانی اول و دوم و به‌منظور کاهش فقر و بهبود شرایط اقتصادی و سیاسی کشورها بیشتر مورد تاکید قرار گرفت. به‌مرور زمان واژه‌هایی مانند توسعه‌گرایی و دولت‌های توسعه‌گرا و حکمرانی شایسته به‌عنوان واژه‌ها و مفاهیم جدید در دهه‌ی ۱۹۸۰ وارد ادبیات توسعه گردید. و پس از آن توسعه‌گرایی به‌عنوان تمایل و گرایش شدید یک جامعه و یا نخبگان آن به تحول ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جهت نوسازی، پیشرفت، صنعتی شدن، تولید و رفاه جامعه مورد تاکید جدی قرار گرفت. دیدگاه‌های مختلفی به‌عنوان سیاست‌های توسعه و انکشاف اقتصادی در طول دوره‌های مختلف مطرح گردید. به‌صورت کل، محور اصلی سیاست‌ها و رویکردهای توسعه را درحاکمیت‌های نهادهای دولتی، خصوصی و مدنی می‌دانند که دریک دوره عامل توسعه و پیشرفت را درحاکمیت بلا منازع بخش خصوصی و بازار می‌بیند و نهاد دولت را مانع آن؛ اما در دوره‌ی دیگر دولت را تصحیح‌کننده و موتور توسعه و پیشرفت می‌داند و زمانی هم تعامل و رابطه‌ی سودمند میان سه نهاد دولت، بازار و بخش خصوصی و مدنی را موتور توسعه و پیشرفت می‌داند.



۱-۱. دوره نخست: دوره حاکمیت نظام بازار و بخش خصوصی

این دوره که حدود ۱۵۰ سال به طول انجامید و بعد از انقلاب‌های علمی و صنعتی اروپا شکل گرفت و تا اوایل قرن نوزدهم و پایان جنگ جهانی دوم را دربر می‌گیرد. (۱۹۴۵-۱۷۷۶) نظریه پردازان این دوره، بر وجود فعال بخش خصوصی با محوریت بازار سرمایه‌داری آزاد و رقابتی تأکید داشتند. این دیدگاه پس از بحران‌های اقتصادی، فرهنگی و بحران دولت‌های ملوک‌الطوایفی قرون وسطی مطرح گردید و برجسته‌ترین نظریه‌پرداز آن، جان لاک انگلیسی بود. (بشیریه، ۱۳۷۸ ص ۳۵) این دیدگاه عمده‌تأثقی برای تحول‌زایی دولت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قائل نبود و این امر را به عهده‌ی نیروهای بازار و طبقات بورژوازی می‌گذاشت که در نتیجه فعالیت بازار و رشد منافع خصوصی، به‌طور خود به خود، منافع اجتماعی و توسعه جمعی حاصل می‌شد.

این دیدگاه همزمان با پیدایش علم اقتصاد مدرن در سال ۱۷۷۶ میلادی به واسطه‌ی انتشار کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت، به‌صورت جدی‌تر مطرح شد. اسمیت که پدیده‌های اقتصادی را بر مبنای کشف قوانین طبیعی تجزیه و تحلیل می‌کرد، وجود نفع شخصی مبادله و تقسیم کار را از مهم‌ترین قوانین طبیعی می‌دانست که بر رفتارهای انسان حاکم است و در محیط رقابتی بازار بهتر پیاده می‌گردد. وی معتقد بود که نفع شخصی در شرایط رقابت، به افزایش تولید کل همراه با نوآوری‌های فنی، کاهش هزینه تولید، افزایش بازدهی، کاهش قیمت و افزایش رفاه عمومی منجر می‌شود. اسمیت از نوع خاصی از دولت به‌عنوان دولت سازگار نام می‌برد که باید وظایف ذیل را انجام دهد:

۱. حافظ و حراست کننده از پی گیری نفع شخصی و مالکیت خصوصی

۲. حافظ و حراست کننده از رقابت بین بنگاه‌های اقتصادی

۳. احتراز از هرگونه دخالت در امور اقتصادی

۴. ایجاد امنیت و دفاع از مرزها

۵. تولید کالاهای عمومی

۶. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کلان اقتصادی

بنابراین نظریات حاکم در این دوره تأکید بر استفاده از نیروهای بازار و ارتقای رشد اقتصادی از مسیر بهبود در کارایی نیروی کار و بخش خصوصی بوده است. اما بعد از جنگ جهانی دوم که نظریات توسعه به دلیل ناتوانی بازار در تسریع فرایند توسعه در کشورهای مستعمره و تازه استقلال یافته، باعث گردید که تفکر توسعه وارد فاز جدیدش گردد و دوره‌ی شکست بخش خصوصی رقم زده شود.

۱-۲. دوره دوم: دوره شکست بخش خصوصی

دوره‌ی دوم، از اوایل قرن نوزدهم به بعد به‌صورت جدی شروع می‌شود و تا اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ ادامه می‌یابد. در این دوره نظریه پردازان بر نقش دولت در هدایت تحولات اقتصادی- اجتماعی تأکید می‌کنند و شکست بخش خصوصی را اعلان می‌کند. نظریه‌ی شکست بخش خصوصی و حضور حد



اکثری دولت در اقتصاد در شرایطی تکوین یافت که چندین تحول اقتصادی در گذشته و در اواخر قرن نوزدهم و در اوائل قرن بیستم به عنوان بحران‌های اقتصادی دهه‌های ۱۸۹۰ و دهه‌ی ۱۹۳۰ اتفاق افتاد و این گونه تحولات باعث گردید که نظریات جدید شکل بگیرد. این نظریه و سیاست توسعه با محوریت دولت، از سوی اقتصاددانانی مانند فرد ریک لیست و جان مینارد کینز مطرح و مورد حمایت قرار گرفت. در همین زمان اقتصاددانی به نام فردریک لیست اذعان داشت که نظام ناب سرمایه‌داری و اهمیت دادن به بخش خصوصی و بازار باعث انباشت سرمایه و فن‌آوری در کشورهای مسلط گردیده و باعث استثمار اقتصادی و عقب‌نگه داشته شدن کشورهای توسعه نیافته گردیده و توسعه یافتگی کشورهای توسعه یافته را در توسعه نیافتگی بقیه کشورها می‌داند و این از نتیجه‌ی واگذاری اقتصاد به نظام بازار آزاد و رقابتی است.

از سوی دیگر، انقلاب کمونیستی شوروی نیز در همین دوره‌ی زمانی اتفاق افتاد و نوع خاصی از نظریه دولت؛ یعنی دولت حداکثری را مطرح کرد. دولت کمونیستی، دولتی برنامه‌ریز و مداخله‌گر، و نماینده‌ی پرولتاریا بود که باید همه‌ی اقتصاد را به نمایندگی از طبقه کارگر، تحت کنترل بگیرد، برای همه‌ی مردم کار و غذا تأمین کند و مازاد تولید را به سرمایه‌گذاری تخصیص دهد. به این ترتیب، دولت حداکثری مطرح گردید. (عظیمی آرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳)

اما در کنار نظریه‌ی دولت حداکثری مطلق کمونیستی، نظریه دولت حداکثری نسبی نیز از سوی جان مینارد کینز مطرح شد. این نظریه اصلاحات را در نظام سرمایه‌داری به این صورت به وجود آورد و نظریه خود را با پی‌گیری و اهمیت دادن به عدالت اجتماعی و مطرح کردن سیاست‌های رفاهی دولت همراه با مقدس دانستن پی‌گیری نفع شخصی و مالکیت خصوصی مطرح ساخت و در نهایت نظریه‌اش معروف به نظریه‌ی دولت رفاه گردید. (شیرزادی، ۱۳۹۰، ص ۴۷)

بنابراین نظریات اقتصاد کینزی و سوسیالیستی دولت را عامل تصحیح‌کننده‌ی شکست بخش خصوصی می‌دانستند که با طرح‌های عمرانی دولتی و صرفه‌های مقیاس حاصل شده از آن، فرایند توسعه را تسریع می‌بخشد. سیاست‌های اقتصادی کینز باعث کاهش بیکاری طولانی مدت ناشی از بحران اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰ گردید و نظام اقتصاد سوسیالیستی باعث گردید که شوروی از اقتصاد کشاورزی به یک اقتصاد صنعتی در دهه‌ی ۱۹۴۰ ارتقا یابد. همین‌طور در دوران حاکمیت "سیاست دولت موتور توسعه اقتصادی" در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ باعث گردید که فقر در کشورهای شرق آسیا مانند کره جنوبی، تایوان، مالزی و ... کاهش یابد. چنانچه که تایوان معروف به "معجزه توسعه" و یکی از چهار «بر آسیای شرقی» (سه کشور دیگر عبارتند از کره جنوبی، سنگاپور و هنگ کنگ) گردید. موفقیت اقتصادی آنها نیز در دهه‌های اخیر بر تفکر اقتصاددانان درباره‌ی توسعه تاثیرگذار گردید.

اما به مروز زمان مشکلاتی مانند مواجه شدن دولت‌ها با کسر بودجه و بدهی‌های کلان کشورهای آمریکای لاتین باعث گردید که دروان حاکمیت دولت، موتور توسعه به پایان برسد.

۱-۳. دوره سوم: قدرت مجدد بخش خصوصی یا اجماع واشنگتنی

دوره سوم که با سقوط دیوار برلین و سقوط شوروی شروع می‌گردد، موجب تضعیف ساخت دولت رفاهی و نقش حداکثری دولت در اغلب کشورهای جهان شد. (شیرزادی، ۱۳۸۶، ص ۲۰) از این رو، در این دوره شاهد ظهور لیبرالیسم نو، خصوصی سازی، پیدایش رویکرد مکتب شیکاگو که به اجماع واشنگتنی معروف است می‌باشد. به منظور مدیریت بحران مالی و تورم اقتصادی کشورها در دهه ۱۹۷۰ سه نهاد بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی در واشنگتن امریکا گرد هم آمدند. در نتیجه در سال ۱۹۸۹ اصطلاح اجماع واشنگتنی توسط ویلیامسون ابداع گردید. (کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. ۱/۳/۱۳۹۳) در رویکرد اجماع واشنگتنی باور دوباره به قدرت بخش خصوصی و انتخاب مردم به وجود آمد و کارآمدی رقابت و قیمت‌های بازاری جای تخصیص منابع و تعیین قیمت‌ها توسط دولت را گرفت. طبق این دیدگاه، بخش خصوصی بهترین نتایج را به بار می‌آورد و قیمت‌ها بهترین تخصیص دهنده منابع هستند و هرگونه دخالت دولتی برای تغییر در آنچه بخش خصوصی به وجود آورده ضد تولید است. بنابراین، نگاه به دولت از «عامل توسعه» به جدی‌ترین «مانع توسعه» تغییر یافت. پس هراندازه دولت کوچکتر باشد بهتر است. از آن پس موجی تازه از نظریات و رویکردها آغاز شد (روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۲۶۳۵. ۱۹/۲/۱۳۹۱) تحت عنوان اجماع واشنگتنی و مهم‌ترین اصول این اجماع را موارد ذیل تشکیل می‌دهد:

۱. آزادسازی تجاری

۲. مقررات زدایی

۳. مدیریت بحران بدهی

۴. آزادسازی مالی

۵. خصوصی سازی

۱-۴. دوره چهارم: سیاست‌های پسا واشنگتنی

دور چهارم که می‌توان آن را "سیاست‌های پسا واشنگتنی" دانست در دهه ۱۹۹۰ بعد از شکست شوروی سابق توسط اقتصاددانان مطرح گردید. برخی متفکرین از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد و در دهه ۱۹۹۰ میلادی این سوال را مطرح کردند که اساساً کشورهای در حال توسعه، باید چگونه دولت داشته باشد و با چه ویژگی‌هایی باید رهبری جامعه و توسعه را به عهده داشته باشد؟ به عبارت دیگر، آیا کشورهای در حال توسعه برای رسیدن به توسعه و انکشاف اقتصادی باید از ساختار و نحوه مدیریت دولت کشورهای توسعه یافته تقلید کنند؟

بسیاری نظریه پردازان توسعه و انکشاف اقتصادی معتقداند که شرایط محیطی کشورهای در حال توسعه، از نظر ماهیت با شرایط کشورهای صنعتی متفاوت است. زیرا کشورهای توسعه یافته اروپایی زمانی شروع به توسعه و پیشرفت کردند که اقتصادهای مسلطی در برابر آنان نبود. این کشورها، یا خود، اقتصاد مسلط



زمان بودند و یا با رقابت‌های سنگین کشورهای دیگری که از نظر علمی و فنی به مراتب پیشرفته‌تر از آنان باشند، روبه‌رو نبودند. (عظیمی آرانی، پیشین، ص ۱۷) درحالی‌که کشورهای درحال توسعه زمانی برای توسعه و پیشرفت‌شان گام برمی‌دارند که با اقتصادهای مسلط و با رقابت‌های سنگین کشورهای توسعه یافته مواجه است. براین اساس، در دهه‌ی ۱۹۹۰ و پس از آن، دولت و دیدگاه‌هایی درخصوص لزوم هماهنگی دولت، بازار و نهادهای مدنی مطرح شد. دراین رویکرد، دولت به‌عنوان سکندار کشتی توسعه تصور شده و می‌بایست کوتاه‌ترین و سریع‌ترین مسیر را برای کشورهای درحال توسعه، تعیین کند. موتور محرکه‌ای که کشتی را در مسیر انکشاف و توسعه به راه می‌اندازد، کارآفرینان بخش خصوصی و نهاد مدنی جامعه است. این سه نهاد با مشارکت همدیگر و با داشتن تعامل سودمند، قادر به ایجاد توسعه‌ی پایدار و فراگیر برای کشورهای درحال توسعه خواهد شد. اقتصاددانانی مانند جوزف استیگلیتز، معاون سابق بانک جهانی و برنده جایزه‌ی نوبل اقتصادی سال ۲۰۰۱، پل کروکمن از دانشگاه کالیفورنیا و مایکل پرت از دانشگاه هاروارد امریکا معتقد به تعامل سازنده بین دولت، بخش خصوصی و نهاد مدنی هستند. به باور آنان دولت با حمایت از صنعت منتخب می‌تواند مزیت رقابت ملی ایجاد کند و با ایجاد مزیت‌های رقابت ملی و مزیت‌های اکتسابی و پیشرفته، فرایندهای توسعه اقتصادی برای جامعه و کشورهای درحال توسعه فراهم می‌گردد. (مجله دانش و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۲۴، سال ۱۳۷۸، ص ۴)

بنابراین شعار دوره‌ی اول «بازار محور توسعه» و شعار دوره‌ی دوم «دولت موتور توسعه» را مطرح می‌کند. اما شعار دوره‌ی سوم «دولت کوچک» را و شعار دوره‌ی چهارم «حکمرانی خوب» را زمینه‌ساز تحقق توسعه و پیشرفت می‌دانند. حکمرانی خوب از سه نهاد اصلی مانند؛ دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی تشکیل شده است و هرکدام و ظایف خاص و تعریف شده خود را دارند. دولت موظف تحقق بخشیدن به حاکمیت قانون، ایجاد امنیت و دفاع از مرزها، توسعه‌ی زیرساخت‌های اقتصادی، برقراری عدالت اجتماعی و سیاست‌های حمایتی است. نهاد مدنی، شبکه‌های تعاونی و مشارکتی اقتصادی است که فعالیت‌های غیر انتفاعی انجام می‌دهند و معاف از مالیات هستند و بر کارکردهای نهادهای دولتی و خصوصی نظارت می‌کند. اما نهاد خصوصی عهده‌دار فعالیت‌های اقتصادی، مانند؛ تولید و تجارت و ایجاد اشتغال است.

۲. تبیین مفهومی حکمرانی خوب و شاخص‌های آن

۲-۱. مفهوم حکمرانی خوب

در دهه‌های اخیر دو مفهوم جدید به‌نام حکمرانی خوب و دولت توسعه‌گرا مطرح گردیده است. چنانچه در رویکرد نهادهای از سه نوع دولت نام برده می‌شود: دولت توسعه‌گرا، دولت یغماگر و دولت میانه.

- دولت توسعه گرا

مهم‌ترین ویژگی دولت توسعه گرا داشتن روابطی صمیمانه با بخش‌های خصوصی و مدنی جامعه است. نمونه‌هایی از دولت توسعه‌گرا که با سیاست‌های ترکیبی و آمیخته با بخش خصوصی در

کشورهای ژاپن، تایوان، ویتنام، کوریای جنوبی، مالزی و برخی کشورهای توسعه یافته‌ی دیگر باعث کاهش فقر و رشد اقتصادی گردیده است و کاهش فقر و توسعه‌ی اقتصادی حاصل تلاش‌ها و قربات نهادهای بازار، دولت و نهادمدنی می‌باشد. (Laura Routley, 2012p4)

- دولت یغما گر

دولت یغماگر نقطه مقابل دولت توسعه‌گرا است. فقدان قانون‌مندی، جایگزینی روابط به‌جای ضوابط، شکاف زیاد بین قدرت سیاسی و اجتماعی و عدم انسجام دیوانی، از ویژگی‌های این دولت است. در اینجا همه‌چیز فروشی است و دولت نمی‌تواند یکایک مقامات مسئول را از رفتن به دنبال اهداف شخصی باز دارد و روابط تنها منبع همبستگی است.

- دولت میانه

دولت میانه در حد فاصل دو دولت قبلی است. آمیزه‌ای ناقص از ترکیب ذکر شده است. (فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۹، ص ۶۳)

بنابراین در سال‌های اخیر نظریه‌ی حکمرانی خوب از سوی برخی سازمان‌های بین‌المللی و اقتصاددانان به‌عنوان مهم‌ترین مسیر برای توسعه‌ی کشورهای در حال توسعه مطرح گردید. چنانچه دفتر برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب را نحوه‌ی اعمال قدرت سیاسی و اقتصادی و اداری برای مدیریت امور عمومی یک کشور در همه‌ی سطوح تعریف می‌کند و حکمرانی را مشتمل بر سازوکار و فرایندها و نهادهایی می‌داند که از طریق آن شهروندان و تشکلهای، منافع خود را ابراز و حقوق قانونی خود را استفاده نموده، تعهدات و تکالیف خود را ایفا و اختلافات را با میانجی‌گری حل نمایند.

در تعریف دیگری از یونسکو در سال ۲۰۰۲ حکمرانی خوب را به‌معنای سازوکارها، فرایندها و نهادهایی دانسته است که به‌واسطه‌ی آنها شهروندان گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع مدنی خود را دنبال می‌کنند و حقوق قانونی خود را به اجرا در می‌آورند و تعهدات‌شان را برآورده می‌سازند. همچنین حکمرانی خوب را فرایند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌ها با تمرکز بر بازیگران و نهادهای رسمی و غیر رسمی تعریف می‌کنند. (رزمی، صدیقی، ۱۳۹۱، ص ۵)

بنابراین می‌توان حکمرانی خوب را رابطه‌ی سودمند بین سه نهاد اصلی دولت، بخش خصوصی و بخش مدنی جامعه دانست. به بیان دیگر حکمرانی خوب رابطه‌ی متوازن و سازنده بین سه نهاد دولت، بازار و جامعه‌ی مدنی است که هر سه بخش در تعامل با یکدیگر قرار دارند، به‌گونه‌ای که ضعف و قدرت بیش از حد یکی از آنها تعادل اجتماعی را بر هم خواهد زد، لذا ایجاد ارتباط و تعادل لازم و تفکیک وظایف هر یک از این سه بخش امکان بهتر زیستن را در یک جامعه فراهم و مسیر رسیدن به توسعه را هموار خواهد کرد. به‌همین دلیل، حکمرانی خوب بعد از سقوط طالبان وارد ادبیات سیاسی و اقتصادی افغانستان گردید که در کنفرانس بن در سال ۲۰۰۱ تاکید اصلی جامعه‌ی جهانی و سازمان‌های بین‌المللی بر پیاده‌سازی شاخص‌های حکمرانی خوب بودند. جامعه‌ی جهانی نیز خود را طبق معاهده بن موظف به برقراری حکمرانی خوب و بهبود شاخص‌های آن در افغانستان می‌دانست.



۲-۲. تاثیرگذاري حکمراني خوب بر عملکردهاي اقتصادي

بعد از آنکه حکمراني خوب به عنوان مسير مناسب جهت رسيدن به توسعه و انکشاف اقتصادي براي کشورهاي در حال توسعه مطرح گرديد، مطالعات گسترده در کشورهاي مختلف در مورد تأثيرگذاري حکمراني خوب بر عملکردهاي اقتصادي صورت گرفته و به اين نتيجه دست يافته اند که کيفيت حکمراني خوب، عامل موثر در بهبود کارکردهاي اقتصادي مي باشد و باعث رشد اقتصادي و جذب سرمايه گذاري خارجي و داخلي مي گردد. چنانچه کشورهايي مانند جنوب آفريقا، چين، ژاپن، کره جنوبي، مالزي و تايلند، تحت عناوين نقش حکمراني خوب در توسعه ي اقتصادي در جنوب افريقا، (راندی پلي، ۲۰۰۲، ص ۵) تأثيرگذاري حکمراني خوب در سرمايه گذاري داخلي در کشورهاي خاورميانه و شمال افريقا، (عظيمي، ۱۳۹۱، ص ۲) مورد مطالعه قرار گرفته و اين نتيجه به دست آمده که برقرار حکمراني خوب يکي از مهم ترين رازهاي موفقيت اين گونه کشورها بوده است.

۳. طراحی شاخص های حکمراني خوب

بعد از آن که شعار مرحله ي چهارم از سياست هاي توسعه، برقراري حکمراني و يا حکمراني خوب مطرح گرديد و برقراري حکمراني خوب موتور کامل و پر قدرت جهت دستيابي به توسعه دانسته شد، شاخص هايي را نيز به عنوان سنجه هاي حکمراني خوب توسط نهادهاي بين المللي اقتصادي طراحی گرديد. کافمن و همکارانش، زير نظر بانک جهاني و صندوق بين المللي پول اقدام به ارائه و تدوين اين شاخص ها نمودند. (Kaufmann Kraay, Mastruzzi, 2009.p5) در سال هاي ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ کافمن^۲، کرای^۳ و زوديو لوييتو^۴ عناصر و متغيرهايي را براي معرفي و اندازه گيري حکمراني خوب جهت تحقق روند توسعه و پيشرفت معرفي کردند. (فصلنامه سياسي - اقتصادي شماره ۲۹۰ سال ۱۳۹۱، ص ۸۳) بانک جهاني نيز با استفاده از شاخص هاي شش گانه (همایش ملي اقتصاد، ۱۳۹۱، ص ۵) که در ذيل آمده است، ابتدا وضعيت حکمراني خوب را در دوره ي ۱۹۹۶-۲۰۰۲ ميلادي هر دو سال يک بار منتشر مي کرد و از سال ۲۰۰۲ به بعد به صورت سالانه وضعيت حکمراني کشورهاي مختلف را توسط شاخص هاي شش گانه مورد ارزيابي قرار مي دهد. شاخص هاي شش گانه حکمراني خوب:

۳-۱. حق اظهار نظر و پاسخ گويي

شاخص حق اظهار نظر و پاسخ گويي^۵ بدین مفهوم است که دولت، بخش خصوصي و نهادهاي مدني نسبت به مردم، مجلس و جامعه جهاني بايد در مورد مسائلي که بر زندگي مردم تأثيرگذاري دارد پاسخ گو باشند. در راس اين اضلاع سه گانه، دولت است که به عنوان سکandar کشتي توسعه و انکشاف

2. Kaufmann

3. raay

4. Zoido-Lobaton

5. Voice and accountability

اقتصادی مدیریت این کشتی را بر عهده دارد.

بنابراین دولت باید در مورد مدیریت بودجه و هزینه‌ها و بدهی‌های خود و حقوق بشر و آزادی بیان و مطبوعات، به مردم، پارلمان و جامعه‌ی جهانی پاسخ‌گو باشد.

۲-۳. ثبات سیاسی و عدم خشونت

ثبات سیاسی و عدم خشونت^۶ که توسط این شاخص فقدان اقدامات خشونت آمیز، اقدامات تروریستی که باعث بی‌ثباتی و سقوط دولت می‌گردد را اندازه‌گیری می‌کند. همین‌طور شامل نحوه‌ی توزیع ثروت و امکانات در جامعه و کاهش نرخ رشد اقتصاد رسمی و غیر رسمی می‌گردد.

۳-۳. کارایی و اثربخشی

شاخص کارایی و اثربخشی^۷، بیانگر میزان کارآمدی و اثر بخشی حاکمیت‌های سه‌گانه‌ی دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی را در انجام وظایف محوله، مانند؛ کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی و خصوصی یا کیفیت نظام اداری می‌باشد. به بیان دیگر این شاخص میزان ادراکات و رضایت‌مندی‌های شهروندان یک کشور از کیفیت ارائه‌ی خدمات عمومی و خصوصی، خدمات ملکی و درجه‌ی دور بودن ارائه‌ی خدمات عمومی و ملکی از فشارهای سیاسی و نیز میزان کیفیت تدوین و اجرای سیاست‌ها، و اعتبار تعهد دولت به چنین سیاست‌هایی در یک کشور را اندازه‌گیری می‌کند.

۴-۳. کیفیت قوانین و مقررات

شاخص کیفیت قوانین و مقررات^۸، میزان رضایت‌مندی و عدم رضایت‌مندی مردم را نشان می‌دهد که مردم تا چه اندازه به توانایی دولت و نهادهای قانون‌گذار در نحوه‌ی تدوین و به‌کارگیری مقررات و سیاست‌های درست و سالمی که باعث تقویت و بهبود بخش خصوصی می‌گردد اعتماد دارند. بنابراین توسط شاخص کیفیت قوانین و مقررات، سیاست‌هایی مربوط به کنترل قیمت‌ها، نظارت کافی بر سیستم بانکی و همچنین هزینه‌ی وضع قوانین برای تجارت خارجی، مالیات و تعرفه‌های گمرکی اندازه‌گیری می‌گردد.

۵-۳. حاکمیت قانون

شاخص حاکمیت قانون^۹، میزان احترام عملی که دولت مردان و شهروندان یک کشور برای نهادهایی قائل هستند که با هدف وضع و اجرای قانون و حل اختلاف ایجاد شده است را اندازه‌گیری می‌کند. به بیان دیگر شاخص حاکمیت قانون، نشان دهنده‌ی میزان رضایت‌مندی مردم و میزان اعتماد مردم به رعایت قوانین جامعه توسط دولت و تحکیم قوانین است. یعنی مردم تا چه مقدار به پولیس و دادگاه‌ها اعتماد دارند که قوانین را درست و کامل پیاده و اجراء می‌کنند.

6. Political stability and absence of violence

7. Government Effectiveness

8. Regulatory quality

9. Rule of law

۳-۶. کنترل فساد

شاخص کنترل فساد^{۱۰}، که مفهوم‌هایی مانند فساد در میان مقامات رسمی، اثربخشی تدبیرهای ضد فساد، تأثیر آن بر جذب سرمایه‌های خارجی، پرداخت اضافی یا رشوه برای گرفتن مجوزهای اقتصادی و ... را اندازه‌گیری می‌کند. در این تعریف هر اندازه ویژگی‌های مثبت مانند حاکمیت قانون، پاسخ‌گویی و اثربخشی دولت در یک جامعه بیشتر باشد و فساد، مقررات اضافی و بی‌ثباتی سیاسی و خشونت کمتر باشد، حکمرانی در آن جامعه برای نیل به توسعه مناسب‌تر است.

به بیان دیگر، شاخص کنترل فساد اداری نشان می‌دهد که تا چه اندازه از قدرت عمومی و امکانات دولتی برای کسب منافع خصوصی در یک کشور استفاده می‌شود و تا چه اندازه دولت توسط زورمندان به گروگان گرفته شده و برای تامین منافع شخصی‌شان استفاده می‌گردد.

۴. بررسی وضعیت میانگین شاخص‌های حکمرانی خوب طی سال‌های ۲۰۱۵-۱۹۹۶

وضعیت شاخص‌های حکمرانی خوب در افغانستان از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۱۵ براساس شاخص‌های بانک جهانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. شاخص حکمرانی خوب در افغانستان بیانگر و سنجش‌کننده‌ی عملکردها و کارکردهای سه نهاد اصلی و مهم مانند دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است. به بیان دیگر شاخص‌های حکمرانی خوب میزان وجود رابطه‌ی سودمند و کارکردهای دولت افغانستان، بخش خصوصی که به‌منظور مدیریت بخش‌های صنعت و تجارت و تولید مجوز خود را از اداره‌ی آيسا دریافت می‌کنند و در بازار آزاد و رقابتی تلاش می‌کنند. همین‌طور بخش مدنی که مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادهای غیر انتفاعی و غیر دولتی معاف از مالیات را اندازه‌گیری می‌کند.

در افغانستان از سال ۲۰۰۱ بدین‌سو هزاران نهاد مدنی داخلی و خارجی پایه‌گذاری شده است که به‌منظور ترویج حقوق بشر، حقوق زن، انکشاف دهات، شفافیت در انتخابات و مبارزه با فساد تشکیل گردیده است و از منابع مختلف، از جمله جامعه‌ی جهانی مساعدت‌هایی را دریافت می‌کنند.

اینجوها از مهم‌ترین بخش این نهادها هستند که در سال ۲۰۱۲ حدود ۸۰۰ تان آنان توسط وزارت اقتصاد منحل گردید. از جمله نهادهای مدنی فعال در افغانستان دیدبان شفافیت افغانستان که وابسته به سازمان دیدبان شفافیت بین‌المللی است و همین‌طور نهاد مدنی سیگار که پروژه‌های انکشافی بین‌المللی امریکا را مورد تفتیش قرار می‌دهد و نهاد مدنی فیفا که در بخش اصلاحات انتخاباتی و نظارت بر انتخابات کار می‌کنند. (دیدبان شفافیت افغانستان، ۱۳۹۴، صص ۱۷۱-۱۸۰)

سکتور خصوصی افغانستان شامل بخش‌های صنعتی و خدماتی و متشکل از سرمایه‌گذاران و متشبثین است که مجوز فعالیت خود را از اداره‌ی آيسا می‌گیرند. از سال ۲۰۱۵ به این‌سو در مجموع ۴۵۵۰۰ شرکت و کمپنی در این اداره ثبت گردیده که حدود ۴۲۸۷۵ آن داخلی است و حدود ۱۲۸۷۴۱۵ کارمند دارند و حدود ۲۶۲۵ آن خارجی و بین‌المللی است و ۵۴۹۱۱ کارمندان خارجی را استخدام

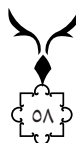
کرده اند. (دیدبان شفافیت افغانستان، ۱۳۹۴، صص ۱۸۳-۱۸۴)

جدول (۱) بررسی شاخص های حکمرانی خوب در افغانستان

ردیف	سال	شاخص حق اظهار نظر و پاسخ گوئی	شاخص ثبات سیاسی (توريسم و خراب کاری)	شاخص اثربخشی دولت	شاخص کیفیت قوانین و مقررات	شاخص حاکمیت قانون	شاخص کنترل فساد	شاخص کل حکمرانی خوب
۱	۱۹۹۶	-۱,۹۰	-۲,۵۴	-۲,۲۵	-۲,۱۳	-۱,۷۶	-۱,۸۵	-۲,۰۷۱
۲	۱۹۹۸	-۲,۰۴	-۲,۵۷	-۲,۲۴	-۲,۱۶	-۱,۷۴	-۱,۸۴	-۲,۰۹۸
۳	۲۰۰۰	-۱,۹۸	-۲,۵۷	-۲,۳۲	-۲,۱۹	-۱,۷۷	-۱,۹۱	-۲,۱۲
۴	۲۰۰۲	-۱,۵۷	-۲,۲۱	-۱,۶۴	-۱,۸۷	-۱,۷۷	-۱,۴۳	-۱,۷۵
۵	۲۰۰۳	-۱,۲۸	-۲,۲۶	-۱,۱۸	-۱,۴۹	-۱,۶۷	-۱,۵۵	-۱,۵۷
۶	۲۰۰۴	-۱,۲۵	-۲,۳۰	-۰,۸۸	-۱,۵۰	-۱,۷۱	-۱,۴۲	-۱,۵۱
۷	۲۰۰۵	-۱,۱۸	-۲,۰۹	-۱,۲۳	-۱,۶۵	-۱,۷۲	-۱,۴۶	-۱,۵۵
۸	۲۰۰۶	-۱,۱۹	-۲,۲۳	-۱,۴۹	-۱,۶۷	-۱,۹۶	-۱,۴۴	-۱,۶۶
۹	۲۰۰۷	-۱,۱۲	-۲,۴۰	-۱,۴۰	-۱,۶۸	-۱,۹۲	-۱,۵۹	-۱,۶۸
۱۰	۲۰۰۸	-۱,۲۴	-۲,۶۹	-۱,۴۸	-۱,۶۰	-۱,۹۵	-۱,۶۴	-۱,۷۷
۱۱	۲۰۰۹	-۱,۴۶	-۲,۷۰	-۱,۵۰	-۱,۶۷	-۱,۹۱	-۱,۵۱	-۱,۷۹
۱۲	۲۰۱۰	-۱,۴۸	-۲,۵۵	-۱,۴۷	-۱,۵۳	-۱,۹۰	-۱,۶۲	-۱,۷۶
۱۳	۲۰۱۱	-۱,۴۱	-۲,۴۸	-۱,۴۶	-۱,۵۴	-۱,۹۳	-۱,۵۵	-۱,۷۳
۱۴	۲۰۱۲	-۱,۳۲	-۲,۴۲	-۱,۴۰	-۱,۲۱	-۱,۷۲	-۱,۴۱	-۱,۵۸
۱۵	۲۰۱۳	-۱,۲۹	-۲,۵	-۱,۴۳	-۱,۲۱	-۱,۶۷	-۱,۴۳	-۱,۶
۱۶	۲۰۱۴	-۱,۱۶	-۲,۴۶	-۱,۴۳	-۱,۱۳	-۱,۵۳	-۱,۳۳	-۱,۳۴
	میانگین	-۱,۴۳	-۲,۴۴	-۱,۷۱	-۱,۶۴	-۱,۸	-۱,۶	-۱,۷۲

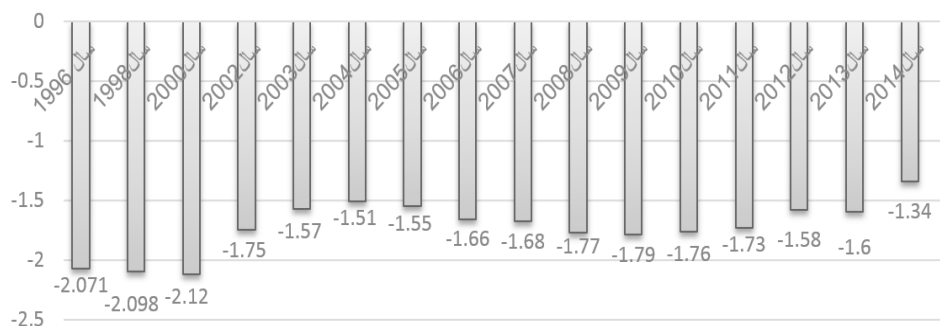
منبع: org.govindicators.www

در این مطالعه شاخص کل حکمرانی براساس یک میانگین ساده از شاخص های شش گانه فوق مطابق با مطالعات کافمن و کرای در نظر گرفته شده است. متوسط شاخص حکمرانی خوب دامنه ای بین



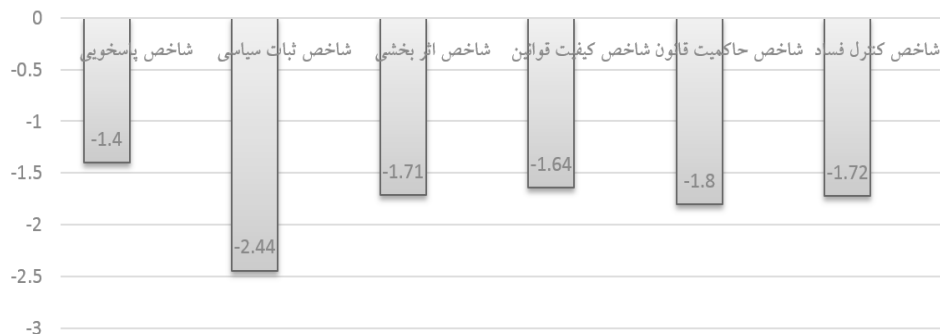
(۲,۵- تا ۲,۵+) را دربر می گیرد. براساس محاسبات انجام شده درجدول (۱)، وضعیت حکمرانی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۴ مورد بررسی قرار گرفته است. متوسط شاخص حکمرانی در افغانستان مورد مطالعه طی (۲۰۱۴ - ۱۹۹۶) نشان دهنده‌ی این واقعیت است که میزان حکمرانی در افغانستان از سال‌های ۱۹۹۶ به بعد روبه بهبود بوده و افغانستان به سمت ثبات و مشارکت عمومی بیشتر و کاهش فساد و حاکمیت قانون پیشرفته است. مهم ترین دلیل آن حمایت‌های مالی، نظامی و فنی جامعه‌ی جهانی از ساخت دولت و حاکمیت قانون در افغانستان است. طبق کنفرانس بن سال ۲۰۰۱، جامعه‌ی جهانی متعهد گردیدند که افغانستان را در برقراری حکمرانی خوب مورد حمایت‌های نظامی و مالی و فنی خودش قرار دهند. بررسی وضعیت شاخص‌های حکمرانی خوب توسط گراف.

شاخصهای حکمرانی خوب



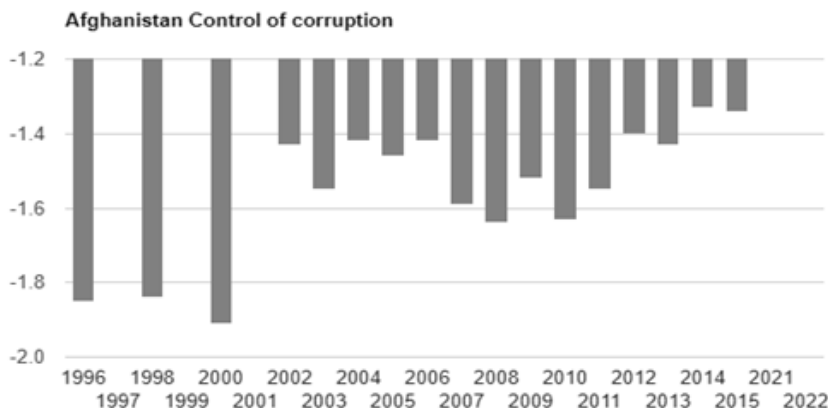
این گراف وضعیت شاخص حکمرانی خوب را نشان می دهد.

متوسط شاخصهای حکمرانی خوب طی سالهای ۱۹۹۶-۲۰۱۴



در طی ۱۶ سال، متوسط شاخص پاسخ گویی بهتر از همه بوده است، اما متوسط شاخص ثبات سیاسی و اقدامات تروریستی بدترین وضعیت را در دوران حاکمیت طالبان و حاکمیت دموکراسی نشان می دهد.

گراف متوسط شاخص کنترل فساد

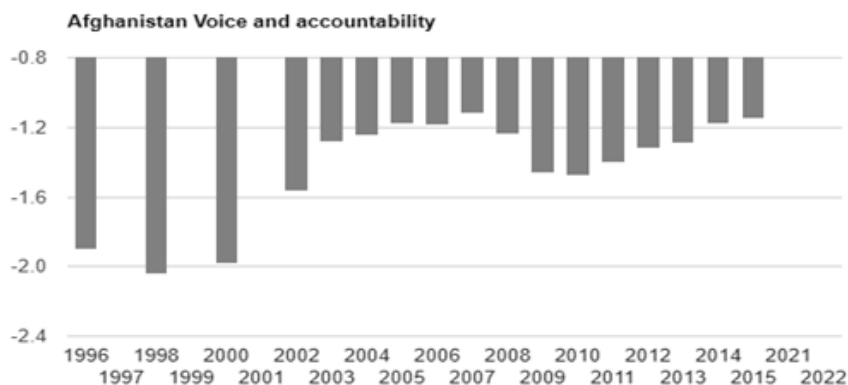


source: The Global Economy.com. The World Bank (govindicators.org)

گراف کنترل فساد در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ بدترین وضعیت را نشان می‌دهد، اما بعد از این دوره‌ی زمانی، فساد در سال ۲۰۱۰ فساد بیشتر را نشان می‌دهد، زیرا در این سال قضیه‌ی مشکلات مالی کابل بانک اتفاق افتاد که مبلغ ۹۰۰ میلیون دالر پول سرمایه‌داران توسط گروهی از وابستگان مقامات بلند پایه‌ی دولتی اختلاس گردید. طبق تحقیق دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل در سال ۲۰۱۲ نیمی از افغان‌ها در هنگام دریافت خدمات عامه مبلغ ۳,۹ میلیون دالر امریکایی به مقام‌های دولتی رشوت داده‌اند. (دیدبان شفافیت افغانستان، ۲۰۱۵، صص ۲۴-۲۲)

همین‌طور، طبق شاخص درک فساد و شفافیت بین‌المللی، افغانستان در سال ۲۰۰۵ رتبه ۱۱۷ کشور را در بین ۱۵۹ کشور داشته است. طبق گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، وجود فساد پیامدهای اقتصادی ذیل را برای اقتصاد افغانستان خواهد داشت: ۱. مانع رشد اقتصادی؛ ۲. استفاده نادرست از ظرفیت‌ها و امکانات مانند استخدام و به‌کارگیری افراد غیر مسلکی به‌دلیل حاکمیت روابط بر قوانین؛ ۳. کاهش اثربخشی کمک‌های جهانی؛ ۴. کاهش درآمدهای مالیاتی به‌دلیل پرداخت رشوت، برای فرار مالیاتی. همین‌طور طبق بررسی‌های سال ۲۰۱۰، حدود ۵۵ درصد از مردم مهم‌ترین مشکل‌شان را وجود فساد می‌دانند. باوجود این‌که حدود شش میلیارد دالر از کمک‌های جهانی به‌منظور تقویت حکومت و برقراری حکمرانی خوب و مبارزه با فساد در افغانستان تخصیص یافته است. (Civil-Military Fusion Centre, 2012, p7)

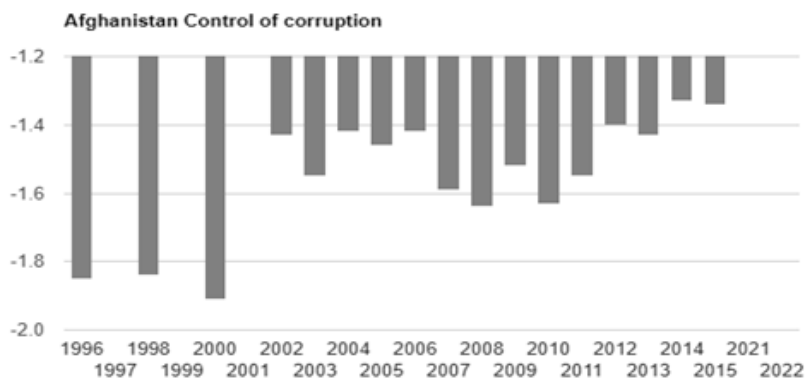
گراف شاخص میزان پاسخ‌گویی



source: The Global Economy.com. The World Bank (govindicators.org)

میزان پاسخ‌گویی نهادهای اجتماعی، مخصوصاً نهاد دولت به مردم و پارلمان و جامعه‌ی جهانی از سال ۲۰۰۰ به بعد بهبود یافته و بهتر شده است. زیرا یکی از شرایط دریافت کمک‌های جهانی از طریق صندوق بین‌المللی و بانک جهانی، برقراری نظام و ساخت نهادهای اجتماعی پاسخ‌گو است. اما در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ با پیش آمدن قضیه کابل بانک، میزان پاسخ‌گویی دولت به جامعه جهانی کم گردید، زیرا؛ در قضیه کابل بانک وابستگان مقامات عالی‌رتبه‌ی دولتی بودند و حاضر به پاسخ‌گویی نبودند؛ در نتیجه‌ی بروز فساد مالی در کابل بانک که بیشترین کمک‌های خارجی از طریق این بانک وارد افغانستان می‌گردید، جامعه‌ی جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی کمک‌های خود را در سال ۲۰۱۰ به تعلیق درآوردند و کشورهایی که از طریق این دو نهاد به افغانستان کمک می‌کردند نیز کمک‌های خود را کاهش دادند.

گراف شاخص ثبات سیاسی



source: The Global Economy.com. The World Bank (govindicators.org)



گراف مربوط به شاخص ثبات سیاسی، نشان دهنده‌ی این واقعیت است که ثبات سیاسی در بدترین وضعیت خود در طی سال‌های مورد مطالعه قرار داشته، بخصوص در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی کمترین ثبات سیاسی و امنیتی وجود داشته و بیشترین اقدامات خراب‌کارانه و ترور در کشور اتفاق افتاده است. بر اساس تحقیقات دفتر مبارزه با جرایم مواد مخدر سازمان ملل، در افغانستان ولایاتی که مواد مخدر بیشتر کشت و قاچاق می‌کند، ثبات سیاسی کمتر است و میزان ترور و ناامنی بیشتر می‌باشد و طبق این تحقیق رابطه تنگاتنگی بین ترور و ناامنی و میزان کشت مواد مخدر وجود دارد.

براساس اظهارات "یوری فیدوتوف" رییس اجرایی دفتر مبارزه با جرایم و مواد مخدر سازمان ملل، افغانستان کشوری است که ۹۰ درصد مواد مخدر جهان را تولید می‌کند و فقط ده درصد آن از طریق قاچاقچیان و زارعین و از مسیر رشوت جذب اقتصاد افغانستان می‌گردد. (هفته نامه اقتدار ملی، ۱۳۹۲) بگذارش "آنتونیو ماریو کوستا" مدیر عامل دفتر مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل می‌گوید: ده درصد از درآمد از مواد مخدر حدود نصف از درآمد ناخالص افغانستان را تشکیل می‌دهد. (Antonio 2006 Maria Costa.project) و این مقدار درآمد، بیشتر از بودجه‌ی ملی یعنی بودجه‌های انکشافی و عادی کشور است. (روزنامه رسالت شماره ۶۵۶۳، ۱۳۸۷/۸/۱۲)

بنابراین ده درصد درآمدهای کشت و تجارت مواد مخدر افغانستان، به مراتب بیشتر از کل بودجه است که صرف تامین امنیت و حکمرانی می‌گردد. به بیان دیگر بودجه که از طریق مافیاهای بین‌المللی و سازمان‌های استخباراتی که سهام‌داران اصلی تریاک و مواد مخدر افغانستان است، به‌منظور کشت و تجارت بیشتر مواد مخدر در اختیار قومندان‌های محلی و قاچاقیان داخلی و بین‌المللی گذاشته می‌شود و بیشتر از بودجه‌های کل کشور است. براساس معلومات مسئولین و محققین، سهام‌داران اصلی کشت و تجارت مواد مخدر را استخبارات کشورهای بزرگ و منطقه تشکیل می‌دهد. همچنین طبق تحقیقات از صد درصد درآمدهای مواد مخدر، ده درصد آن از طریق رشوت، قاچاقچیان داخلی و بین‌المللی و زارعین جذب اقتصاد افغانستان می‌گردد و همواره مخارج و هزینه‌های تمویل و تجهیز جنگ نیز از طریق درآمدهای مواد مخدر تامین می‌گردد. (Af- p227 ghanista Novinvin.com) مهم‌ترین دلایلی که می‌توان برای کاهش ثبات سیاسی و امنیتی عنوان کرد به‌صورت ذیل خلاصه می‌گردد:

۱. مدیریت نادرست منابع پولی و مالی

با مدیریت نادرست منابع توسط دولت و نهادهای مدنی، یعنی اینجوها کشت و تولید مواد مخدر و قاچاق آن و زمینه‌های فساد در کشور افزایش یافته، زیرا منابع پولی که به‌منظور کاهش فساد و کشت و قاچاق مواد مخدر از سوی دولت و اینجوها توزیع و مصرف شده باعث کشت بیشتر مواد مخدر گردیده و مسیر ترانزیتی آن رانیز هموارتر ساخته، سرک‌های ترانزیتی انتقال مواد، پخته‌کاری گردیده و نهرکشی آب در مناطقی مانند هلمند و دایکندی صورت گرفته، که زمینه‌ی کشت را بیشتر ساخته و فساد را نیز گسترش داده است.



۲. استخراج غیر رسمی معادن

بهبود در سرک‌های افغانستان و دسترسی مافیاهای استخراج معدن به برخی تکنولوژی، سهولت در استخراج و جابجایی معادن را به صورت غیر رسمی بیشتر کرده است. در نتیجه معادن افغانستان با پیمانه‌ی وسیع حیف و میل و غارت می‌گردد.

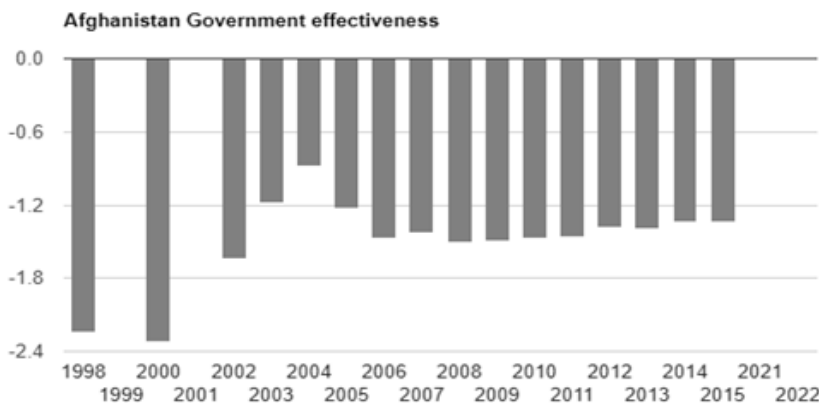
۳. پرداخت پول به جنگجویان مسلح

پرداخت پول به جنگجویان مسلح به خاطر امنیت کاروان‌های اکمالاتی جامعه‌ی جهانی و صیانت جان نیروهای خارجی در افغانستان، باعث تقویت گروه‌های مخالف دولت گردیده و در نتیجه شاخص ثبات سیاسی و امنیتی را بدتر ساخته است.

۴. خروج نیروهای بین‌المللی

خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان باعث بی‌ثباتی و ناامنی بیشتر در کشور گردیده و نیروهای داخلی توان لازم را برای برقراری ثبات سیاسی ندارند.

گراف اثر بخشی حکومت



source: The Global Economy.com. The World Bank (govindicators.org)

بنابراین طبق تحقیقات موسسه‌ی تحقیقاتی CFC در سال ۲۰۱۲ جهت مبارزه با فساد در افغانستان معتقد است که نبود یک حکومت خوب و موثر زمینه‌ها و فرصت‌های فساد را فراهم می‌کند و دلیل فساد و گستردگی آن را در افغانستان به صورت ذیل (Civil-military Fusion centre, 2012, p7) بیان می‌کند:

۱. ضعف نهادهای قضایی و قانون‌گذاری در افغانستان. سازمان‌هایی مانند برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل معتقد است که به دلیل ضعف نهادهای قضایی پیشنهاد رشوت و رشوت‌گیری رونق دارد و همین‌طور داشتن قوانین دست‌وپاگیر نیز زمینه‌ی و فرصت فساد را بیشتر می‌سازد.

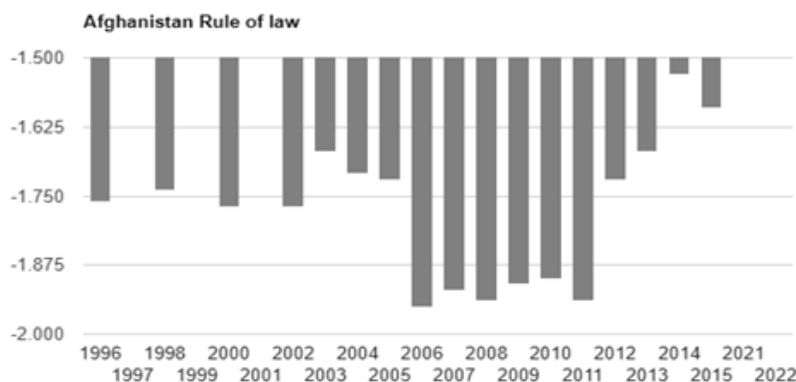
۲. فقدان قوانین باکیفیت و نظارت و اجرای مقررات

۳. درآمدهای پایین ماموران

۴. پاداش‌های بلند برای انجام فساد نسبت به ریسک آن

۵. پایین بودن احتمال شناسایی فساد. براساس گزارش نهاد دیدبان شفافیت افغانستان در سال ۲۰۱۰ حدود ۶۳ درصد مردم معتقداند که فساد به‌خاطر وجود نهادهای دولتی ضعیف است. ۵۷ درصد مردم معتقداند که فساد ناشی از پایین بودن حقوق و مزایای کارمندان می‌باشد و همین‌طور ۴۹ درصد مردم باورمنداند که فساد ناشی از مبالغ پول‌های زیادی است که به‌صورت غیر رسمی درسیستم پولی جریان پیدا می‌کند یعنی درآمدهای مافیایی.

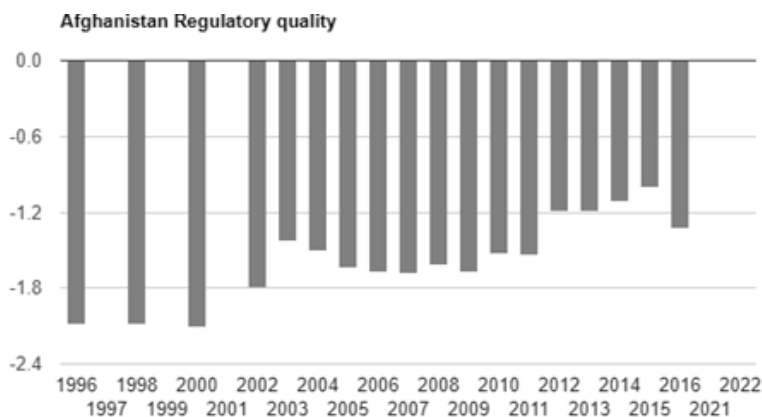
گراف حاکمیت قانون



source: The Global Economy.com. The World Bank (govindicators.org)

به دلیل وجود فساد گسترده در تعیینات و مقرری‌ها، مردم اعتماد لازم را به پولیس و سیستم قضایی کشور، یعنی داد گاه‌ها ندارند و کمترین رضایت‌مندی در این زمینه وجود دارد. چنانچه که شاخص‌های حاکمیت قانون در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ به شدت خراب گردیده و میزان رضایت‌مندی و اعتماد مردم از نظام قضایی و پولیس کشور کاهش یافته و به همین دلیل در بسیاری مناطق مردم مسائل حقوقی و جنایی را نزد گروه‌های مخالف دولت حل و فصل می‌کنند.

گراف کیفیت قوانین و مقررات



source: The Global Economy.com. The World Bank (govindicators.org)

گراف‌های سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۴ مربوط به شاخص‌های کیفیت قوانین و مقررات آن نشان‌دهنده‌ی وضعیت بهتری از کیفیت قوانین و مقررات و حاکمیت قوانین و مقررات نسبت به سال‌های قبل است، زیرا اداره عالی نظارت بر تطبیق پلان استراتژی مبارزه با فساد اداری در سال ۲۰۰۸ ایجاد گردید و در سال ۲۰۱۰ به کمک مالی اداره انکشاف بین‌المللی ایالت متحده آمریکا استراتژی مبارزه با فساد اداری را تدوین کرد. (دیدبان شفافیت افغانستان، ۱۳۹۴، صص ۲۶-۲۸) قبلاً در سال ۱۳۸۳ قانون مبارزه با ارتشا و فساد اداری نیز تصویب گردیده بود. همین‌طور در سال ۱۳۹۳ قانون مبارزه با پول‌شویی تصویب گردید. (وزارت عدلیه، جریده رسمی شماره ۱۱۴۲- سال ۱۳۹۳) در مجموع قوانین و مقرراتی که طی سال‌های فوق تصویب گردید، از نظر کیفیت و موضوع مطابق به نیازهای داخلی و خواسته‌های بین‌المللی بوده است.

۵. بررسی رابطه حکمرانی خوب و متغیرهای اقتصاد کلان

حکمرانی و شاخص‌های آن، به‌عنوان متغیرهای توضیح دهنده‌ی متغیرهای کلان اقتصادی افغانستان در نظر گرفته شده است. یعنی میزان تاثیرگذاری حکمرانی خوب بر شاخص‌های اقتصادی و متغیرهای کلان اقتصادی مانند جذب سرمایه‌گذاری خارجی و میزان سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در قالب شواهد بیرونی و داده‌های آماری سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این دوره‌ی زمانی بهبود شاخص‌های حکمرانی خوب از طریق افزایش سرمایه‌گذاری زمینه‌ی رشد و توسعه را فراهم می‌کند که منجر به افزایش ظرفیت‌های اقتصادی، اشتغال و نیز افزایش تقاضای کل می‌شود و سرمایه‌گذاری می‌تواند برای پاسخ به آن، فضای بیشتری پیدا کند. درواقع، رشد اقتصادی، به‌عنوان محرک و منبع مالی لازم برای سرمایه‌گذاری در نظر گرفته می‌شود.

جدول (۲) رابطه حکمرانی خوب و رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی طی سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۱۵

ردیف	سال	شاخص حکمرانی خوب	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی	شاخص ثبات سیاسی (تروریسم و خراب کاری)	میزان خروج خالص سرمایه خارجی از کشور (به دلار)	میزان خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور (به دلار)	سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در GDP	سهم سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی به GDP
۱	۲۰۰۵	-۱,۵۵	۱۱,۸	-۲,۰۹	۱۵۰۰۰۰	۲۷۱۰۰۰۰۰	۴,۳۱۹	۴۳,۱
۲	۲۰۰۶	-۱,۶۶	۵,۴	-۲,۲۳	۰	۲۳۸۰۰۰۰۰	۳,۳۷۲	۲۶
۳	۲۰۰۷	-۱,۶۸	۱۳,۳	-۲,۴۰	۰	۱۸۸۶۹۰۰۰۰	۱,۹۱۷	۴۰,۳
۴	۲۰۰۸	-۱,۷۷	۳,۹	-۲,۶۹	۷۱۶۰۰۰۰۰	۴۶۰۳۳۰۰۰	۰,۴۵۲	۳۲
۵	۲۰۰۹	-۱,۷۹	۱۵,۶	-۲,۷۰	۸۰۹۰۰۰۰۰	۱۹۷۵۱۲۰۰۰	۱,۵۸۲	۲۸,۲
۶	۲۰۱۰	-۱,۷۶	۸,۴	-۲,۵۵	۷۱۷۰۰۰۰۰	۵۴۲۰۰۰۰۰	۰,۳۴	۲۵,۱
۷	۲۰۱۱	-۱,۷۳	۶,۵	-۲,۴۸	۷۰۲۰۰۰۰۰	۵۷۶۲۰۰۰۰	۰,۳۲۱	۲۵,۱
۸	۲۰۱۲	-۱,۵۸	۱۱,۹	-۲,۴۲	۶۵۰۰۰۰۰۰	۶۱۵۲۵۰۰۰	۰,۳	۱۵,۸
۹	۲۰۱۳	-۱,۶	۳,۶	-۲,۵	۰	۳۹۶۶۳۰۰۰	۰,۱۹۸	۱۵,۸
۱۰	۲۰۱۴	-۱,۳۴	۱,۳	-۲,۴۶	۰	۴۸۷۵۶۰۰۰	۰,۱۹۸	۱۶,۴
۱۱	۲۰۱۵		۸			۱۶۹۰۸۶۰۰۰	۰,۲۴۳	۱۷,۷

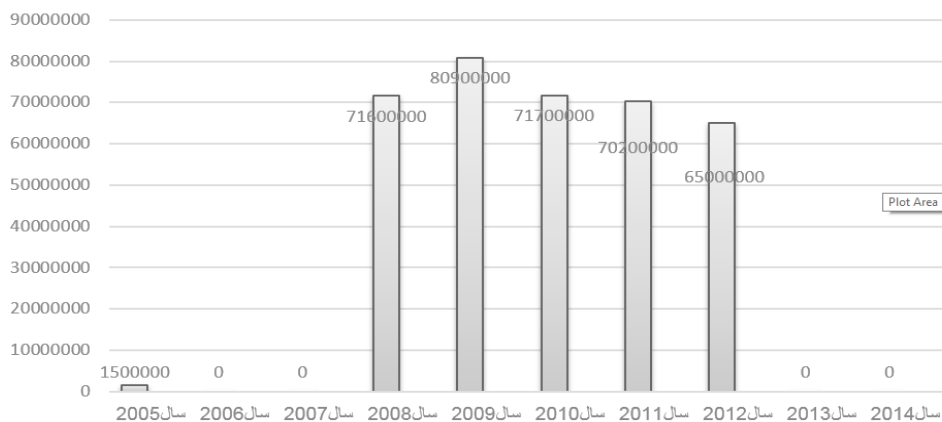
<http://www.adb.org/countries/Afghanistan/economy>

<http://www.worldbank.govindicators.org/Afghanistan>

به‌طور متوسط نرخ اقتصادی افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ حدود ۸ درصد بوده است که باوجود ظرفیت‌های خالی در بخش‌های صنعت، معدن، زراعت و خدماتی مانند گردش‌گری و هتل‌داری و ... و باوجود کمک‌های میلیاردی جامعه‌ی جهانی، یک رشد قابل توجه و رضایت بخش نیست؛ زیرا نرخ رشد اقتصادی کشورهای توسعه نیافته مانند افغانستان به‌دلیل وجود ظرفیت‌های خالی باید بسیار بیش ازاین می‌بود. در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ افغانستان، از کمترین رشد اقتصادی برخوردار بوده و مهم‌ترین دلیل را شاخص‌های ثبات سیاسی و کنترل فساد در این سال‌ها نشان می‌دهد که شاخص‌های حکمرانی خوب مربوط به ثبات سیاسی و کنترل فساد کاهش زیادی داشته است.

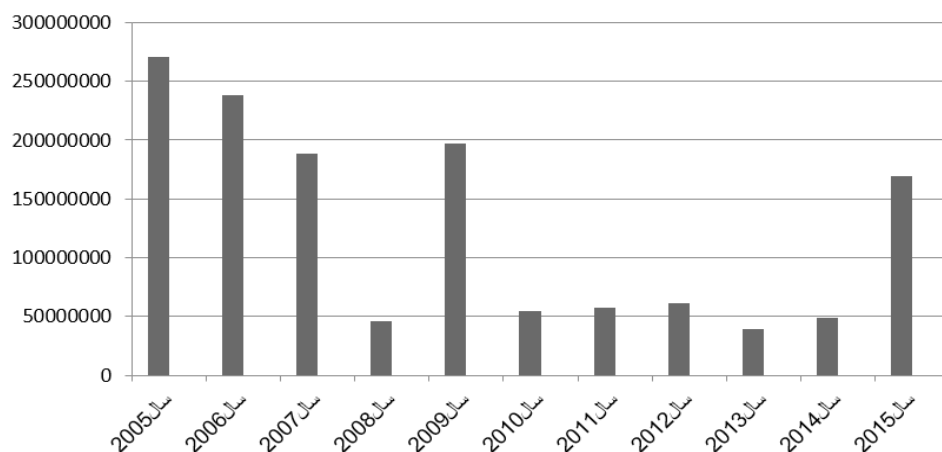


میزان خروج خالص سرمایه گذاری مستقیم خارجی از کشور (به دلار امریکا)



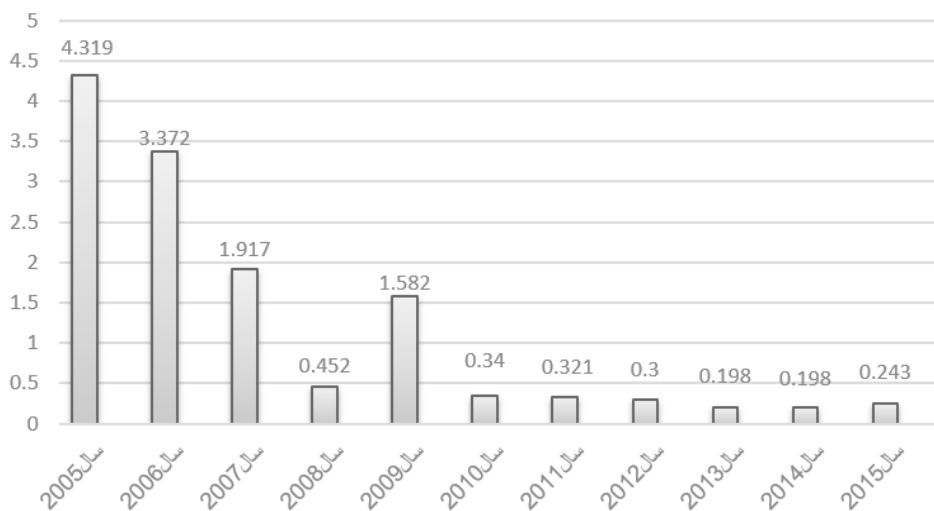
در مجموع طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ بیشترین خروج سرمایه‌گذاری خالص خارجی مستقیم از کشور وجود داشته که به‌طور متوسط در این مدت حدود ۶۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشور خارج گردیده و مهم‌ترین دلیل آن نیز بدتر شدن شاخص‌های حکمرانی خوب در این سال‌ها است.

میزان سرمایه گذاری خالص مستقیم خارجی (به دلار امریکا)



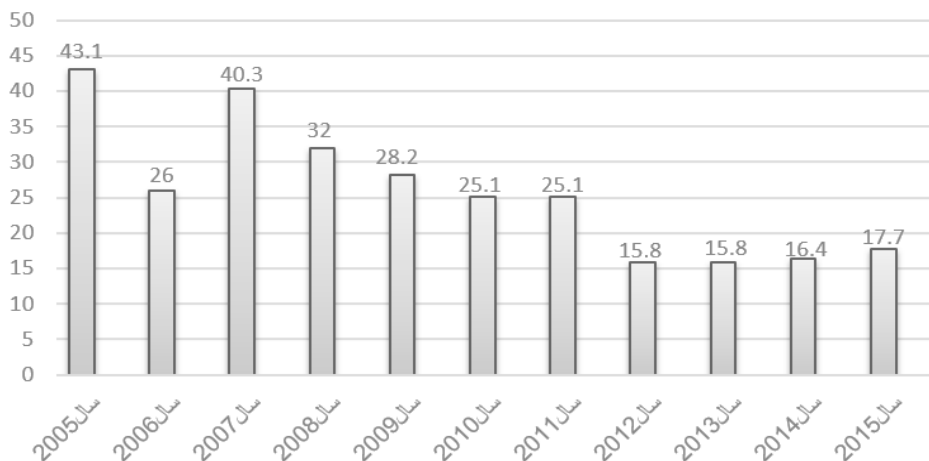
گراف فوق نشان دهنده‌ی میزان سرمایه‌گذاری خارجی به‌صورت مستقیم در کشور است که در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۵ بیشترین جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور بوده، اما در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ کمترین جذب سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته است. مهم‌ترین دلیل این مساله را می‌توان وضعیت بد شاخص‌های ثبات سیاسی و حاکمیت قانون در این سال‌ها دانست.

سهم سرمایه گذاری مستقیم خارجی در تولید ناخالص داخلی



در گراف فوق بیشترین سهم سرمایه گذاری خارجی در تولید ناخالص داخلی را به ترتیب سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ نشان می دهد و کمترین سهم را از سالهای ۲۰۱۰ به بعد تا ۲۰۱۵ نشان می دهد که در این میان کمترین سهم مربوط به سال ۲۰۱۲ است.

سهم سرمایه گذاری داخلی به تولید ناخالص داخلی



در گراف فوق بیشترین سهم سرمایه گذاری داخلی در تولید ناخالص داخلی را به ترتیب سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ نشان می دهد و کمترین سهم را از سالهای ۲۰۱۰ به بعد تا ۲۰۱۵ نشان می دهد که مهم ترین دلیل آن را می توان کاهش در شاخص های ثبات سیاسی و حاکمیت قانون عنوان کرد که طی

این سال‌ها متوسط این نوع شاخص‌ها کاهش را نشان می‌دهد.

۶. نتیجه‌گیری

برقراری حکمرانی خوب، امروزه به‌عنوان جامع‌ترین استراتژی برای توسعه و انکشاف اقتصادی و اجتماعی برای کشورهای درحال انکشاف از سوی سیاست‌گذاران و صاحب‌نظران توسعه و انکشاف توصیه می‌گردد. حکمرانی خوب ترکیبی از نهادهای با کیفیت دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی است که این نهادها با برقراری رابطه‌ی سازنده و سودمند، زمینه رشد و انکشاف اقتصادی را نیز فراهم می‌کنند. حکمرانی خوب با حمایت بانک جهانی توسط کافمن و کرای تهیه و طراحی گردیده است که امروز توسط بانک جهانی هر دو سال یکبار وضعیت حکمرانی خوب در کشورها محاسبه می‌گردد. و همین‌طور پیشینه‌ی مطالعاتی شاخص‌های حکمرانی خوب نشان می‌دهد که برقراری حکمرانی خوب یا بهبود در شاخص‌های شش‌گانه‌ی آن، زمینه‌ی رشد و انکشاف اقتصادی را از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی فراهم می‌سازد. در این تحقیق نیز وجود رابطه‌ی معنی‌دار بین شاخص‌های حکمرانی خوب و شاخص‌ها و متغیرهای کلان اقتصادی کشور به اثبات رسیده است. که شاخص‌های حکمرانی خوب در افغانستان طی سال‌هایی که وضعیت بهتری داشته، میزان رشد اقتصادی نیز بهبود یافته و جذب سرمایه‌گذاری صورت گرفته و از خروج سرمایه و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی نیز جلوگیری گردیده است؛ اما طی سال‌هایی که شاخص‌های حکمرانی خوب به‌خصوص، شاخص‌های مربوط به ثبات سیاسی و حاکمیت قانون بیشتر کاهش یافته، تاثیر منفی آن بر رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری بیشتر گردیده که این واقعیت در قالب جداول اعداد و گراف‌ها، با استفاده از منابع بانک جهانی و بانک انکشاف آسیایی نشان داده شده است. مهم‌ترین دلیل برای بدتر شدن شاخص‌های حکمرانی خوب به‌خصوص شاخص‌های مربوط به حاکمیت قانون و ثبات سیاسی را می‌توان به‌صورت ذیل عنوان کرد:

۱. اشتباه استراتژیک جامعه جهانی

مهم‌ترین اشتباه جامعه جهانی در این زمینه، اشتباه در انتخاب شرکای کاری آن است. جامعه‌ی جهانی در افغانستان همکاران کاری و کارگزاران خود را از بین کسانی انتخاب نمودند که در اکثر موارد، بیسواد و فاقد مهارت‌های علمی بودند و درکی درست از حکمرانی خوب نداشتند. مهم‌ترین معیار گزینش و انتخاب همکاران آنان، وجود ارتباط تنگاتنگ قبلی با جامعه‌ی جهانی و کشورهای کمک‌کننده و تاثیرگذار در افغانستان بودند.

۲. استفاده از رهبران غیر باورمند به شاخص‌های حکمرانی خوب

در کنفرانس بن برای برقراری حکمرانی خوب، تصمیم استفاده از رهبرانی صورت گرفت که آنان معتقد به شاخص‌های حکمرانی خوب، مانند حقوق بشر و حاکمیت قانون و دموکراسی نبودند بلکه آن‌را برای خود تهدید قلمداد می‌کردند. در نتیجه ناکارآمدی شاخص‌های فوق، ناشی از استفاده

از تکنوکرات‌های با سواد و بیسواد غرب و رهبران غیر باورمند به شاخص‌های حکمرانی خوب، رقم خورد.

۳. برخورد‌های دوگانه جامعه جهانی

جامعه‌ی جهانی از یک‌سو خود را موظف به برقراری حکمرانی خوب در افغانستان می‌دانستند و دراین راستا دولت و نهادهای اجتماعی مدنی افغانستان را مورد حمایت قرار می‌دهند، ازطرف دیگر به‌منظور امنیت کاروان‌های اکمالاتی‌شان و صیانت جان نیروی‌های مربوطه، به جنگجویان و مخالفین دولت پول پرداخت می‌کنند و مورد حمایت قرار می‌دهند. (دیدبان شفافیت افغانستان، ۱۳۹۴، ص ۲۵)



۱. بشیریه، حسین. دولت و جامعه مدنی؛ گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ ۱۳۷۸.
۲. ترکمانی، علی دینی. رویکرد اجماع‌واشنگتنی. روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۲۶۳۵. ۱۳۹۱/۲/۱۹.
۳. علیپور حافظی، مهدی. تجارت الکترونیکی در مراکز اطلاع‌رسانی. سخنرانی: همایش جهانی شهرهای الکترونیکی و اینترنتی جزیره کیش؛ ۱۱-۱۳ اردیبهشت، ۱۳۸۰.
۴. حبیبی، مسعود. جامعه‌شناسی دولت نهادی و توسعه صنعتی در ایران. فصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی شماره ۱۶ زمستان ۱۳۸۹.
۵. حسنگلی پور حکیمه، آرین. الزامات، ضرورت‌ها و مکانیزم‌های تجاری‌سازی دانش در دانشکده‌های مدیریت. مدیریت بازرگانی؛ شماره ۶ سال ۱۳۸۹.
۶. دیدبان شفافیت افغانستان. ارزیابی سیستم شفافیت ملی. ۲۰۱۵.
۷. رزمی، محمد جواد. صدیقی، سمیه. الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی. چهارمین همایش ملی اقتصاد. دانشگاه آزاد خمینی شهر؛ ۱۳۹۱.
۸. حسین‌زاده، حمید. جنگ تریاک در افغانستان. روزنامه رسالت؛ ۸۷/۸/۱۲ ۶۵۶۳.
۹. سیاست. هفته‌نامه اقتدار ملی. میزان ۱۳۹۲.
۱۰. سلیمی‌فر، محمد و مصطفی. اجماع‌واشنگتنی و توسعه. سومین کنفرانس الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت ۱۳۹۳/۳/۱.
۱۱. شاه‌آبادی، ابوالفضل. تاثیر شاخص‌های حکمرانی بر سرمایه‌گذاری داخلی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا. فصلنامه سیاسی - اقتصادی؛ شماره ۲۹۰ سال ۱۳۹۱.
۱۲. شیرزادی، رضا. دولت و توسعه در کره جنوبی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی؛ شماره پانزدهم تابستان ۱۳۹۰.
۱۳. شیرزادی، رضا. نوسازی، توسعه، جهانی‌شدن؛ مفاهیم، مکاتب، نظریه‌ها. کرج: حق‌یاوران؛ ۱۳۸۶.
۱۴. عظیمی‌آرانی، حسین. کارکردهای نظام سیاسی در فرآیند توسعه. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور؛ ۱۳۸۴.
۱۵. لیست، فردریک. نظام ملی اقتصاد سیاسی، ترجمه ناصر معتمدی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.
۱۶. قانلی، مریم. احداث مراکز رشد: انقلاب علمی و ساختاری، تجاری‌سازی دانش و تکنولوژی دانشگاه‌ها. کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کارهای دانش‌بنیان، سال ۱۳۹۱.
۱۷. مهدوی‌عادلی، محمد حسین، حسین‌زاده بحرینی، محمد حسین، افسانه‌جوادی. تاثیر حکمرانی خوب بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهایی با درآمد متوسط. مجله دانش و توسعه (علمی-پژوهشی)؛ سال پانزدهم شماره ۲۴ سال ۱۳۷۸.



۱۸. نمازی، حسین. نظام‌های اقتصادی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی؛ ۱۳۷۴.
۱۹. وزارت عدلیه. جریده رسمی شماره ۱۱۴۲؛ سال ۱۳۹۳.

references

1. Kazi Iqbal, Anwar Shah. World Bank. How do Worldwide Governance Indicators Measureup? 2008.
2. Leftwich A. Developmental states Effective States and Poverty Reduction The Primacy of Politics. Department of Politics University of York Geneva. 2008.
3. Jenkins J. The Developmental State Politics and International Development.
4. The role of the state in economic development in Southern Africa. Pundy Pillay Lusaka, Zambia. 2002.
5. Kaufmann D, Kraay A, Zoido-Lobaton P. Aggregating Governance Indicators. The World Bank Development Research Group Macroeconomics and Growth and World Bank Institute Governance. Regulation and Finance; 1999.
6. Thomas, M.A. What Do the Worldwide Governance Indicators Measure?. USA: The Johns Hopkins University; 2009.
7. Informal Discussion Paper by staff of Asian Development Bank. Fighting corruption in Afghanistan a Roadmap for Strategy and Action .2007
8. Kaufmann D, Kraay A, Mastruzzi M. Governance Matters VIII. Aggregate and Individual Governance Indicators 1996–2008. The World Bank Development Research Group Macroeconomics and Growth Team June; 2009.
9. Routley L. Developmental States: a review of the literature. UK: University of Manchester; 2012.
10. Bahman S. N. Good Governance in Afghanistan: Afghanistan: Challenges and Solutions. Balkh University .
11. Maria Costa A. Afghanistan's Opium War. Project Syndicate. 2006.
12. Civil-Military Fusion center. Corruption & Anti-Corruption Issues in Afghanistan. February 2012 www.cimicweb.org
13. Chossudovsky, M. Info@AfghanistaNovinvin.com. , Ibid.
14. <http://www.worldbank.gov/indicators.org/afghanistan>
15. <http://www.adb.org/countries/Afghanistan/economy>

رابطه سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی (مورد مطالعه شرکت‌های دولتی و خصوصی شهر کابل)

سید مجتبی موسوی*

*. ماستر مدیریت بازرگانی، استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه خاتم‌النبین (ص).

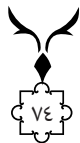
چکیده

سلامت سازمانی^۱ اشاره می‌کند به دوام و بقای سازمان در محیط خود و سازگاری با آن و ارتقا و گسترش توانایی خود برای سازش بیشتر. هدف اصلی این تحقیق بررسی رابطه‌ی سلامت سازمانی و عملکرد کارکنان شرکت‌های دولتی و خصوصی واقع در شهر کابل است. روش تحقیق در این مطالعه توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد و جامعه‌ی آماری آن را کارمندان شرکت‌های خصوصی و دولتی در شهر کابل تشکیل داده‌اند که تعداد آنها نامحدود می‌باشد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران برای جامعه نامحدود و روش نمونه‌گیری تصادفی ۳۸۴ نفر انتخاب شد و سپس داده‌های مورد نیاز با استفاده از پرسش‌نامه‌های استاندارد که روایی و پایایی آنها به تایید رسید، جمع‌آوری شد و توسط مدل‌سازی معادلات ساختاری به روش حداقل مربعات جزئی و با استفاده از نرم افزارهای اسمارت پی ال اس و اس پی اس تجزیه و تحلیل شدند. نتایج حاصل حاکی از وجود رابطه‌ی مثبت بین سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی است. همچنین رابطه‌ی بین مولفه‌های سلامت سازمانی و عملکرد کارکنان نیز به تایید رسید.

واژه‌های کلیدی: سلامت سازمانی، عملکرد سازمانی، یگانگی نهادی، ملاحظه‌گری، تاکید علمی.

در جامعه‌ی کنونی افغانستان، سازمانی می‌تواند موفق باشد که فاصله بین اهداف و عملکرد را برطرف سازد و وضع سلامت سازمان را به‌درستی شناسایی کند. شناخت وضع سلامت سازمان می‌تواند ما را در انتخاب روش‌های مدیریت و رهبری مناسب یاری کند. شناخت وضعیت سلامت، نه تنها از لحاظ فهم شرایط کار و پویایی‌های آن اهمیت دارد، بلکه پیش‌بینی کننده‌ی اثربخشی سازمان، تعهد سازمانی کارکنان، گرایش انسانی کارکنان و اعتماد کارکنان به همکاران و مدیر سازمان است (علاقه بند، ۱۳۸۷). میزان سلامت سازمانی، در میزان موفقیت سازمان در انجام مأموریت‌ها، اجرای راهبردها و برنامه‌ها و دستیابی به اهداف سازمانی نقش به‌سزایی ایفا می‌کند.

برای داشتن جامعه‌ای سالم در افغانستان باید سازمان‌های سالم ایجاد کنیم و برای اینکه سلامت سازمانی در یک سازمان ایجاد شود، ابتدا باید جو موجود در آن سازمان شناخته شود. برای تعریف، توضیح و سنجش جو اجتماعی سازمان‌ها، تلاش‌های علمی قابل ملاحظه‌ای در دهه‌های اخیر صورت گرفته است. یکی از چهارچوب‌های نظری مشهور و سودمند در این مورد، سلامت سازمانی است. (انصاری و همکاران، ۱۳۸۸) سلامت سازمانی یکی از عوامل مهم و مورد توجه است که بر سطح عملکرد افراد تأثیر می‌گذارد. افراد تحت جو سازمانی ناسالم عملکرد پایینی را نشان می‌دهند. (لایدن و کلینگل^۱، ۲۰۰۰) هرکدام از اعضای سازمان همچون حلقه‌های زنجیری به یکدیگر متصل هستند که کارایی سازمان در گرو سلامت و پویایی تک تک افراد حلقه‌های زنجیر است. (مک کلند^۲، ۱۹۶۱) از سوی دیگر امروزه سازمان‌ها شاهد تغییرات سریع و غیر قابل پیش‌بینی زیادی در محیط پیرامون خود هستند. محیطی که در آن، رقابت فزاینده‌ی جهانی، توسعه و گسترش فناوری اطلاعات و تغییرات در ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نیروی انسانی و مشتریان در قلب تغییرات قرار دارند. در چنین شرایطی توسعه و رشد هر جامعه‌ای در گرو داشتن سازمان‌های سالم است. یک سازمان سالم جایی است که افراد دوست دارند در آن کار کنند و افتخار می‌کنند که بخشی از آن سازمان هستند. از نظر «لایدن» و «کلینگل» سلامت سازمانی مفهوم تقریباً تازه‌ای است و شامل توانایی سازمان برای انجام وظایف خود به‌طور مؤثر در راستای رشد و بهبود سازمانی است. (لایدن و کلینگل^۳، ۲۰۰۰) یک سازمان سالم جایی است که افراد می‌خواهند در آنجا بمانند و کار کنند و خود افرادی سودمند و مؤثر باشند. از طریق سلامت سازمانی می‌توان استعدادهای اعضا را شناسایی کرد، تا با استفاده از آنها، اهداف سازمانی به شکل مطلوبی تحقق پیدا کنند. (مظلومی، شاه طالبی، ۱۳۸۹) در دنیای رقابتی امروز، سازمان‌ها در هر محیطی که فعالیت نمایند دائماً نیازمند بهبود عملکرد بوده و باید تمام تلاش خود را جهت دستیابی به تعالی عملکرد به‌کار گیرند. تلاش برای بهبود عملکرد از روزهای اولیه‌ی شکل‌گیری مدیریت به‌عنوان



- 2 . Lynden & Klinge
- 3 . Mcland
- 4 . Lynden & Klinge

اصل خدشه‌ناپذیری بوده است که هر روز وارد مباحث جدیدی می‌شود. یکی از دغدغه‌های اصلی متفکران مدیریت در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، به‌کارگیری راهکارهایی است که بتوان با به‌کارگیری آنها سطح عملکرد را ارتقا داد. (صالح زاده و لباف، ۱۳۸۹)

۱. بیان مساله

امروزه اهمیت عامل انسانی و نقش منحصر به فرد آن به منزله‌ی یک منبع استراتژیک و طراح و مجری نظام‌ها و فراگردهای سازمانی، جایگاهی به‌مراتب والاتر از گذشته یافته است تا جایی که در تفکر سازمانی پیشرفته از انسان به‌عنوان مهمترین منبع و دارایی برای سازمان یاد می‌شود. بدین لحاظ، امروزه سازمان‌ها برای بقا، انتظام و بالندگی خود می‌کوشند از طریق منابع انسانی فرهیخته در گستره‌ی جهانی به رشد سریع، بهبود مستمر، کارآمدی، سودبخشی، انعطاف‌پذیری، انطباق‌پذیری، آمادگی برای آینده و برخورداری از موقعیت ممتاز در عرصه‌ی فعالیت خود نایل شوند. بدون این کیفیت‌ها، غیر ممکن است که سازمان‌ها بتوانند در مواجهه با بهترین‌ها به‌صورت رقابتی و اثربخش عمل کنند. (انصاری و همکاران، ۱۳۸۸) اصطلاحات فرهنگ، سلامت و جو سازمانی در نیم قرن اخیر به‌صورت گسترده مورد توجه مدیران، کارفرمایان و مجامع آکادمیک قرار گرفته است. کاربرد این واژه‌ها عمدتاً نشان‌دهنده حاکمیت ذهنیت‌های مختلف علمی است که بر فضای دانشگاهی رشته‌ی مدیریت و شعب گوناگون آن سایه افکنده و به تعبیری «قرائتی ویژه از جهان» را در اختیار مشتاقان این حوزه از معرفت بشری قرار داده است. این قرائت مبین فضای ذهنی و دل‌نگرانی اصلی و حاکم بر تفکر دانشمندان مدیریت است که در قالب تئوری و نظریه برای توضیح پدیده‌ها و امور سازمانی ارائه می‌گردد. (معدن‌دار، ۱۳۸۵)

در مقابل، واژه‌ی «سلامت سازمانی» مبین برتری ذهنیتی است که از علم روان‌شناسی مدد گرفته است و سازمان را همچون ارگانیزمی می‌نگرد که مثل آدمیان سیکل و سیر متنوعی از تعادل، سلامتی، بیماری و مرگ را طی می‌نماید. لذا همچون آدمی، سازمان‌ها می‌توانند با فرهنگ یا بی‌فرهنگ، سالم یا ناسالم باشند. جو سازمانی، قرائتی را از اوضاع سازمان‌ها ارائه می‌دهد که میان دو پیوستار جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در حرکت است. (گلیسون و جیمز، ۲۰۰۲)

اگرچه سلامت سازمانی، همانطور که در ادبیات مدیریت مطرح شده، عمدتاً به سلامت کارکنان وابسته است اما یک تکامل تدریجی در استفاده از واژه‌ها و حرکت از سلامت افراد به سمت سلامت فرایندهای مدیریتی، فرهنگ و ساختار و توجه به عوامل روان‌شناختی، سازگاری با محیط کار، احساسات مطلوب کارکنان، رهبری، اعتماد، حمایت متقابل، مسئولیت اجتماعی، اثربخشی و ... ایجاد شده است. (انصاری و همکاران، ۱۳۸۸) در عصر حاضر مؤسسات و سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی با هر مأموریت، رسالت، اهداف و چشم‌اندازی که دارند نهایتاً در یک قلمرو ملی و یا بین‌المللی عمل می‌کنند و ملزم به پاسخ‌گویی

به مشتریان، ارباب رجوع و ذی‌نفعان هستند بنابراین، بررسی نتایج عملکرد، یک فرایند مهم راهبردی تلقی می‌شود. کیفیت و اثربخشی مدیریت و عملکرد آن عامل تعیین کننده و حیاتی تحقق برنامه‌های توسعه و رفاه جامعه است. (رحیمی، ۱۳۸۵) عملکرد سازمانی، به چگونگی انجام مأموریت‌ها، وظایف و فعالیت‌های سازمانی و نتایج حاصل از انجام آنها اطلاق می‌شود. در تعریفی دیگر، عملکرد سازمانی عبارت است از دستیابی به اهداف سازمانی و اجتماعی یا فراتر رفتن از آنها و انجام مسئولیت‌هایی که سازمان به‌عهده دارد. (حقیقی و همکاران، ۱۳۸۹) سنجش عملکرد، عبارت است از فرایند حصول اطمینان از اینکه یک سازمان راهبردهایی را دنبال کند که به تحقق اهداف منجر می‌شود. در تعریف فوق از سنجش عملکرد، بر چگونگی مدیریت و ارزش آفرینی تأکید دارد. ارزشیابی چگونگی مدیریت سازمان‌ها و ارزش آفرینی آنها برای مشتریان و دیگر بهره‌وران. (نوع پسند و همکاران، ۱۳۸۹) باتوجه به آنچه در فوق ذکر شد محقق در این تحقیق به دنبال بررسی رابطه بین سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی می‌باشد تا از این طریق بتواند گامی مؤثر در راستای اهداف سازمان بردارد.

عامل انسانی و نقش تعیین کننده‌ای که این عامل در رفاه عمومی و تولید ثروت کشورها دارد بسیار حائز اهمیت است. بدیهی است که در صورتی این عامل می‌تواند وظیفه مهم و خطیر خود را در قبال توسعه در همه‌ی ابعاد عهده‌دار شود که ضمن برخورداری از مدیریت و سرپرستی خوب و با مهارت بالا، به‌واسطه رضایت ناشی از چگونگی رفتار سرپرستان و مدیران بر کارآمدی خود بیفزاید. (گلیسون و جیمز، ۲۰۰۲) بهبود مستمر عملکرد عوامل انسانی و سازمان‌ها، نیروی عظیم هم‌افزایی^۶ ایجاد می‌کند که این نیروها می‌تواند پشتیبان برنامه رشد و توسعه و ایجاد فرصت‌های تعالی سازمانی شود. دولت‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات تلاش جلو برنده‌ای را در این مورد اعمال می‌کنند. بدون بررسی و کسب آگاهی از میزان پیشرفت و دستیابی به اهداف و بدون شناسایی چالش‌های پیش روی سازمان و کسب بازخورد و اطلاع از میزان اجرا سیاست‌های تدوین شده و شناسایی مواردی که به بهبود جدی نیاز دارند، بهبود مستمر عملکرد میسر نخواهد شد. تمامی موارد مذکور بدون اندازه‌گیری و ارزیابی امکان پذیر نیست. «لرد کلونین» فیزیکی‌دان انگلیسی در مورد ضرورت اندازه‌گیری می‌گوید: هرگاه توانستیم آنچه درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم اندازه گرفته و در قالب اعداد و ارقام بیان نماییم می‌توانیم ادعا کنیم درباره موضوع مورد بحث چیزهایی می‌دانیم. در غیر این صورت آگاهی و دانش ما ناقص بوده و هرگز به مرحله‌ی بلوغ نخواهد رسید. علم مدیریت نیز مبین مطالب مذکور است. هر چه را که نتوانیم اندازه‌گیری کنیم نمی‌توانیم کنترل کنیم و هر چه را که نتوانیم کنترل کنیم مدیریت آن امکان پذیر نخواهد بود. موضوع اصلی در تمام تجزیه و تحلیل‌های سازمانی، عملکرد است و بهبود آن مستلزم اندازه‌گیری است و از این‌رو، سازمانی بدون سیستم ارزیابی عملکرد قابل تصور نمی‌باشد. باتوجه به اهمیت سلامت سازمانی و تاثیرات آن بر عملکرد سازمانی در تمام مشاغل محقق بر آن شد تا تحقیقی در زمینه‌ی ارتباط سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی انجام دهد. اساساً این تحقیق در پی آن است تا

دریابد که آیا بین سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی در بین کارمندان شرکت‌های دولتی و خصوصی در شهر کابل رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟

۲. ادبیات و پیشینه تحقیق

۲-۱. سلامت سازمانی

سلامت سازمانی را «مایلز» در سال ۱۹۶۹ تعریف کرد و ضمن پیشنهاد طرحی برای سنجش سلامت سازمان‌ها، خاطرنشان کرد که سازمان همیشه سالم نخواهد بود. به نظر او سلامت سازمانی اشاره می‌کند به دوام و بقای سازمان در محیط خود و سازگاری با آن و ارتقا و گسترش توانایی خود برای سازش بیشتر. (مایلز، ۱۹۶۹)

«عباس‌زاده» ویژگی‌های سازمانی که جو سالمی دارد را به شرح زیر بیان می‌کند:

در مبادله‌ی اطلاعات قابل اعتماد است؛

دارای قابلیت انعطاف و خلاقیت برای ایجاد تغییرات لازم برحسب اطلاعات به‌دست آمده است؛
نسبت به اهداف سازمان دارای یگانگی و تعهد است؛

حمایت داخلی و آزادی از ترس و تهدید را فراهم می‌آورد، زیرا تهدید به ارتباط خوب و سالم آسیب می‌رساند، قابلیت انعطاف را کاهش داده و به‌جای علاقه به کل نظام، حفاظت از خود را تحریک می‌کند.

لایدن و کلینگل در مورد سلامت سازمانی می‌نویسند؛ سلامت سازمانی مفهوم تقریباً تازه‌ای است و تنها شامل توانایی سازمان برای انجام وظایف به‌طور موثر نیست بلکه شامل توانایی سازمان برای رشد و بهبود نیز می‌گردد. ناظران، در سازمان‌های سالم، کارکنانی متعهد و وظیفه‌شناس، روحیه بالا، کانال‌های ارتباطی باز و موفقیت بالا می‌یابند و یک سازمان سالم جایی است که افراد می‌خواهند در آنجا بمانند، کار کنند، به آن افتخار کنند و خود افرادی سودمند و موثر هستند. پویایی‌های سازمانی؛ سالم تا غیر سالم: سلامت سازمانی مدرسه، چارچوب دیگری برای مفهوم‌سازی جو عمومی مدرسه است. مفهوم سلامتی مثبت در یک سازمان، توجه را به شرایطی جلب می‌کند که رشد و توسعه سازمان را تسهیل کرده و یا مانع پویایی‌های سازمان است.

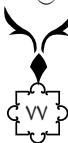
همان‌طور که «پارسونز» می‌گوید: همه‌ی سیستم‌های اجتماعی، اگر قرار باشد که رشد و توسعه یابند، باید چهار کارکرد اساسی «انطباق»، «کسب هدف»، «یگانگی»، و «دوام» را با موفقیت انجام دهند. به عبارت دیگر، سازمان‌ها در حل چهار مشکل موفق باشند:

۱ - مشکل کسب منابع کافی و سازش با محیط خود؛

۲ - مشکل تعیین و اجرای هدف؛

۳ - مشکل نگهداری وحدت در داخل سازمان؛

۴ - مشکل ایجاد و حفظ ارزش‌های منحصر سیستم.



بنابراین، سازمان باید با نیازهای انطباق و کسب هدف و نیز نیازهای بیانی، یگانگی اجتماعی و هنجاری برخورد کند. درواقع فرض براین است که سازمان‌های سالم، به‌طور اثربخشی هر دو دسته از نیازها را برآورد می‌کنند.

سازمان سالم جایی است که افراد با علاقه به محل کارشان می‌آیند و به کارکردن دراین محل افتخار می‌کنند. درحقیقت سلامتی سازمان از لحاظ فیزیکی، روانی، امنیت، تعلق، شایسته سالاری و ارزش‌گذاری به دانایی، تخصص، و شخصیت‌ذی‌نفعان، و رشد دادن به قابلیت‌های آنها و انجام وظایف محول شده از سوی فراسیستم‌های خود در اثربخشی رفتار هر سیستمی تاثیر به‌سزایی دارد.

از نظر مایلز به وضعی فراتر از اثربخشی کوتاه مدت سازمانی دلالت داشته که به مجموعه‌ای از خصایص نسبتاً پردوام اشاره می‌کند و عبارت است از دوام و بقای سازمان در محیط خود، سازگاری با آن و ارتقا و گسترش توانایی سازمان برای سازگاری بیشتر (جاهد، ۱۳۸۴) که از هفت مولفه یگانگی نهادی، نفوذ مدیر، ملاحظه‌گری، ساخت‌دهی، پشتیبانی منابع، روحیه و تأکید علمی تشکیل شده است. **یگانگی نهادی:** یگانگی نهادی توانایی سازمان در سازگاری با محیط به طریقی که یگانگی، انسجام و تمامیت برنامه‌های خود را حفظ کند. (هوی و میسکل، ۲۰۰۸)

نفوذ مدیر: نفوذ مدیر، توانایی مدیر به تأثیرگذاری بر رؤسا و مافوق خود، ترغیب آنها به توجه بیشتر نسبت به مسائل سازمان، مواجه نشدن با موانع اداری، سلسله مراتبی، وابسته نشدن به مافوق است که همه این‌ها کلید رهبری اثربخش محسوب می‌شوند. (همان)

ملاحظه‌گری: ملاحظه‌گری، به رفتار رهبری مدیر که باز و دوستانه است اشاره می‌کند. ملاحظه‌گری، بازتاب رفتار حاکی از احترام، اعتماد متقابل، همکاری و پشتیبانی است. (همان)

ساخت‌دهی: ساخت‌دهی، رفتار مدیر در مشخص کردن مناسبات و روابط کاری با کارکنان، انتظارات شغلی، استانداردهای عملکرد و روش‌های انجام کار را به روشنی تعریف می‌کند. (همان)

پشتیبانی منابع: پشتیبانی منابع، فراهم کردن مواد و لوازم اساسی کار در سازمان. (همان)

روحیه: روحیه به حس جمع دوستی، باز بودن و اعتماد متقابل بین اعضای سازمان اشاره دارد. (همان)

تأکید علمی: تأکید علمی، حدی که سازمان برتری علمی و فرهنگی را طالب بوده و برای نیل بدان تلاش می‌ورزد. (همان)

۲-۲. عملکرد سازمانی

عملکرد سازمانی پدیده‌ای پیچیده است که شاید ساده‌ترین تعبیر برای آن را بتوان مجموعه فعالیت‌های معطوف به دستیابی بر اهداف سازمانی دانست. ازاین‌رو عملکرد سازمانی به‌این موضوع مربوط می‌شود که یک سازمان چه مقدار به اهداف خود رسیده است. (ستفورد، ۲۰۰۹)

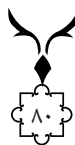
علوی در سال ۱۳۹۴ به‌منظور بررسی رابطه‌ی سرمایه فکری و سلامت سازمانی با رویکرد فرایند تحلیل شبکه‌ای در شرکت پخش فرآورده‌های نفتی غرب در کشور ایران (ولایت مازندران) تحقیقی را انجام داد.

جامعه‌ی آماری او شامل ۲۰۰ نفر از کارکنان شرکت پخش فرآورده‌های نفتی غرب ولایت مازندران بوده که با استفاده از جدول مورگان ۱۳۲ نفر به‌عنوان نمونه به‌صورت تصادفی انتخاب شدند و از دو پرسش‌نامه‌ی استاندارد سرمایه‌ی فکری بنتیس (۱۹۹۸) و سلامت سازمانی هوی و فیلدمن (۱۹۹۶) استفاده شده که اعتبار آنها با روش آلفای کرونباخ و روایی آنها با استفاده از نرم‌افزار PLS موردبررسی قرار گرفته است. بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از آزمون‌های انجام شده به کمک نرم‌افزار SPSS سه بُعد سرمایه‌ی فکری، سرمایه‌ی انسانی، سرمایه‌ی ساختاری و سرمایه‌ی ارتباطی با سلامت سازمانی رابطه‌ی مثبت معناداری دارد و به روش فرایند تحلیل شبکه تأثیر مؤلفه‌های متغیرها رتبه‌بندی شده که از بین مؤلفه‌های سرمایه‌ی فکری مؤثرترین بُعد سرمایه‌ی انسانی بوده با میانگین (۰/۱۱۴) و کمترین تأثیر را سرمایه‌ی ساختاری با میانگین (۰/۰۶۸) داشته است؛ که در این میان سرمایه‌ی فکری در مدیران (۰/۰۶۲) بیشترین و در کارکنان فنی (۰/۰۴۱) در سطح متوسط و در کارکنان اداری (۰/۰۳۱) کمترین بوده است. و در رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر سلامت سازمانی، مؤثرترین بُعد پشتیبانی منابع بوده با میانگین (۰/۱۸۱) و کمترین تأثیر را ملاحظه‌گری با میانگین (۰/۱۰۹) داشته است؛ که در این میان سلامت سازمانی در مدیران (۰/۰۵۳) بیشترین و در کارکنان فنی (۰/۲۶۳) در سطح متوسط و در کارکنان اداری (۰/۲۳۲) کمترین بوده است.

«براتی مارنانی» و همکاران در تحقیق رابطه‌ی سلامت سازمانی و شاخص‌های عملکردی در مراکز آموزشی درمانی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران (ایران) در سال ۱۳۹۰ دریافتند که بین ابعاد روحیه، تأکید علمی، ملاحظه‌گری و حمایت منابع با هیچکدام از شاخص‌های عملکرد رابطه‌ی معنادار آماری وجود نداشت. همچنین یافته‌ها نشان داد بین بعد ساخت‌دهی سلامت سازمانی با شاخص‌های تعداد کل تخت روز اشغالی، تعداد کل بستری شدگان، فاصله چرخش یا عملکرد تخت و میزان مرگ و میر خام رابطه‌ی معنادار آماری وجود داشت. ۳ درصد از پاسخ‌دهندگان سلامت سازمانی بیمارستان‌ها را در سطح خیلی بالا، ۱۱ درصد در سطح بالا و ۱۰ درصد در سطح معمولی ارزیابی کردند. (براتی مارنانی و همکاران، ۱۳۹۰)

«بیگ زاده» و همکاران به‌منظور بررسی رابطه‌ی سلامت سازمانی مکتب‌ها با عملکرد مدیران مکتب‌های ولسوالی مراغه واقع در ایران، در سال ۱۳۸۸، سلامت سازمانی را بر اساس نظریه‌ی پارسونز در سه بُعد؛ سلامت سطح نهادی سازمانی، (یگانگی نهادی) سلامت سطح اداری سازمانی (مراعات، ساخت‌دهی، حمایت منابع و نفوذ مدیر) سلامت سطح فنی سازمانی (روحیه و تأکید علمی) تعریف و در این راستا سه فرضیه اصلی و هفت فرضیه فرعی تنظیم کردند که نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها، نشان‌دهنده رد فرضیه اصلی اول و فرضیه‌های فرعی آن و تایید فرضیه‌های اصلی دوم و سوم و فرضیه‌های فرعی آنها می‌باشد. به‌عبارتی، بین میزان سلامت سطح نهادی مکتب‌ها و عملکرد مدیران مکتب‌های شهر مراغه رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد. ولی بین میزان سلامت سطح اداری و فنی مکتب‌ها با عملکرد مدیران مکتب‌های شهر مراغه رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. (بیگ زاده و همکاران، ۱۳۸۸)

«شاه حسینی» در تحقیقی با عنوان بررسی سلامت سازمانی لیسه‌های شهر تهران، واقع در ایران و بر اساس نظریه‌ی پارسونز، در سطح و ابعاد سازمانی به این نتایج دست یافت: تفاوتی بین نظرات معلمان



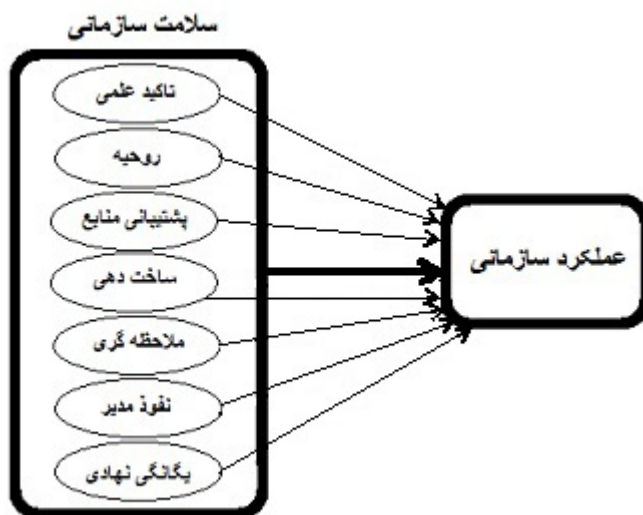
با سابقه کار و مدرک تحصیلی متفاوت وجود نداشت و به جزء ابعاد یگانگی نهادی، مراعات، نفوذ مدیر و حمایت منابع در ابعاد دیگر سازمانی همبستگی معناداری وجود داشت. (شاه حسینی، ۱۳۷۷) پاتل^۸ در تحقیقی به منظور بررسی رابطه بین سلامت سازمانی و تعهد سازمانی در بین کارمندان به این نتیجه رسید که ارتباط مثبت و معنی داری بین سلامت سازمانی و تعهد سازمانی وجود دارد و به علاوه ۵۰ نفر از کارکنان ماهر که از نظر سلامت سازمانی، سازمان شان را وضعیت مطلوب می دانستند، دارای تعهد بیشتری به سازمان شان نسبت به کارگران یا کارکنان عادی بودند. (پاتل، ۱۹۹۶)

۳. فرضیه های تحقیق

- فرضیه ی اصلی اول: رابطه ی مثبت بین سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی وجود دارد.
- فرضیه ی فرعی اول: رابطه ی مثبت بین تاکید علمی و عملکرد سازمانی وجود دارد.
- فرضیه ی فرعی دوم: رابطه ی مثبت بین روحیه و عملکرد سازمانی وجود دارد.
- فرضیه ی فرعی سوم: رابطه ی مثبت بین پشتیبانی منابع و عملکرد سازمانی وجود دارد.
- فرضیه ی فرعی چهارم: رابطه ی مثبت بین ساخت دهی و عملکرد سازمانی وجود دارد.
- فرضیه ی فرعی پنجم: رابطه ی مثبت بین ملاحظه گیری و عملکرد سازمانی وجود دارد.
- فرضیه ی فرعی ششم: رابطه ی مثبت بین نفوذ مدیر و عملکرد سازمانی وجود دارد.
- فرضیه ی فرعی هفتم: رابطه ی مثبت بین یگانگی نهادی و عملکرد سازمانی وجود دارد.

مدل مفهومی

مدل مفهومی تحقیق را در شکل ۱ ملاحظه می کنید.



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

۴. روش تحقیق

تحقیق حاضر باتوجه به هدف آن، تحقیقی کاربردی است. از لحاظ ماهیت و روش تحقیق، توصیفی و از نوع پیمایشی می‌باشد. جامعه‌ی آماری تحقیق حاضر کارمندان شاغل در شرکت‌های دولتی و خصوصی در شهر کابل می‌باشد که باتوجه به نامحدود بودن آن تعداد ۳۸۴ نفر با فرمول کوکران به‌عنوان نمونه در نظر گرفته شدند.

روش نمونه‌گیری تصادفی استفاده شده است که هرکدام از اعضای جامعه مورد نظر شانس برابر برای انتخاب شدن داشتند و در بین آنها پرسش‌نامه توزیع و جمع‌آوری شد و اطلاعات لازم به‌دست آمد. از پرسش‌نامه به‌عنوان ابزار گردآوری داده‌ها و پاسخ به سؤالات تحقیق و همچنین از منابع کتابخانه‌ای، اسناد مدارک برای تدوین مبانی نظری استفاده شده است. در این تحقیق از دو پرسش‌نامه معتبر سلامت سازمانی هوی و فیلدمن (۱۹۹۶) که دارای ۴۴ گویه با پایایی کل و پرسش‌نامه‌ی عملکرد سازمانی هرسی و گلداسمیت (۱۹۸۰) استفاده شد. برای روایی پرسش‌نامه نیز از روش روایی محتوا، روایی همگرایی^۹ و روایی واگرایی^{۱۰} (با استفاده از نرم افزار اسمارت پی ال اس^{۱۱}) استفاده شد، بدین منظور برای روایی محتوا، پرسش‌نامه برای ۴ نفر از افراد خبره فرستاده شد و مورد تایید قرار گرفت.

برای بررسی روایی همگرایی، از بارهای عاملی، استفاده شد که تمامی سؤالات متغیرها دارای بار عاملی بیش از مقدار ملاک ۰/۴ بود و روایی همگرایی ابزار نیز تائید شد. همچنین میانگین واریانس استخراج شده بیش از ۰/۵ مقدار ملاک بود، بنابراین روایی همگرایی بار دیگر تائید شد. برای بررسی روایی واگرایی، از روش فورنل و لارکر به‌کار گرفته شد که نتایج نشان داد متغیرها (متغیرهای مکنون) در مدل تعامل بیشتری با شاخص‌های خود دارند تا با متغیرهای دیگر. به بیان دیگر، روایی واگرایی مدل در حد مناسبی بود. برای پایایی پرسش‌نامه نیز از ضریب الفای کرون باخ استفاده شد که پایایی پرسش‌نامه‌ی مذکور باتوجه به اینکه ضرایب آلفای کرونباخ برای هر متغیر بالای ۰/۷ بود به تایید رسید.

۵. یافته‌های تحقیق

۵-۱. اطلاعات آماری پاسخ دهندگان

ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخ دهندگان که ۳۸۴ نفر از کارمندان دولتی و غیر دولتی واقع در شهر کابل می‌باشند در جدول یک ارائه شده است.

9 . Convergent Validity

10 . Divergent Validity

11 . Smart-pls

جدول ۱- اطلاعات آماری پاسخ دهندگان

متغیرها	فراوانی	درصد
سن		
۲۵-۲۰	۲۸	۷.۳
۲۵-۳۰	۳۳	۸.۵
۳۰-۳۵	۱۳۸	۳۵.۹
۳۵-۴۰	۱۳۴	۳۴.۹
۴۰-۴۵	۲۸	۷.۲
و بالاتر ۴۵-۵۰	۲۳	۶
جنسیت		
مرد	۳۱۲	۸۱.۲۵
زن	۷۵	۱۸.۷۵
میزان تحصیلات		
دوازده پاس	۱۸۹	۴۹.۲
چهارده پاس	۱۲۱	۳۱.۵
لیسانس	۵۲	۱۳.۵
ماستری	۲۴	۶.۳



۲-۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای اجرای روش‌های آماری و محاسبه‌ی آماره‌ی آزمون مناسب و استنتاج منطقی درباره‌ی فرضیه‌های پژوهش مهم‌ترین عمل قبل از هر اقدامی، انتخاب روش آماری مناسب برای پژوهش است برای این منظور آگاهی از توزیع داده‌ها از اولویت اساسی برخوردار است. برای همین منظور دراین پژوهش از آزمون معتبر کلموگروف اسمیرنوف برای بررسی فرض نرمال بودن داده‌های پژوهش استفاده شده است. نتایج این آزمون در جدول زیر ارائه شده است.

آیا متغیرهای طراحی شده دارای توزیع نرمال است؟

فرض صفر: متغیرهای تحقیق دارای توزیع نرمال هستند.

فرض مقابل: متغیرهای تحقیق دارای توزیع نرمال نیستند.

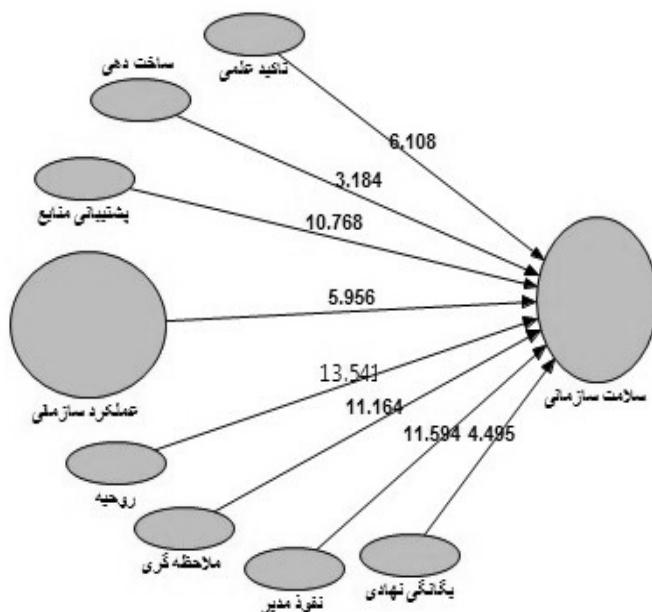
باتوجه به نتایج جدول ۲ نتیجه می‌گیریم که چون سطح معناداری تمام آزمون‌ها کمتر از ۰,۰۵

می باشد توزیع متغیرهای ما نرمال نیستند.

جدول ۲: توزیع نرمال متغیرها

مولفه ها	مقدار معنی داری	کولموگروف اسمیرنوف	نتیجه آزمون
عملکرد سازمانی	۰,۰۰	۰/۱۷	نرمال نیست
تاکید علمی	۰,۰۰	۰/۱۳۴	نرمال نیست
روحیه	۰,۰۰	۰/۲	نرمال نیست
پشتیبانی منابع	۰,۰۰	۰/۱۹۲	نرمال نیست
ساخت دهی	۰,۰۰	۰/۱۷	نرمال نیست
ملاحظه گری	۰,۰۰	۰/۱۵۵	نرمال نیست
نفوذ مدیر	۰,۰۰	۰/۰۳۳	نرمال نیست
یگانگی نهادی	۰,۰۰	۰/۱۱۱	نرمال نیست

همان طور که در جدول دو ملاحظه شد، سوالات نرمال نبوده لذا، برای بررسی مدل مفهومی و انجام معادلات ساختاری و بررسی مدل های اندازه گیری، از نرم افزار اسمارت پی ال اس^{۱۲} استفاده شد. سپس در برازش مدل ساختاری از آزمون تی ویلو، آر تو و کیو تو استفاده گردید و همچنین برازش مدل کلی نیز با استفاده از معیار GOF مربوط به بخش کلی مدل های معادلات ساختاری، تجزیه و تحلیل شد که از برازش کلی مدل، اطمینان حاصل شد و سپس به آزمون فرض ها با مدل اندازه گیری یا تحلیل عامل تاییدی پرداخته شد. مدل ساختاری پژوهش در شکل و آزمون فرضیه ها در جداول آورده شده است.



شکل ۲- مدل پژوهش (خروجی نرم افزار اسمارت پی ال اس)

۶. بررسی فرضیه های تحقیق

همان طور که در جدول نشان داده می شود، رابطه ی مثبت بین سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی وجود دارد. همچنین رابطه ی مثبت بین مولفه های سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی نیز تایید می شود.

جدول ۳- نتیجه‌ی تحلیل آماری در خصوص فرضیه‌های تحقیق

نتیجه	تی ویو	ضریب مسیر	فرضیه اصلی
تایید	۵.۹۵۶	۰.۸۱۵	رابطه‌ی سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی
نتیجه	تی ویو	ضریب مسیر	فرضیه‌های فرعی
تایید	۶.۱۰۸	۰.۸۱۴	رابطه‌ی تاکید علمی و عملکرد سازمانی
تایید	۱۳.۵۴۱	۰.۶۸۵	رابطه‌ی روحیه و عملکرد سازمانی
تایید	۱۰.۷۶۸	۰.۶۴۷	رابطه‌ی پشتیبانی منابع و عملکرد سازمانی
تایید	۳.۱۸۴	۰.۸۲۰	رابطه‌ی ساخت‌دهی و عملکرد سازمانی
تایید	۱۱.۱۶۴	۰.۹۳۳	رابطه‌ی ملاحظه‌گری و عملکرد سازمانی
تایید	۱۱.۵۹۴	۰.۵۵۶	رابطه‌ی نفوذ مدیر و عملکرد سازمانی
تایید	۴.۴۹۵	۰.۹۱۴	رابطه‌ی یگانگی نهادی و عملکرد سازمانی

باتوجه به جدول فوق، ضریب مسیر برای تمامی فرضیه‌ها مثبت است و مقدار تی ویو نیز بیشتر از ۱/۹۶ می‌باشد. چون برای بررسی این فرضیات از مدل اندازه‌گیری یا تحلیل عاملی تاییدی استفاده شده است. می‌توان گفت تمامی فرضیه‌ها تایید می‌شود. و رابطه‌ی مثبت بین سلامت سازمانی و عملکرد کارمندان وجود دارد. همچنین میان مولفه‌های سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی نیز رابطه‌ی مثبت وجود دارد.

پس از بررسی همبستگی مؤلفه‌های سلامت سازمانی و دریافتن ارتباط مؤلفه‌ها، سلامت سازمانی و عملکرد کارکنان برای شناسایی اینکه کدام مؤلفه، بیشترین تأثیر را بر عملکرد سازمانی دارد به رتبه‌بندی مؤلفه‌ها باتوجه به ضریب مسیر می‌پردازیم. نتایج خروجی نشان داد که ملاحظه‌گری از بین مؤلفه‌های سلامت سازمانی بیشترین تأثیر را بر عملکرد سازمانی کارکنان دارد. و بعد از آن به ترتیب یگانگی نهادی، روحیه، ساخت‌دهی، تاکید علمی، پشتیبانی منافع و نفوذ مدیر، بیشترین تأثیر را بر عملکرد سازمانی کارکنان دارد.

۷. نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی در بین کارکنان ادارات دولتی و خصوصی شهر کابل انجام شد. باتوجه به آزمون‌های انجام شده رابطه‌ی معناداری بین سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی در بین کارکنان شهر کابل وجود دارد.

نتیجه‌ی تحقیق حاضر با نتیجه‌ی تحقیق بیک زاده و همکاران (۱۳۸۸) که در هر دو پژوهش بین سلامت سازمانی و عملکرد سازمانی رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد، هم جهت است. همچنین این

تحقیق با تحقیقات «کوثر علی پور» و همکاران (۱۳۹۵) نیز هم جهت است، پس می توان گفت از این نظر تحقیق حاضر هم جهت با تحقیقات قبلی بوده و آنها را تایید می کند.

در این مطالعه، همچنین رتبه بندی مؤلفه های سلامت سازمانی نیز صورت پذیرفت، که ملاحظه گری بیشترین و نفوذ مدیر نیز کمترین اثر را در مؤلفه های سلامت سازمانی دارا می باشد، که با پژوهش های «قنبری» (۱۳۷۷) «کوهنجان» (۱۳۹۴) و «علوی» و «میر جلیلی» (۱۳۸۳) همسو نمی باشد. که می توان علت آن را در متفاوت بودن جامعه ی آماری آن جستجو کرد.

یکی از مهمترین دلایل و کاربردی ترین هدف انجام تحقیق، ایجاد نگرشی نو برای نیل به کارکردهای بهینه و نتیجه ی مطلوب است و این کارکردها و نتایج در پیشنهادات تحقیق، در دو حوزه ی عملیاتی و تحقیقاتی باتوجه به فرضیات و یافته های تحقیق برای کارمندان و مدیران شهر کابل ارائه می گردد تا بتوانند با استفاده از این پیشنهادات و به کارگیری روش های مناسب سلامت سازمانی را ارتقا داده تا در نهایت عملکرد سازمانی بهبود یابد. مدیران ارشد بهتر است باتوجه به نتایج تحقیق به ابعاد ملاحظه گری، یگانگی نهادی، روحیه، ساخت دهی، تاکید علمی پشتیبانی منافع و نفوذ مدیر، توجه ویژه داشته و برای ارتقا و قوت بخشیدن در این ابعاد تلاش بیشتر نموده تا به کمک این ابعاد عملکرد سازمانی کارکنان را بهبود بخشند.

باتوجه به اینکه سطح عملکرد کارکنان در اکثر شرکت های شهر کابل در سطح متوسط و پایینی قرار دارد و کارکنان سلامت سازمانی خوبی را از خود نشان دادند، پیشنهاد می شود مدیران شرکت های خصوصی و دولتی در شهر کابل از نتایج این پژوهش در بالا بردن عملکرد کارمندان خود استفاده کنند. به مدیران ارشد نیز پیشنهاد می شود تا در ارزیابی عملکرد، سلامت سازمانی و هفت مؤلفه ی آن بسیار توجه کنند و آنها را از معیارهای اساسی ارزیابی عملکرد قرار دهند، تا کارمندان نیز به آنها اهتمام ورزند. و همچنین پاداش مناسبی برای این رفتارها در نظر بگیرند تا برانگیزاننده ی کارمندان در جهت سلامت سازمانی باشد.

همچنین به مدیران پیشنهاد می شود، همیشه رسیدن به اهداف و موفقیت های سازمان سرلوحه ی کارشان بوده و تمامی تلاش خود را برای دستیابی به آنها انجام دهند و مواد و لوازم اساسی کار را به منظور اجرای مؤثر برنامه ها و مأموریت های خدماتی سازمان برای کارکنان فراهم نمایند. و لوازم و موارد مورد نیاز هر بخش به سهولت در دسترس کارکنان قرار گیرد و درخواست های کارکنان برای تهیه ی مواد و لوازم مورد نیاز در رده های مختلف سازمان به سرعت پاسخ داده شود.

مدیران باید بر تقویت حس جمعی دوستی، باز بودن و اعتماد متقابل بین کارکنان اهتمام ورزند تا یک واحد همبسته و منسجم به وجود آورند تا کار فعالیت شغلی خود را با شور و اشتیاق انجام دهند. همچنین شرایط را به گونه ای مهیا و جو سازمان را به سمتی هدایت نمایند که کارکنان یکدیگر را دوست داشته و به کار خود عشق ورزند و به یکدیگر کمک کنند و نسبت به سازمان و محل کار خویش، احساس غرور و افتخار نمایند و باتوجه به نیاز سازمان به برتری علمی و فرهنگی، برای

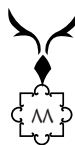
رسیدن بدان تلاش ورزند.

و نیز برای دستیابی به استانداردهای عالی و قابل حصول، در زمینه‌های مختلف تلاش نموده و محیط سازمان را برای یاددهی و یادگیری اطلاعات جدید به‌منظور دستیابی به استانداردهای سازمانی، جدی و منظم نمایند. همچنین توجه کنند که با مدیران میانی رفتاری منعطف‌تر و گفتاری نرم و دوستانه داشته باشند تا راه برقراری ارتباط دوسویه مطلوب برای مدیران میانی هموارتر گردد. و در پاره‌ای از مسائل مرتبط با کارکنان مربوط به مدیر میانی به او اجازه‌ی اظهار نظر و توصیه داده شود. و نیز گاهی برای اخذ تصمیم بهتر برای کارکنان با مدیر میانی مستقیم او مشورت کرده و از او نظرخواهی نمایند و نظرات او را بررسی و اعمال نمایند. با مدیران ارشد در تعامل بیشتر بوده و سعی در برقراری ارتباطی نزدیکتر و همکاری دوطرفه و متقابل نمایند و خواسته‌ها و انتظاراتش از کارکنان در حین اینکه طبق قوانین، چارچوب‌ها و مقررات و ضوابط است در برخی موارد دارای انعطاف هم باشد.

۱. علاقه بند، علی. سلامت سازمانی مدرسه. «فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش» شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۸.
۲. عباسزاده، میرمحمد. «حرفه معلمی و رضایت شغلی» فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۱، ۱۳۶۹.
۳. هوی و میسکل. تئوری، تحقیق و عمل در مدیریت آموزشی. ترجمه میرمحمد سید عباسزاده. جلد دوم، ارومیه (ایران)، انتشارات انزلی، ۱۳۷۱.
۴. انصاری، محمداسماعیل، استادی، حسین، جاوری، فرشته. «بررسی رابطه بین سلامت سازمانی و نگرش‌های مثبت کاری کارکنان در ادارات امور مالیاتی استان اصفهان» فصلنامه تخصصی مالیات، ۱۳۸۸ دوره جدید، شماره ششم، مسلسل ۵۴.
۵. براتی مارنانی، احمد، حقانی، حمید، محمدی، رامین، مرادی، فردین، روحانی، بهزاد، طرسکی، مهدی، خدایاری، رحیم. «رابطه سلامت سازمانی و شاخص‌های عملکردی در مراکز آموزش درمانی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران» ۱۳۹۰.
۶. بیک زاد، جعفر، بیرامی امینلویی، هاجر. سلامت سازمانی. نشریه اجتماعی اقتصادی علمی فرهنگی کار و جامعه، ۱۳۸۸ شماره ۱۱۲.
۷. جاهد، ح. سلامت سازمانی. ماهنامه تدبیر، ۱۳۸۴، ۱۵۹.
۸. رحیمی، غفور. «ارزیابی عملکرد و بهبود مستمر سازمان» ماهنامه تدبیر، ۱۳۸۵، سال هفدهم، شماره ۴۱.
۹. شاه حسینی، جعفر. بهرنگی، محمدرضا. «بررسی و مقایسه سلامت سازمانی هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای دولتی پسرانه شهر تهران از دیدگاه دبیران در سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۷ براساس الگوی نظری پارسونز در سطوح و ابعاد مختلف». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران - دانشکده علوم.
۱۰. صالح زاده، رضا، لباف، حسن. کاربرد داده کاوی به منظور شناسایی استعداد‌های بالقوه در مدیریت استعداد. اولین کنفرانس دانشجویی فناوری اطلاعات ایران. ۱۳۸۹، تیرماه سنج.
۱۱. علوی، اشرف السادات. «رابطه سرمایه فکری و سلامت سازمانی با رویکرد روش فرایند تحلیل شبکه‌ای (مطالعه موردی: شرکت پخش فرآورده‌های نفتی غرب استان مازندران)» پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۹۴، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس.
۱۲. قنبری، کوهنجانی. «بررسی وضعیت سلامت سازمانی مدارس متوسطه دولتی و غیرانتفاعی شهرستان شیراز از دیدگاه معلمان» پایاننامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۷.
۱۳. معدن‌دار، عباس. آموزش و پرورش تطبیقی، تئوریه‌ها و نظریات بنیادین. تهران: نشر جنگل؛ ۱۳۸۵.
۱۴. میرجلیلی، سید محمدعلی. بررسی مقایسه سلامت سازمانی دبیرستان‌های استان یزد در سال ۸۳-۸۲، طرح پژوهشی، با نظارت شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش استان یزد. ۱۳۸۳.
۱۵. نوع پسند اصیل، سیدمحمد، ملک اخالق، اسماعیل، عاشق حسینی مهروانی، مجید. بررسی رابطه‌ی بین مدیریت استعداد و عملکرد سازمانی. فصلنامه‌ی پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، بهار ۱۳۹۱- سال ششم، شماره‌ی ۱، ۳۱-۵۱.

References

16. Bontis, N. Intellectual capital: an exploratory study that develops measures and models. Managing Decision: Vol. 36, No. 2, 1998.
17. Hoy, VK, Mislce, C.G. Educationa administration, theory, research and



practice. New York: MC Grow hill; 1996. 2005.

18. Hoy, VK, Mische, C. Theory, research and practice in educational administration. 2008.

19. Hersey, P, Goldsmith, M. "A Situational Approach to Performance Planning". Traditional and Development; 1996.

20. Lynden, J, Klinge W. "SUPERVISING ORGANIZATIONAL HEALTH". SUPERVISION JOURNAL; 2000.

21. Lynden, K, Klinge, P. The development of an instrument to measure organizational trust. Annual Meeting of the American Educational Research Association in New Orleans; 2000.

22. McClelland, D.C. "The achievement society". Princeton, NJ: van. Nostrand Sanford; 1961.

23. Robin Ann. "The Impact of Activity-Based Costing on Organizational Performance". Doctoral dissertation. Nova Southeastern University; Retrieved from NSUWorks, H. Wayne Huizenga School of Business and Entrepreneurship 2009.

24. Wayne, K. John, A. Feldman. "Organizational Health: The Concept And Its measure". Journal of Research And Development In Education; Number 4; 1987.

مشکلات زنان تجارت پیشه در شهر کابل

مریم بختیاری*

محمد جان رحمانی**

*. فارغ التحصیل دوره لیسانس رشته اقتصاد، دانشگاه خاتم النبیین (ص)، کابل، افغانستان.

** ماستر اقتصاد، آمر دیپارتمنت اقتصاد، دانشگاه خاتم النبیین (ص)، کابل، افغانستان.

چکیده

هدف از تحقیق حاضر، شناسایی مشکلات زنان تجارت پیشه در شهر کابل می باشد که روش به کار رفته در این تحقیق تبیینی است. جامعه آماری در این تحقیق بانوان تجارت پیشه در شهر کابل است که ۵۰ نفر از این بانوان به عنوان نمونه از مجموع زنان تجارت پیشه در شهر کابل انتخاب شده اند. در این تحقیق عوامل تاثیرگذار بر مشکلات زنان تاجر مورد بررسی قرار گرفته و مهم ترین موانع موجود فرا روی زنان تاجر بررسی گردیده است. این تحقیق به صورت میدانی بوده که با توزیع پرسش نامه معلومات مورد نیاز جمع آوری گردیده سپس معلومات به دست آمده، کدگذاری شده توسط برنامه ی SPSS تشریح و تحلیل گردیده است. در این تحقیق، تاثیرات چندین متغیر مستقل بر یک متغیر تابع (مشکلات زنان تاجر) مورد بررسی قرار گرفته. بر اساس یافته های این پژوهش اکثر زنان تجارت پیشه شهر کابل با مشکلاتی همچون عدم وجود سیاست های حمایتی دولت و خانواده ها و وجود حاکمیت فرهنگ مرد سالارانه و عدم توانایی مهارتی و تحصیلی لازم مواجه بوده و هستند. واژه های کلیدی: زنان، تجارت، کسب و کار، مشکلات زنان تجارت پیشه.

امروزه اشتغال زنان نقش مستقیم و انکار ناپذیر بر توسعه‌ی جامعه دارد و زنان حداقل نصفی از جمعیت جوامع را تشکیل می‌دهند. بنابراین زنان نقش مهمی در تامین رفاه اجتماعی، درآمد سرانه، توزیع عادلانه‌ی درآمد و بهبود سطح امکانات آموزشی، بهداشتی هر جامعه دارد. زنان کشور ما که بخشی مهمی از پیکره‌ی فعال جامعه را تشکیل می‌دهند، ضرورت دارد که درمورد فعالیت‌های تجارتي و بازرگانی و فعالیت‌های سودآور اقتصادی آنان، توجه جدی صورت گیرد و موانع قانونی و اجتماعی فرا روی آنان شناسایی گردد، تا زمینه‌ی حضور موثر و پررنگ آنان در فعالیت‌های اقتصادی فراهم شود. اشتغال زنان در هر جامعه دارای آثار و پیامدهای مثبت و منفی فراوان می‌باشد که در کشورهای سنتی و توسعه نیافته آثار و پیامدهای آن بیشتر ملموس است تا کشورهای توسعه یافته. حضور زنان در بازار کار افغانستان مواجه با موانع بسیاری است که چه بسا این موانع فرصت‌های شغلی مناسب را از آنان گرفته و فقر و تنگدستی را در خانواده‌ها گسترش داده است.

در جامعه‌ای مانند افغانستان، عوامل اجتماعی، فرهنگی و آموزشی زمینه‌ساز موانع حضور زنان در بازار کسب و کار و تجارت بوده است. بنابراین در این تحقیق موانع موجود در مسیر تجارت و کسب‌وکار زنان براساس روش توصیفی و تحلیلی مطرح و بررسی می‌گردد و در این زمینه سعی می‌گردد که اطلاعات در زمینه از طریق توزیع پرسش‌نامه جمع‌آوری و تحلیل گردد.

۱. مبانی نظری تحقیق

مبانی نظری تحقیق را بررسی اشتغال زنان تشکیل می‌دهد که در این تحقیق ابتدا پشینه‌ی تحقیق بررسی می‌گردد و سپس دیدگاه‌ها و نظریاتی که در مورد اشتغال زنان مطرح گردیده است ارزیابی خواهد شد.

۲. پیشینه تحقیق

باوجود این‌که موضوع حاضر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، اما متأسفانه کمتر مورد توجه و واکاوی محققان و ارگان‌های تحقیقاتی قرار گرفته است. در این زمینه، بخش تحقیقات بانک جهانی تحقیقی را تحت عنوان نقش فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در احیای مجدد ملی و زدایش فقر پرداخته است و در این تحقیق موانع دسترسی زنان به مارکت‌ها و بازارکسب‌وکار را موانعی مانند عوامل اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و مهارتی عنوان کرده است که طبق سروی انجام شده ازسوی بانک جهانی حدود ۴۰٪ زنان دلیل عدم شرکت خود را در فعالیت‌های بازرگانی و سایر کسب‌وکارهای بیرونی، نگهداری اطفال عنوان کرده‌اند. همینطور بر اساس این تحقیق میزان فعالیت‌های زنان در مقایسه با مردان کمتر است و سهم سرمایه‌گذاری‌شان حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد

بوده و سهم درآمدشان نیز حدود ۲۵٪ می‌باشد. (بانک جهانی، ۲۰۰۵، ۶۸)

۳. بررسی اشتغال زنان، آثار و پیامدها

به‌طورکلی در این بحث دو دیدگاه مطرح درمورد اشتغال زنان بررسی می‌شود و هردو دیدگاه اشتغال زنان را براساس آثار و نتایج آن مطرح نموده‌اند، لذا اشتغال زنان مواجه با نتایج مثبت و منفی خواهد بود و به‌دلیل وجود نتایج فوق موانع مختلفی را برای اشتغال زنان بیان داشته‌اند.

۱-۳. آثار و پیامدهای منفی اشتغال زنان

۱-۱-۳. تحولات هویتی

میل روزافزون به اشتغال موجب تغییرات هویتی در زنان می‌گردد. دستیابی زنان شاغل به درآمد مستقل، روحیه‌ی استقلال طلبی و فردگرایی را در زنان شکل داد و به مرور تقویت کرده و در پی الگوی تقسیم کار جنسیتی هستند.

۲-۱-۳. آثار تربیتی

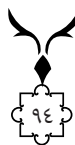
خانواده، مهم‌ترین کانون تربیت فرزندان است که محور و کانون اصلی تربیت خانواده را خانم خانه تشکیل می‌دهد. اشتغال زنان در بیرون از خانه نگرانی‌های تربیتی را افزایش می‌دهد.

۳-۱-۳. افزایش سن ازدواج

دختران، با احراز فرصت‌های شغلی، موقعیت اجتماعی جدیدی می‌یابند و شرایط سخت‌تری برای ازدواج خود در نظر خواهند گرفت. یک زن شاغل، با فردی که جویای کار یا دارای موقعیت شغلی پایین‌تر از خود باشد، ازدواج نمی‌کند. همین‌طور، دغدغه‌ی حمایت اقتصادی، که خود از دلایل و انگیزه‌های ازدواج زنان است، در زنان با شغل ثابت و حمایت‌های بازنشستگی، کمتر است.

۴-۱-۳. تحول در سیاست‌ها و قوانین

با گسترش اشتغال زنان، می‌توان انتظار داشت که تغییراتی در قوانین کار رخ دهد که سیر تحول قوانین کار، هم در عرصه‌ی بین‌الملل و هم در عرصه‌ی داخلی، نشان دهنده‌ی تمایل به کم‌رنگ شدن مرزهای جنسیتی است. همین‌طور قوانین حمایتی مختلفی همچون، قانون خدمت نیمه وقت بانوان، افزایش مرخصی زایمان و مرخصی شیردهی فرزندان تصویب می‌گردد، که این مقررات گرچه در بخش دولتی به‌دلیل کم کردن تعارض‌های شغلی و خانگی، کارگشایی‌هایی داشت. در بخش غیر دولتی به کاهش انگیزه‌ی کارفرمایان به جذب زنان یا افزایش جذب غیر قانونی آنان بدون رعایت ضوابط قانونی خواهد انجامید.



۳-۱-۵. کاهش جمعیت

میان کاهش جمعیت و اشتغال زنان، ارتباط دوسویه وجود دارد. تمایل ورود به مشاغل رسمی و پر شدن اوقات فراغت، از انگیزه‌ی فرزندآوری می‌کاهد که این روند منجر به پیری و کاهش جمعیت خواهد شد.

۳-۱-۶. افزایش آسیب‌های اجتماعی

فراخوان زنان به بازار کار ممکن است باعث افزایش بیکاران سرپرست خانوار و افزایش طلاق منجر شود.

۳-۲. آثار و نتایج مثبت اشتغال زنان

اشتغال زنان علاوه بر پیامدهای منفی، دارای پیامدهای مثبت نیز می‌باشد، که به‌صورت ذیل معرفی می‌گردد:

(الف) کمک به اقتصاد خانواده

(ب) عزت‌مندی اجتماعی

(ج) اثبات قابلیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی

(د) استقلال مالکیت

۴. بررسی دیدگاه‌های مطرح در اشتغال زنان

۴-۱. دیدگاه فمینیستی

اشتغال زنان از دیدگاه فمینیستی جایگاهی ویژه دارد و معتقدانند که اشتغال زنان باعث استقلال مالی زنان می‌گردد و امنیت خاطری را برای زنان ایجاد می‌کند و در برابر ستمگری‌های خانواده ایستادگی می‌کند. همین‌طور معتقدانند که اشتغال زنان باعث برابری زنان با مردان می‌شود، زیرا برابری اقتصادی را در پی دارد. و مهم‌ترین دلیل ازدواج زنان با مردان ضعیف بودن موقعیت زنان در بازار کار است و به‌همین دلیل است که فمینیست‌ها زنان را به بازار کار فرا می‌خوانند تا از وابستگی نجات دهند. (کهریزی و مرادی، ۱۳۹۴، ۳)

همین‌طور ”گیلمن“ معتقد است که تنها راه رسیدن زنان به برابری با مردان، نیل به برابری اقتصادی است. به عقیده‌ی گیلمن خانه و خانه‌داری برای زن زندانی است که زن را مقید می‌سازد و او را مجبور می‌کند تا نقش مستخدم را ایفا نماید و وابسته به مرد باشد. (کهریزی و مرادی، ۱۳۹۴، ۴)

۴-۲. دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلامی، زنان و مردان هر دو می‌توانند کار کنند، زیرا در سوره‌ی نساء آیه ۳۲ آمده است که زنان و مردان از آنچه کسب می‌کنند بهره می‌برند. ”لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ مِمَّا اكْتَسَبْنَ“.

طبق این آیه، اشتغال زنان و مشارکت‌های اجتماعی آنان امری مثبت می‌باشد. همین‌طور در اسلام روابط خانواده بر پایه‌ی استقلال یا عدم استقلال اقتصادی و نیز اشتغال یا عدم اشتغال زنان استوار نیست، بلکه این سازمان اجتماعی را فقط برپایه فطرت بنا نهاده است. در این نگاه، زن در نظام خانواده باید زن باشد نه مرد و باید وظیفه‌ی فطری زنان را بر عهده داشته باشد و به‌همین دلیل است که در اسلام مرد را وادار ساخته تا مخارج خانواده را تامین کند. (قطب، بی تا، ۹۷-۹۶) همین‌طور در سوره نساء آیه ۳۴ داریم که: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ. مردان و زنان به‌صورت فطری نسبت به همدیگر برتری‌هایی دارند که زندگی زنان بر پایه‌ی احساسات، عواطف، رقت، لطافت و ظرافت بنا نهاده شده است، اما زندگی مردان بر پایه شجاعت، تهور، تحمل سختی‌ها و انجام کارهای دشوار بنا گردیده و به‌همین دلیل است که تامین مخارج و نفقه، بر عهده‌ی مردان گذاشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۷۲-۳۶۵)

۵. روش انجام تحقیق

روش به‌کار رفته در این تحقیق میدانی است که نتایج به‌دست آمده مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته و در این تحقیق جامعه‌ی آماری آن، زنان تجارت‌پیشه‌ی شهر کابل بوده که از میان این زنان، ۵۰ نفر از زنان تجارت‌پیشه به‌عنوان نمونه انتخاب گردیده و مورد مطالعه قرار گرفته است. داده‌های تحقیق توسط برنامه‌ی spss کد گذاری گردیده و به تشریح اطلاعات و معلومات پرداخته شده و در نهایت از آنها نتیجه‌گیری لازم صورت گرفته است.

۶. محدودیت‌های تحقیق

تحقیقات ساحوی و میدانی باتوجه به فرهنگ و رسوم حاکم در جوامع سنتی مثل افغانستان همیشه با موانع و مشکلاتی مواجه می‌باشد. مهم‌ترین موانع تحقیقی این موضوع، اولاً کم بودن تعداد خانم‌های تجارت‌پیشه است که با مشکلات بسیار، آن هم به کمک آيسا با عده‌ای از آنها بعد از مراجعات پی در پی، ارتباط برقرار گردیده و پرسش‌نامه‌ها در اختیار آنان قرار گرفته. ثانیاً بسیاری از آنان با کمال تاسف حاضر به همکاری و پاسخ دادن به سؤالات مطرح شده نبودند.

۷. یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق براساس اطلاعاتی است که از طریق پرسش‌نامه و برنامه‌ی spss به‌دست آمده. تمرکز اصلی سؤالات طرح شده در پرسش‌نامه، بر چند متغیر مهم می‌باشد که این‌گونه متغیرها ارتباط مستقیم با شغل زنان تجارت‌پیشه و مشکلات آنها دارد و مشکلات زنان را در قالب این‌گونه متغیرها مانند؛ متغیر عدم توانایی اقتصادی، متغیر عدم توانایی مهارتی، متغیر فرهنگ و رسوم ملی و اجتماعی و متغیر عدم وجود سیاست‌های حمایتی از کسب‌وکار زنان تجارت‌پیشه در سطح شهر کابل بیان می‌کند و هریک از متغیرها به‌صورت ذیل تشریح می‌گردد.



۸. متغیرهای تحقیق

۸-۱. عدم توانایی مالی و اقتصادی

حدود ده درصد از جامعه‌ی آماری یا زنان تجارت‌پیشه اظهار داشته‌اند که توانایی مالی داشته و این توانایی مالی یا به ارث رسیده و یا از داشته‌های خودشان است، اما بقیه‌ی توانایی مالی نداشته و توانایی مالی شان را از طریق دریافت قرضه و کمک از دیگران به‌دست آورده‌اند.

۸-۲. عدم توانایی مهارتی

براساس اطلاعات ارائه شده از سوی پاسخ دهندگان حدود ۴/۸ درصد از زنان تجارت‌پیشه ماستراند و بقیه تحصیلات در حد صنف دوازده و چهارده و لیسانس سواد دارند و دارای مهارت تحصیلی هستند.

۸-۳. موانع اجتماعی و فرهنگی

براساس معلومات به‌دست آمده از جامعه‌ی آماری، حدود نصف زنان تجارت‌پیشه اظهار، داشته‌اند که وجود فرهنگ مردسالارانه، باعث گردیده است که کمتر به توانایی زنان توجه شود و به آنها فرصت کمتری داده می‌شود و نگاه تحقیرآمیز به کسب‌وکارآنان وجود دارد و امنیت شغلی ندارند.

۸-۴. نبود سیاست‌های حمایتی

بسیاری از زنان تجارت‌پیشه معتقداند که سیاست‌های حمایتی مناسب از سوی وزارت‌خانه‌های تجارت، کار و امور اجتماعی و وزارت زنان و سایر ارگان‌ها وجود ندارد و سیاست‌های حمایتی و فضا و محیط مناسب برای کسب‌وکارشان وجود ندارد و ارگان‌های دولتی و حقوقی حمایت‌های مؤثر از اشتغال زنان ندارند. مطابق اطلاعات به‌دست آمده از پرسش‌نامه، حدود ۶۶.۷ درصد جواب داده‌اند که از حمایت‌های لازم برخوردار نبوده و فقط حدود ۳۳.۷ درصد آنان توانسته‌اند تا از حمایت این ارگان‌ها برخوردار باشند.

بنابراین به‌منظور برطرف شدن مشکلات زنان تجارت‌پیشه شهر کابل ضروریاتی به نظر می‌رسد که در پیشنهادات مطرح شده و باید صورت گیرد تا زنان بیشتری در تجارت و کسب‌وکار سهم گرفته و زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور را دوشادوش مردان فراهم نماید.

۹. نتیجه‌گیری

زنان به‌عنوان سرمایه‌های انسانی، نقش مؤثر در رشد و توسعه اقتصادی دارند اما در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم، نقش زنان در تجارت و کسب‌وکار کم‌رنگ و محدود است. مهم‌ترین دلیل آن وجود موانع فرهنگی، اقتصادی و نبود سیاست‌های حمایتی است. مطابق اطلاعات به‌دست آمده

از پرسش‌نامه‌هایی که در میان زنان تجارت‌پیشه شهر کابل توزیع و جمع‌آوری گردید، حدود بیش از ۶۶ درصد معتقداند که سیاست‌های حمایتی از سوی وزارت‌خانه و موسسات غیر دولتی وجود ندارد و همواره تجارت آنان در معرض خطر مواجه بوده است. همین‌طور حدود ۵۰ درصد آنان معتقداند که از نظر فرهنگی و اجتماعی، نگاه منفی و تحقیرآمیز نسبت به اشتغال و تجارت زنان وجود دارد و تجارت را از وظایف مردان می‌داند نه زنان. حدود ۵۲ درصد زنان تجارت‌پیشه را زبانی تشکیل می‌دهد که از نظر مهارتی در حد صنف داوزده و چهارده و لیسانس هستند که از نظر آموزشی و مهارتی، این مانع نسبت به بقیه موانع کم‌رنگ و محدود می‌باشد، اما حدود ۹۰ درصد زنان تجارت‌پیشه معتقداند که از نظر مالی توانایی لازم را برای تجارت و کسب‌وکار ندارند و این مانع به‌عنوان بزرگترین مانع مطرح گردیده است.

۱۰. پیشنهادات

- ارایه‌ی آگاهی و اطلاعات به افراد جامعه از سوی سازمان‌ها، نهادهای اجتماعی و رسانه‌های جمعی، در مورد توان‌مندی و نقش زنان تجارت‌پیشه در رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه.
- ایجاد محیط و فضای مناسب برای بهبود وضعیت زنان تجارت‌پیشه.
- بسترسازی فرهنگی و اجتماعی مناسب برای تغییر نگرش خانواده و جامعه نسبت به ورود زنان به عرصه‌ی تجارت.
- ایجاد مراکز آموزشی بنیادی و کوتاه مدت عالی و نیمه عالی در حوزه‌ی کسب‌وکار زنان.
- ایجاد انگیزه در میان زنان و دختران جامعه برای بهره‌مندی از آموزش‌های مستمر و مداوم در جهت اشتغال در حوزه‌های تجاری.
- تشویق و ترغیب خانواده‌ها به همکاری و همیاری با زنان تاجر در منازل، برای اداره‌ی امور زندگی.
- ایجاد انگیزه و مشاوره از سوی اعضای خانواده، رسانه‌های جمعی، سازمان‌ها، نهادهای مدنی و اجتماعی به زنان و دختران جامعه برای ورود به عرصه‌ی تجارت.
- برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به‌منظور حذف نگرش‌های منفی نسبت به حضور زنان در تجارت جامعه.

منابع

۱. احمدی، سادات، وکیل، زهرا. "تحلیل برموانع اجتماعی و فرهنگی اشتغال زنان و نقش آن در توسعه". (مقاله علمی).
۲. باقریان، میترا. "اشتغال و بیکاری زنان از دیدگاه توسعه" مجله مطالعات زنان، ۱۳۸۵ ش ۲.
۳. حشمتی، نرگس. "بررسی موانع پذیرش زنان و پست‌های میانی مدیریت آموزش و پرورش از دیدگاه مدیران متوسطه و پیش دانشگاهی مدارس دخترانه مازندران" ۱۳۸۱.
۴. زنجانی‌زاده، هما. "بررسی نظریه‌های نابرابری جنسی در بازار کار" مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه مشهد؛ ۱۳۷۰.
۵. سایت بانک جهانی.
۶. صادقی، سهیلا، خادمی، عاطفه. "فرا تحلیل چهارده پژوهش در موضوع اشتغال زنان". تابستان ۱۳۹۴، دوره ۷، شماره.
۷. صادقی، مسعود. عمادزاده، مصطفی. "تحلیلی بر عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر اشتغال زنان ایرانی". پژوهش زنان، دوره ۲ ش ۱.
۸. صدر، حسن. حقوق زن در اسلام و اورپا. تهران: بنیان علوم انسانی؛ ۱۳۲۷.
۹. طباطبایی، محمدحسین. تفسیر المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۳۷۴.
۱۰. کار، مهرانگیز. "زنان در بازار کار ایران" تهران: انتشارات روشنگران؛ ۱۳۷۳.
۱۱. کهریزی، مهوش، مرادی، علی. فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی نام اخلاق، سال هشتم، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲۸.
۱۲. وزارت امور زنان. پلان کار ملی برای زنان افغانستان، ۱۳۸۷.
۱۳. وزارت امور خارجه. گزارش مقدماتی و دوم دوره‌ی جمهوری اسلامی افغانستان به کمیته محو تبعیض علیه زنان، ۱۳۹۰.

رشد و توسعه اقتصادی کشور و راهبردهای مناسب

علی حسینی*

طیبه هاشمی؛ مریم بختیاری؛ داوود یوسف‌زی؛ عادلہ رحمتی**

*. ماستر، عضوی هیئت علمی و رئیس دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه خاتم النبیین^(ص)، کابل، افغانستان.
**. دانشجویان فارغ التحصیل دوره‌ی لیسانس رشته‌ی اقتصاد، دانشگاه خاتم النبیین^(ص) و اعضای گروه پژوهشی.

چکیده

هدف تحقیق حاضر، تلاش برای ارایه‌ی استراتژی مناسب برای رشد اقتصادی کشور در جهت توسعه‌ی پایدار است. این تحقیق، به دلیل ماهیت کیفی و کمی داده‌ها، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مدل تجزیه و تحلیل SWOT صورت گرفته است. در ابتدا، وضعیت موجود کشور در چهار بعد قوت‌ها و ضعف‌ها (ابعاد داخلی) و فرصت‌ها و تهدیدها (ابعاد خارجی) و با استفاده از آمار و ارقام احصائی‌های رسمی وزارت‌خانه‌های اقتصادی کشور به تصویر کشیده شده است. در قدم بعد، برای استخراج و پیشنهاد استراتژی مناسب رشد اقتصادی، ابعاد مذکور با استفاده از روش بحث گروهی متمرکز^۱ مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار گرفته است. پس از دستیابی به تفاهم در رابطه با قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای کشور، این معلومات به صورت پرسش‌نامه‌ای طراحی و برای سنجش دقت و کسب اطمینان در رابطه با همه جانبه بودن داده‌های به دست آمده پیرامون عوامل تأثیرگذار بر رشد اقتصادی در اختیار ۱۰ تن از اندیشمندان کشور (استادان دانشگاه‌های دولتی و خصوصی، آگاهان مسائل اقتصادی) قرار گرفته است و پس از دریافت نظرات این افراد و انجام تغییرات مختصر، این داده‌ها در چارچوب تحلیل SWOT جای‌گذاری شده است. با توجه به معلومات به دست آمده ۹ استراتژی به عنوان استراتژی‌های مناسب انتخاب شده است. این استراتژی‌ها شامل بهره‌برداری از منابع معدنی از طریق خصوصی‌سازی، ایجاد و گسترش زیر ساخت‌ها، گسترش صنایع کاربر، با هدف ارتقای سطح تخصص کارکنان، حمایت از تولیدات داخلی، آزادسازی سرمایه‌گذاری خارجی، مدیریت منابع آبی کشور، تأمین امنیت و مصئونیت اقتصادی کشور، تعدیل نظام اداری ارگان‌های دولتی و خصوصی و کنترل مرزهای آبی و خشکه می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: رشد اقتصادی، توسعه، استراتژی.

رشد اقتصادی یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی جوامع است. امروزه هر کشوری برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی نیازمند برنامه‌ریزی‌های درست و مناسب بلندمدت و جهت‌گیری‌های استراتژیک می‌باشد. رسیدن به رشد و توسعه‌ی اقتصادی نیازمند اتخاذ استراتژی‌های مناسب و به‌کارگیری سیاست‌های متفاوت می‌باشد. افغانستان در طی یک‌ونیم دهه‌ی اخیر، علی‌رغم کمک‌های وافر جامعه‌ی جهانی، نتوانسته به رشد اقتصادی خوبی دست پیدا کند. از میان دلایل متعدد، فقدان یک استراتژی مناسب رشد و انکشاف اقتصادی، جالب توجه است. برای این‌که بتوانیم افغانستان را در مسیر رشد و توسعه‌ی اقتصادی قرار دهیم، استراتژی‌هایی باید تدوین شود و مورد استفاده قرار بگیرد که شرایط و موقعیت خاص کشور از ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را مد نظر قرار داده باشد.

برای رسیدن به رشد و انکشاف اقتصادی، اتخاذ الگوها و راهبردهای استفاده شده در کشورهای دیگر، نه تنها راه گشا نیست، بلکه ناکارآمد و مشکل‌آفرین خواهد بود؛ چراکه این راهبردها در شرایط فرهنگی و اقلیمی متفاوتی شکل گرفته‌اند و با شرایط موجود در افغانستان هماهنگی و همخوانی ندارند. کشور افغانستان ضمن حفظ سنت، آداب و فرهنگ اصیل و بومی خویش، می‌تواند از تجربیات مثبت دیگر کشورهای توسعه یافته در امر توسعه و پیشرفت استفاده نماید. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که هر جامعه‌ای الگوی توسعه‌ی اقتصادی متناسب با اوضاع و شرایط خود را باید طراحی و اجرا کند که در غیر این صورت به نتیجه‌ی مطلوبی نخواهد رسید. از این رو انتخاب یک استراتژی مطابق با شرایط خاص افغانستان یک امر ضروری می‌باشد. تحقیق حاضر، تلاش نموده است که با شناخت نسبتاً دقیق از شرایط محیطی و بومی کشور و با در نظر داشت ظرفیت‌ها و قابلیت‌های داخلی و فرصت‌ها و تهدیدات محیطی، استراتژی مناسب برای رشد و انکشاف اقتصادی کشور را ارایه نماید. هدف از انجام تحقیق، باز کردن رویکرد علمی به مسایل کشوری و سهم‌گیری علمی در فرایند توسعه و پیشرفت کشور می‌باشد. هدف تحقیق کنونی، ارائه‌ی استراتژی‌های مناسب باتوجه به وضعیت افغانستان است تا اتخاذ این استراتژی‌ها بتواند کشور افغانستان را در مسیر رشد و توسعه‌ی اقتصادی قرار دهد.

۱. سوالات تحقیق

۱. چه استراتژی برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی افغانستان مناسب است؟
۲. افغانستان در حال حاضر از نظر شرایط اقتصادی در کدام موقعیت قرار دارد؟
۳. قوت‌ها و ضعف‌های کشور کدام‌اند و چه فرصت‌ها و تهدیداتی فرا روی پیشرفت و رشد اقتصادی آن وجود دارد؟

۲. روش تحقیق: شیوه جمع‌آوری و تحلیل معلومات

به دلیل ماهیت کیفی و کمی داده‌ها، تحلیل داده‌ها به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است.





برای جمع‌آوری معلومات و داده‌های مورد نیاز، ابتدا تعدادی از وزارت‌خانه‌های اقتصادی کشور انتخاب شدند و سپس نظر به وظایف هر وزارت پرسش‌نامه‌ای مخصوص برای هر وزارت به‌دلیل مشخص کردن نقش وزرات و برنامه‌های آینده‌ی آن بر رشد اقتصادی طراحی شد. در قدم بعد از طریق صاحب‌هی تخصصی با بخش‌های مربوطه در وزارت‌ها، معلومات مورد نیاز جمع‌آوری گردید.

معلومات به‌دست آمده توسط تیم تحقیقاتی به‌صورت دقیق بررسی شده و وضعیت موجود اقتصادی کشور در چهار بخش جداگانه قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها دسته‌بندی شدند. این تقسیم‌بندی توسط تیم تحقیقاتی در بحث‌های گروهی متمرکز، مکرر محک زده شد. هر جزء از ابعاد چهارگانه‌ی فوق‌الذکر سه بار مورد تجدید نظر قرار گرفته است و پس از دستیابی به تفاهم در رابطه با قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای کشور، این معلومات به‌صورت پرسش‌نامه‌ای طراحی و برای سنجش دقت و کسب اطمینان در رابطه با همه جانبه بودن داده‌های به‌دست آمده پیرامون عوامل تأثیرگذار بر رشد اقتصادی در اختیار ۱۰ تن از اندیشمندان کشور (استادان دانشگاه‌های دولتی و خصوصی، و آگاهان مسائل اقتصادی) قرار گرفته است و پس از دریافت نظرات این افراد و انجام تغییرات مختصر، این داده‌ها در چارچوب تحلیل SWOT جای‌گذاری شده است.

۳. مبانی نظری تحقیق

استراتژی توسعه، مسیری گسترده و پر دست‌انداز است که ما را به اهداف توسعه‌ی اقتصادی می‌رساند. در هر استراتژی انتخاب شده باید وسیله‌ی لازم برای رسیدن به اهداف مورد نظر بیان شود. به عبارت دیگر کلی‌ترین کارهایی که باید برای رسیدن به توسعه‌ی اقتصادی انجام شود، در استراتژی تعیین می‌شود. (روزبهان، ۱۳۹۴، صفحه ۱۰)

در زمینه‌ی توسعه و رشد اقتصادی، دو نگاه کلان وجود دارد. در نگاه اول، توسعه و رشد اقتصادی، یک فرایند طبیعی است که خودبه‌خود و بدون کدام برنامه و استراتژی از پیش تعیین شده راه خود را می‌پیماید. در نگاه دوم، که نگاه برنامه‌ای به رشد و توسعه است، بر لزوم تعیین چشم‌انداز اقتصادی برای کشور و تعیین مسیر رشد و توسعه‌ی کشور در چارچوب برنامه‌ریزی کلان و استراتژیک تأکید می‌شود. در چارچوب نگاه و پیش‌فرض دوم، دانشمندان به مطالعات نظری و عملی متعددی پرداخته و از این رهگذر، استراتژی‌های مختلفی را ارایه نموده‌اند. ما در این بخش، به‌طور مختصر، نگاهی می‌اندازیم به مهم‌ترین استراتژی‌های رشد و توسعه که تا کنون در دنیا مطرح شده‌اند.

۳-۱. استراتژی‌های رشد و توسعه

این استراتژی‌ها حاصل تجربیات کشورهای مختلفی است که در فرآیند توسعه، اقدام به اتخاذ یک استراتژی خاص و یا تلفیقی از استراتژی‌های توسعه کرده‌اند. هر استراتژی در هر کشوری با در نظر داشت چهار ویژگی کلی: اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی انتخاب می‌شود.

۳-۱-۱. استراتژی پولی

در استراتژی پولی، محور اصلی توسعه، بخش خصوصی است. بر همین راستا استراتژی پولی در پی کاهش نقش دولت به حداقل خود، ایجاد ثبات اقتصادی از طریق سیاست‌های تثبیتی دولت و ایجاد بازارهای کارآمد است تا بدین وسیله، شرایط برای فعالیتهای بخش خصوصی فراهم شود. گرایش این استراتژی در نهایت به سوی اقتصاد آزاد است که باعث می‌شود این استراتژی برای همه‌ی کشورهای در حال توسعه مناسب نباشد. استفاده از این استراتژی تنها برای کشورهایی مناسب است که از لحاظ اقتصادی پیشرفته‌تر و متکی به صنایع خصوصی هستند. (جهرمی، ۱۳۹۰)

۳-۱-۲. استراتژی اقتصاد باز

در استراتژی اقتصاد باز، تاکید بر تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی است. وجه مشترک این استراتژی با استراتژی پولی گسترش فعالیت بخش خصوصی است. با به‌کارگیری این استراتژی نه تنها باید درهای خود را به روی تجارت خارجی باز نمود، بلکه باید برای تحرک بین‌المللی عوامل تولید نظیر نیروی کار، سرمایه و تکنولوژی فضای باز ایجاد کرد. چنین استراتژی می‌تواند برای کشورهایی که دارای بازار داخلی کوچک هستند مناسب باشد، مشروط بر این‌که بتوانند در بازارهای جهانی حضور یابند و به رقابت بپردازند. بدیهی است که در این راه می‌بایست در جهت افزایش استانداردهای کیفی محصولات خود و کاهش هزینه‌های تولید گام بردارند، تا بتوانند در عرصه‌ی رقابت‌های بین‌المللی موفق گردند. (روزبهان، ۱۳۹۴)

۳-۱-۳. استراتژی انقلاب سبز

بخش کشاورزی محور اصلی یا بخش پیش‌رو در این استراتژی است. از آنجا که چنین استراتژی کاربر است، امکان فرصت‌های شغلی بیشتر را برای نیروی کار جامعه، اعم از شهری و روستایی فراهم می‌آورد. به‌علاوه استراتژی انقلاب سبز موجب افزایش محصولات غذایی در جامعه و در نتیجه کاهش قیمت نسبی آنها می‌شود.

عواملی نظیر حقوق مالکیت، توافقات بین‌المللی، اصلاحات اراضی، ارتقای سطح بهروری، آزادسازی قیمت‌ها و آزاد سازی تجاری از جمله اقداماتی هستند که می‌تواند در توسعه‌ی بخش کشاورزی کمک موثری باشد.

استراتژی انقلاب سبز با افزایش فرصت‌های شغلی در جامعه و کاهش قیمت‌های نسبی محصولات غذایی، استراتژی مناسبی برای کاهش فقر عمومی و توزیع عادلانه‌تر درآمد است. (یوسفی، ۱۳۸۸)

۳-۱-۴. استراتژی توسعه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات

این استراتژی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰م در بسیاری از کشورهای جنوب شرق آسیا دنبال شده است و آثار زیادی را در پی داشته است. امروزه متخصصان و کارشناسان اقتصادی به این عقیده‌اند که



فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات موجب رسیدن اقتصاد کشورها به شرایط رقابت کامل و به طبع آن موجب شفافیت بازارها می‌شود. منظور از این استراتژی تجارت الکترونیک می‌باشد، که باعث افزایش کارایی از طریق کاهش هزینه‌ی تدارکات، هزینه‌ی انبارداری و مدیریت بهتر زنجیره‌ی تولید، عرضه‌ی بهتر کالاها و خدمات و در نهایت کاهش هزینه‌ی مبادله می‌باشد. همچنین تجارت الکترونیک می‌تواند منشاء پیدایش و یا تولید کالاهای جدید در دوره‌ی گذار شده و با افزایش تولید و در پی آن افزایش مصرف واقعی، موجبات افزایش رفاه را فراهم نماید. (جهرمی، ۱۳۹۰)

۳-۱-۵. استراتژی صنعتی شدن

در اقتصادهای آزاد امروزی، هر کشوری که استراتژی صنعتی را دنبال کند، به بخش عرضه‌ی اقتصاد توجه می‌کند و طرف تقاضای اقتصاد را در نظر نمی‌گیرد و در خصوص مصرف بحثی نمی‌کند. یکی از اهداف صنعتی شدن، تغییر ساختار صنعتی است. (اهمیت نسبی بخش‌های منفرد در درون اقتصاد را ساختار صنعتی گویند) این استراتژی در پی تغییر ساختار صنعتی ای است که موجب تخصیص بهینه‌ی منابع، رشد کارایی و بهروری گردد. استراتژی صنعتی شدن بر خلاف استراتژی پولی، برای دولت نقش کلیدی قایل است و از مداخلات اقتصادی وی حمایت می‌کند. در این استراتژی تاکید بر ایجاد و توسعه‌ی صنایع، اعم از کالاهای مصرفی صنعتی و کالاهای سرمایه‌ای است. از آنجایی که چنین صنایعی به منابع سرمایه‌ای و ارزی زیادی نیاز دارد و در مقابل عمدتاً دیر بازده هستند، بخش خصوصی تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری و فعالیت در این زمینه ندارد، ازاین‌رو انجام این وظیفه به عهده‌ی دولت است. (یوسفی، ۱۳۸۸)

۳-۱-۶. استراتژی جایگزینی واردات

در این استراتژی کالاهایی در داخل تولید می‌شود که قبلاً از خارج وارد می‌شدند و به مرور، ورود کالاهای وارداتی را کاهش می‌دهد، تا جامعه به جایی برسد که مشابه کلیه کالاهای وارداتی را در داخل تولید کند. این استراتژی گاهی به نام استراتژی نیل به خودکفایی نیز یاد می‌شود. مطابق این استراتژی، مناسب است تا کشورهای در حال توسعه از سطوح ساده‌تر، یعنی تولید کالاهای مصرفی شروع کنند و سپس به تولید کالاهای واسطه‌ای بپردازند تا به مرور فرهنگ صنعتی شدن در جامعه جا بیفتد. (روزبهان، ۱۳۹۴)

۳-۱-۷. استراتژی گسترش صادرات

این استراتژی به دنبال محدود کردن بخش دولتی و فعالیت هر چه بیشتر بخش خصوصی است. اساس این استراتژی رقابت در بازارهای جهانی و وارد شدن به بازارهای بین‌المللی است. عامل اصلی در این استراتژی ایجاد صنایعی است که از همان ابتدا با ایده‌ی صدور تمامی یا بخشی از تولیدات آنها به خارج جهت‌گیری شده‌اند. (روزبهان، ۱۳۹۴)



۳-۱-۸. استراتژی ایجاد صنایع مادر و سنگین

هدف از به کارگیری این استراتژی ایجاد صنایع سنگین (صنایع فولاد و آهن...) و سرمایه بر و از طرفی گسترش صنایع مصرفی در کشور است. این استراتژی مخصوص کشورهای است که مراحل اولیه صنعتی شدن را پیموده باشند. (جهرمی، ۱۳۹۰)

۳-۱-۹. استراتژی متنوع سازی تولیدات صنعتی

کاهش اتکا و وابستگی به یک کالا نظیر اتخاذ سیاست های مربوط به کاهش وابستگی به نفت یا مواد خام معدنی در کشورهایی که اقتصاد آنها به درآمدهای حاصل از تولید و فروش یک کالا وابسته است، بوده و اتخاذ استراتژی جایگزینی واردات از اقدامات اولیه در جهت به کارگیری استراتژی متنوع سازی تولیدات صنعتی است. این استراتژی از جمله ی استراتژی های کاربر می باشد که در نتیجه باعث افزایش اشتغال می شود. (روزبهان، ۱۳۹۴)

۳-۱-۱۰. استراتژی مبتنی بر سرمایه گذاری خارجی

دو رویکرد اساسی در تحلیل و بررسی اثرات سرمایه گذاری خارجی در کشور میزبان وجود دارد: الف) اولین رویکرد، مبتنی بر یافته ها و نظریه های تجارت می باشد. بر این اساس، پیش بینی می شود که جریان سرمایه، تولید نهایی نیروی کار را افزایش داده و تولید نهایی سرمایه را کاهش می دهد و سرانجام این نظریه اثرات مستقیم فرآیند سرمایه گذاری نظیر اشتغال و بهروری نیروی کار را در نظر می گیرد. ب) دومین رویکرد مبتنی بر نظریه ی سازمان صنعتی می باشد. بر اساس این نظریه، بنگاهی که در خارج سرمایه گذاری می کند بایستی از محصول برتر یا فن آوری، تکنیک های مدیریتی برتر برخوردار باشد. تا بتواند در بازارهای خارجی و بین المللی رقابت نمایند. بزرگترین و قدرتمندترین سرمایه گذاران، شرکت های چند ملیتی هستند. به همین دلیل ورود شرکت های چند ملیتی در بازارهای کشور میزبان ممکن است شرایط بازار داخلی را از طریق اشاعه ی دانش یا متاثر کردن ساختار بازار داخلی تحت تاثیر قرار دهد. به عبارت دیگر این رویکرد به اثرات غیر مستقیم سرمایه گذاری خارجی و یا اثرات سرریز آن تمرکز دارد. (یوسفی، ۱۳۸۸)

۴. فرآیند شناسایی و استخراج استراتژی ها

برای طراحی و ارائه ی یک استراتژی مناسب جهت رشد و توسعه ی کشور، در ابتدا باید موارد مختلفی را از جنبه های گوناگون در نظر گرفت. در واقع رشد یک کشور تنها یک پدیده ی اقتصادی محض نیست به همین دلیل به طور خلاصه، نیازمند بررسی عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. به دلیل گستردگی و وسیع بودن بحث، پیرامون رشد در یک کشور، در این تحقیق تمرکز اصلی بر بررسی پدیده ی رشد از بُعد اقتصادی آن است که این امر باعث محدود شدن گستره ی تحقیق و بررسی دقیق عوامل تأثیرگذار بر رشد می شود به همین دلیل می توان تحقیق حاضر را بررسی عواملی دانست که

در صدد طراحی و انتخاب استراتژی‌هایی برای رشد اقتصادی کشور است.

برای طراحی و انتخاب استراتژی برای رشد اقتصادی کشور، در ابتدا ظرفیت اقتصادی کشور (وضعیت موجود از لحاظ اقتصادی) بررسی شده است، که شامل منابع طبیعی، ظرفیت انسانی، موقعیت جغرافیایی، نظام اداری و امنیت اقتصادی^۲ کشور می‌شود.

وضعیت اقتصادی کشور از لحاظ دارا بودن منابع طبیعی مانند؛ معادن (انواع فلزات پایه، عناصر کمیاب، معادن سوختی، فلزات گران‌بها، سنگ‌های قیمتی، سنگ‌های نیمه قیمتی، مواد ساختمانی، منرال‌های صنعتی) زمین‌های زراعتی، آب‌های سطحی و زیرزمینی، از جمله کشورهای غنی به‌شمار می‌رود. اما مشکلات دقیقاً از جایی شروع می‌شود که ظرفیت انسانی (هرچند در بسیاری از موارد حتی تخصص ابتدایی را در استفاده از منابع طبیعی را ندارد) وارد عمل می‌شود. در شرایطی که استخراج معادن به‌صورت خودسر جریان داشته، زمین‌های زراعتی بدون استفاده و جریان آب‌های جاری به کشورهای همسایه بوده، درحالی‌که در داخل آب کافی برای زراعت وجود ندارد و انرژی مورد نیاز از سایر کشورها وارد می‌شود، و از طرفی بازار کشور تبدیل به یک بازار کاملاً مصرفی برای سایر کشورها به حساب می‌آید، نتیجه منجر به وابستگی شدید اقتصادی و سپس سیاسی خواهد بود.

به‌همین دلیل برای دقت بیشتر بر عوامل اقتصادی تاثیرگذار بر انتخاب استراتژی‌های مناسب عوامل به دو بخش مجزا (عوامل درونی و بیرونی) تقسیم‌بندی شده است، که در ادامه به تفصیل بحث می‌شود.

۴-۱. بررسی عوامل درونی

عوامل درونی، به عواملی اطلاق می‌شود که در داخل کشور قرار داشته و بر اقتصاد کشور تاثیرگذار است، که این عوامل خود به دو بخش تقسیم می‌شود؛ قوت‌ها و ضعف‌ها.

باتوجه به بررسی‌های انجام شده و اطلاعات به‌دست آمده به‌صورت مجزا قوت‌ها و ضعف‌های کشور شناسایی شده‌اند که هر کدام بر بخشی از روند رشد کشور در طی سال‌های گذشته تاثیرگذار بوده است و امکان تاثیرگذاری آنها در حال و آینده نیز وجود دارد.

برای بررسی این عوامل اطلاعات به‌دست آمده در رابطه با قوت‌ها و ضعف‌های کشور در قالب ماتریس (IFE) جای‌گذاری شده است.

ماتریس ارزیابی عوامل داخلی (IFE)، حاصل بررسی استراتژیک عوامل داخلی می‌باشد. این ماتریس نقاط قوت و ضعف اصلی را تدوین و ارزیابی می‌نماید و برای شناسایی و ارزیابی روابط بین این واحدها راه‌هایی ارائه می‌کند. برای تهیه‌ی ماتریس ارزیابی داخلی، ضمن توجه به آمارها و احصایه‌های موجود در کشور، تیم تحقیق بر قضاوت‌های شهودی نیز تکیه نموده است.

۲. امنیت اقتصادی: امنیت و مصونیت جانی و مالی سرمایه‌گذاران و افشای اطلاعات مربوط به تحقیقات بازار



ماتریس بررسی عوامل درونی (IFE)			
شماره	عوامل اصلی درونی	ضریب	نمره
نقاط قوت داخلی			
۱	دارا بودن معادن مختلف در نقاط مختلف کشور بالغ بر ۳.۵ تریلیون دالر	۰.۱	۴
۲	وجود ذخایر آبی سطحی و زیرزمینی بالغ بر ۷۵۰۰۰۰۰ مترکعب آب	۰.۰۷	۴
۳	وجود ۱۲٪ اراضی قابل کشت و ۳۰٪ چراگاه	۰.۰۱	۳
۴	وجود ۷۵٪ نیروی کار زراعت پیشه	۰.۰۳	۳
۵	وجود ۲۵ بند فعال غرض تولید برق و آبیاری	۰.۰۲	۳
۶	وجود ذخایر نفت و گاز در شمال و جنوب کشور	۰.۰۳	۳
۷	وجود ۶۰٪ نیروی کار جوان	۰.۰۳	۳
۸	تولید ۵۰٪ از محصولات زراعتی مورد نیاز کشور در داخل	۰.۰۳	۳
نقاط ضعف داخلی			
۱	نبود معلومات دقیق و کامل نسبت به معادن کشور	۰.۰۶	۱
۲	ناتوانی در استفاده از ظرفیت آبی کشور (تنها ۳۰٪ از آب‌های جاری)	۰.۰۶	۱
۳	نبود امنیت درست در تمام نقاط کشور	۰.۱	۱
۴	ناتوانی در تامین انرژی برق مورد ضرورت در پارکهای صنعتی	۰.۰۳	۲
۵	ضعف ساختار اقتصادی درست	۰.۰۵	۱
۶	وجود فقر ۴۰ فیصدی در داخل کشور	۰.۰۲	۲
۷	فسادگسترده در نظام	۰.۰۸	۱
۸	کمبود نیروی انسانی توانمند و ماهر مورد نیاز در داخل کشور	۰.۰۲	۲
۹	وجود حداقلی اشتغال زنان	۰.۰۳	۲
۱۰	عدم تمایل سرمایه‌گذاران داخلی به سرمایه‌گذاری در داخل کشور	۰.۰۱	۲
۱۱	اشباع بازار داخلی توسط واردات	۰.۰۳	۲
۱۲	وجود رشد اقتصادی کاهنده	۰.۰۳	۲

۱۳	نبود چشم انداز روشن اقتصادی در نهادهای سیاست گذاری	۰.۰۳	۲	۰.۰۶
۱۴	وابستگی شدید اقتصادی به کشورهای همسایه	۰.۰۶	۱	۰.۰۶
۱۵	نبود زیر ساخت ها (سرک برای حمل و نقل) و محاط بودن به خشکه	۰.۰۷	۲	۰.۱۴
مجموع		۱	۵۰	۲.۰۸

جدول ۱ اجزای قوت ها و ضعف های کشور

همانطور که در جدول فوق مشاهده می شود، برای هر جزء از قوت ها و ضعف ها ضریبی در نظر گرفته شده است. (معمولاً جمع ضرایب عددی بین صفر و یک است) در واقع ضریب هر جزء، بیانگر میزان اهمیت جزء مربوطه بر رشد اقتصادی کشور است. سپس برای هر جزء نمره ی جذابیت داده شده است که بیانگر میزان جذابیت جزء مربوطه بر طرح استراتژی است. اما برای واضح شدن تاثیرات هر جزء از قوت ها و ضعف ها دامنه ی اعدادی را بین ۱ تا ۴ در نظر می گیریم. اعداد ۳ و ۴ را به قوت ها و اعداد ۱ و ۲ را به ضعف ها تخصیص می دهیم. در اخیر، ضریب هر جزء را در نمره ی جذابیت آن ضرب می کنیم.

۴-۱-۱. مراحل تهیه ماتریس ارزیابی عوامل داخلی کشور

۱. پس از بررسی عوامل داخلی، مهم ترین عوامل را فهرست نموده و از بین این عوامل حدود ۱۰ الی ۲۰ عامل که در برگیرنده ی نقاط قوت و ضعف کشور باشند را انتخاب نموده ایم.

۲. به این عوامل ضریب یا وزن داده شده است. این ضرایب از صفر (بی اهمیت) تا یک (بسیار مهم) می باشد. ضریب، نشان دهنده ی اهمیت نسبی یک عامل در موفقیت کشور در راستای رشد اقتصادی می باشد. صرف نظر از اینکه آیا عامل مورد نظر به عنوان یک نقطه ی قوت و یا ضعف داخلی به حساب می آید. به عواملی که بیشترین اثر را بر موفقیت کشور دارند، ضرایب بیشتری داده شده است. مجموع این ضرایب باید یک باشد.

۳. به هر یک از عوامل، نمره ی یک تا چهار داده شده است. عدد ۴ به معنی قوت بسیار بالای عامل می باشد. عدد ۳ بیانگر نقطه ی قوت. عدد ۲ به معنی ضعف کم و عدد ۱ به معنی ضعف اساسی می باشد.

۴. ضریب هر عامل در نمره ی مربوطه ضرب شده است تا رتبه ی آن عامل به دست آید.

۵. مجموع نمره های متعلق به هر یک از عامل ها محاسبه گردیده است تا نمره ی نهایی کشور در بعد عوامل داخلی مشخص گردد.

در ماتریس ارزیابی عوامل داخلی، صرف نظر از تعداد عواملی که موجب قوت یا ضعف می شوند، نمره ی نهایی بین ۱ تا ۴ خواهد بود. میانگین این جمع ۲/۵ می باشد. اگر نمره ی نهایی کمتر از ۲/۵ باشد بدین معنی است که کشور از نظر عوامل داخلی دچار ضعف است. اگر نمره ی نهایی کشور بیشتر از ۲/۵ باشد بدین معنی است که کشور از نظر عوامل داخلی قوی می باشد. تعداد این عامل ها هیچ اثری بر جمع نمره ی نهایی ندارد، زیرا همیشه مجموع آنها به یک می رسد.

۴-۲. بررسی عوامل بیرونی

عوامل بیرونی، شامل عوامل بالقوه که بر رشد اقتصادی تاثیر گذاراند می‌شود، که دربر گیرنده فرصت‌ها و تهدیدها است.

طبق بررسی‌های انجام شده باتوجه به وضعیت موجود کشور که دارای قوت‌ها و ضعف‌های متعددی می‌باشد، از فرصت‌های مختلفی در بخش‌های گوناگون نیز برخوردار است که هر کدام به نوبه خود می‌تواند باعث ایجاد تحولی در جهت رشد اقتصادی کشور شود و در صورت اتکا بر فرصت‌های موجود، روند رشد را تسریع بخشد، اما از طرفی کشور با تهدیدهای متعددی نیز مواجه است که در صورت بی‌توجهی به آنها می‌تواند رشد فعلی کشور همراه با استکاک شدید را در بلند مدت متوقف کند. به‌همین دلیل، فرصت‌ها و تهدیدهای کشور در قالب ماتریس (EFE) جای گذاری شده است.

ماتریس بررسی عوامل بیرونی (EFE)				
شماره	عوامل اصلی بیرونی	ضریب	نمره	نمره نهایی
فرصت‌های بیرونی				
۱	علاقه‌مندی سرمایه‌گذاران خصوصی بسیاری از کشورها در افغانستان	۰.۰۸	۴	۰.۳۲
۲	امکان مدیریت بهینه‌ی آب (اعمار ۴۰۰ بند برق و آبیاری و ۱۵۴ بند آب گردان)	۰.۰۷	۴	۰.۲۸
۳	امکان صادرات گاز به کشورهای همسایه	۰.۰۲	۳	۰.۰۶
۴	موقعیت جغرافیایی افغانستان و نقطه‌ی اتصال آسیای مرکزی و آسیای میانه	۰.۰۵	۳	۰.۱۵
۵	وجود ماستر پلان ایجاد خط ریل به‌صورت حلقوی	۰.۰۵۸	۴	۰.۲۳۲
۶	وجود ظرفیت صادرات مواد معدنی به کشورهای همسایه	۰.۰۳	۳	۰.۰۹
۷	وجود بازار داخلی برای افزایش تولیدات	۰.۰۷	۴	۰.۲۸
۸	امکان جذب صنعت توریزم	۰.۰۵۸	۳	۰.۱۷۴
تهدیدات بیرونی				
۱	دخالت کشورهای همسایه	۰.۰۵	۲	۰.۱
۲	استخراج معادن به‌صورت خود سر	۰.۰۷	۱	۰.۰۷
۳	به مصرف نرسیدن ۵۰٪ از بودجه انکشافی	۰.۰۴	۲	۰.۰۸
۴	وجود سیستم بروکراتیک اداری	۰.۰۷	۱	۰.۰۷
۵	نبود همکاری‌های منطقه‌ای در ساخت بندها	۰.۰۴	۲	۰.۰۸



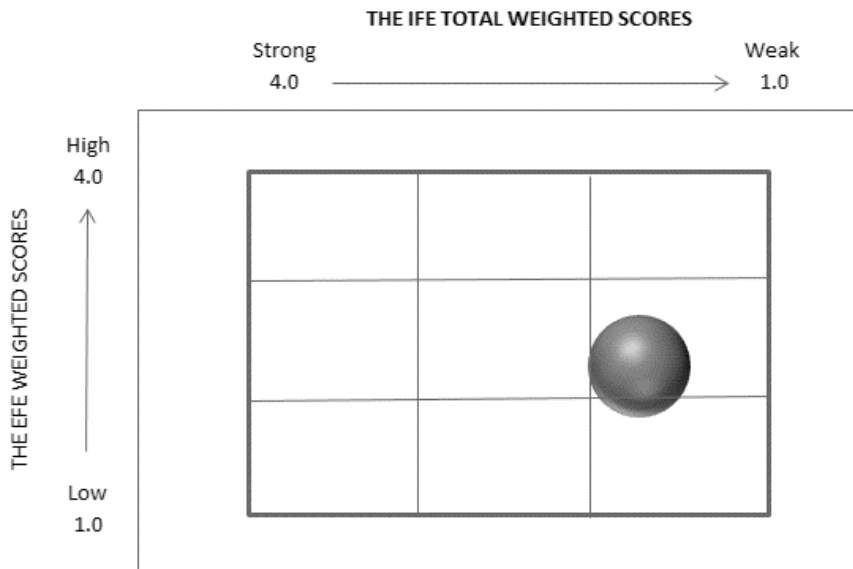
۶	افزایش تهدیدات امنیتی در داخل	۰.۰۸	۱	۰.۰۸
۷	مهاجرت افراد در بیرون از کشور	۰.۰۷	۱	۰.۰۷
۸	کشت مواد مخدر در نقاط مختلف کشور	۰.۰۵	۲	۰.۱
۹	وجود اقتصاد زیرزمینی در موازات با اقتصاد رسمی	۰.۰۷	۱	۰.۰۷
مجموع		۱	۴۳	۲۳۰۶

باتوجه به فرصت‌ها و تهدیدهای ذکر شده در جدول فوق، هر کدام از اهمیت خاصی (زیاد یا کم) برخوردار است، به‌همین دلیل مطابق با قوت‌ها و ضعف‌ها برای فرصت‌ها و تهدیدهای کشور نیز ضریب جذابیت و نمره برای نشان دادن اهمیت تعیین شده است. در هنگام نمره دادن به فرصت‌ها و تهدیدها، از قانون اجراء شده برای قوت‌ها و ضعف‌ها پیروی شده است، که میزان اهمیت فرصت‌ها و تهدیدها را برای رشد اقتصادی کشور بیان می‌کند.

در ماتریس ارزیابی عوامل خارجی نیز، صرف نظر از تعداد عواملی که موجب فرصت یا تهدید می‌شوند، نمره‌ی نهایی بین ۱ تا ۴ خواهد بود. میانگین این جمع ۲/۵ می‌باشد. اگر نمره‌ی نهایی کمتر از ۲/۵ باشد بدین معنی است که کشور از نظر عوامل خارجی دچار تهدید است. اگر نمره‌ی نهایی کشور بیشتر از ۲/۵ باشد بدین معنی است که کشور از نظر عوامل خارجی در شرایط مناسب و دارای فرصت‌های زیادی برای بهره‌برداری می‌باشد. این‌جا تعداد این عامل‌ها هیچ اثری بر جمع نمره‌ی نهایی ندارد، زیرا همیشه مجموع آنها به یک می‌رسد.

۴-۳. تعیین وضعیت موجود و جایگاه کشور

همانطور که مجموع نمرات کسب شده در دو ماتریس عوامل داخلی و عوامل خارجی نشان می‌دهد، افغانستان از نظر برخورداری از فاکتورهای مثبت در جایگاه چندان مطلوبی قرار ندارد (شکل شماره ۱ ذیل). فاکتورها نشان می‌دهند که افغانستان، از نظر عوامل درونی، دارای نقاط ضعف قابل توجه‌تری نسبت به نقاط قوت آن می‌باشد، در عین این‌که از نظر فاکتورهای خارجی نیز فرصت‌های پیشرفت و ترقی فراوانی آن، کم‌سوتر و کم‌رعمق‌تر از تهدیدهای بیرونی است که در کمین آن نشسته است. البته باید توجه داشت که در کنار نقاط ضعف فراوان داخلی و تهدیدات فراوان محیطی، نقطه قوت‌های فراوان و امیدوار کننده و نیز فرصت‌های قابل استفاده‌ای نیز وجود دارد که با کمی توجه و تلاش و نگاه مسئولانه‌ی شهروندان و دست اندرکاران امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور، می‌توان در مدت‌زمانی نه چندان دور و دراز، شاهد شکوفایی اقتصادی کشور و پیشرفت آن در زمینه‌های مختلف بود. نکته‌ی قابل توجه آن‌که افغانستان برای پیمودن مسیر ترقی و پیشرفت و چگونگی بهره‌برداری از فرصت‌ها و به‌کارگیری نقاط قوت خود، الگوها و تجربه‌ی دنیای پیرامون خود را در دسترس دارد که می‌تواند با استفاده از الگوهای عملی و مدل‌های بهره‌گیری از منابع موجود، مسیر ترقی و پیشرفت را سریع‌تر پیموده و در این مسیر کمتر دچار سردرگمی و نقصان گردد.



۴-۴. شناسایی استراتژی‌های ممکن با استفاده از ماتریس (SWOT)

آنچه که در مرحله‌ی قبل انجام شد، شناسایی عوامل موثر درونی و بیرونی با هدف شناسایی وضعیت موجود بود. در این مرحله، و با تکیه بر معلومات قبل، باید مسیر حرکت به سمت وضع مطلوب (رشد و انکشاف اقتصادی افغانستان) تعیین می‌شد که اصطلاحاً به استخراج و شناسایی استراتژی‌ها تعبیر می‌شود. استراتژی را می‌توان مقایسه‌ای دانست که بین مهارت‌ها و منابع داخلی و فرصت‌ها و مخاطرات انجام می‌شود. برای انجام این کار، هریک از فرصت‌ها و تهدیدات بیرونی را با هریک از نقاط قوت و ضعف داخلی (دو به دو) مقایسه نموده‌ایم تا استراتژی‌های ممکن را استخراج نماییم.

هر سازمانی برای اینکه موفق شود باید استراتژی‌های خوبی را تدوین کند و به اجراء در آورد. اگر اهل فوتبال باشید می‌دانید که یک حمله‌ی خوب و همه‌جانبه بدون دفاع مناسب و حساب شده، معمولاً به گل خوردن و شکست می‌انجامد. طبیعی است که هجومی بی‌مهابا و بدون داشتن گروه پشتیبانی لازم و کافی، غیرعقلانه می‌نمایاند. تدوین استراتژی برای بهره‌بردن از فرصت‌ها یا نقاط قوت، نوعی حمله است درحالی‌که طرح‌ریزی برای کاهش و یا حذف آسیب‌های ناشی از تهدیدات و یا نقاط ضعف به معنای دفاع می‌باشد. به همین دلیل بایستی برای تدوین استراتژی‌های گوناگون باید آن‌ها را هماهنگ نمود و همانطور که در پاراگراف پیش گفتیم بین آنها تعادل و توازن برقرار نمود.

استخراج استراتژی‌ها با استفاده از ابزار ماتریس سوات به ترتیب ذیل صورت گرفته است:

۱- تشکیل جلسه‌ی تجزیه تحلیل SWOT

۲- توضیح اجمالی هدف جلسه و مراحل انجام کار

۳- استفاده از روش طوفان ذهنی برای شناسایی استراتژی‌ها از طریق مقایسه‌ی دو به دو نقاط

قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدات با یکدیگر و تعیین استراتژی‌های WO، SO، ST، WT.

در سمت راست شکل ذیل، استراتژی‌های قابل استفاده برای پیشرفت اقتصادی کشور استخراج و پیشنهاد شده‌اند. تعداد این استراتژی‌ها به ۲۲ استراتژی می‌رسد. اما آیا تمامی این استراتژی‌ها خوب و قابل اجرا هستند؟ به یقین خیر. به همین جهت برای انتخاب استراتژی‌های مناسب از بین استراتژی‌های ممکن، فرایندی دوباره، جهت اولویت‌بندی آنها ترتیب شد و از بین استراتژی‌های استخراج شده استراتژی‌هایی را نظر به مطابقت با وضعیت موجود کشور اولویت‌بندی نموده‌ایم و بدین ترتیب، استراتژی‌ها دارای اولویت مشخص شدند. این استراتژی‌ها را در ذیل به‌طور مشروح مورد بحث قرار می‌دهیم.

اولویت‌بندی استراتژی‌ها به روش (QSPM)

کد	استراتژی ها	جمع امتیازات جذابیت				جمع امتیازات جذابیت				درصد مطلوبیت	انتخاب اول	انتخاب دوم	انتخاب سوم
		قوت	ضعف	مجموع	فرصت	تهدید	مجموع	جمع کل					
استراتژی های WO	W01 استراتژی بهره برداری از منابع معدنی از طریق خصوصی سازی	0.91	2.1	3.0	1.0	1.4	2.4	5.38	17				
	W06 استراتژی گسترش زیر ساختها	0.97	1.8	2.7	1.1	1.0	2.1	4.82	15				
	W03 استراتژی حمایت از صنایع کاربر با هدف ارتقای تخصص کارمندان	0.61	1.7	2.3	0.7	1.1	1.8	4.10	13				
	W02 استراتژی حمایت از تولیدات در داخل کشور	0.51	1.7	2.2	0.7	1.0	1.7	3.92	13				
	W05 استراتژی زراعی	0.61	1.6	2.2	0.7	0.9	1.6	3.79	12				
	W04 استراتژی حمایت از تولیدات کالاهای مصرفی در داخل کشور	0.49	1.6	2.0	0.6	0.8	1.4	3.44	11				
	W07 استراتژی ایجاد ساختار اقتصادی جوابگو برای عرضه و تقاضای داخل کشور	0.3	1.5	1.8	0.4	0.9	1.3	3.17	10				
	W08 استراتژی گسترش صنایع دستی	0.4	1.2	1.5	0.6	0.5	1.2	2.70	9				
								31.32	100				
استراتژی های SO	SO1 استراتژی درهای باز برای سرمایه گذاری خارجی	0.7	1.8	2.5	1.3	1.3	2.6	5.09	21				
	SO2 استراتژی بند سازی	0.74	1.5	2.3	0.8	1.1	1.9	4.19	17				
	SO6 استراتژی انقلاب سبز	0.8	1.7	2.5	0.8	0.8	1.6	4.07	16				
	SO5 استراتژی حمایت از تولیدات داخلی	0.55	1.6	2.2	0.8	1.0	1.8	3.95	16				
	SO4 استراتژی گسترش صادرات	0.5	1.6	2.1	0.8	0.9	1.7	3.77	15				
	SO3 استراتژی گسترش صنایع کوچک کاربر	0.4	1.6	2.0	0.8	0.9	1.7	3.66	15				
								24.73	100				
استراتژی های ST	ST1 استراتژی کنترل مرزها	0.5	0.7	1.1	0.7	1.4	2.1	3.22	34				
	ST3 استراتژی ایجاد صنایع کاربر زراعی	0.6	1.4	2.0	0.7	0.8	1.5	3.54	23				
	ST2 ایجاد سیستم نوین اداری	0.3	1.1	1.4	0.4	1.0	1.4	2.82	18				
								9.58	100				
استراتژی های WT	WT1 استراتژی کنترل مرزهای آب و خشکه	0.57	1.3	1.8	0.8	1.3	2.1	3.95	26				
	WT2 استراتژی شفاف سازی در ارگانهای دولتی و خصوصی	0.5	1.2	1.7	0.4	1.2	1.6	3.28	21				
	WT3 استراتژی امنیتی	0.6	1.0	1.7	0.4	1.2	1.6	3.27	21				
	WT4 استراتژی تعدیل نظام مالی	0.3	0.9	1.3	0.4	0.9	1.3	2.57	17				
	WT5 استراتژی تشویق روحیه همکاری بین افراد جامعه	0.4	0.7	1.1	0.4	0.8	1.2	2.33	15				
								15.40	100				
مجموع		8.20	31	43.51	15.5	22.05	37.5	162.06	674.9	0.00	0	0.00	0.00



۴-۱. بهره‌برداری از منابع معدنی از طریق خصوصی‌سازی

این استراتژی به بهره‌برداری از منابع معدنی از طریق خصوصی‌سازی می‌پردازد که عملاً دولت وظیفه‌ی استخراج از مواد معدنی را به بخش خصوصی واگذار می‌کند. یکی از نقاط قوت کشور وجود منابع طبیعی، از جمله، ذخایر مواد معدنی می‌باشد که بر اساس سروی‌های سال ۲۰۱۴ توسط سروی جیولوجیکی وزارت داخله‌ی آمریکا بالغ بر ۵/۳ تریلیون دالر برآورد شده است. بر اساس تقسیم‌بندی وزارت معادن، معادن افغانستان به ۸ بخش تقسیم شده است که عبارت‌اند از: فلزات پایه، فلزات گران‌بها، عناصر کمیاب، سنگ‌های قیمتی، سنگ‌های نیمه قیمتی، مواد ساختمانی، منرال‌های صنعتی و معادن سوختی. (پترولیم، ۱۳۹۴)

مواد معدنی کشور	
انواع فلزات پایه	عناصر کمیاب
آهن	برلیان
مس	سیزیوم
سرب	لیتیوم
جست	تیتانیوم
آلمینیوم	معادن سوختی
نیکل	نفت
فلزات گران‌بها	گاز
طلا	ذغال سنگ
نقره	سنگ‌های قیمتی
پلاتین	زمرد
سنگ‌های نیمه قیمتی	یاقوت
لاجورد	گرانیت
یشم	تالک
مواد ساختمانی	معادن‌های صنعتی
گچ	مایکا
چونه	فلوریت
سنگ مرمر	سولفر
ریگ	نمک

جدول تقسیمات مواد معدنی

باتوجه به تعدد معادن و ارزش برآورد شده ۳/۵ تریلیون دالری آن، این معادن به عنوان یکی از هنگفت ترین سرمایه‌های داخلی کشور به حساب می‌آید که بهره‌برداری از این معادن می‌تواند باعث افزایش اشتغال، کاهش فقر و از طرفی باعث ایجاد درآمد برای دولت شود.

بهره‌برداری از منابع معدنی، نیازمند بودجه‌ی هنگفت در بسیاری از موارد می‌باشد. از آنجایی که تهدیدات امنیتی روز افزون باعث شده تا بخش اعظمی از بودجه‌ی کشور به بخش امنیتی اختصاص یابد، بنابراین دولت در این زمینه، نه تنها بودجه‌ی کافی ندارد بلکه به دلیل عدم تمرکز بر بخش معادن توانایی و انگیزه‌ی تربیت نیروی متخصص را در این بخش نیز ندارد؛ بنابراین حضور بخش خصوصی در بهره‌برداری از معادن می‌تواند مؤثر واقع شود، زیرا زمانی که بخش خصوصی وارد عمل شود، علاوه بر تأمین سرمایه‌ی مورد نیاز، توانایی استخدام افراد متخصص از دیگر کشورها را دارد که این امر باعث استفاده اعظمی از ۴۰٪ نیروی بیکار کشور و ایجاد درآمد برای افراد، علاوه بر دولت شود که به تبع آن درآمد سرانه نیز افزایش می‌یابد. (اجتماعی، ۱۳۹۴)

خصوصی‌سازی می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی انجام شود، اما زمانی به نفع کشور واقع خواهد شد که به سرمایه‌گذاران داخلی اولویت داده شود. از آنجایی که استخراج برخی از معادن، نیازمند سرمایه‌ی اولیه زیادی می‌باشد، سرمایه‌گذاران داخلی توانایی تأمین سرمایه‌ی مورد نیاز را ندارند به همین دلیل حضور سرمایه‌گذاران خارجی در این بخش، می‌تواند مؤثر واقع شود تا در کنار سرمایه‌گذاران خارجی بخش داخلی نیز رشد کند و جایگزینی برای سرمایه‌گذاران خارجی در آینده باشد.

بر اساس ماهیت بخش خصوصی که به حداکثر کردن سود خود می‌اندیشد، از طرفی به سود کشور خواهد بود، زیرا سود بیشتر نیازمند فعالیت مؤثر بیشتر است که بخش خصوصی برای رسیدن به هدف خود انگیزه‌ی بیشتری برای فعالیت در این بخش دارد، اما از طرف دیگر به زیان کشور خواهد بود، زیرا بخش خصوصی احساس مسئولیت کمتری در قبال بهره‌برداری معادن به صورت بهینه دارد و امکان سوء مدیریت در بهره‌برداری تمام و کمال معادن از طرف بخش خصوصی وجود دارد که باید در هنگام قرار داد با بخش خصوصی از طرف دولت مد نظر گرفته شود.

۴-۴-۲. ایجاد و گسترش زیر ساخت‌ها

این استراتژی تأکید بر گسترش زیرساخت‌های حیاتی کشور دارد که یکی از عمده‌ترین عوامل برای رشد اقتصادی کشور محسوب می‌شود. زیرساخت‌ها به بخش‌های حمل و نقل، تدارکات انرژی و شبکه‌ی ارتباطات تقسیم می‌شود.



زیرساختها	
مسیرهای حمل و نقل جاده ای (سرک)	بندسازی و مدیریت آب های کشور
مسیرهای حمل و نقل ریلی	آبرسانی و توسعه کانال های آبیاری
مسیرهای حمل و نقل هوایی	تولید انرژی برق (آبی، بادی و آفتابی)
شبکه ارتباطات	
مخابرات	انترنت

گسترش زیر ساخت ها در بخش حمل و نقل، باعث سهولت اتصال بین نقاط مختلف کشور و کشورهای همسایه برای گسترش بخش زراعت، معادن و صنعت می شود که در بخش زراعت توزیع بهینه ی محصولات زراعتی مناطق هموار و پست (در برخی موارد در مناطق کوه پایه ای) را در کل کشور و در صورت مازاد، امکان صادرات به کشورهای همسایه را سهولت می بخشد و در بخش معادن می تواند زمینه ساز دسترسی به معادن صعب العبور و انتقال مواد معدنی به نقاط مورد نظر شود و همچنین صنایعی که نیازمند انتقال مواد اولیه با هزینه ی کمتر از طریق حمل و نقل سریع و به موقع و انتقال محصول به بازار هدف است را امکان پذیر سازد.

زیرساخت های تدارکات انرژی هم به نوبه خود بر بخش های زراعت، صنعت و در برخی موارد بر معادن تأثیر به سزایی دارد. مهم ترین زیرساخت تدارکات انرژی، اعمار بندهای آبی می باشد که افغانستان با ظرفیت اعمار ۵۵۴ بند غرض تولید برق و آبرسانی، می تواند جوابگوی نیاز بخش زراعت به منظور آبیاری و تأمین انرژی برق در بخش زراعت و صنعت باشد. که در بخش زراعت با ایجاد سیستم آبرسانی می توان زمین های زراعتی را به صورت بهینه تحت آبیاری قرار داد و از انرژی برق تولید شده توسط بندها در بخش زراعت برای اعمار سردخانه ها و سیلوها و در بخش صنعت نیز که بسیاری از صنایع نیازمند برق و آب هستند، می توانند انرژی را به صورت دوام دار و بدون سکتگی به دست آورند. اما بخش معادن در صورت نیاز که استحصال مواد معدنی در داخل کشور از طریق ایجاد صنایع مربوطه صورت گیرد، تأمین انرژی به آسانی انجام می شود. از دیگر زیرساخت های تدارکات انرژی همچون انرژی بادی، انرژی آفتابی هم می توان غرض تولید برق استفاده نمود.

از دیگر زیرساخت ها در بخش شبکه ی ارتباطات، می توان مخابرات و اینترنت را نام برد، در صورت در دسترس بودن برای تمام افراد در تمام نقاط کشور می تواند باعث انتقال سریع اطلاعات در تمامی بخش ها شود.

با در نظر داشت تأثیرات بارز زیرساخت ها بر بخش های کلیدی اقتصادی کشور، گسترش این بخش باعث افزایش اشتغال، درآمد، بهره وری و کاهش فقر، بیکاری در نتیجه منجر به رشد اقتصادی می شود. باتوجه به موقعیت جغرافیایی - اقتصادی کشور، مهم ترین زیرساخت در قدم اول حمل و نقل

می باشد. که در بخش حمل و نقل، سرک سازی نسبت به سایر بخش ها به لیل برخوردار از هزینه کمتری اولویت دارد. دولت باید در این راستا بر ساخت سرک های درون شهری و برون شهری (به صورت حلقوی) تمرکز نماید. در قدم دوم بین خطوط ریلی و هوایی در اولویت بندی نمی توان تفاوت چندانی قائل شد. زیرا خطوط هوایی از طرفی فوایدی چون انتقال سریع کالاها و سهولت در انتقال و از طرف دیگر دارای هزینه زیادی برای کشور می باشد و خطوط ریلی نیز دارای فوایدی چون: انتقال انبوهی از کالاها اما با سرعت پایین تر از خطوط هوایی، هزینه کمتری انتقال نسبت به خطوط هوایی و انتقال کالاهایی که امکان انتقال آنها توسط موتر و خطوط هوایی امکان پذیر نیست، را دارد. اما با فعال کردن خطوط هوایی برای انتقال کالاها و افراد به صورت گسترده نیازمند ساخت میدان های هوایی وسیع با هزینه اولیه بسیار بالا و فعالیت شرکت های باربری هوایی می باشد. هر چند امکان فعالیت شرکت های هوایی باربری سایر کشورها در افغانستان می باشد، اما در صورت تکیه بر شرکت های هوایی خارجی باعث ایجاد وابستگی شدید در این زمینه می شود. ایجاد خطوط ریلی در کشور، در ابتدای تأسیس، هزینه هنگفتی بر دولت تحمیل می کند، اما بعد از اتمام اعمار خطوط ریل در کشور باعث کاهش هزینه های حمل و نقل و انتقال سریع کالاها در داخل کشور و صادرات به سایر کشورها می شود، که در این زمینه مسیر اتصال کشورهای همسایه از طریق خشکه نیز می شود.

۴-۳. گسترش صنایع کاربر با هدف ارتقای سطح تخصص کارکنان

این استراتژی به دنبال گسترش صنایعی در کشور می باشد که در قسمت تقسیم بندی عوامل تولید مهم نیروی کار و سرمایه نسبت نیروی کار به کار رفته در صنعت بر سرمایه بیشتر باشد. یا به عبارت دیگر صنایع کاربر باشند، که با استفاده از نیروی کار بیشتر، آموزش ضمن کار نیز داده شود تا کارکنان به مرور زمان در بخش های مشغول به کار، تخصص مورد نیاز را فرا گیرند.

هر کشوری برای قرار گرفتن در مسیر توسعه، باید حداقل توانایی خودکفایی را در قسمت نیازهای اولیه دارا باشند، که نیازهای هر جوامع مربوط به بخش زراعت و صنعت می باشد. بسیاری از کشورهای توسعه یافته، در مرحله اول، زراعتی بودند و با تکیه بر بخش زراعت به مرور به بخش صنعت روی آورده اند، که در زمان حال به مرحله فرا صنعتی رسیده اند، یعنی بخش خدمات را افزایش داده و جایگزین بخش صنعت می کنند، با این وجود مالک بسیاری از صنایع دنیا هستند.

معمولاً بخش زراعت به دلیل سهولت در تولیدات، صرف نظر از وجود تکنولوژی پیشرفته، در کشورهای توسعه نیافته بیشتر رواج دارد، زیرا مباحثی چون افزایش بهره وری، استفاده بهینه از نیروی کار و ایجاد پس انداز بر سرمایه گذاری مطرح نیست و معمولاً بازار این کشور، مملو از صنایع سایر کشورها می باشد.

افغانستان امروزه در لیست کشورهای توسعه نیافته به چشم می خورد که حدوداً ۷۵٪ از مردم این

کشور مشغول به زراعت هستند. با این وجود در بسیاری از موارد حتی توانایی تأمین نیازهای افراد کشور در بخش محصولات زراعتی را ندارد. صنعت نیز در این کشور مانند نوزادی که دچار سوء تغذیه است، از رشد باز مانده است. به همین دلیل درصد بسیار کمی از بازار این کشور را محصولات صنعتی داخلی تشکیل می‌دهد. (مالداری، ۱۳۹۲)

اگر تکیه بر بخش زراعت به تنهایی همچنان ادامه یابد کشور نه تنها از رشد صعودی کاهنده باز می‌ماند، بلکه روند رشد به صورت نزولی خواهد بود زیرا فقط ۱۲٪ از مناطق افغانستان را زمین‌های زراعتی تشکیل می‌دهد (مالداری، ۱۳۹۲) که این مقدار برای کشوری با جمعیت ۳۰ میلیون نفری افغانستان و بیلانس تجاری ۹۵٪ به ۵٪ واردات کافی نیست. به همین دلیل در کنار زراعت ایجاد و گسترش بخش صنعت می‌تواند روند رشد را به صعودی با نرخ فزاینده تبدیل کند، اگر افغانستان به دنبال رشد اقتصادی باشد، باید رشد صعودی با نرخ فزاینده داشته باشد در غیر این صورت، هرگز قادر به بیرون رفت از وضعیت کنونی را نخواهد بود. (مرکزی، ۱۳۹۳)

در حال حاضر یکی از نقاط قوت کشور افغانستان وجود ۶۰٪ نیروی کار جوان می‌باشد که متأسفانه به همین دلیل باید به ایجاد و گسترش صنایع کار بر پردازد، زیرا در حال حاضر ۴۰٪ از نیروی کار کشور بیکار می‌باشد و نیروی کار ارزان در اختیار صنایع قرار می‌گیرد. در صنایع کاربر باید آموزش ضمن کار نیز صورت بگیرد که باعث افزایش بهره‌وری و اشتغال می‌شود. (اجتماعی، ۱۳۹۴)

صنعتی شدن لازمی یک برنامه‌ریزی دقیق برای سرمایه‌گذاری و گسترش بخش‌های صنعتی می‌باشد که سیاست‌های اقتصادی باید به نحوی طراحی شود که جهت‌گیری صنعتی شدن در کشور را مشخص کند، که این جهت‌گیری می‌تواند به بخش خصوصی محول شود و یا دولت خود سر رشته این جهت‌گیری را در دست گیرد.

اگر ایجاد و گسترش صنایع به بخش خصوصی محول شود، بخش خصوصی خود عهده‌دار ارزیابی بازار، شناسایی صنایع مورد نیاز سودآور و شناسایی صنایعی که قابلیت ایجاد با شرایط فعلی کشور را دارد، می‌شود که دولت می‌تواند برای تشویق سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در بخش‌هایی چون: معاف از مالیات برای دوره‌ای و وضع تعرفه بر کالاهای صنعتی که در داخل تولید می‌شود حمایت کند.

اما اگر دولت خود عهده‌دار اجرای سیاست‌های اقتصادی در رابطه با ایجاد و گسترش صنایع کاربر باشد در ابتدا باید صنایع مورد نیاز کشور توسط دولت شناسایی شود و می‌تواند صنایع برگزیده را به دو نوع راه‌اندازی کند. در نوع اول می‌تواند سرمایه‌گذاران داخلی را از طریق معافیت از مالیات، دادن سوبسید و وضع تعرفه در صنایع مورد نظر تشویق و حمایت کند تا سرمایه‌گذاران فقط در بخش مربوطه سرمایه‌گذاری کنند، در نوع دوم دولت می‌تواند خود در صنایع مورد نظر سرمایه‌گذاری کند و بعد از سر پا شدن آن صنعت در صورت نیاز به بخش خصوصی واگذار کند و یا اینکه مدیریت صنایع را دولت در دست گیرد، اما سرمایه‌ی مورد نیاز را با انتشار اوراق قرضه جمع‌آوری کند.

۴-۴-۴. حمایت از تولیدات داخلی

در این استراتژی از محصولاتی حمایت می‌شود که در داخل کشور تولید شود. منظور از حمایت، افزایش تولید کالاهای داخلی در کشور و به تبع آن کاهش واردات کالاهای مشابه خارجی می‌باشد که در برخی موارد به‌عنوان استراتژی جایگزینی واردات نیز یاد می‌شود.

کشورهای توسعه یافته که امروزه محصولاتشان در سراسر جهان به چشم می‌خورد، در قدم اول تمرکز اصلی‌شان بر روی تولید کالاهای ضروری مورد نیاز کشورشان بود تا از واردات این کالاها از سایر کشورها بی‌نیاز باشند و در قدم بعد تلاش کردند تا با افزایش تولیدات به‌عنوان صادر کننده در تجارت جهانی به‌حساب آیند.

افغانستان با دارا بودن بازار وسیع مصرفی در حال حاضر به‌جای استفاده از تولیدات داخلی تبدیل به بازار مصرفی برای تولیدات سایر کشورها شده است، زیرا در طی یک دهه‌ی اخیر با وجود شکل‌گیری کارخانه‌جات و مزارع در بخش‌های مختلف، از رشد کافی برخوردار نبوده و در بخش تأمین تقاضای داخلی ناتوان بوده است. از سویی افغانستان با دارا بودن نقاط قوتی چون: نیروی کار ارزان، وجود بازارهای داخلی و در صورت کمبود سرمایه‌ی وجود سرمایه‌گذاران بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف، می‌تواند زمینه‌ساز راه‌اندازی و افزایش تولید محصولات صنعتی و زراعتی داخلی شود که عواقبی چون افزایش اشتغال، ایجاد درآمد، کاهش واردات و کاهش مهاجرت دارد. در حال حاضر با وجود تولیدات داخلی، (هرچند در بعضی از بخش‌ها به اندازه محدودی) باز هم بازار داخلی پذیرای این محصولات به‌دلیل کمبود تقاضا نیستند، زیرا محصولات مشابه با قیمت کمتر و کیفیت بالاتر از سایر کشورها در دسترس مشتریان قرار دارد که به‌دلیل ناتوانی محصولات داخلی در رقابت با محصولات وارداتی تولید کنندگان نیازمند حمایت دولت در این زمینه می‌باشد.

حمایت دولت از تولیدات داخلی می‌تواند برای کشور فوایدی چون: جلوگیری از خروج ارز به‌منظور واردات کالاها، امکان بازگشت سرمایه‌گذاران داخلی از سایر کشورها، ایجاد استقلالیت اقتصادی در بخش تولیدات و عدم وابستگی به کشورهای همسایه داشته باشد که در صورت حمایت دولت از تولیدات داخلی کشور می‌تواند به‌جای واردات کالاهای آماده در صورت نیاز فقط مواد اولیه را وارد کند. این مسأله باعث کاهش در خروج ارز از کشور می‌شود و از طرفی با مساعد بودن زمینه و تشویق سرمایه‌گذاری، در سرمایه‌گذاران داخلی انگیزه برای بازگشت به کشور به‌وجود می‌آید که این مسأله باعث ورود سرمایه‌های داخلی به کشور می‌شود و موجب استقلالیت اقتصادی و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود.

دولت می‌تواند برای حمایت از تولیدات داخلی راه‌کارهای متفاوتی را اتخاذ کند که در نخست می‌تواند متضمن تأمین امنیت جانی و مصئونیت مالی برای سرمایه‌گذاران باشد و در کنار آن برای گسترش تولیدات موجود و سرمایه‌گذاری‌های مجدد در بخش‌های مختلف، مالیات را کاهش دهد و حتی برای دوره‌ای، هیچ‌گونه مالیاتی دریافت نکند و در برخی از موارد حتی سوبسید هم داده شود. در



قدم بعد بر محصولات وارداتی مشابه داخلی تعرفه بالایی وضع کند و در مدت خاصی که محصولات داخلی جواب‌گوی تأمین تقاضای بازارهای داخلی نیستند واردات را سهمیه‌بندی کنند و این حمایت‌ها را در برنامه‌ی کاری تمام وزارت خانه‌ها و ارگان‌های دولتی جای دهد. در کنار این راه‌کارهای اولیه، برای گسترش تولیدات دولت می‌تواند حمایت مردمی را از تولیدات داخلی از طریق فرهنگ‌سازی مصرف تولیدات داخلی جلب کند که این مسأله می‌تواند انقلاب عظیمی را در گسترش و افزایش تولیدات داخلی ایجاد کند.

اما دولت برای حمایت از تولیدات داخلی، نباید منفعت مصرف‌کننده‌گان را نادیده بگیرد، به‌همین دلیل باید در کنار حمایت از تولیدات داخلی، کمسیون‌هایی تحت عنوان، کمسیون نظارت بر کیفیت و کمیت، کمسیون نظارت بر قیمت‌ها و کمسیون نظارت بر عدم شکل‌گیری انحصار یک جانبه و چند جانبه و یا کارتل‌ها ایجاد کند.

۴-۴-۵. آزادسازی سرمایه‌گذاری خارجی

این استراتژی تأکید بر آزادسازی ورود سرمایه‌گذاران خارجی دارد، تا در داخل کشور در بخش‌های مختلف سرمایه‌گذاری نمایند. این استراتژی نه تنها تمرکز بر انتقال سرمایه دارد، بلکه تحرک نیروی کار و تکنولوژی نیز در سطح بین‌المللی صورت می‌گیرد و می‌توان فرصت‌های سرمایه‌گذاری در داخل را با استفاده از سرمایه‌ی سایر کشورها تبدیل به نقطه‌ی قوت کرد.

افغانستان در بخش‌های متعدد، چون معادن، صنعت و زراعت فرصت‌های بی‌شماری برای سرمایه‌گذاری دارد، اما دولت به‌دلیل کمبود سرمایه، کمبود نیروی انسانی متخصص و نبود برنامه‌ریزی دقیق توانایی استفاده از این فرصت‌ها را ندارد، درحالی‌که نیاز شدیدی به بهره‌برداری از این فرصت‌ها برای ایجاد اشتغال، افزایش درآمد و استفاده‌ی بهینه از منابع داخلی احساس می‌شود. هرچند امکان دارد به مرور زمان دولت خود توانایی استفاده از این فرصت‌ها را پیدا نماید، ولی در کوتاه مدت، کشور نمی‌تواند از رشد مورد نیاز بهره‌مند شود. بنابراین علاقمندی سرمایه‌گذاران خارجی هم می‌تواند در کنار فرصت‌های داخلی، فرصتی باشد که بتواند کشور را در استفاده از فرصت‌های داخلی یاری رساند. در حال حاضر افغانستان در بخش‌های مختلف نیاز به سرمایه‌گذاران خارجی دارد. در بخش معادن به‌دلیل تمرکز ذخایر معدنی در یک نقطه‌ی کشور، توانایی تأمین سرمایه، افراد متخصص و تکنولوژی مورد نیاز را ندارد تا معادن مورد نظر را استخراج نماید. در بخش زراعت نیز تشخیص مناطق مناسب برای کشت محصولات متنوع، نیاز به افراد متخصص و در برخی موارد نیاز به سرمایه‌گذاری هنگفت دارد؛ برای مثال، برنامه‌ی کشت نخلستان‌های خرما در ولایت نیمروز. و در بخش صنعت نیز چون کشور از منابع معدنی سرشاری برخوردار است، می‌تواند مکان مناسبی برای ایجاد صنایع سنگین مانند ذوب آهن و غیره باشد.

از طرف دیگر سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند در بخش حمل‌ونقل، انرژی و هم‌چنین بندسازی

و زیرساخت ارتباطات، سرمایه‌گذاری نمایند و یا اینکه در بخش محصولات ضروری صنعتی نیز سهم بگیرند.

در صورت ورود سرمایه‌گذاران خارجی در داخل کشور، سرمایه‌گذاران می‌توانند از مزایایی چون: نیروی کار ارزان، توانایی استفاده از متخصصان کشورشان، وجود بازار مصرفی، موقعیت در بین کشورهای که دارای بازارهای مصرفی هستند و وجود مواد اولیه، برای ایجاد صنایعی که نیاز به مواد معدنی دارند، در داخل کشور بهره‌مند شوند. دولت می‌تواند برای تشویق سرمایه‌گذاران خارجی بخش‌هایی از کشور را مناطق آزاد تجاری اعلان کند و مالیات کمتری نسبت به کشور خودشان اخذ نماید و با کشورهای جهان رابطه‌ی تجاری دوستانه‌ی اقتصادی برقرار کند تا سرمایه‌گذاران بتوانند به آسانی مواد اولیه‌ی مورد نیاز خود را وارد و محصولات مازاد بر نیاز داخلی را صادر کنند و علاوه بر این دولت می‌تواند در این زمینه مقرراتی (حقوقی و اقتصادی) وضع نماید که مهم‌ترین آنها را می‌توان چنین ذکر کرد.

۱. به فروش نرساندن اموال غیر منقول به سرمایه‌گذاران خارجی مانند: زمین، خانه، آپارتمان و...
۲. سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌هایی صورت بگیرد که سرمایه‌گذاران داخلی قادر به سرمایه‌گذاری (ناتوانی در تأمین مالی و تخصص) در آن بخش‌ها نیستند مانند: صنایع ذوب آهن و فولادسازی، صنایع پتروشیمی، ایجاد پالایشگاه نفت و گاز و استخراج معادن و زیر ساخت‌ها.
- در کنار این بخش‌ها دولت باید تمرکزی بر این مسأله داشته باشد که در کنار سرمایه‌گذاران خارجی، سرمایه‌گذاران داخلی نیز سهم داشته باشند، حتی اگر به مقدار اندکی باشد. و در قسمت کارهایی که نیاز به تخصص ندارد از اتباع داخل کشور استفاده شود تا به مرور اتباع کشور تخصص لازم را در زمینه‌های مربوطه فرا گیرند و در صورت لزوم پس از گذشت دوره‌ای صنایع مربوطه را در دست گیرند.

۴-۶. مدیریت منابع آبی کشور

این استراتژی تأکید بر بخش بندسازی برای استفاده‌ی بهینه از آب‌های جاری در سطح کشور می‌کند تا از تمام ظرفیت داخلی برای آبیاری بخش زراعت و تولید انرژی برق استفاده شود. این استراتژی به‌نحوی، یکی از زیر مجموعه‌های استراتژی گسترش زیرساخت‌ها می‌باشد، اما بنابر اهمیت بندسازی، به دلیل جلوگیری از ضیاع آب‌های داخل کشور برای تأمین انرژی بخش صنعت و از طرفی کنترل آب‌های جاری برای زراعت، لازم است تا این استراتژی را جداگانه ذکر کنیم.



اعمار بند های آبی			
بند ۵۵۴			ظرفیت ساخت بند در داخل کشور
بند غرض تولید انرژی و تأمین آب موردنیاز زراعت ۴۰۰			
بند آبگردان برای استفاده در بخش زراعت ۱۵۴			
۲۵۹.۹۵	مجموع انرژی های موجوده MW	بند ۲۴	بندهای آبی تحت بهره برداری
۷۸.۰۵	مجموع انرژی تولید برق MW	بند ۱۰	بندهای آبی تحت ساخت
۲۲۶۷۱.۹۶۸۴۷	مجموع انرژی تولید برق MW	بند ۵۴	بندهای آبی سروی شده
خلاصه ظرفیت های بندهای برق آبی تحت بهره برداری ، تحت ساخت ، سروی ومطالعه شده در سطح کشور			
۲۵۹.۹۵		بندهای برق تحت بهره برداری (MW)	
۷۸.۰۵		بندهای برق تحت ساخت (MW)	
۲۲۶۷۱.۹۱		بندهای برق سروی ومطالعه شده (MW)	
۲۳۰۰۹.۹۱		مجموع	

جدول توضیحی ۲ خلاصه ظرفیت بندهای کشور (گزارش سالانه‌ی وزرات انرژی و آب ۱۳۹۴)

در حال حاضر افغانستان به مقدار ۷۵ میلیارد متر مکعب آب‌های سطحی و زیر زمینی دارد که از آنها به صورت بهینه استفاده نمی‌شود، در صورتی که از ۱۲٪ زمین‌های زراعتی قابل کشت، قسمت وسیع آن به دلیل نبود آب کافی در مناطق مختلف کشور مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد و برق مورد نیاز کشور نیز از کشورهای همسایه تأمین می‌شود که این واردات نیز به نوبه خود با مشکلاتی چون قطع برق، کمبود برق و ضعیف بودن آن روبه‌روست. با وجود همه‌ی نیازهای داخلی، آب‌های جاری بدون استفاده در داخل کشور به صورت رایگان به کشورهای همسایه چون ایران، پاکستان و تاجیکستان سرازیر می‌شود و این کشورها از این آب استفاده می‌کنند. (مالداری، ۱۳۹۲)

تنها راه برای آبیاری زمین‌های زراعتی قابل کشت، تأمین انرژی مورد نیاز کشور و مهار آب‌های جاری از طریق بندسازی می‌باشد. طبق سروی انجام شده توسط وزارت انرژی و آب می‌توان ۵۵۴ بند را در کشور اعمار نمود که ۴۰۰ بند آن برای تأمین آب و تولید انرژی مورد استفاده قرار می‌گیرد و ۱۵۴ بند آن به منظور آب‌گردان برای آبیاری زمین‌های زراعتی اعمار می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. با اعمار این بندها هم می‌توان آب مورد نیاز بخش زراعت را تأمین نمود و هم واردات برق را متوقف کرد و از طرفی به کشورهای جنوبی که در حال حاضر افغانستان فقط مسیر انتقال برق است، برق را صادر نمود که با استفاده‌ی بهینه از آب‌های داخل کشور متباقی را می‌توان با کشورهای همسایه معامله نمود. با اعمار این بندها در جریان ساخت تعداد زیادی از افراد مشغول به کار می‌شوند و درآمد کسب می‌کنند. (آب، ۱۳۹۳)

برای اجرای این استراتژی در ابتدا باید حدود آبی کشور، با کشورهای همسایه تثبیت شود تا

افغانستان از ظرفیت آبی خود اطلاعات دقیق به دست آورد و بعد به ساخت بندها با در نظر داشت اطلاعات به دست آمده اقدام نماید. طی سال‌های گذشته، دولت افغانستان هموار در مورد آب‌هایی که از افغانستان وارد سایر کشورها می‌شود منازعه داشته که استفاده افغانستان از آب‌های جاری را با مشکل مواجه می‌ساخته است.

افغانستان می‌تواند با مذاکره با دولت‌ها، میزان سهمیه‌ی خود را از آب‌های داخل کشور مشخص کند و از میزان آب‌های متعلق به خود از طریق بندسازی استفاده‌ی بهینه کند و برای آبیاری زمین‌های مزروعی، رودها را تغییر جهت دهند و در صورت مازاد، مابقی را با کشورهای همسایه معامله کند. از طرفی بندسازی در داخل کشور نیاز به متخصصین بندسازی، واردات ماشین آلات برای ساخت بند و تولید برق دارد که مجبور به واردات از سایر کشورها می‌باشد و در برخی از موارد نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی دارد.

ساخت بند در داخل کشور باعث ایجاد اشتغال در زمینه‌ی بندسازی و تشویق اتباع کشور برای کسب تخصص در زمینه‌ی بندسازی می‌شود، که با اعمار بند می‌توان آب مورد نیاز زراعت و برق مورد نیاز صنعت را تأمین کرد و این خود باعث ایجاد سرمایه‌گذاری در بخش صنایع و زراعت می‌شود که به مرور باعث ایجاد اشتغال، کاهش فقر و در نتیجه منجر به رشد اقتصادی می‌شود. اما به دلیل مشقت‌بار بودن بندسازی امکان خسارت رساندن به مناطق مربوطه و باعث خسارت جانی به کارگران بندسازی را دارد.

۴-۴-۷. تأمین امنیت و مصونیت اقتصادی کشور

این استراتژی تأکید بر تأمین امنیت اتباع کشور از هرگونه مداخله، تهدیدات (جانی و مالی)، تجاوزهای اتباع بیگانه و داخلی در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد. از آنجایی که امنیت بر تمامی ابعاد سازنده‌ی کشور تأثیرگذار است، تأثیرات آن را می‌توان بر مسائل اقتصادی به عنوان یک استراتژی مهم در کنار سایر استراتژی‌ها بحث کرد.

امنیت به نوبه خود به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود از جمله: امنیت فردی، امنیت خانوادگی، امنیت اقتصادی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی، که در حوزه‌ی اقتصاد مهم‌ترین امنیت، امنیت اقتصادی می‌باشد.

در بخش امنیت اقتصادی مسائلی چون؛ امنیت سرمایه‌گذاری، ثبات بازار در حالت ورود و خروج غیر قانونی اجناس و امنیت منابع معدنی شامل می‌شوند. در افغانستان در حال حاضر به دلیل نبود امنیت سرمایه‌گذاری در بسیاری از بخش‌ها سرمایه‌گذاری در سطح کلان صورت نمی‌گیرد و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده با تهدیدات مختلف جانی و مالی همراه است و نبود امنیت بازار باعث ایجاد عدم تعادل در بخش اطلاعات بازار می‌شود و نبود امنیت منابع طبیعی باعث استخراج بی‌رویه به صورت خودسر و قاچاق مواد معدنی از کشور می‌شود، که نبود امنیت اقتصادی در کشور عواقبی

چون؛ کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش اشتغال، کاهش مسئولیت مالی افراد کشور، افزایش مهاجرت، افزایش استخراج غیر قانونی منابع، ناتوانی در بهره‌برداری از منابع، افزایش فقر، تخریب زیربناها، افزایش کشت مواد مخدر، کاهش تولیدات داخلی، شکل‌گیری اقتصاد زیرزمینی، ایجاد وابستگی شدید اقتصادی به کشورهای دیگر و کاهش رشد اقتصادی دارد.

از آنجایی که ارائه راهکار برای به اجراء درآوردن استراتژی امنیتی کاری بس دشوار و پیچیده می‌باشد، بنابراین در این زمینه نمی‌توان راهکاری جامع و مطابق با صلاح کشور ارائه کرد، اما در این بعد می‌توان خاطرنشان کرد که باید ورود و خروج اجناس و افراد در مرزهای کشور جلوگیری شود، کشت مواد مخدر به عنوان منبع تأمین درآمد گروه‌های ضد دولت ممنوع و محو شود و استخراج معادن به صورت خود سر باید کنترل شود.

۴-۴-۸. تعدیل نظام اداری ارگان‌های دولتی و خصوصی

این استراتژی تأکید بر جایگزینی یک نظام اداری به‌روز به جای نظام اداری کهنه و بروکراتیک کنونی دارد.

در نظام کنونی بروکراسی اداری به دلیل وجود سلسله مراتب شغلی و دستوری، ساعات کار مفید افراد کاهش یافته و منجر به کاهش کارایی در ارگان‌های دولتی و خصوصی می‌شود که این کاهش کارایی، روزه‌روز منجر به کاهش شایستگی افراد در انجام وظایف ارگان‌های مربوطه می‌شود. وجود این نظام اداری مشکلاتی چون؛ به مصرف نرسیدن بخش اعظمی از بودجه‌ی انکشافی، نبود شفافیت در ارائه‌ی اطلاعات، نبود شفافیت در قسمت جمع‌آوری مالیات، نبود شفافیت در تخصیص و مصرف بودجه‌ی عادی، نبود شفافیت در استخدام کارمندان، نبود نظارت دقیق بر کارکرد ارگان‌های مسئول و نبود برنامه‌ی کاری دقیق مطابق با استراتژی واحد برای کشور است و همه‌ی این مشکلات باعث بسط فزاینده‌ی فساد اداری در ارگان‌های دولتی و خصوصی می‌شود. (فرج‌وند، ص ۷۵)

جایگزینی یک نظام اداری نوین به جای نظام بروکراتیک اداری کنونی می‌تواند مزیت‌هایی چون: شفافیت در ارائه‌ی اطلاعات، شفافیت در کارکرد ارگان‌های دولتی و خصوصی، شفافیت در جمع‌آوری مالیات و مصرف بودجه، (عادی و انکشافی) استخدام کارمندان بر اساس لیاقت و شایستگی، آسان شدن مسیرهای ارتباطی، کوتاه شدن فرایندهای اداره، و جلوگیری از ضیاع وقت داشته باشد و نیز منجر به کاهش و محو فساد اداری شود. بنابراین وجود یک نظام اداری نوین در تمامی ابعاد اداری کشور احساس می‌شود تا وضع ادارات دولتی و خصوصی در بخش فساد اداری از وضع کنونی و خیم‌تر نشود.

باتوجه به وجود مشکلات نظام اداری کنونی و مزیت‌های تعدیل این نظام طبق اطلاعات جمع‌آوری شده می‌توان برای اجرای این استراتژی راهکارهای زیر را ارائه کرد.

۱. اجباری شدن افشای اطلاعات عمومی و مورد نیاز بخش‌های مختلف جامعه؛

۲. ایجاد کمیته‌ی نظارتی با هدف نظارت دقیق بر تخصیص بودجه و مصارف بودجه در بخش‌های پلان‌گذاری شده؛

۳. ثبت دارایی‌های منقول و غیر منقول اتباع کشور و سرمایه‌گذاران خارجی؛

۴. برآورد دقیق درآمد افراد مشغول به کار در داخل و اجباری کردن پرداخت مالیات‌های وضع شده،

۵. اجباری شدن ثبت شرکت‌های تجارتي و خدماتی و ممنوع‌الفعالیت کردن شرکت‌های فاقد مجوز قانونی؛

۶. ساده‌سازی فرایندهای ثبت شرکت‌ها و واحدهای کسب‌وکار، ساده‌سازی فرایندهای مالیات‌دهی و غیره...؛

۷. حذف ادارات موازی و غیر ضروری که هیچ مفیدیتی ندارند؛

۸. کوچک سازی اندازه‌ی دولت و کارایی در بخش‌های خصوصی برای افرادی که با پدیده‌ی اضافه بست مواجه می‌شوند.

۵. نتیجه‌گیری

در مجموع بررسی تمام ابعاد کشور برای تهیه‌ی یک استراتژی باتوجه به گستردگی بحث بسیار دشوار است، اما در این تحقیق به دقت کوشش شده است تا با در نظر داشت مهم‌ترین ابعاد اقتصادی کشور باتوجه به کارکرد ارگان‌های بخش اقتصادی کشور، استراتژی مناسب با وضعیت موجود کشور برای رشد اقتصادی انتخاب شود.

در این تحقیق به دنبال رسیدن به جواب این سؤال بودیم که چه استراتژی یا استراتژی‌هایی برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی افغانستان مناسب است؟

هدف از این تحقیق، انتخاب استراتژی‌های مناسب برای رشد اقتصادی کشور در جهت توسعه‌ی پایدار بود، که در این تحقیق برای جمع‌آوری معلومات و داده‌های مورد نیاز از روش‌های مختلفی استفاده شده است. در ابتدا وزارت‌های مختلف برای جمع‌آوری داده‌ها انتخاب شدند و سپس نظر به وظایف هر وزارت پرسش‌نامه‌ای مخصوص به همان وزارت به دلیل مشخص کردن نقش وزرات و برنامه‌های آینده‌ی آن بر رشد اقتصادی طراحی شده و سپس از طریق مصاحبه‌ی تخصصی با بخش‌های مربوطه در وزارت‌ها، معلومات مورد نیاز جمع‌آوری شدند. روش نمونه‌گیری از نوع تحلیل کیفی و کمی توصیفی می‌باشد، که به تعداد ۵ نفر از وزارت‌هایی چون وزرات اقتصاد، وزارت معادن و پترولیم، وزارت زراعت، وزارت انرژی و آب و وزارت ترانسپورت و هوانوردی به عنوان جامعه‌ی آماری تحقیق، در کل به تعداد ۲۵ نفر که شامل رئیس بخش‌های پلان‌گذاری، سرمایه‌گذاری، تخصیص بودجه، بخش قرار دادها و منابع بشری را به دلیل تأثیر بخش‌های مربوطه بر رشد اقتصادی انتخاب شده است معلومات به دست آمده توسط اعضای تیم تحقیقاتی به صورت مصاحبه‌ی تخصصی رو در رو



جمع‌آوری شده است، که اعضای تیم تحقیقاتی به وزارت‌ها مراجعه کرده و معلومات را به زبان دری جمع‌آوری کرده‌اند.

به‌دلیل ماهیت کیفی و کمی داده‌ها، تحلیل داده‌ها به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. معلومات به‌دست آمده توسط تیم تحقیقاتی به‌صورت دقیق بررسی شده و وضعیت موجود اقتصادی کشور در چهار بخش جداگانه قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها شناسایی شده است. این تقسیم‌بندی توسط تیم تحقیقاتی در بحث‌های گروهی متمرکز مکرر و محک زدن هر جزء از ابعاد چهارگانه‌ی فوق‌الذکر سه بار مورد تجدید نظر قرار گرفته است و پس از دستیابی به تفاهم در رابطه با قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای کشور، این معلومات به‌صورت پرسش‌نامه‌ای طراحی و برای سنجش دقت و کسب اطمینان در رابطه با همه جانبه بودن داده‌های به‌دست آمده پیرامون عوامل تأثیرگذار بر رشد اقتصادی در اختیار ۱۰ تن از اندیشمندان کشور (استادان دانشگاه‌های دولتی و خصوصی و آگاهان مسائل اقتصادی) قرار گرفته است و پس از دریافت نظرات این افراد و انجام تغییرات مختصر، این داده‌ها در چارچوب تحلیل SWOT جای‌گذاری شده است.

برای طراحی و ارائه‌ی یک استراتژی مناسب جهت رشد و توسعه‌ی کشور، در ابتدا باید موارد مختلفی را از جنبه‌های گوناگون در نظر گرفت. در واقع رشد یک کشور تنها یک پدیده‌ی اقتصادی محض نیست، به‌همین دلیل به‌طور خلاصه نیازمند بررسی عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است.

به‌دلیل گستردگی و وسیع بودن بحث پیرامون رشد در یک کشور، در این تحقیق تمرکز اصلی بر بررسی پدیده‌ی رشد، از بعد اقتصادی آن است، که این امر باعث محدود شدن گستره‌ی تحقیق و بررسی دقیق عوامل تأثیرگذار بر رشد می‌شود به‌همین دلیل می‌توان تحقیق حاضر را بررسی عواملی دانست که در صدد طراحی و انتخاب استراتژی‌هایی برای رشد اقتصادی کشور است.

از آنجایی‌که برای رشد اقتصادی کشور استراتژی‌های متعددی استخراج شده است، از میان استراتژی‌های استخراج شده، به تعداد ۸ استراتژی را به‌عنوان استراتژی‌های منتخب، انتخاب کرده‌ایم. این استراتژی‌ها شامل بهره‌برداری از منابع معدنی از طریق تخصیص کارکنان، حمایت از تولیدات داخلی، آزادسازی گسترش صنایع کاربر با هدف ارتقای سطح تخصیص کارکنان، حمایت از تولیدات داخلی، آزادسازی سرمایه‌گذاری خارجی، مدیریت منابع آبی کشور، تأمین امنیت و مصئونیت اقتصادی کشور، تعدیل نظام اداری ارگان‌های دولتی و خصوصی و کنترل مرزهای آبی و خشکه می‌شوند.

در کل باتوجه به شرایط فعلی اقتصادی افغانستان این استراتژی‌ها می‌تواند افغانستان را در مسیر رشد اقتصادی قرار دهد.

منابع

۱. آب، و. ا. گزارش سالانه وزارت انرژی و آب؛ ۱۳۹۳.
۲. اجتماعی، و. گ. گزارش سالانه وزارت کار و امور اجتماعی؛ ۱۳۹۴.
۳. پترولیم، و. م. گزارش سالانه وزارت معادن؛ ۱۳۹۴.
۴. پیرس و رابینسون. برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک. ترجمه‌ی دکتر سهراب خلیلی شورینی، انتشارات یادواره کتب. چاپ پنجم صفحات ۳۰۷-۳۰۹.
۵. جهرمی، د. ی. برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی. تهران: پیام نور؛ ۱۳۹۰.
۶. روزبهان، م. مبانی توسعه اقتصادی. تهران: موسسه کتاب مهربان؛ ۱۳۹۴.
۷. مالداري، و. ز. خلاصه کارکرد دوازده ساله وزارت زراعت و مالداري، ۱۳۹۲.
۸. مرکزی، ا. گزارش سالانه احصائیه مرکزی، ۱۳۹۳.
۹. یوسفی، م. ق. استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی. تهران: نشر نی؛ ۱۳۸۸.
۱۰. فرج‌وند، اسفندیار. مبانی مدیریت دولتی. تهران: نشر فروزش؛ ۱۳۸۸.

Reference:

11. Chang, Hsu- His Huang, Wen-chin. Application of a quantification SWOT analytical method. 2005.

شاخصه‌های مالی و اقتصادی در کارآمدی حقوقی و تقنینی

محمد اخلاقی*

*. ماستر حقوق جزا، استاد، دانشگاه خاتم‌النبین (ص)، کابل، افغانستان.

چکیده

این نوشتار این بحث اساسی را بررسی می‌کند که امروزه علم اقتصاد با داشتن ابزارها، مفاهیم و روش‌های علمی خویش، می‌تواند در تحقق هدف اساسی کارایی یا مؤثریت نظام حقوقی و نظام تقنینی به‌کار گرفته شود. اما پرسش مهم در این خصوص این است که، چگونه ابعاد و جنبه‌های مالی و اقتصادی در تولید قوانین کارآمد و فرایند تقنین کارآمد می‌تواند مؤثر باشد؟ جهت دستیابی به جواب این پرسش، سه گزینه مقدماتی پیش‌رو قرار می‌گیرد؛

اول؛ قوانین و نیز فرایند قانونگذاری هم پیامدهای اقتصادی داشته و هم متأثر از ملاحظات و نگرش‌های مالی است. دوم؛ علم اقتصاد با داشتن ظرفیت‌های علمی، روش محاسباتی و ابزارهای کمی در تحقق و افزایش مؤثریت نظام حقوقی توانمند است. سوم؛ نظام حقوقی کارآمد که ناشی از فرایند تقنین مطلوب است، مهم‌ترین شاخصه‌ی ایجاد نظام اقتصادی و حتی سیاسی مطلوب شناخته می‌شود. از جمله مهم‌ترین مفاهیم و مقوله‌های اقتصادی که امروزه در بررسی میزان کارایی حقوقی و مؤثریت تقنینی مستقیماً بهره گرفته می‌شود، می‌توان به هزینه-فایده، کارایی (اقتصادی)، نظریه‌های اقتصادی کارآمدی، تحلیل اقتصادی، اقتصادسنجی و اقتصاد ریاضی اشاره نمود.

واژه‌های کلیدی؛ مؤثریت، مفاهیم اقتصادی، ابعاد مالی، اقتصاد حقوق، تکامل نظام حقوقی.

قانون^۱، مهم‌ترین و اساسی‌ترین ضرورت بشر امروز است که زندگی فردی و جمعی وی بدون نقش کارآمد آن، امید به دوام نخواهد داشت. قواعد حقوقی عام و الزام‌آوری که، ناظم و ناظر بر امور و تعاملات اجتماعی بوده و موضوع حاکمیت قانون^۲ در جامعه را برجسته می‌سازد. اما در کنار این اصل مسلم، در حال حاضر اداره کنندگان و مدیران جامعه از مباحث حقوق‌دانان به این نتیجه رسیده‌اند که، وجود قانون مقبول و فرایند تقنین مطلوب می‌تواند به این مساله جنبه عملی دهد. بدین ترتیب، جوانب سطحی و عمقی تحلیل اقتصادی قانون و قانونگذاری^۳ عنوان می‌کند که؛ نباید قوانین و فرایند تقنین بد، یعنی ابعاد مالی و هزینه‌های تطبیق بالایی بر جامعه تحمیل نماید. (نگرش سطحی) اما باتوجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی کنونی کشور و نیز روند روزافزون توسعه‌ی علوم و روش‌های علمی در دولت‌داری، نمی‌توان به این موضع‌گیری حداقلی بسنده نمود. بلکه باید تصدیق کرد که؛ باید قوانین و فرایند تقنین خوب (کارآمد)^۴ یعنی قانونگذاری مؤثر^۵ داشت، تأکید نمود. (نگرش عمقی)

علم اقتصاد^۶ با دارا بودن از ظرفیت‌های علمی (ماهوی) و روشی (شکلی)، از عمده‌ترین مصادیق تحقق مؤثریت و کارآئی در عرصه‌ی علوم شناخته می‌شود. لذا در ابتدا با معرفی زوایای مفاهیم و ابزارهای اقتصادی و حقوقی، می‌توان پل ارتباط مشخصی برقرار نمود، که ناشی از استفاده حقوق‌دانان از نظریات اقتصاددانان یا همان، علم اقتصاد در خدمت حقوق است. دانش حقوق^۷ نیز مستقیماً با تبیین و تعلیم قاعده‌سازی حقوقی^۸ و قواعد حقوقی^۹ مرتبط است. قواعدی که مبنا و اساس تنظیم رفتار و روابط اشخاص در زندگی اجتماعی را به‌عنوان قانون نشان می‌دهد. این‌گونه است که، حقوق را روح جامعه و اقتصاد را جسم آن تعبیر کرده‌اند و باید جسم و روح، همبسته و همنوا بوده تا اهداف بلند نظام اجتماعی و تصامیم اداره کنندگان آن، به‌صورت مؤثر عملی شود.

اما اینکه قانون (خوب) چیست و از کدام فرایند (خوب) زاده می‌شود، موضوع اصلی این نوشتار است که، درواقع، به‌دنبال کارآمدی و مؤثریت از مجرای مفاهیم و ابزارهای علم اقتصاد می‌باشد. لذا حقوق‌دان و علم حقوق، اگر به‌دنبال توان‌مندی بیشتر و کاربرد بهتر در سهم‌گیری مناسب‌تر برای حل مشکلات اجتماعی باشد، باید مسلح و مجهز شده و به‌صورت کارآمد گام بردارد. در همین‌جا ناگفته نماند که، بحث از تعامل و تفاهم اقتصاد و حقوق، از گذشته‌های نسبتاً دور مطرح بوده است. به‌خصوص در رابطه با اثرات قوانین (نظام حقوقی) بر رشد و انکشاف اقتصادی

1. Law
2. the rule of law
3. the economic analysis of law and legislation
4. efficient law and legislative process
5. Efficient legislation
6. Economics
7. Law
8. Legislation
9. Legal rules



جوامع، که تحت عنوان حقوق اقتصادی بحث شده است.

۱. ضرورت‌شناسی موضوع^{۱۰}

به نظر می‌رسد که، در ذهن حقوق‌دانان (بیشتر) و اقتصاددانان (کمتر) این سوال زاده شده باشد که، چه ضرورتی در بهره‌گیری دانش حقوق از علم اقتصاد وجود دارد؟ یا اینکه، با وجود ظرافت‌ها و ظرفیت‌های دانش حقوق، آیا باز هم باید خود را درگیر مسائل و مفاهیم اقتصادی نمود؟ طرح این پرسش در ابتدای بحث، علاوه بر این‌که، مسیر این نوشتار را تحدید می‌کند، این جذابیت را نیز برای خواننده حقوق و اقتصاد فراهم خواهد ساخت که، آیا چنین تعاملی اساساً وجود دارد و یا امکان نظری و عملی آن، قابل ترسیم و تصور است؟

اولاً با بررسی منابع موجود اعم از کتب، مقالات و نهادهای آموزشی و پژوهشی^{۱۱} مرتبط با بحث که به‌جد باید اذعان نمود که، جای هیچ تردیدی در وجود و امکان علم تحلیل اقتصادی حقوق یا اقتصاد حقوق نیست. دوماً اقتصاد علمی است با توانمندی‌های روشی و ابزاری کاربردی و کمی که ماهیت علمی بودن و عملی بودن آن را مسلماً هویدا ساخته است. سوماً حقوق، امروزه هنر، فن و دانشی است که، در راستای اعمال کارکردهای ذاتی و نقش مدیریتی خود، باید هرچه بیشتر و بهتر، مفید و مطلوب باشد. مدیریت نظام حقوقی^{۱۲} که مستقیماً با مدیریت نظام اجتماعی (به‌شمول تنظیم و تحکیم تعاملات در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) مرتبط است، ایجاب می‌نماید که، حقوق‌دان، قانونگذار و مجریان قانون^{۱۳} به علوم و فنون مختلف مسلط و برای اعمال صلاحیت‌ها و مسئولیت‌ها به‌صورت کارآمد، تصمیم اتخاذ نمایند. لذا، از مهم‌ترین این وظایف و مسئولیت‌ها، قاعده‌سازی حقوقی^{۱۴} است که بر زندگی، فعالیت و تعاملات ساختار نظام اجتماعی حاکم است. از این‌رو، این ظرفیت نظری و توانمندی عملی برای رفع ناملايمات تقنینی و نفع مطالبات حقوقی، لازم پنداشته می‌شود که در ابزارها و روش‌های علم اقتصاد نهفته است و باید به تناسب، بهره‌گیری شود.

دیگر اینکه، ابعاد و جنبه‌های مالی از یک سو و پیامدها و عواقب اقتصادی از سوی دیگر، قوانین و نظام حقوقی را با این امر مهم مواجه می‌سازد که، تا حد امکان از قواعد و اصول کارآمدگرایی برخوردار

10. Necessity of title

11. Encyclopedia of Law and Economics، Stanford Encyclopedia of Philosophy، ...
American Law and Economics Association، Canadian Law and Economics Association،
European Association Law and Economics، Australian Law and Economics Association، Latin
American Law and Economics Association، ...

Journal of Law and Economics، European Journal of Law and Economics، International
Review of Law and Economics، American Law and Economics Review، Journal of Law and
Economics and Organization، Journal of Legal Studies، Research in Law and Economics، The
Economics of Legal Relationships، Public Choice، Constitutional Review of Law and Econom-
ics، and Journal of Competition Law and Economics ...

12. management of legal system

13. Lawyers، Legislators and Law enforcements

14. Lawmaking

و بر آن مبتنی باشد، تا علاوه بر کاهش هزینه‌های اجتماعی^{۱۵} ناشی از تنفیذ آن بر جامعه، بر ارتقاء نقش و جایگاه قانون و قانون‌مداری در جامعه نیز مستقیماً سهیم باشد. بنابراین، تولید و مصرف قوانین (خوب) باوجود فرایند مطلوب و مفید امکان تحقق را خواهد داشت.

این همه باعث شده است که، امروزه علم قانونگذاری^{۱۶} ایجاد و به‌صورت علمی و آکادمیک سهم عمده و کارآ، در تولید قوانین کارآمد و توجه به وجود نظام و فرایند مفید و مطلوب تقنین در نظام‌های حقوقی را فراهم سازد. درواقع، این علم باید بر اساس، روش‌ها و فنون علمی به پیش‌بینی، مشاهده و ارزیابی نتایج قانون در جوامع نظریه‌پردازی نموده و در راستای مؤثریت بیشتر قانون از یک سو و نظام تقنینی و حقوقی از دیگر سو، گام بردارد.

۲. اقتصاد و مفاهیم اقتصادی^{۱۷}

کارآمدی یا مؤثریت، اساساً مفاهیم با ماهیت^{۱۸} اقتصادی هستند که امروزه در تحلیل‌های حقوقی و تقنینی^{۱۹} از آنها استفاده می‌شود. این مفهوم امروزه در فرایند تحقق مؤثریت نظام حقوقی^{۲۰}، مرکزیت داشته و سایر مفاهیم در پرتو آن تعبیر و تعریف می‌شوند. چراکه هدف عمده، ایجاد و افزایش کارآمدی این نظام است و تمام امور و برنامه‌ها به این منظور انجام می‌شود.

اقتصاد؛ علم اقتصاد را علم مطالعه، بررسی و سنجش نیازهای نامحدود بشر در قبال امکانات و منابع محدود جامعه دانسته است. علمی که بهینه‌سازی امکانات و تقاضاها را به‌گونه‌ای عملی می‌سازد که، حداکثر استفاده و بهره‌ی ممکنه تحقق پذیرد. دراین علم روش‌ها و ابزارهایی نهفته است که، قابلیت‌ها و ظرافت‌های علمی و عملی این رشته را افزایش داده است. این مساله باعث شده تا مطالعات میان‌رشته‌ای با اقتصاد نیز ایجاد و مضامین مختلف آموزشی و پژوهشی زاده شود که عبارتند از؛ اقتصاد انجینیری، اقتصاد ریاضی، اقتصاد مدیریت، اقتصاد حقوق، اقتصاد دین، اقتصاد فرهنگ و هنر و ...

اما معنای اقتصاد مورد نظر در تحلیل اقتصادی حقوق، نوعی روش تحلیل است. لذا اقتصاد به‌مثابه روشی است که با استفاده از آن، پدیده‌های اجتماعی را می‌توان سنجش و بررسی نمود. دراین صورت، اقتصاد ما را به شیوه‌ی اندیشیدن فرد و توجیه او از جهان معطوف می‌سازد. (آقایی طوق، ۱۳۹۲، ۷)

تحلیل اقتصادی^{۲۱}؛ دراین تحلیل روش‌ها و شیوه‌های تحلیلی که در علم اقتصاد برای مطالعه بازار به‌کار گرفته شده است، استفاده می‌شود. اما این روش و ابزار تحلیل به مقصد ارزیابی نظام و قواعد حقوقی و نه اقتصادی است که به‌عنوان یکی از رشته‌ها یا شاخه‌های علم حقوق و نه اقتصاد شناخته می‌شود. (همان)

15. Social costs
16. The Science of Legislation
17. Economics and Concepts of Economics
18. nature
19. Legal and legislating's analysis
20. Efficiency of legal system
21. Economic Analysis

کارایی^{۲۲}؛ کارآمدی یا مؤثریت اساساً مفهوم اقتصادی بوده لذا خاستگاه آن، علم اقتصاد است و اقتصاددانان آن را استفاده حداکثری از منابع و امکانات موجود گفته‌اند. لذا کارایی ابزاری در اختیار اقتصاد خرد و کلان^{۲۳} برای سازمان دادن منابع و بازدهی آنهاست. (حبیبی درگاه، ۱۳۹۲، ۴۹ و ۵۰) نظریه‌های اقتصادی کارآمدی^{۲۴} و مکاتب اقتصادی^{۲۵}، پیرامون مفهوم نقش و کارکرد کارایی، نظریات و عقایدی را ابراز کرده‌اند که فعلاً نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- نظریه کارایی پارتو^{۲۶}: نخستین معیار سنجش رفاه اجتماعی منتسب به ویفردو پارتو^{۲۷}، اقتصاددان و جامعه‌شناس ایتالیایی است. این معیار زمانی عمل اقتصادی را کارآمد می‌داند که به اعتبار بهتر شدن شرایط یک نفر نسبت به قبل، شرایط شخص دیگر بدتر نشود. این نظریه نیز به دو گروه بهینه پارتو و برتر پارتو تقسیم شده است. الگوی اول، ناظر به وضعیتی است که وضعیت یک شخص جز با بدتر کردن وضعیت دیگر اشخاص بهبود نمی‌یابد. حال آنکه، معیار دوم به تبیین موقعیتی می‌پردازد که، در آن وضعیت هیچ شخصی بدتر نمی‌گردد، لکن حداقل وضع یکی از افراد بهتر می‌شود. درضمن، کارایی پارتویی، ماهیتی تخصیصی دارد و با مددگرفتن از تفکرات مکتب نئوکلاسیک اقتصادی، قائل به فروزی بر روابط بازار، مانند؛ فرض بازار رقابت کامل، فرض رفتار عقلانی کامل کارگزاران، فرض فقدان پیامدهای جانبی و فرض عدم تقارن اطلاعات است. از طرف دیگر، این معیار، بر سه اصل اساسی استوار است: اول، ترجیح‌های افراد همان‌گونه که ترجیح می‌دهند، فارغ از ارزیابی خوب یا بد، قابل احترام است. (استقلال مصرف‌کننده) دوم، اصل عدم دخالت دولت در جریان سود افراد است. اصل سوم، رعایت اصل اتفاق نظر در تخصیص منابع است، به‌نحوی که تا حد ممکن رضایت عمومی تأمین گردد.

- نظریه (معیار) کارایی کالدور-هیکس^{۲۸}: این معیار رویکرد اصلاحی به معیار پارتو داشته و ناشی از تفکرات دو اقتصاددان انگلیسی به نام‌های نیکلاس کالدور^{۲۹} و جان هیکس^{۳۰} است. طبق آموزه‌ی ایشان، اگر کسی که از موقعیت جدید بهره‌مند شده و مطلوبیتش افزایش یافته، کاهش مطلوبیتش ناشی از این تغییر به دیگران را جبران کند، باز سود کرده است. در معیار کالدور-هیکس که به معیار مطلوبیت نیز شهرت دارد، بهره‌وری به حالتی اطلاق می‌گردد که در مقایسه با حالت قبل، حداقل یک نفر از مطلوبیت بیشتری برخوردار باشد اگرچه که منجر به کاهش مطلوبیت دیگران گردد. لکن آنچه که مهم می‌نماید تفوق افزایش مطلوبیت بر کاهش مطلوبیت یا خسارت است.

-
22. Efficiency
 23. macro and microeconomics
 24. Economic Theories of Efficiency
 25. Economic schools
 26. Pareto Optimal
 27. Vilfredo Pareto
 28. Kaldor-Hicks Criterion
 29. Nicholas Kaldor
 30. Sir John Richard Hicks

- نظریه ریچارد پاسنر؛ معیار حداکثرسازی سود یا ثروت^{۳۱} برای نخستین بار توسط ریچارد پاسنر آمریکایی^{۳۲} طرح گردید. وی معیار بیشینه‌سازی سود را جایگزینی استوارتر و موجه‌تر در قیاس با معیار مطلوبیت و فایده‌گرایی^{۳۳} ارزیابی نموده و لذا هر نوع تغییر در منابع که موجب افزایش ثروت عمومی یا رفاه اجتماعی - به عنوان هدف غایی حقوق و بنیان تمامی قواعد حقوقی - گردد را توجیه‌پذیر می‌داند.

کارایی اقتصادی^{۳۴}؛ این مقوله اساساً به دنبال تحقق مؤثریت نهادهای اقتصادی و افزایش عملکرد مثبت آنها در تطبیق اهداف اقتصادی است که در یک محیط یا ساختار اقتصادی تعبیر و تعریف شده است. مثلاً آیا وزارت‌های سکتور اقتصادی در تحقق اهداف و برنامه‌های مورد نظر تعیین‌شده از طرف شورای عالی اقتصادی کشور، موفقانه عمل کرده‌اند؟ نتایج ارزیابی در این زمینه، چه آمار و درصدی را نشان می‌دهد؟

هزینه-فایده^{۳۵}؛ از مبنایی‌ترین و اساسی‌ترین مفاهیم اقتصادی، اصل هزینه-فایده در امور و انتخاب‌هاست. اصلی که، در پرتو آن اشخاص در تصمیم و تدابیر خویش به آن متوسل شده و مصارف هزینه‌ای و مفاد بعدی آن را سنجش می‌کند. مثلاً اشخاص در رفتارهای خویش نگرش عقلانی یا محاسبه‌ای دارند. یعنی، اگر محاسبه‌ای هزینه‌ای اشخاص در ارتکاب جرایم بیش از معایب هزینه‌ای آن باشد، احتمال ارتکاب جرایم بالا خواهد بود. اما ناگفته نماند که درک و سنجش احتمالات اشخاص از هزینه‌ها، فواید و سنجش دقیق احتمالات مربوط به قضایا در زمان و مکان مختلف، متفاوت خواهد بود. بر این اساس است که در امور جزائی، قاطعیت در برخورد و کاهش ضعف‌های فرایند تعقیب عدلی نهادهای عدلی و قضائی نیز در تحلیل این موضوع در نظر گرفته می‌شوند.

هزینه-کارایی^{۳۶}؛ نگارنده بر این نظر است که، این اصل، نسخه‌ی جدید و کاربردی‌تر اصل هزینه-فایده صرف است. در واقع، با توجه به تحولات و تکامل نگرش اقتصادی به حقوق^{۳۷}، باید قواعد و اصول تکامل‌یافته‌تر نیز باشد. با توجه به مفهوم و جایگاه اصل رفتاری هزینه-فایده در علم اقتصاد، قاعده‌ی هزینه-کارایی در تحلیل اقتصادی حقوق، نقطه‌ی وصل و جوهر این علم تلقی شده و ماهیت هزینه‌ای اقتصاد و کارآمدی حقوق را به یکدیگر نزدیک می‌نماید و از آن جهت تحقق اهداف عالیه

31. Wealth Maximization
32. Richard Posner
33. Utilitarianism
34. Economic Efficiency
35. cost-benefit
36. cost-efficiency

۳۷. مثلاً ایجاد گرایش‌های جدید در ابعاد مطالعاتی و روشی دانش حقوق و اقتصاد یکی از معیارهاست. در واقع، در ابتدای نگرش اقتصادی، صرفاً مقولات با ماهیت اقتصادی و بازاری مانند قراردادهای، هزینه‌های مبادلاتی و ... مورد نظر علم مربوطه بود. در ادامه تحولات علمی، مفاهیم و ساحات غیر بازاری از قبیل فامیل، جرم و جزا، جهانی شدن، هنر و فرهنگ و ... نیز تحت سیطره و تحلیل قرار گرفته شد. یا اینکه، تنوع مقالات و ایجاد کرسی‌های مطالعاتی و تحصیلات تکمیلی از دیگر نمونه‌ها در این توجیه است.

نظام حقوقی، از جمله مؤثریت قانون و نهادها بهره مطلوب می‌برد.

رفتار عقلانی^{۳۸}؛ انتخاب عقلانی یا رفتار عاقلانه، در مباحث و مسائل اقتصادی نیز مشهور است. درواقع، انسان اقتصادی یا زیاده‌خواه با سنجش هزینه-فایده تصامیم خویش، اولویت‌هایی را انتخاب و رفتار می‌کند که، علاوه بر پوشش هزینه‌های مصرفی، عواید و منافع مورد نظر وی را نیز تأمین نماید. در دنیای حقوق نیز، با استفاده از این قاعده‌ی رفتاری، تبیین می‌شود که، اشخاص به تناسب شرایط و احوال، رفتاری را اختیار می‌کنند که، هزینه‌بر نباشد یا حداقل، موقف فعلی‌شان را مخدوش نکند. به‌نظر می‌رسد این مقوله برای تمام بشر مبتلا به است که، هزینه-فایده تصامیم و انتخاب‌هایش را در نظر گرفته و به‌صورت کارآمد رفتار نماید.

بدین منظور، اقتصاددانان در تحلیل‌های خود از بازار و روابط و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی افراد بر الگوی رفتاری تکیه می‌کنند که از آن به «تئوری رفتار معقول»^{۳۹} تعبیر شده است. نظریه‌ای که بر مبنای آن افراد عموماً در پی حداکثر نمودن مطلوبیت‌های ناشی از ترجیحات هستند. براین اساس، قواعد حقوقی (قوانین) به‌عنوان قیمت در بازار لحاظ شده و افراد در برابر آن، سنجش و واکنش مطلوب و مفید خواهد داشت. (بابایی، ۱۳۹۱، ۳۰-۲۹)

مثلاً در اقتصاد جرم و جزا^{۴۰} که توسط گری بگر^{۴۱} و با مقاله‌ی جرم و جزا؛ یک رویکرد اقتصادی^{۴۲} زمینه‌سازی و پایه‌گذاری علمی و مدرن آن گذاشته شده بود، این بحث مطرح است که، افراد به‌عنوان مرتکبین بالقوه، در ارتکاب جرم واکنش منطقی نشان می‌دهند. لذا تلاش دارند تا تمام احتمالات مرتبط با نظام عدلی و قضایی (هزینه جرم = جزا) را محاسبه و عقلانی رفتار نمایند که آیا مرتکب جرم شوند یا خیر. اما در اینجا، دو مساله بیشتر قدرت سنجش و ارزیابی اشخاص را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ یکی؛ توان‌مندی و اطلاعات اشخاص در سنجش حالات ذی‌دخل در قضیه (از جمله کم و کیف ارتکاب، موقعیت و شرایط مطلوب ارتکاب، احتمال عدم گرفتاری یا فرار از صحنه جرمی و ...) و دیگری، قاطعیت و حتمیت برخورد و ظرفیت نهادهای عدلی و قضایی در واکنش به جرایم ارتكابی است. (بابایی، ۱۳۹۱، ۹۸-۷۹ و خالقی، ۱۳۹۳، ۸۰-۵۳) این فرایند و نظریات با دو موضوع دیگر تعامل دارد؛ تحلیل اقتصادی حقوق جزا^{۴۳} و مدل‌های رفتار جرمی^{۴۴}. لذا اگر فساد عدلی و قضایی شدید باشد یا مرتکب توان خدشه‌پذیری (دور زدن) فرایند عدلی و قضایی را داشته باشد، احتمال وقوع جرم بسیار بلند خواهد رفت که باید این معضله در فرایند تحلیل اقتصادی یا مؤثریت نظام عدالت جزائی^{۴۵} کشور به‌درستی تبیین و تحلیل شود.

38. Rational Choice

39. Rational Choice Theory

40. Economic of Crime and Punishment

41. Grey S. Becker

42. Crime and Punishment: An Economic Approach

43. The Economic Analysis of Criminal Law

44. Models of Criminal Behavior

45. Efficiency of Criminal Justice System

کار می‌کند. در ضمن از نظر روش کار، تحلیل اقتصادسنجی در معنای وسیع کلمه با پیمودن مراحل ذیل شکل می‌گیرد:

- ۱- بیان تئوری یا فرضیه ۲- تعیین و تصریح مدل اقتصادسنجی به منظور آزمون تئوری ۳- تخمین پارامترهای مدل انتخابی ۴- ارزیابی یا استنتاج آماری^{۵۱} ۵- پیش‌بینی و آینده‌نگری یا تعمیم‌دهی و ۶- کاربرد مدل برای مقاصد کنترل و سیاست‌گذاری. (گجراتی، ۱۳۹۰، ۶-۱)

اقتصاد ریاضی^{۵۲}؛ امروزه علم اقتصاد با گسترش و رشد قابل توجه به صورت یک موضوع ریاضی تبدیل شده است. ریاضیات برای اقتصاددان به عنوان ابزار تشریح و تحلیل مسائل، مباحث، پدیده‌های اقتصادی و در حقیقت، پایه بررسی‌های تجربی اقتصادسنجی قلمداد می‌شود. سادگی و عدم ابهام تشریح مسائل اقتصادی به زبان ریاضی از یک طرف و ماهیت کمی بسیاری از متغیرهای اقتصادی از طرف دیگر و نیز لزوم سنجش و اندازه‌گیری نمودن برخی از مفاهیم مورد نیاز به‌ویژه در دانش حقوق، باعث شده تا کاربرد و کارکرد آن، چشم‌گیر و عمده باشد و از آن تعبیر به «ابزار تحقیق»^{۵۳} یاد و زبانی برای ارائه نظریه‌های اقتصادی محسوب شود. بدین ترتیب، بیان تئوری‌های اقتصادی در قالب روابط ریاضی یا مدل ریاضی یک نظریه اقتصادی، مفهوم مختصری از اقتصاد ریاضی است. (جعفری صمیمی، ۱۳۹۵، ۲۵-۱۰) مثلاً برای عالم حقوق یا مقنن و یا متولیان نهادهای عدلی و قضایی لازم است جهت برنامه‌ریزی، مدیریت، سنجش عملکرد، پیامدگرایی و آینده‌گرایی دست به دامن تحلیل‌های ریاضی و آمار باشد تا بهتر، دقیق‌تر و عمیق‌تر گام بردارد. درواقع، ارائه‌ی معلومات آماری و عددی از طریق تحلیل‌های ریاضی گونه عملی و علمی پنداشته می‌شود و در یک نگاه کلی، می‌توان ارزیابی جامعی را از موضوع مورد ارزیابی به دست داد. به تعبیر اقتصاد ریاضی، یک انسان عقلانی در انتخاب رفتار عاقلانه، از ابزار و منطق ریاضی استفاده و بهتر می‌تواند، تحلیل کمی و سودانگاره داشته باشد.

۳. پیشینه تعامل حقوق و اقتصاد

گذشته و سابقه هم‌زیستی دانش حقوق و علم اقتصاد، منجر شده است تا دو نسل یا نسخه را تبیین کنند. اما این دو گرایش، اختصاصاً پیرو تعامل نزدیک و متقابل علمی و آکادمیکی هستند که، اقتصاددانان و حقوق‌دانان به آن پی برده‌اند. واگرانه، می‌توان همگرایی این دو را به قبل از میلاد مسیح دانست.

گرچه سابقه‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای^{۵۴} به پیش از میلاد می‌رسد، شروع این گونه مطالعات اقتصاد و حقوق به اوایل قرن ۲۰ مربوط می‌شود. دهه‌ی ۱۹۲۰ را می‌توان بستر طرح‌های اولیه مطالعات میان‌رشته‌ای دانست و دهه‌ی ۱۹۶۰ را آغاز شکل‌گیری دست‌آوردهای این رویکرد نامید. مطالعات میان‌رشته‌ای عمدتاً در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ گسترش یافت. گفتنی است که اروپا در مطالعات در این عرصه نسبت به امریکا

51. Statistical Inference

52. Mathematical Economics

53. Tools of Research

54. interdisciplinary studies



پیش‌قدم بوده است، اما در حال حاضر (دهه‌ی دوم قرن ۲۱) ایالات متحده بررسی‌های همه‌جانبه و در تمامی شئون زندگی انسان را روی دست گرفته است. در دهه‌ی ۱۹۹۰ و دهه‌ی اول قرن ۲۱، بر کمیت و کیفیت مطالعات چندرشته‌ای^{۵۵}، بر مطالعات علمی، افزوده شد به حدی که در اواخر این قرن، توجه محافل علمی و دانشگاهی را به خود جلب نموده است. در واقع، این تعامل چندرشته‌ای علاوه از بهره‌مندی ظرفیت علوم، نیرو و حوزه‌ی مطالعاتی جدیدی را فراهم می‌سازد که موضوعات مُدرن و نوینی را به بحث و نظر مشترک گیرد. مسلّم است که فروضات و جوابات یک‌جانبه مربوط به ساحه‌ی همان علم است. زندگی چندوجهی و پیچیده‌ی امروز بشر، سوالات، فروضات و جوابات مربوط خود را می‌طلبد که جز با همزیستی علوم و بهره از تجارب و داشته‌های علمی هر یک، نمی‌توان پاسخی دقیق برای آن یافت. حتی شیوع این‌گونه مطالعات، ناتوانی حل مسائل سُنّتی توسط علوم مربوطه به‌طور یک‌جانبه بوده باشد. این‌همه زمینه‌ی بروز انقلاب مطالعات میان‌رشته‌ای را فراهم ساخته است. (دادگر، ۱۳۹۰، ۸۹)

همچنین اساس این تعامل بر این ایده و نظریه‌ی رفتاری بشر استوار است که، تمام تعاملات زندگی فردی و جمعی و نیز اولویت‌بندی انتخاب‌های نامحدود با وجود منابع و امکانات محدود، باید اقتصادگونه و کارآمد باشد. مسأله‌ای که هر دارنده عقل سلیم به آن عالم و به جنبه‌های عملی آن در زندگی و اولویت‌گذاری، عامل است. به عبارت راسختر، اشخاص در زندگی روزمره‌ی خویش، نسبت به تعیین و تعمیم به اولویت‌ها و انتخاب‌ها، سنجش نموده و از ابعاد مختلف به هزینه-فایده نظر دارد که کم‌وکیف آن در مورد اشخاص و احوال متفاوت است.

۱-۳. نسل اول/ حقوق اقتصادی^{۵۶}

نسخه‌ی ابتدایی از تعاملات حقوق و اقتصاد به‌عنوان حقوق اقتصاد مربوط می‌شود که بیشتر به اثرات اقتصادی نهادهای حقوقی در نظام اقتصادی برمی‌گردد. در واقع، در اینجا قواعد حقوقی عمدتاً اقتصادی از قبیل حقوق بانکی، حقوق گمرکی، حقوق تجارت و امثال آن به‌عنوان جزئی از نظام اقتصادی برآورد شده بود. این مسأله نشان‌دهنده این نکته است که، حقوق و قواعد حقوقی در خدمت اقتصاد و اقتصاددان قرار دارد. (بابائی، ۱۳۹۱، ۱۶-۱۴)

۲-۳. نسل دوم/ اقتصاد حقوق^{۵۷}

اما از اواسط قرن بیستم، رویکرد مطالعاتی بالعکس شد. یعنی با استخدام اقتصاددانان در دانشکده‌های حقوق در مشهورترین دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا، روند به‌گونه‌ای شد که، علم اقتصاد در اختیار و خدمت حقوق قرار گرفت. این نسخه‌ی دوم به‌دنبال، پیامدسنجی اقتصادی یا کارآمد از نهادها و قواعد حقوقی است که در عنوان اقتصاد حقوق یا تحلیل اقتصادی از حقوق نیز هویداست. به عبارت دیگر، این دو حوزه‌ی مفهومی از تعامل اقتصاد و حقوق دو تلفیق از «روش» و «موضوع»

55. multidisciplinary studies

56. Economic Law

57. Law and Economics (L&E) or The Economic Analysis of Law

را طرح و برجسته می‌کند. به‌گونه‌ای که دانش اقتصاد و دانش حقوق خادم و مخدوم یکدیگر قرار می‌گیرند؛ در مفهوم «حقوق اقتصادی» یا رویکرد سنتی، اقتصاد حوزه‌ی موضوعی بوده و حقوق حوزه‌ی روشی. اما در مفهوم «اقتصاد حقوق» یا رویکرد مدرن، اقتصاد حوزه‌ی روشی و حقوق به حوزه‌ی موضوعی اشاره دارد. بدین ترتیب، در این نسخه‌ی قدیمی، اقتصاد موضوع و بستری است که حقوق به‌عنوان دانش خادم با آن تعامل کرده و قضایایی از جنس قضایای حقوقی (مباحث حقوقی) را به‌وجود می‌آورد. اما در نسخه‌ی اخیر و جدید، اقتصاد می‌خواهد که در خدمت حقوق قرار گیرد و با ابزارها و روش‌های خود، تغییرات و نگرش تازه‌ای در بسترهای حقوقی (ارزیابی، تأثیرات و ...) وارد سازد. (یادی پور، ۱۳۸۹، ۳۴)

۴. مفهوم اقتصادی تقنین^{۵۸}

تقنین بر وزن تشریع، وضع قواعد حقوقی عام و الزامی از سوی مراجع باصلاحیت است که بر زندگی فردی و جمعی بشر حاکم و ناظم بوده و حدود حقوق و تکالیف اشخاص را (حکم تقنینی) در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی تنظیم می‌نماید. لذا؛ فرایند تقنین منجر به زایش قانون می‌شود که نهادهای مرتبط با طی مراحل تقنینی از جمله شورای ملی، وزارت عدلیه و ستره محکمه را درگیر می‌نماید. (اخلاقی، ۱۳۹۵، ۶-۱۳) در حال حاضر، از زیرشاخه‌های دانش اقتصاد حقوق، تحلیل اقتصادی تقنین یا نظام قانونگذاری^{۵۹} است که، مختص سنجش، بررسی و ارزیابی از ساختار و فرایند قانونگذاری بوده و ابعاد هزینه‌ای و نیز جنبه‌های مؤثریت قانونگذاری را تعلیم و تبیین می‌نماید. برای فرایند تقنین در نظام حقوقی افغانستان (قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی)^{۶۰}، مراحل ذیل و مراجع مربوطه وجود دارد که علاوه بر سلسله مراتب، موقف و صلاحیت‌شان متفاوت می‌باشد؛^{۶۱}

۱. تهیه؛ اسناد تقنینی به‌ویژه قوانین از سوی ادارات و نهادهای دولتی که ضرورت و نیاز به آن دارند، انجام می‌شود. اما این انجام، وابسته است به اینکه، قبلاً موضوع طرح و تدوین قانون مورد نیاز، در پلان کار تقنینی وزارت عدلیه (تأیید شده کابینه) گنجانیده شده باشد. (طرح‌های تقنینی فوق‌العاده از این امر مستثنی است)

۲. تسوید؛ پیش‌نویس یا سیاهه‌ی سند نیز توسط کمیسیون مشترک از ادارات ذی‌ربط و یا هم توسط انستیتوت امور قانونگذاری و تحقیقات علمی-حقوقی وزارت عدلیه (در حالات عام بودن محتوا) انجام می‌شود.

58. Economic Concept of legislation

59. The Economic Analysis of Legislation

۶۰. "طی مراحل: شامل تسوید، تدقیق، تأیید، تصویب، توشیح، نشر و انفاذ سند تقنینی توسط مرجع ذی‌صلاح مندرج این قانون می‌باشد." (بند ۲۴ ماده‌ی ۳)

۶۱. مثلاً عموماً تسوید و تدقیق توسط انستیتوت امور قانونگذاری و تحقیقات علمی-حقوقی انجام می‌شود یا تأیید توسط کابینه، تصویب توسط شورای ملی، توشیح توسط رئیس جمهور و نشر توسط وزارت عدلیه صورت می‌گیرد. این موارد علاوه بر طی مراحل تقنینی، سلسله مراتب و مراجع ذی‌دخل تقنینی را نیز نمایش می‌دهد که در ساختار حقوقی کشور وجود دارد.



۳. تدقیق؛ دقت و مذاقه بر سند، از امور مسلکی و اختصاصی توسط ریاست تقنین وزارت عدلیه (انستیتوت فوق) صورت می‌گیرد که متشکل از دیپارتمنت‌ها و اعضای مسلکی (ادبی و حقوقی) هستند.

۴. تأیید؛ کابینه بعد از تأیید انستیتوت و کمیته‌ی قوانین شورای وزیران، قوانین را تأیید و جهت طی مراحل تصویب از مجرای دفتر وزارت دولت در امور پارلمانی اقدام مقتضی را انجام می‌دهد.

۵. تصویب؛ عمل حقوقی شورای ملی بر سند تأییدی، مصوبه شده و در مهلت قانونی چهل و پنج روزه، جهت منظوری رئیس جمهوری از مجرای دفتر فوق طی خواهد شد.

۶. توشیح؛ امضاء و صحه رئیس جمهور، بر مصوبه‌ی شورای ملی در درواقع، موافقت شخص اول کشور با آن پنداشته می‌شود که باید زمینه‌ی اطلاع‌رسانی همگانی از طریق نشر در جریده‌ی رسمی فراهم گردد.

۷. نشر؛ انتشار سند توشیح‌شده، آخرین اقدام جهت نافذ شدن و قانون شدن طرح تقنینی است. درواقع، تا طرح توشیحی به نشر نرسد، نمی‌توان به آن عنوان قانون را داد که طبق قانون مربوطه انجام خواهد شد.^{۶۲}

اما ابعاد اقتصادی تقنین، علاوه بر این‌که از بحث بعد هویدا است، بر این نظر است که، اساساً فرایند قانونگذاری منجر به تولید، مصرف و تطبیق قانون بر عموم می‌شود. لذا قوانین باید مبتنی بر اصول و قواعد تقنین بوده تا هزینه‌ی اجتماعی اجرای آن را عقلانی کاهش و مدیریت نماید. به عبارت دیگر، مصرف‌کنندگان قانون مردم هستند، لذا مردم باید در راستای تطبیق آن توجیه شوند. بنابراین مقدمه، این توجیه‌پذیری بر علاوه‌ی واقع‌گرایی تقنینی، شفافیت و مؤثریت در حل مشکلات و تعاملات ایشان است. لذا؛ چنانکه در بالا اشاره شد، نگرش سطحی در کاهش بار مالی یا کاهش هزینه‌های مالی اضافی در قانون و قانونگذاری امروزه نمی‌تواند، تأمین‌کننده‌ی اهداف عالی‌ی نظام حقوقی، تقنینی و اجتماعی تلقی شود. بنابراین، مسئولین باید تلاش و دغدغه داشته باشند به اینکه، قوانین و فرایند تقنینی که مستقیماً با وجود و کارکرد کارآمدی نهادهای تقنینی مرتبط است، به هدف مؤثریت نظام تقنینی و تکامل نظام حقوقی پلان و برنامه‌های عملی و نظارتی داشته و ابعاد عینی ملموسی را تعقیب و تطبیق نمایند. در غیر آن، نه تنها در مسیر کارآمدگرایی حقوقی و تقنینی نخواهیم بود، بلکه با مصرف هزینه‌های زمانی و مالی گزاف، خود را بازی خواهیم داد.

مثلاً اگر قانونی در مسیر حل موانع مالیاتی مردم، واقع‌بینانه عمل ننماید، این قانون از نظر مردم عین بی‌قانونی است. لذا؛ در برابر الزام آن مقاومت نموده و هزینه‌ی تطبیق آن را به‌طور نامطلوبی افزایش خواهند داد. همچنین ممکن است، زمینه‌ی توجیه قانون در جامعه فراهم نشود، که منجر می‌شود تا آن قانون نتواند به زودی مقبولیت و مشروعیت اجتماعی را کسب کند و یا اینکه، راه فرار از آن را جویا

۶۲. همچنین مطابق به ماده‌ی ۲ قانون جریده‌ی رسمی و مواد ۱، ۴ و ۵ قانون طرز نشر و انفاذ اسناد تقنینی، به هدف اطلاع‌رسانی همگانی از هر چیزی که ماهیت عمومی و تقنینی داشته باشد، در جریده‌ی رسمی که ارگان رسمی و نشراتی وزارت عدلیه می‌باشد، به دو زبان رسمی کشور (دری و پشتو) قابل انتشار و چاپ است.

می‌شوند. مانند قانون مراسم تعزیه‌داری منتشره ۱۳۹۴^{۶۳} هنوز از طرف مردم و جامعه با دیده‌ی تردید نگریسته می‌شود.^{۶۴}

۵. جنبه‌های مالی و اقتصادی تقنین^{۶۵}

تعبیر از جنبه‌های مالی و اقتصادی از قانون و قانونگذاری متنوع و جوانب آن متفاوت است. درواقع، قانون و قانونگذاری هزینه‌های مختلف، از جمله مالی و اقتصادی دارد که امروزه تلاش می‌شود از موارد گراف یا ناکارآمد آن تاحد امکان کاسته شود.

الف) از جمله شاخصه‌های توسعه‌یافتگی جوامع، وجود قوانین کارآمد در عرصه‌های مختلف از قبیل، سهولت و شفافیت در امور توسعه‌ای، انکشافی، سرمایه‌گذاری، بانکداری، حمایت از صنایع داخلی و ... می‌باشد. درواقع، وجود قوانین کارآ، بسیاری از موانع توسعه‌نیافتگی را مرفوع و زمینه‌ی مساعدی را برای رشد و توسعه‌ی جامعه از جهت اقتصادی فراهم خواهد ساخت. این موضوع، بیشتر مبین ابعاد اقتصادی قانون یا همان حقوق اقتصادی است که بر اثرات نظام حقوقی بر نظام اقتصادی تأکید و تکیه دارد. مثلاً افغانستان قریب به ده سال است که زمینه‌های تقنینی الحاق به سازمان تجارت جهانی را تعقیب و تطبیق می‌کند. تدوین و تعدیل قوانینی مانند حمایت از مستهلک، تجارت خارجی کالاهای، مصئونیت مواد غذایی و گمرکات در سال ۱۳۹۵ از جمله‌ی این اقدامات حقوقی و تقنینی است که از سوی دولت جمهوری اسلامی افغانستان انجام شد.

ب) اما پیامدهای اقتصادی نظام حقوقی که در نسخه‌ی دوم تعامل، مطرح شد، براین نظر است که، فرایندها، نهادها و کنش‌های متولیان نظام حقوقی، ابعاد و واکنش‌های اقتصادی یا هزینه‌ای را سبب می‌شود. درواقع، این موضوع بر اثرگذاری قوانین بر رفتار بشر و هدایت وی در عرصه‌های مورد نظر مقتن را تبیین می‌نماید. مثلاً افزایش مصادیق مجرمانه یا مجازات عاملین جرایم مربوط به فساد اداری (شدت برخورد و نظارت)، می‌تواند انجام امور اداری توسط مأمورین و موظفین خدمات عامه را کنترل و جنبه‌های قانونی اعمال صلاحیت‌ها را برجسته سازد.

ج) از دیگر جوانب قضیه، نگرش اقتصادی و هزینه‌ای قانونگذاری است. نظام تقنینی افغانستان به‌ویژه بعد از سال ۱۳۸۲ و تنفیذ قانون اساسی نظر به اوضاع و احوال بودجه‌ای جامعه به آن توجه جدی نشان داده است. ماده‌ی ۹۶ میثاق ملی حکم می‌کند که، "هرگاه پیشنهاد طرح قانون حاوی تکلیف

۶۳. اهداف مورد نظر این قانون عبارتند از؛

الف. "جلوگیری از رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام در رابطه با مراسم تعزیه‌داری.

ب. جلوگیری از اسراف و مصارف غیر ضروری در مراسم تعزیه‌داری

ت. حمایت از ترویج ثقافت اسلامی، ارزش‌ها و سنن پسندیده در رابطه با مراسم تعزیه‌داری." (ماده‌ی ۲)

۶۴. «بازماندگان و اقارب متوفی نمی‌توانند مراسمی را به نام‌های فاتحه‌خوانی، ختم، روز سه، شب‌های پنجم، هفتم و جمعه‌گی، روز چهل و سالگرد فوت با تهیه‌ی غذا در هتل‌ها برگزار نمایند. مخارج بر اساس وصیت متوفی و برگزاری ختم در منازل توسط ورثه کبار ازین حکم مستثنی می‌باشد.» (ماده‌ی ۱۲)



جدید یا تنقیص در عایدات دولت باشد، به شرطی در فهرست کار داخل می‌شود که در متن پیشنهاد، مدرک جبران نیز پیش‌بینی شده باشد."

یا قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی که به‌عنوان قانون اساسی دوم کشور نیز قابل تعبیر است، (اخلاقی، ۱۳۹۶، ۳۵-۴۷) راجع به این مساله احکام ذیل را تقنین نموده است؛ «یادداشت توضیحی سند تقنینی» که به‌عنوان سند جواز، دوام و اعتبار طی مراحل تقنینی است که در مرحله‌ی تهیه، تسوید، تدقیق، تأیید و تصویب لازم است وجود داشته باشد، نسبت به "نتایج متوقعه ناشی از تطبیق و انفاذ سند تقنینی و ذکر تأثیرات مالی سند تقنینی و منابع تمویل آن" اشاره نموده است (مواد ۱۱، ۱۹، ۲۳، فقره‌ی ۳ ماده‌ی ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۱ و ۵۹) که باید در این یادداشت و مراحل تقنینی فوق به‌دقت درج و بیان شود. اما در این راستا، گزارش انستیتوت امور قانونگذاری که به‌عنوان نهاد مسلکی تدقیق قوانین شناخته می‌شود و نیز گزارش یا معرفی رسمی طرح حکومت به ولسی جرگه از طرف وزیر عدلیه شاید از حساسیت بیشتری برخوردار باشد که موردنظر مقنن در این قانون نیز قرار گرفته باشد که برعلاوه، "دلایل و ضرورت وضع قانون"، به "تحلیل مختصر نتایج و فوائد متوقعه ناشی از تطبیق قانون و تأثیرات اقتصادی آن" نیز توجه نشان داده است.

د) پیامد دیگر مالی، از منظر فرایند یا طی مراحل تقنینی است. یعنی، اساساً نفس پروسه‌ی قانونگذاری خود هزینه‌زاست. درواقع، قانونگذاری فرایندی را در خود جای داده است که، تا مرحله‌ی نافذ شدن و تطبیق آن در جامعه، هزینه‌هایی را برای تهیه، تسوید، تدقیق، تأیید، تصویب، توشیح و نشر را دربر می‌گیرد. این هزینه‌ها باتوجه به ماهیت قانون و عادی یا فوق‌العاده بودن آن می‌تواند متفاوت باشد. هزینه‌های زمانی، حداقل مصرفی است که نهادهای مختلف را درگیر می‌سازد. مثلاً درحال حاضر "کود جزا" بعد از پنج سال کاری در قالب کمیته‌های متخلف تنفیذ و نشر گردید. قانونی که به لحاظ اجتماعی و حقوقی مهم و به‌عنوان یکی از قوانین مادر تبعات خرد و کلان اجتماعی و رفتاری را نیز در جامعه فراهم می‌سازد.

۶. جنبه‌های عینی در کارایی تقنین^{۶۶}

درحال حاضر در نظام حقوقی و تقنینی کشور، می‌توان مصادیق و نمونه‌هایی را یافت که مقدمه‌ی سیر به‌سوی مؤثریت بیشتر است. مواردی که درصورت تعمیل به آنها، خواهد توانست به کارایی حقوقی و تقنینی تبدیل شده و درعین حالی که، از هزینه‌های زمانی و مالی منجر از فرایند تقنین بکاهد، موقف و نقش قانون را در جامعه بلند ببرد. حالتی که ثمره‌ی تحقق مؤثریت نظام حقوقی شناخته می‌شود.

۶-۱. توجّه به تدوین دقیق و منطقی یادداشت توضیحی؛

چنانکه اشاره شد درحال حاضر، قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی، مسیر معینی را برای قانونگذاری ترسیم نموده است. قانونی که خود قانون‌ساز تلقی شده و مبنای فرایند تولید، مصرف

و تطبیق قوانین را نیز نشان می‌دهد. لذا؛ از جمله مصادیق مورد نظر در مؤثریت قانون و تقنین، توجه به توجیه دلایل توضیحی و توجیهی طرح تقنینی است. درواقع، اداره یا نهادی که ضرورت وجودی به قانونی را سنجیده و خواهان آن است، باید دلایل و نیازسنجی آن را تبیین، ساحه‌ی کاری و موضوعی آن را تدوین و نتایج و توقعات ناشی از آن را سنجش و تحلیل منطقی و دقیق نماید. بنابراین، دلایل توجیهی در ضرورت‌سنجی و تولید قانون اگر در زمان و مکان مناسب آن انجام پذیرد و از تجارب تقنینی بهره‌برداری درست شود، و در مقابل نیز ارزیابی مشخص و مناسب از آینده‌ی قانون نیز به‌دست آید، نه تنها از هزینه‌های اضافی تقنینی کاسته می‌شود، بلکه می‌تواند در تحقق و افزایش کارایی نظام تقنینی و نظام حقوقی بسیار مؤثر واقع شود.

اما "یادداشت توضیحی سند تقنینی" شامل کدام مطالب است؛

۱. "ضرورت، هدف و دلایل وضع سند تقنینی؛
۲. ذکر مختصر اسناد تقنینی نافذ مربوط به موضوع؛
۳. ارزیابی مختصر محتوای سند تقنینی و احکام جدیدی که به نظام حقوقی وارد می‌گردد.
۴. نتایج متوقعه‌ی ناشی از تطبیق و انفاذ سند تقنینی؛
۵. ذکر تأثیرات مالی سند تقنینی و منابع تمویل آن؛
۶. ذکر اسم اداره‌ی تهیه‌کننده‌ی سند تقنینی." (ماده‌ی ۵۹؛ همان)

۲-۶. توجه به تدوین واقعی پلان کار تقنینی؛

پلان کار تقنینی چیست؟ "سند حاوی نیازمندی‌های سالانه‌ی حکومت به اسناد تقنینی و فهرست عناوین آنها است که با توجه به، اهمیت، اولویت و فوریت اسناد تقنینی مورد ضرورت، به‌منظور وضع و طی مراحل منظم اسناد تقنینی جدید، سالانه از جانب حکومت تهیه و تنظیم می‌گردد." (بند ۴۱ ماده‌ی ۳ قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی)

امروزه، علاوه بر نیازسنجی تقنینی در جامعه، ترسیم جدول زمانی تقنینی نیز اثرات اقتصادی و مالی دارد. یعنی، ساختار خرد و کلان حکومت باید بداند که در کدام ساحات ضرورت و توجیه به قوانین دارند و نیز در کدام بازده‌ی زمانی و اولویت‌بندی تقنینی قوانین باید طی مراحل شوند. (مواد ۱۳ و ۱۴؛ همان) این مسائل باعث می‌گردد تا هزینه‌های زمانی و قوه‌ی فکری نهادهای مرتبط نیز اولویت کاری خویش را دانسته و طبق جداول زمانی مشخص تقنینی همکاری و اجراات نمایند.

۳-۶. توجه به ثبات و تکامل نظام حقوقی؛

شاید از مهم‌ترین اهداف و آمال متولیان نظام حقوقی از مقنن تا مجری قانون در یک کشور این مساله باشد که، این نظام باید از ثبات و روند تکاملی معقولی برخوردار گردد. اما این مؤلفه به راحتی و بدون جهد ممکن نخواهد بود. قانون فوق‌الذکر دراین رابطه به صراحت علاوه براین که به این موضوع نظر نیک دارد، به‌طور نسبتاً خوبی، به فرایند تحقق آن نیز نشانه رفته است. لذا؛ در عنوانی مشخص



(توازن بین حفظ ثبات و تکامل نظام حقوقی) حکم می‌کند که؛ "تسوید کنندگان سند تقنینی مکلف‌اند، حین تهیه اسناد تقنینی به موارد ذیل توجه داشته باشند: ۱. جلوگیری از ضرورت تعدیل و ضمایم بعدی زودهنگام، به‌منظور حفظ ثبات نظام حقوقی، در عین درک ضرورت تکامل آن، ۲. ارزیابی و تشخیص نتایج و تأثیرات متوقعه‌ی ناشی از تطبیق سند تقنینی، ۳. رفع نواقص، ابهامات و خالی‌گاه‌هایی که در اسناد تقنینی نافذ، در زمینه وجود دارد." (ماده‌ی ۱۹)

اگر به‌دقت نگریسته شود و به‌خوبی تحلیل گردد، تعقیب تطبیق دلایل توضیحی و نیز وجود جدول زمانی تقنینی در فرایند تقنینی توسط نهادهای ذی‌ربط، از جمله اساسات و ابزارهای مقدماتی در تحقق حفظ ثبات و نظم نظام حقوقی در کشور تلقی خواهد شد. درواقع، اگر نیازسنجی دقیق از تنفیذ قانون وجود داشته باشد، اگر تشخیص و سنجش منطقی از آینده‌نگری و پیامدسنجی ناشی از اجرای قانون مطرح باشد و اگر مفکوره‌ی ثبات و تکامل نظام حقوقی افغانستان در تمام نهادهای ذی‌دخل تقنینی نهادینه شده باشد، مؤثریت و کارآمدی نظام تقنینی و به‌تبع آن، نظام حقوقی دست‌یافتنی و تحقق‌پذیر خواهد بود.

۴) تدوین و تطبیق اهداف توسعه‌ای و کارآمدی در قوانین، از دیگر جنبه‌هاست. به‌عبارت دیگر، قوانین اهداف مشخصی را تعقیب می‌کنند که عموماً بعد از ذکر مبنای قانون مربوطه، بیان می‌شود. توجه و ذکر حمایت از توسعه و افزایش کارآمدی در قانون به‌خصوص در ذیل اهداف آن، می‌تواند اهمیت و تطبیق این مساله را بر ملا سازد. مثلاً قانون حفاظت از صنایع داخلی در ذیل اهداف خود به رشد، انکشاف، حفاظت، تشویق و حمایت از صنایع داخلی را مورد اهتمام قرار داده است. (ماده‌ی ۲) یا قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی نیز در ماده‌ی ۲۸ شورای وزیران را مکلف ساخته است تا در راستای تأیید اسناد تقنینی به "بررسی مؤثریت و کاربرد سند تقنینی" نیز توجه نماید که بسیار مهم تلقی می‌شود.

۷. نتایج و پیشنهادات

دانش بین‌رشته‌ای حقوق و اقتصاد یا تحلیل اقتصادی حقوق، به‌طور روزافزون در حال وسعت و نفوذ بیشتر است. ساحات غیر بازاری مهم‌ترین جولان‌گاه این علم است که امروزه، دنیای حقوق را تحت تأثیر قرار داده و برای مؤثریت و کارایی بهتر آن در اعمال صلاحیت و مسئولیت‌ها، ابزارهای اقتصادی نقش ایفا می‌کند. سنجش هزینه-کارایی، توجّه به رفتار و انتخاب عقلانی بشر، تحلیل نتایج قانون، ارزیابی میزان دستیابی به توقعات قانون بر مبنای قواعد رفتاری و جلوگیری از مصارف غیر ضرور تولید قوانین از جمله نتایج عمده‌ای است که، تحلیل اقتصادی قانون به قانونگذار می‌دهد. وجود قانون (خوب یا کارآمد) لازمه‌ی زندگی بشر امروز است. فرایند تقنین، از ابعاد مختلف زمانی، مصرفی و پیامدی، هزینه‌هایی بر جامعه دارد. لذا؛ بر مبنای نیازسنجی تقنینی و واقع‌گرایی باید اقدام به قانونگذاری شود تا از هزینه‌های بی‌مورد و غیر ضرور جلوگیری به‌عمل آید.

در نظام حقوقی افغانستان، بعد از تجارب تقنینی دهه‌های اخیر، بر تدوین مکانیزم مشخص و قابل قبول برای قانونگذاری، نکات ارزنده‌ای که بر کارآمدی و مؤثریت نظر دارد، حکم شده است که باید جنبه عملی‌تر به خود گیرد. «یادداشت یا دلایل توجیهی یا توضیحی» که در عمده مراحل تقنینی تبیین شده است، باید به دقت تمام رعایت شود. چراکه نیازسنجی تقنینی و توجه پیشینی به توقعات ناشی از تنفیذ و تطبیق قانون در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دو مقوله‌ی اساسی است که در این یادداشت نهفته شده است. مواردی که می‌تواند در افزایش کارایی قانون و «ثبات و تکامل نظام حقوقی کشور»، بسیار راه‌گشا باشد.

درواقع، نظم نظام حقوقی و تثبیت ثبات آن، به‌طور عمده با چند مؤلفه مرتبط با یکدیگر تحقق‌پذیر است؛ روش و مفاهیم علم اقتصاد در تحقق و افزایش کارایی نظام حقوقی می‌تواند به‌کار گرفته شود؛ فرایند کارآمد تقنینی، که منجر به تولید قوانین کارآمد می‌شود؛ قوانین (خوب) باید جنبه‌ی عملی به خود بگیرد. نظام قانونگذاری کارآمد، مقدمه نظام حقوقی کارآمد است.

این موارد توجیه منطقی می‌کند که؛ مؤثریت نظام حقوقی مستقیماً با مؤثریت نظام تقنینی ارتباط داشته و درواقع، این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. تعاملی که اساساً قوانین خوب و کارآمد، زمینه‌ساز وجود نظام حقوقی مطلوب خواهد بود و نیز وجود نظام حقوقی کارآمد، منجر به تولید و تطبیق قوانین مفید خواهد شد.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان؛ ۱۳۸۲.

۲. قانون حفاظت از صنایع داخلی؛ ۱۳۹۶.

۳. قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی، ۱۳۹۵.

۴. قانون مراسم تعزیتداری؛ ۱۳۹۴.

۵. قانون طرز نشر و انفاذ اسناد تقنینی؛ ۱۴۲۰ ه. ق.

۶. قانون جریده رسمی؛ ۱۳۴۲.

ب) کتاب‌ها و مقاله‌ها

۱. آقایی طوق، مسلم. «تحلیل اقتصادی حقوق». نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۳۹۲، دوره ۴، شماره: ۲.

۲. اخلاقی، محمد. قانون اساسی دوم افغانستان. ماهنامه عدالت. کابل، ارگان نشراتی وزارت عدلیه، شماره

۱۷۱، ۱۳۹۶

۳. قانون؛ از مسوده تا مصوبه، کابل، ماهنامه عدالت، ارگان نشراتی وزارت عدلیه. ۱۳۹۵ شماره ۱۶۹.

۴. الیوت، کاترین، ورنون، کاترین. مباحثی در باب نظریه انتخاب عمومی. ترجمه یوسف جسمی، محمد

قاسمی و علی یوسفیان. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ ۱۳۸۴.

۵. ایروانی، جواد. انسان اقتصادی از دیدگاه قرآن. آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی ۱۳۹۱

شماره ۱۵.

۶. بابائی، ایرج. مبانی نظری رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق. فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، دانشگاه

علامه طباطبائی ۱۳۸۶ سال ۹، شماره ۲۳.

۷. بابایی، محمدعلی، انصاری، اسماعیل. تحلیل هزینه‌های جرم. نامه مفید ۱۳۹۱ شماره ۹۴.

۸. جعفری صمیمی، احمد، طهران‌چیان، امیرمنصور. اقتصاد ریاضی. چاپ پانزدهم. ایران، مازندران: انتشارات

دانشگاه مازندران؛ ۱۳۹۵.

۹. حبیبی درگاه، بهنام. حقوق اقتصاد (حقوق دادرسی مدنی). چاپ اول. تهران: نشر جاودانه؛ ۱۳۹۲.

۱۰. خالقی، ابوالفتح، شاهچراغ، سیدحمید. تحلیل اقتصادی حقوق کیفری. آموزه‌های حقوق کیفری ۱۳۹۳

دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره: ۷.

۱۱. دادگر، یدالله. پیش‌درآمدی بر ملاحظات میان‌رشته‌ای اقتصاد. مجله اقتصاد تطبیقی ۱۳۹۰. سال ۲،

شماره: ۱.

۱۱. گجراتی، دامودار. مبانی اقتصادسنجی. ترجمه حمید ابریشمی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران؛

چاپ دهم، ج ۱، ۱۳۹۰.

۱۲. نعیمی، سیدمرتضی، راسخ، محمد. تبیین و نقد مفهوم «انسان اقتصادی» در رویکرد اقتصادی به حقوق،

دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره جدید، سال نوزدهم، شماره ۲، ۱۳۹۱.



۱۳. یادى پور، مهدى. مقدمه‌اى بر حقوق و اقتصاد. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق؛ ۱۳۸۹.

Financial and Economic Indicators in Regulatory and Legal Effectiveness

Mohammad Akhlaqi*

*. Master of Criminal Law, teacher at Khatam Al-Nabeein University, Kabul, Afghanistan.

Abstract

This paper seeks to answer this fundamental argument that today, economics, with its own tools, concepts and methods, can be used to realize the goals of the efficiency and effectiveness of the legal system. But the important question in this regard is how the dimensions and aspects of financial and economic efficiency in producing efficient laws and processes can be effective. To answer this question, there are three preliminary qualification options; first, the laws, as well as the legislative process, have economic consequences and are influenced by considerations and financial attitudes. Second, economic science is capable of realizing and increasing the effectiveness of the legal system by having scientific capacities, computational methods, and quantitative tools. Third, the efficient legal system, which is desirable from the process of constitution, is the most important indicator of the creation of an optimal economic and even political system. Among the most important concepts and economic categories that are being used today to examine the level of legal efficiency and regulatory effectiveness, we can use cost-benefit, efficiency (economic), economic efficiency theories, economic analysis, econometrics, and Mathematical economics.

Key words: Efficiency (Effectiveness), Economic concepts, Economic development, the Economy of law, the Evolution of the legal system.

Economic growth and development of the country and appropriate strategies

Ali Hasani*

Tayyeb Hashemi., Maryam Bakhtiari., Davoud Yousfazi., and Adel Rahmati**

*. Master, Faculty Member and Head of the Faculty of Economics and Management, University of Khatam Al-Nabecin, Kabul, Afghanistan.

** . Graduated students from the bachelor's degree in Economic Studies, Khatam Al-Nabecin University and members of the research group

Abstract

The purpose of this study is to provide an appropriate strategy for the country's economic growth for sustainable development. The research was carried out using a descriptive-analytic method using the SWOT analysis model due to the qualitative and quantitative nature of the data. Initially, the state of the country is depicted in four dimensions of strengths and weaknesses (internal dimensions) and opportunities and threats (external dimensions), using the statistics and official figures of the country's economic ministries. In the next step, for the purpose of extracting and proposing a suitable economic growth strategy, these dimensions have been analyzed using a focused group discussion method. After understanding the strengths, weaknesses, opportunities and threats of the country, this information was designed as a questionnaire designed to assess the accuracy and assurance about the comprehensiveness of the data obtained around the factors influencing economic growth are at the disposal of 10 thinkers of the country (professors of public and private universities and economic experts). After receiving these comments and making brief adjustments, these data are embedded in the framework of the SWOT analysis. According to the information obtained, 9 strategies are selected as appropriate strategies. These strategies include the exploitation of mineral resources through privatization, the creation and expansion of infrastructure, the expansion of user industries with the aim of raising the level of expertise of staff, supporting domestic production, liberalizing foreign investment, managing the country's water resources, providing security and Economic security of the country, adjustment of the administrative system of state and private bodies, and control of the borders of the country.

Key words: Economic growth, Development, Strategy.

The Problems of Business Women in Kabul

Maryam Bakhtiari*

Mohammad Jan Rahmani**

*. Graduated student from the bachelor's degree in Economics Khatam Al-Nabeein University, Kabul, Afghanistan

**. Master of Economics, Head of Department of Economics, Khatam Al-Nabeein University, Kabul, Afghanistan.

Abstract

The purpose of this research is to identify the problems of businesswomen in Kabul city. The method used in this research is explanatory. The statistical population in this research is women business women in Kabul, of which 50 were selected as the sample of women entrepreneurs in Kabul city. In this research, factors affecting the problems of women entrepreneurs have been studied and the most important barriers to women entrepreneurs have been investigated. This research was a field study that was distributed by distributing the required information questionnaire and then the obtained information was analyzed and analyzed by SPSS program. In this research, the effects of several independent variables on a variable of a function (problems of female entrepreneurs) have been examined. According to the findings of this study, most women businessmen in Kabul faced with problems such as the lack of supportive policies of the government and families and the existence of a dominant culture of maladministration and lack of skill and education.

Key Words: Women, Business, Business, Women Business Problems

Relationship between organizational health and organizational performance

(Case study of public and private companies in Kabul)

Seyyed Mojtaba Mousavi*

*. Master of Business Administration, University teacher.

Abstract

Organizational health refers to the sustainability and survival of the organization in its own environment and its adaptation to it, and to develop and expand its ability to make further concessions. The main purpose of this research is to investigate the relationship between organizational health and the performance of employees of public and private companies located in Kabul city. The research method in this descriptive study is correlational, its statistical population is composed of employees of private, and public companies in Kabul, and their number is unlimited. The sample size was selected using Cochran's formula for unlimited society and random sampling method was 384 people. Then, the required data were collected using standard questionnaires whose validity and reliability were confirmed, and by structural equation modeling with least squares, method and they were analyzed by using Smart PLS and SPSS software. The results indicate a positive relationship between organizational health and organizational performance. In addition, the relationship between organizational health and employee performance has been confirmed.

Key words: Organizational Health, Organizational Performance, Institutional Unity, Consideration, Scientific Attention

The Study of Good Governance Indicators and its Impact on Economic Performance in recent years

Mohammad jan Rahmani*

*. Master of Economics, Head of Department of Economics Khatam Al-Nabecin University, Kabul, Afghanistan.

Abstract

What is being seen today as the greatest ambition of nations is to achieve development. Therefore, developing countries are looking to be on the path to development. In new approaches and approaches, many thinkers of good governance are considered to be effective in developing sustainable, inclusive and balanced development for developing countries, and believe that institutions such as the developmental government, market institutions, and civil institutions interact with each other and collaborate on actions Have an economic impact. Good governance indicators, presented by the World Bank and its experts, indicate the beneficial interactions of the three main institutions of society. In this research, good governance has been considered as the most important prerequisite for the success of Afghanistan's development and advancement process. Therefore, the study of good governance indicators and economic indicators of the country in recent years shows that there is a meaningful relationship between good governance indicators and macroeconomic variables such as economic growth and investment, which by strengthening and improving good governance indicators.

Key words: Indicator, Good Governance, Development and Development, Investment, and Good Governance Indicators.

Sale Purchase (installment purchase and sale) from the point of view of jurisprudence

Mohammad Eisa Fahimi*

*. Master of jurisprudence, Department of jurisprudence and law, Faculty of Law, Khatam Al-Nabeein University, Kabul, Afghanistan.

Abstract

One of the most effective methods of selling and trading in the present era is the installment buying. A method whereby the property is transferred from the seller to the buyer immediately and the payment of the price is delayed and at a specified frequency and with the agreed installments. Deliveries are considered as examples of sales, but because of the usefulness of this method, the availability of the necessary goods and the impossibility of making all living things in cash and in the immediate future become more important and require an independent discussion. The similarity of installment sales with some prohibited transactions has caused legal uncertainties and doubts as to the legitimacy of such transactions, especially considering that the purchase and sale of goods in installments are usually associated with a high cost in relation to buying and selling them in cash and immediately. That is, it is a dilemma. Hence, the separation and clarification of the difference between the issue of divorce and similar illness is important in determining the jurisprudential order of such a transaction. The present article attempts to discuss the differences between the divorce and the like in the same way, the measures protecting the rights of the seller and the buyer in the sale of the proletariat, and, finally, the result of the hand. It has been found that there are no installments sold in any of the prohibited Shari'a transactions and there is no reason to ban the purchase and sale of installments.

Key words: installment, sale, tajil, riba, sale of money and two sales in one sale

The Role of Human Capital in Economic Growth

Authors: Druise Butzan^{*} Sima Aqawayloo^{*} Zobaideh Centraq Alukak

Translator: Reza Hosseinzadeh^{**}

^{**}. Master of Mathematics and Statistics, Head of Department of Mathematics and Statistics, Khatam An-Nabecin University, Kabul, Afghanistan.

Abstract

In the theory of endogenous growth^{*} given the intrinsic nature of technology and its introduction into the model, people with knowledge, skills, have developed new technologies and experience of working with them, as the investment of countries on human capital were considered. Later, the effects of human capital on economic growth became a significant issue in empirical literature and resources. First, we first evaluate the main approaches of human capital from a theoretical point of view, then, utilizing Turkey's data from 1961 to 2011, the relationship between human capital and economic growth by using co-integration tests and causality analyzes it is possible. The results of this study indicate a dual causal relationship between human capital and economic growth variables.

Key words: human capital, economic growth, structural integration, co-integration

Content

1. First words	1
2. The Role of Human Capital in Economic Growth	5
3. Sale-Purchase (installment purchase and sale) from the point of view of jurisprudence	23
4. The Study of Good Governance Indicators and its Impact on Economic Performance in recent years	47
5. Relationship between organizational health and organizational performance (Case study of public and private companies in Kabul)	73
6. The Problems of Business Women in Kabul	91
7. Economic growth and development of the country and appropriate strategies	101
8. Financial and Economic Indicators in Regulatory and Legal Effectiveness	129

